ژوندون

شنبه ۲ـ عقرب ۱۳۶۰
۲۴ـ اکتوبر ۱۹۸۱
شماره ۲۹ـ ۳۰
سال ۳۳
قیمت یك شماره ـ ۱۳ـ افغانی

RB (1)
LIBRARY OF CONGRESS
6
DEC 1 0 1981
CONT. COPY
ORDER DIVISION

دافغا نستان دخلك د دمو کراتیك گـــونددمر کزی کمیتی عمومی منشی اود افغا نستان‌د دمو کراتیك جمهوریت دانقلابی شورا رئیس ببرك‌کارمل دمیزان په۱۹نیته ماښام دانقلابـی‌شورا په مقر کی دامریکا دتایم مجلی خبریال‌ستورب تالبوت و مانه او په یـــوه آزاده او صمیمانه فضا کی یی دده پو ښتنو ته‌خواب‌ورکړ .

اختصار وقایع هفته

دافغا نستان د خلك د مو کراتیك گوند دمر کزی کمیتی دعمومی منشی اود افغانستان د دمو کراتیك جمهوریت دانقلابی شورادرئیس ببرك کارمل له خواد بلغاریا دکمونست گوندد مرکزی کمیتی دعمومی منشی او دبلغاریا دخلکو دجمهوریت د دولتی‌شورا درئیس تودورژیفکوف په نامه دبلغاریا د دولت دجوړیدو دیوزرودری سوه یمی کالیزی له امله صوفیی ته یوپیغام مخابره شوی دی .

از طرف ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلـق افغانستان و رئیس شورای انقلابی‌تلگرام تبریکیه به‌مناسبت انتخاب وی چیخ یاروزلسکی منشی اول کمیته مرکزی حزب واحد کارگری پولند به وارسا مخابره شده است .

• • •

با قرائت پیام ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغا ـ نستان و رئیس‌شورای‌انقلابی توسط عبدالمجید سر بلند معاون شورای وزیران روز جهانی غذا روز ۲۵ میزان طی محفلی در تالارسینما پامیر تجلیل شد .

• • •

باپیام‌ببرك‌کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکـــراتیك خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری‌دموکراتیك افغا نستان روز ۲۵ میزان‌تجلیل از هفتهٔ مخصوص سره میاشت تحت شعار «سره میاشت ښاماو برای شما» در سراسر کشور آغاز گردید .

• • •

دافغا نستان د دمو کراتیك جمهوریت د وزیرانو دشورا رئیس‌سلطانعلی کشتمنددمیزان په۱۹نیته دامریکادتایم مجلی نه‌خبریال ستورب سره د وزیرانو دشورا په مقر کی وکتل اوپه یوه دمو کراتیکه فضا کی یی له‌ده سره پـه خبرو کی دده پوښتنو ته خواب ورکړ.

دیوبل خبر له مخی دبهرنیو چـارو وزیـــر شاه محمد دوست هم دخپل کار په دفتر کی له امریکایی ژورنالست‌سره وکتل‌اودده پوښتنو ته یی‌خواب ورکړ .

• • •

سلطانعلی کشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ورئیس شورای وزیران جمهو ری دمـــو ـ کراتیك افغا نستان و هیات همراهان شان در راه مسافرت به جمهوریت مردم بلغاریـا روز ۲۷ میزان وارد مسکو گردید و در میدان هوایی آن شهر از طرف ارخیپوف معاون اول شورای وزیران اتحاد شوروی وچرنکومعین اول وزارت امور خارجه آنکشورو همچنان‌دکتور حبیب منگل سفیر کبیر و اعضای سفارت‌کبرای جمهوری دمو کراتیك افغا نستان در مسکو استقبال شد .

• • •

دکتور اناهیتا راتب زاد عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ورئیس سازمان دمو کراتیك زنان افغانستان روز ۱۹ میزان طی بیانیهٔ در کنگره جهانی‌زن در پراگ گفت: صلح و فقط صلح شرط یگانه و تغییر ناپذیر برای انکشاف بیشتر بشریت میباشد .

• • •

شاه محمد دوست وزیرامور خارجه جمهوری دمو کراتیك افغانستان روز ۲۷ میزان طی کنفرانس مطبوعاتی وسیعی که باشتراك خبر ـ نگاران داخلی و خارجی در دفتر کارش‌ترتیب یافته بود بارتباط مسافرت اخیرش بیکعده‌از کشور های شرقمیانه و هند و شرکت درسی‌و ششمین جلسه مجمع عمومی ملل متحد مفصلا توضیحات داد .

دافغا نستان دخلك‌دموکراتیك گوند دمرکزی کمیتی دسیاسی بیرو غړی او دافغانستان د دمو کراتیك جمهوریت دوزیرانو دشورا رئیس سلطانعلی کشتمند ، دبلغاریا دکمونست‌گوند دمر کزی کمیتی او دبلغاریا دخلکو دجمهوریت دحکومت په بلنه دیو گوندی او دولتی هیات په مشری، دوست هیواد بلغاریا ته ددوستانه او رسمی سفر لپاره دمیزان ۲۶نیته صوفیی ته لاړ .

• • •

پوهنمل گلـداد معاون شورای وزیـران و وزیر تحصیلات عالی و مسلکی بعداز ظهر۲۰ میزان در دفترکارش با هیات جمهوری دمو ـ کراتیك آلمان ملاقات نموده و روی موضوعات مورد علاقه صحبت بعمل آورد .

• • •

دافغا نستان دپلار وطنی ملی جبهی دکابل ولایت دولایتی جرگی د جوړولو ه تدارك د کمیسیون لومړنی غونډه دمیزان ۲۱ نیته‌له‌غرمی مخکی دپلار وطنی ملی جبهی دملی کمیتی په مقرکی وشوه .

دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت دوزیرانو دشورا رئیس سلطان علی کشتمند کله چی دښځو او ماشومانو لپاره دتکنالوژی د مناسب ورکشاپ له برخه والو غړوسره خبری کوی .

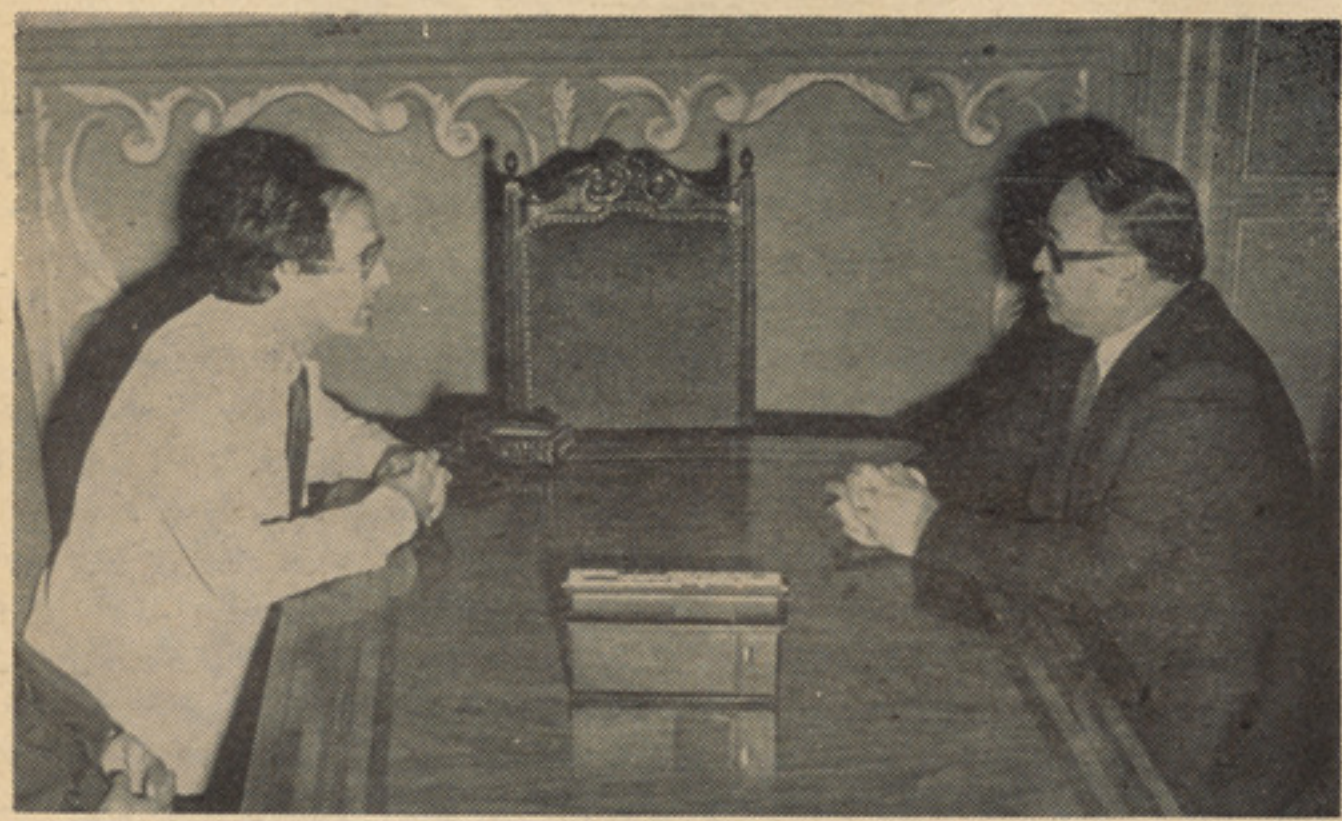

دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت دوزیرانو دشورا رئیس سلطان علی کشتمند دامریکا دتایم دمجلی خبریال سره دمرکی په حال .

دافغانستان دپلاروطنی ملی جبهی دکابل دولایتی جرگی دجوړولو دتدارک دکمیسیون لمړنی غونډه .

شاد باش های ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلـق افغانستان و رئیس شورای انقلابی روز ۲۲میزان طی میتنگی باشکوهی در چوك عمومی شهر جلال آباد توسط عبدالمجید سر بلند معاون شورای وزیران و وزیر اطلاعات و کلتور به هزاران نفر از مردم زحمتکش ولایت ننگرهار رسانیده شدکه‌ازطرف‌حضار باکف زدنهای‌ممتد و احساسات وطنپرستانه استقبال گردید .

• • •

پوهندوی دو کتور فقیر محمد یعقوبی وزیر تعلیم و تربیه در راس هیات جمهوری دمو کراتیك افغا نستان برای اشتراك درکنفرانس وزرای تعلیم و تربیه که در آینده قریب دربرلین دایر میگردد روز ۲۲ میزان عـازم جمهوری دمو کراتیك آلمان شد .

• • •

سومین پلینوم شورای مرکزی اتحادیه های صنفی جمهوری دمو کراتیك افغا نستان صبح روز ۲۹ میزان در لیسه امانی دایر گردیده ودر آن نور احمد نور عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك‌خلـق افغا نستان اشتراك ورهنمود های حـــزب را در جهت رشد و انکشاف فعالیت اعضای اتحادیه های صنفی توضیح نمود .

• • •

دکتور اناهیتا را تبزاد عضو بیروی‌سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان و رئیس سازمان دمو کراتیك زنان افغا نستان که در راس هیات‌زنان افغا نستان در جلسات کنگره‌جهانی زنان‌وکنگره فدراسیون بین المللی زنان منعقده پراگ اشتراك کرده بود روز ۲۹ میزان به وطن باز گشت .

پیک ژوندون

«باپیروزی انقلاب ثور وبخصوص مرحلـــه‌نوین‌وتکاملی‌آن ودرنتیجهٔ تحقق تحولات بنیادی درعرصه های‌گوناگون حیات اقتصادی، اجتماعی‌وفرهنگی جامعه شرایط وامکانات لازم بـــرای تبدیل جمعیت افغانی سره میاشت بیک‌سازمان‌خیریه واقعی که هـــدف آن پیروزی شعار نوعپروری وانساندوستی باشد نیز بمیان‌آمد.»

ببرك كارمل

شنبه ۲ عقرب ۱۳۶۰ ـ ۲۴ ـ اکتوبر ۱۹۸۱

بزرگداشت از آرمان سترگ

نوع دوستی

امسال هفته مخصوص‌سره میاشت در کشور عزیز ما تحت شعار جهانی آن «سر ه میاشت با شما و برای شما» طی مراسم خاص و شکوهمندی تجلیل گردید .

تجلیل و بزرگداشت سره میاشت وارج گذاشتن به ارز شهـای والاو انسا نی آن که بشر یت را به خیر اندیشی ـ تعاو ن و همـکاری و انساندو ستی دعوت می نماید یکبار دیگر خاطره فدا کاری انسان بـــا احساس سو یسی ـ هانری دو نانت فقید را در اذهان ما تداعی می کند. این بزرگمرد نو عد و ست درسال ۱۸۵۹ با مشا هده جنگ خو نین‌و دهشتناك سلفر ینو (دراروپا) کـه طی آن چهل هزار نفر به خاطر هیچ وپوچ درخون تپیدند شا لوده‌صلیب سرخ جهانی را ریخت.

هنری دو نا نت در بحبوحه جنگ سلفر ینو ندای انساندو ستی خودرا چنین سر داد : ای مردم دست از جنگ بردارید زیرا ما همه برادریم!

آری ، بر مبنای همین مفکـــوره انسانی که بنی آدم اعضای یکدیگر وباهم برادراند،سره میاشتهاصلیب سرخ‌هاو غیره موسسا ت خیر یه و تعاو نی در همه کشور های جهان بوجود آمدندوروحیه تعاون ،همدردی برادری ونو عدوستی دربین جوامع بشری تقویت و گسترش یافت و بسویه ملی‌وبین‌المللی ساحه تطبیقی پیداکرد چنانچه‌اگر یك گروپ‌انسانی ویك عضو جامعه بشر ی در دورترین نقطه دنیا در اثر یك حادثه طبیعی‌و یابشری صدمه‌میبیند دیگر اعضای‌آن یعنی همه انسانها ی نو عد وست وباعاطفه جهان از آن متا ثر مـــی شوند و همه موسسات خیر یه جهان به کمك آنها می شتا بند و مصیبت رسیدگان و سانحه‌زده‌گان ودردمندان محتاج راکمك و یاری می رسانندو در غم ودرد و مصا یب شان خود را شریك می دانند .

داشتن روحیه تعاون و همکا ری وعلاقمندی مردم‌مابه آرمانها ی‌سترگ نوعدوستی نه فقط از جمله سنن‌عمیق تـــار یخی و ملی نیا کـــان ما است بلکه همچنان از جملـــــه اخلاق و کلتور دینی مردم متدین و مسلمان ما بشمار میرود که مطابق به اساسات دین مقد س اسلام که: تعاون و همدردی ، صلح ودوستی، برادری وبرابری رادر بین مسلمانان تاکید میدارد ، به این خصا یـــل بزرگ انسا نی وفادار بوده و عملا آنرا مورد تطبیق قرارمیدهند چنانچه ببرك کار مل منشی عمومی کمیتـه مرکزی ح.د.خ.ا ،ورئیس شورا ی انقلابی ج.د. افغانستان طی پیام‌شان بمناسبت هفته‌مخصوص سره‌میاشت چنین فرموده اند : «در کشور انقلابی ماکه بسوی ایجاد جامعه مر فه و شگوفان گام گذاشته است برگزاری هفته مخصوص سره میاشت بیانگر وفاداری و علاقمندی مردم ما بـــه آرمانها ی سترگ نوعپروری و بشر دوستی وسنن عمیق تاریخی و ملی نیاکان ما مبنی بر کمك و تعاون به انسان در هنگام ضرورت‌ونیاز مندی می باشد . »

آری ! در کشور محبوب ما با آنکه جمعیت افغا نی سره میاشت سالهاقبل‌ازپیروزی انقلاب‌نجاتبخش ثور پا به عرصه وجود نهاده بـــود آنکوریکه لازم بود نتوانست وظایف محوله خویش را در امر دستگیر ی ازبینوایان و مساعدت با مستمندان کشور و جهان انجام دهد زیرا در آنوقت یعنی در دوران سلطهٔ‌سلاله جبار نادری آنطوریکه همه چیـــز کشور در خدمت اقلیت های ناچیزو مفت خوار جامعه قرار داشت سره‌ـ میاشت نیز جبرا در خدمت آن ها کشانیده میشد وتمام داشته‌ودارایی های مربوط به آن صرف عیا شی هاو خوش گذرانی های شهزا ده‌گان و سایری وابستگان دون صفت آن ها می گردید. ولی بعداز پیروزی‌انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحـــله نوین و تکاملی آن همچنانیکه همه دارایی های مادی و معنوی کشور به خلق زحمتکش میهن ما تعلق گرفت سره میاشت این موسسه خیر یـه کشور به طور واقعی آن ابراز وجود نموده عملا در خدمت بشر یت محتاج وآسیب دیده قرار گرفت .

از آن جا ییکه امروز این موسسه خیر یه د رخدمت محتاجان وضعفای کشور قرار دارد بر همه وطنداران شریف و بابضاعت میهن ما است‌تا بامساعدت بدین موسسه خیر یه از بشریت نیاز مند و محتاج دست‌گیری بعمل آورده رسالت خود را در برابر هموغان خود انجام دهند.

در این شماره

پرورشگاه وطن یادست آورد دیگـــری از مرحله نوین وتکاملی انقلاب شکوهمند ثور .

• • •

سی ودومین سالگرد تاسیس جمهوریـــت دموکراتیك آلمان .

• • •

گردهم آیی های اختصاصی ژونـــدون در میز گرد .

• • •

دیدی بـــر نخستین دوره ای مشروطیت در افغانستان .

• • •

من هم یك انسانم .

مارتین لوترکینگ رهبر سیاهان چگـــونه بقتل رسید ؟

• • •

مبارزات مردم السلوادور برای نجـــا ت کشور شان .

• • •

سرآینده آزادی صلح ودوستی .

• • •

نگرشی برزندگی دردمان کچااف .

• • •

نوایی وحافظ .

• • •

نگاهی به ریشه های اجتماعی ودرونی‌هنر.

• • •

شرح روی جلد : زیباروی وهنرمند ماهر از کشور بزرگ شوراها .

شرح پشتی چارم : منظرهٔ زیبای از خزان کشور مـا .

خلع سلاح

خلع سلاح ازبدوتاسیس ملل متحد تاامروز یکی از اهداف این موسسه بوده واین سازمان جهانی هیچگاه در این مورد از سعی و کوشش متداوم انصراف نه ورزیده است .

درسال ۱۹۸۰ مصارف نظامی دنیا بالغ بر پنجصد ملیارد دالر که معادل به ده ملیارد دالر در هفته میشود و باید گفت که این مصارف هر روز بیشتر شده می رود خودنما ا- نکر پیچیدگی اوضاع ودادن حق اولیت بـــه مصارفی است که دنیا به آن ضرورت نداردچه امروز بیشتر از دو سوم نفوس دنیا در فقرو تنگدستی به سر می‌برند .

اسامبله عمومی درسال ۱۹۵۹ اعلام داشت که مسئله خلع‌سلاح عمومی «مهمترین امرجهانی است» واز کشور های جهان دعوت نمود تا کوشش های همه جانبه رادر جهت یافتن راه حل مثمر و مثبت بکار گیرند .

در جهت نیل به خلع سلاح عمومی فعالیت های صورت گرفت بنابر سعی و مجاهدت ملل متحد در طول‌سال‌های مختلف یك‌سلسله موافقت نامه‌های عمده در مورد محدودیـــت و کنترول اسلحه بعمل آمد . معاهده انترکتیك اولین معاهده یی است که درسال ۱۹۵۹ به امضا رسید که انجام فعالیت های نظامی رادر انتر کتیك منع می‌نمود معاهده سال (۱۹۶۳) مسکو در مورد منع آزمایشات زره وی در اتمو سفیر زمین درفضای‌خارجی ودر اعماق ابحار... معاهده منع سلاح ذره وی در فضای خارجی منعقده سال (۱۹۶۷) معاهده سال ۱۹۶۷مبنی بر منع سلاح ذره وی در امریکای لاتین، این ها همه انعکاس دهنده سعی و تلاش در جهت ایجاد منطقه فاقد سلاح ذره وی در مناطق پر نفوس جهان می‌باشد. معاهده سال ۱۹۶۸مبنی برمنع انتشار سلاح ذره وی درسال ۱۹۷۰به مرحله‌ی اجراء گذاشته شد کـــه قدرتـــهای دارنده سلاح های ذره وی را مکلف می‌ساخت از انتشار سلاح متذکره به ممالکی که فاقد آن اند خود داری ورزندو همچنان ممالك فاقد سلاح های ذرموی مکلف می‌شدند از حصول ویا ساختن سلاح مذکور خود داری کنند. باید گفت که تا حال بیشتر از یکصدو پانزده مملکت جهان معاهده عدم انتشار سلاح ذرموی را امضا کرده اند .

معاهده بستر ابحار «که درسال ۱۹۷۲ به مرحله‌ی اجراء گذاشته شد » استفاده ازسلاح ذره وی وسایر انواع سلاح کشتار جمعی رادر بستر ابحار منع می‌نماید .

کنوانسیون سلاح بیو لوژیکی که درسال ۱۹۷۵ فیصله آن جنبه ی مرعیت پیدا کرد تولید، انتشار وذخیره سلاح باکتریا لوژیکی را منع نموده وبه ازبین بردن هر چه زود تر آنچه در ذخیره گاه ها موجود بود حکم نمود .

درسال ۱۹۷۵ اسامبله عمومی تصمیم‌گرفت که نقش ملل متحد را درساحه‌خلع سلاح مورد تجدید نظر قرار دهد وکمیتـــه یی را بـــرای این منظور تاسیس نماید .

سال بعد اسامبله به اکثریت آراء ایجـــاد چنین کمیته یی را مورد قبول قرار داده به تقویة هر چه بیشتر نقش ملل متحد درامر خلع سلاح نظر داد .

در سال ۱۹۷۹ اسامبله اعلامیه همکاری جهانی رادر ساحة خلع سلاح صادر کرد.مطابق براین اعلامیه از تمام ملل گیتی خواسته شد که سعی و تلاش پیگیر به خرج‌داده و کوشش کنند پالیسی ای راتعقیب‌نمایندکه‌سبب‌استحکام صلح در جهان گردد و علاوه شده بود اقدامات جدی را چه بصورت انفرادی و چه مجموعی‌در جهت ایجاد مفکـــوره صلح ، خلـــع ســـلاح ، همکاری بین المللی و مناسبات دوستانه بین مردمان کشور ها و تطبیق مفاد سند نهایی جلسه فوق العاده خلع سلاح انجام دهند کمیته مکمله در امور خلع سلاح جهانی متشکل از چهل کشور می باشد که در سال ۱۹۷۳ تشکیل یافته وبعد از آن همه ساله به اسامبله راپور تقدیم کرده است . در راپور سال ۱۹۸۱ کمیته متذکره توضیح گردیده که مفکوره خلع سلاح جهانی «به مرحله یی رسیده کـــه از طرف ممالك عضوملل‌متحد باوصف طرزدیدهای مختلف در موارد مختلف و درباره پدیده های متفاوت از قبیل خرابی اوضاع بین المللی وغیره مورد حمایت کامل قرار گرفته است.» عدم رضایت در بر آورده ساختن اهـــداف خلع سلاح در دهة اول ، در جلسة مخصوص خلع سلاح توسط اسامبله‌عمومی درسال ۱۹۷۸ وهم در جلسات عـــادی ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ بـــه صراحت اعلان گردید ، اسامبله عمومی‌تصمیم گرفت که سال ۱۹۸۰ را به حیث سال آغازدهة دوم خلع سلاح اعلام داشته و کمیته خلع‌سلاح را هدایت داد که برای جلسه سال ۱۹۸۰ اسامبله عمومی مواد مسوده موافقت نامه را زیر عنوان «اعلان سال های ۸۰ بحیث‌دهة دوم خلع سلاح » ترتیب دهد .

در دسامبرسال ۱۹۸۰ اسامبله اعلامیه ۱۹۸۰را بحیث دهة دوم خلع سلاح مورد قبول قـــرار داد به اساس این اعلامیه تمام ممالك باید بلاوقفه فعالیت های خویش را در جهت تخفیف مسابقات تسلیحاتی ذره وی و از بین بـــردن سایر انواع سلاح کشتار جمعی و مـــرای معاهده خلع سلاح کامل در تحت کنترول شدید و موثر بین المللی سازمان و تمرکز داده و هماهنگ سازند .

حقیقت انقلاب ثور

دکتور اناهیتا راتب زاد، با نثار بوسه های گرم مادرانه بر گونه های کودکان بیچاره و بی سر پناه ،آنان را از محبت بی دریغ سیراب میداردوکمبود وخلای عاطفی اطفال راجبران مینماید .

پرورشگاه وطن یادست آورد دیگری از مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و به خصوص مرحلهٔ نوین و تکاملی آن دولت ملی و مترقی ما سعی می کند تا راه های بهبود زنده گی رابرای کافه مردمان زحمتکش کشورجستجو نماید و به تمام بیچاره گان، یتیمان وبیوه زنان کشور خدمت نماید.

یکی از اهداف عالی حزب و دولت انقلابی ما این است که اطفال امروز که بحق مردان و زنان فردای کشور و جامعه مارا تشکیل می دهند برای آنکه در آینده بتوانند وظایف بزرگی را که وطن و مردم بدوش آن ها می گذارد به وجه احسن انجام بدهند باید از همین حالا تحت تربیت سالم گرفته شوند. روی همین ضرورت بود که دولت ملی ومترقی ما پرورشگاه وطن رابه حیث کانون بزرگ تربیت و پرورش اطفال در شرایط پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور ایجاد نمود و اساس نامه این پرورشگاه اخیرا از طرف شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان تصویب و نافذ گردید .

پرورشگاه وطن که به منظور مواظبت از اطفال بی سرپرست ومحتاج کشور و به منظور تربیت وپرورش اطفال آن عده از قهرمانان و جان بازانی که در راه وطن و انقلاب جان های شیرین خود را از دست داده اند و جام شهادت نوشیده اند در زمره دیگر اقدامات ارزنده وانقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در جهت بهبود حیات زحمتکشان کشور تاسیس گردیده است ، مورد استقبال و سپاس گذاری مردمان زحمتکش کشور واقع گردیده است و آن ها را بیش از پیش بدین امر معتقد گردانیده است که حزب و دولت انقلابی ما به سرنوشت کافه زحمتکشان کشور می اندیشد ودر جهت تامین آرامی وآسودگی افراد جامعه ما قدم های مثبتی رابر می دارد .

در ارتباط به تاسیس پرورشگاه وطن این رویداد عظیم در حیات اطفال زحمتکشان کشور راپور مجله با محترمه محبوبه کارمل رئیسه پرورشگاه وطن بپای صحبت نشسته راپوری را در زمینه تهیه داشته است که در ذیل شما را بخواندن آن دعوت می نمائیم :

محترمه محبوبه کارمل رئیسه پرورشگاه وطن در مورد اینکه هدف از تاسیس پرورشگاه وطن در پرتو پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نجات بخش ثور چیست چنین اظهار می دارد :

پرورشگاه وطن به اثر تصویب شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان در جمله سایر اقدامات بشر دوستانه

حالا این نگاه های معصومانه بی‌پاسخ نمی ماند و دست نواز شگر پرورشگاه وطن سایه‌پرمهر خودرا بالای آنها می افگند

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در چوکات شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان ایجاد و به فعالیت آغاز نموده است. از آنجاییکه جامعه نوین به اشخاص نوین با تعلیم و با تربیه ضرورت مبرم دارد دولت ملی و مترقی ما در جهت تامین آرامی و آسودگی افراد جامعه و در مورد تربیت و پرورش آن عده اطفالی که ما در ویا پدر آن ها شهید گردیده اند ویابه مرگ طبیعی مرده اند و در راه تربیت و پرورش آن عده اطفال بی بضاعتی که والدین آن ها قدرت اعاشه و آباتهٔ آن ها را ندارند به تاسیس پرورشگاه وطن همت گماشته است تا این عده اطفال کشور بتوانند تحت تربیت و پرورش سالم قرار گرفته بسان مردان وزنان مفید و مثمر فردای درخشان جامعه ما ببار آیند.

رئیسه پرورشگاه وطن در این مورد که اطفال دارای کدام شرایط می توانند به پرورشگاه وطن شامل شوند چنین بیان داشت:

بر اساس احکام اساس نامه پرورشگاه وطن وظیفه دارد تا آن عده اطفال یتیمی را که والدین خود را در اثر مرگ طبیعی یا غیر طبیعی از دست داده اند، آن عده اطفالی را که والدین آن ها ازنگاه بی بضاعتی قدرت تربیت و پرورش آن ها را نداشته باشند آن عده اطفالی را که به پدران ویا مادران مصاب به مریضی های سخت ساری و غیر قابل علاج یا معلولیت ارتباط میداشته باشند، آن عده اطفالی را که به پدران و یا مادران معتاد به مواد مخدره مربوط اند و یا آن عده اطفالی را که اولیای آن ها بر اساس حکم قانون سلب صلاحیت گردیده باشند و دیگر اولاد اشخاص مستحق راتشخیص نموده تحت تربیت و پرورش قرار دهد.

راجع به سن اطفالی که مورد پذیرش پرورشگاه واقع میگردند باید اظهار داشت که در پرورشگاه وطن بر اساس حکم اساس نامه اطفال بین سنین شیر خوارگی تا شش سالگی مورد پذیرش واقع میگردند ولی در حال حاضر نظر به تقاضای والدین اطفال و ایجاب شرایط فعلا اطفال مستحق تا سن دوازده سالگی نیز در پرورشگاه وطن پذیرفته میشوند وتحت تربیت وپرورش قرارمی گیرند.

اطفالی که توسط اقارب خودبه پرورشگاه وطن معرفی میشوند نخست برای آن هافورمه توزیع میگردد و بعد از خانه پوری فورمه مذکور و اخذ تاییدوتصدیق نواحی دوازده گانه شهر کابل اطفال مستحق به پرورشگاه وطن جذب می شوند ووالدین آن ها اگر بخواهند بعد از گذشت هر یک هفته می توانند به پرورشگاه مراجعه نموده از اطفال خود باز دید بعمل آورند، همچنان اگر والدین اطفال بخواهند فرزندان خود را به‌خانه ببرند بعد از گذشت هر پانزده روز برای یك شب می توانندطفل خودرا در خانه خود داشته باشند.

محبوبه کارمل رئیسه پرورشگاه وطن راجع به بخشش ها و پروگرام های فعلی‌پرورش گاه وطن در شرایط کنونی که آغاز کار آن است چنین روشنی انداخت:

فعلا آن عده از شاملان پرورشگاه وطن که سن آن‌ها مطابق به سن مکتب است‌پروگرام تعلیمی مکاتب وزارت تعلیم‌وتربیه را به پیش می برند.

وزارت تعلیم و تربیه از روی همکاری یکی از مکاتب شهرکابل را بما معرفی داشته است تا اطفال شامل پرورشگاه راغرض فراگیری درس بدان جابه درس می خوانند همه ضروریات فرستیم چنانچه این عده اطفال همه روزه ذریعه موتر پرورشگاه به همراهی یکی از معلمین مربوط به مکتب مذکور برده می شوند وبعد از ختم درس دوباره به پرورشگاه باز میگردند. این عده اطفال بعد از ظهر به اجرای وظایف خانگی خود در پرورشگاه می پردازند و از جانب معلمین خود پرورشگاه در زمینه با ایشان همکاری صورت می پذیرد برای شاگردان پرورشگاه که در مکتب درسی و غیره لوازم شخصی‌آن ها از جانب پرورشگاه تهیه گردیده است.

رئیسه پرورشگاه وطن افزود: با ابراز امتنان‌از آمریت مکتب مذکور باید اظهار داشت که اطفال مربوط به پرورشگاه در مکتب نامبرده‌تحت کنترول جدی آمریت مکتب قرار می گیرند و در مورد تربیت و پرورش آن ها سعی و جدیت‌زیاد بخرج داده می شود.

آن عده اطفال پرورشگاه که سن آن ها مطابق به سن کودکستان است در بخش کودکستان پرورشگاه تحت تربیت قرار دارند و بالای آن‌ها در شرایط فعلی پروگرام کودکستان ها تطبیق می شود.

ریاست کودکستان ها از روی همکاری معلمین مربوط به بخش کودکستان پرورشگاه وطن را برای آشنایی در کار هاوپروگرام های کودکستان برای یك هفته تحت سیمیناری قرار دادند و دو

بقیه در صفحه ۴۸

این کودکان یتیم، دیگر غمی‌ندارند، شادمانه می زیندومشتاقانه اسباب بازی تفریح میکنند.

فستیوال سوربیا در شهر داونژن جمهوری دموکراتیک آلمان .

یمناسبت سی و دومین سالگردتاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان

اکنون جمهوری دموکراتیک آلمان از جملهٔ کشورهای پیشرفته جهان است

هفتم اکتوبر سال ۱۹۸۱ مصادف است باسی و دومین سالگرد تاسیس جمهوریت‌دموکراتیک آلمان که مردم آن کشور همه ساله حلول‌این روزتاریخی‌خویش‌راگرامی‌میدارندوازآن باسرور و شاد مانی تجلیل بعمل می‌آورند.

قبل از اینکه‌پیرامون‌مبارزات آزادی‌خواهانه وقهرمانانه خلق قهرمان این کشور بحث خود راآغازکنیم لازم‌است پیرامون وضع اقتصادی و موقعیت‌جغرافیایی جمهوریت دموکراتیک آلمان اندکی روشنی اندازیم .

جمهوریت دمو کراتیک آلمان یکی از کشور های پیشرفته و شگوفان در قاره اروپا بوده ساحهٔ یکصدو هشت هزار ویکصدو هفتاد و هشت کیلومتر مربع زمین رااحتوا می‌کند. این کشور از نگاه ساحه یکصدو دومین کشور جهان بوده واز شمال به جنوب پنجصد کیلو متر از بحیره بالتیك تا چکوسلواکیا همسایه‌ی سوسیالیستی آن امتداد دارد، ازجانب غرب با جمهوری اتحادی آلمان و از طرف شرق با پولند همسرحد می‌باشد . برلین غربی‌در قلب جمهوری دمو کراتیك آلمان واقع است موقعیت سیاسی آن به اساس یك معاهده‌چار جانبه توسط اتحاد جماهیر شوروی سوسیا ـ لیستی ، ایالات متحدهٔ امریکا ، فرانسه و بریتانیا مشخص گردیده است . نفوس این کشور را هفده ملیون نفر تشکیل می‌دهد که‌از نظر داشتن نفوس ، جمهوری دمو کراتیك‌آلمان در جهان مقام سی‌و هفتم را دارا می‌باشد . به تعداد نه ملیون نفر از جمله نفوس این کشور را زنان تشکیل می‌دهند . برلین مرکز جمهوری دمو کراتیك آلمان بوده بر طبق احصاییه اخیر (۱۱۱۳۹۸) نفر نفوس دارد .

جمهوری دموکراتیك آلمان از لحاظ داشتن مواد خام یك کشور غنی نیست این کشور نفت ندارد و فقط مقدار کمی ذخایر گاز دارد برای بکار انداختن صنایع فولاد سازی وآهن، مواد خام خودرا از خارج کشور واردمیکند این کشور اکثر مواد خام ، صنایع کیمیاوی،ذغال نفت وقسماً گاز را تورید می‌نماید ویك ثلث عاید ملی خود را از طریق تجارت خارجی بدست می‌آورد ویك سوم این در آمد مربوط کشور هایی غیر سوسیالیسی جهان می‌شود.

جنگ دوم جهانی که توسط رژیم فاشیستی هتلری آغاز یافته بود جهان و جهانیان را با مصایب و مشاکل گونا گون مواجه گردانید، تلفات انسانی این جنگ‌با مقایسه دیگر جنگ ها بزرگ ووحشت آور است در اثر این جنگ ملیون ها انسان در کشور هاو قاره های مختلف جهان جان شیرین خودرا از دست دادند .

از نگاه اقتصادی‌نیزجنگ دوم جهانی تلفات سنگینی را نیز متوجه کشور ها گردانید .

بخصوص کشور های اروپای شرقی بیشترین وبزرگترین تلفات را برداشتند به نحوی که در سال ۱۹۴۹ زمانیکه جمهوری دمو کراتیك آلمان تاسیس گردید این کشور فقط یك فابریکه داشت .

حزب کمونست آلمان که در دوران سلطهٔ فاشیزم مبارزات عادلانه و قهرمانانهٔ خود را بامتانت و استواری کامل به‌پیش می برد هزار ها عضو فعال خودرا قربانی این مبارزات آزادی خواهانه نموده است .

این حزب قهرمان در آن هنگام به تنهایی نمی‌توانست هیولالی بدسر شت فاشیزم هتلری را در اروپا از پای در آورد به معاونت کشور بزرگ صلح‌جهان‌اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیروهای پیشتاز و مترقی آلمان رژیم خونخوار و بدنهاد فاشیزم هتلری و همدستان مر تجعش را برای ابد سر نگون ساختند .

درسال ۱۹۴۶ از اتحاد حزب کمونست و حزب سوسیال دمو کرات بنیان حزب متحده در آن کشور پی ریزی گردید و شخصیت‌های بزرگی چون « ویلهم پیك والتراولبرشت» و «اوتو گرو نیول» در راس آن قرار گرفتند .

درسال ۱۹۴۹ جبهه‌ملی‌در آن کشورتشکیل گردیدکه احزاب وسازمان های‌مختلف‌اجتماعی‌ای را که بین سال های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۸ تاسیس یافته بودند بخود جذب نمود .

درسال ۱۹۴۹ دولت جمهوری آلمان فدرال به حمایت امریکا ، انگلستان و فرانسه‌ایجاد گردید ودر سر زمین آلمان‌درگونه نظام متفاوت بوجود آمد .

آنچه جمهوری دمو کراتیك آلمان را توفیق بخشید تا بر خرابه های جنگ دوم جهانی بنای یك زندگی سعادتمند آبرو مندوشگو فان را بگذارند عبارت از گرفتن راه سوسیالیزم وقرار گرفتن آن در زمره کشور های سوسیا ـ لیستی به‌پیش آهنگی اتحاد جماهیرشوروی

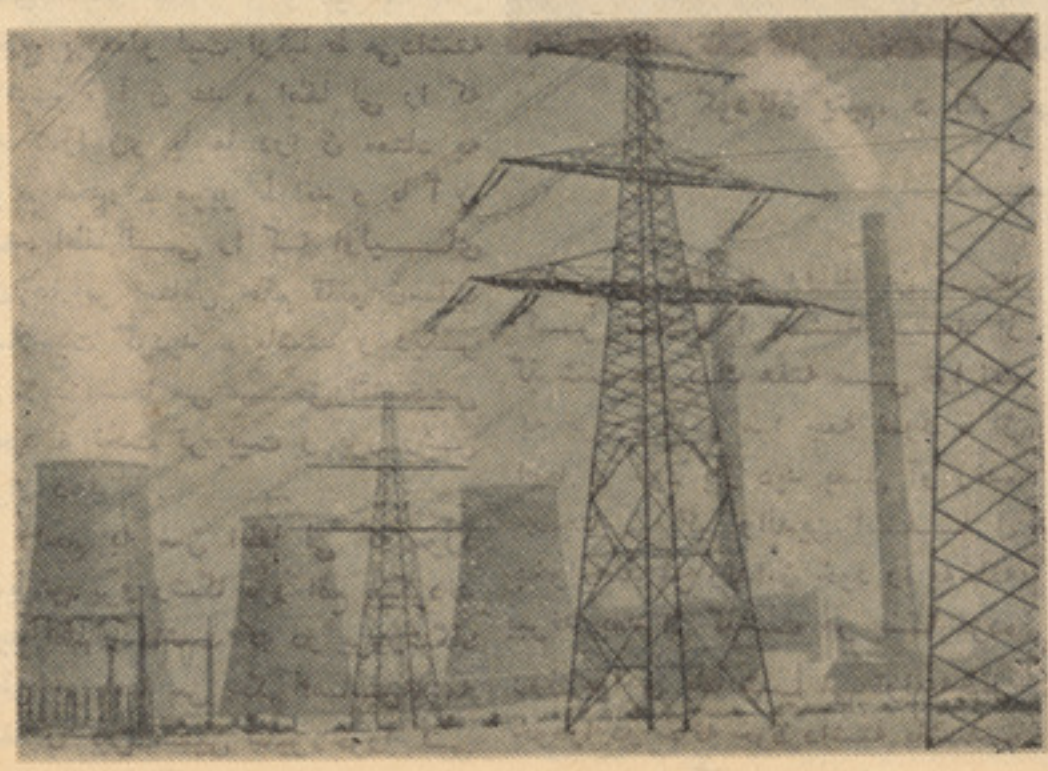

نمایی ازتاسیسات انرژی برق درشهر بورگس بورگ ج.د. آلمان .

بود واین کار باعث آن گردید که این کشور از بسا کشور های جهان سبقت حاصل نمایند چنانچه امروز در جمهوری فدرالی آلمان زیاده از یك ملیون نفر بیکاران وجود دارندوبرطبق پیش بینی های موسسات اقتصادی آن‌جا این رقم تاسال ۱۹۸۵ سه برابر خواهد شد. در جمهوری فدرالی‌آلمان تورم بی‌امنیتی وتهدیدات گونا گون روز بروز قوس صعود ی خودرا می‌پیماید ولی در جمهوری دمو کراتیك آلمان زمینه کاریابی آنقدر زیاد است که حتی نیروی بشری کافی وجود ندارد تا آن را اشغال کند.

حق کار در جمهوری دمو کراتیك آلمان یك حق مسلم بر فرد تبعه آن کشور می‌باشد و دولت تدارك کار و مشغولیت را برای هریك ازاتباع آن کشور تضمین نموده است در این کشور از هرصدنفردارای نیروی کاربه تعداد هشتاد نفر آن عملا شامل کار می‌باشند .

در جمهوری دمو کراتیك آلمان دولت سعی بخرج می‌دهد تاقیم مواد اولیه حیاتی چـــون نان ، گوشت، شیر ونظایر آن را در سطـح نازل نگهدارد . بهمین قسم دولت می‌کوشد تامواد طرف ضرورت و خدمات و نیروی برق مواد سوخت ، ترانسپورت وکرایه ی منازل درسطح پایین قرار داشته‌باشد ، دراین کشور قیمت مواد وقتی بالا می‌رود که از لحاظ کیفیت بهبودی در آن بوجود آید وامکان استفاده بیشتر از آن میسر گردد .

دولت جمهوری دمو کراتیك آلمان از طریق بودجهٔ دست داشتهٔ خویش در توازن قیمت ها مساعدت می‌نماید وبرای استقرار و توازن قیمت هادر حدود بیست هزار ملیون مارك را سالانه به مصرف می‌رساند که از جمله‌ده هزار ملیون مارك آن برای غـذا، تقریبا پنج هزار ملیون مارك آن برای تولیدات صنعتی‌و سه هزارملیون‌مارك‌آن‌برای خدمات ترانسپورتی به مصرف می‌رسد ، در پهلوی آن تقریباهشت هزار ملیون مارك در پروگرام های خانه‌سازی ده هـزار ملیون مـــارك در بخش مصارف وتقریبا سیزده هزار ملیون مارك در امنیت اجتماعی به مصرف می‌رسد .

پیشرفت های شایانی که در مدت انـــدك نصیب مردم جمهوری دمو کراتیك آلمان گردید موجب آن شد تا انتقام جویان آلمان غرب در تحت‌حمایت ایالات متحده امریکا تلاش نمایند تابه نظام سوسیالیستی در جمهوریت دمو ـ کراتیك آلمان ضربه وارد نمایند چنانچه در (۱۷) جولای ۱۹۵۳ باند های مسلح ازساحهٔ برلین غرب‌می خواستندتوسط یك حملهٔ‌مسلحانه کشور جمهوری دمو کراتیك آلمان را با آلمان غرب ملحق سازندولی‌مردم‌غیورودولت جمهوری دمو کراتیك آلمان به حمایه دوست وفادارخود اتحاد شوروی بر جیره خواران ارتجاع و امپریالیزم ضربه‌واردنمودند واین پلان‌رزیلانه آن ها را خنثی ساختند .

از سال ۱۹۷۶ ـ۱۹۸۰ عاید ملی درجمهوری دمو کراتیك آلمان سالانه چهار تاپنج در صد رشد نموده ودر همین فاصله تولید کالاهای صنعتی ۵،۵ در صد افزایش یافته است . از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ مجموعا هشت صد هزار ویکصدو بیست منزل جدید اعمار وبرای ۲٫٤ ملیون نفر یعنی ۱٤٫۵ در صد نفوس آن کشور شرایط بهتر رهایش آماده گردیده است . عاید ماهانهٔ هر کار گر وکار منداز ۹۲۰ مارك درسال ۱۹۷۶ به یك هزار وبیست مارك درسال ۱۹۸۰ بلند رفته است در حالیکه قیمت های هشتاد در صد مواد مورد احتیاج اولیهٔ مردم از بیست سال به این سو تغییر نکرده است از هر صد خانواده در آلمان دمو کراتیك ۹۲ خانواده تلویزیون ، ۹۹ خانواده یخچال ۸۲، خانواده ماشین کالاشوئی و۳۷ خانواده دارای موتر تیز رفتار می‌باشند ، سهم زنان در اقتصاد ملی این کشور پنجاه در صد است

درسال ۱۹۸۰ برای هر چهار صدو نودو هفت نفراین کشور یك داکتر وجود داشت، درهمین سال جمعا یکصدو چهل ملیون جلد کتاب‌درین کشور بچاپ رسیده است .

مردم آزاده و قهرمان جمهوری دمو کراتیك افغا نستان که مانند جمهوری دمو کراتیك آلمان وسایر کشور های از بند رهیده وبه آزادی واقعی رسیده مدت درازی را در تحت فشار رژیم های مستبد وابسته به ارتجاع و امپریالیزم به سر برده‌اند ودر اثر پیروزی انقلاب نجات بخش ثور به آزادی واقعی خود نایل آمده با بمیان آمدن تحول ظفر مند ٦جدی طلسم کاغونی فاشیزم‌رادرمیهن انقلابی خویش درهم‌شکسته‌اندازدیرزمانی بدینسوبامردم‌قهرمان جمهوری دمو کراتیك آلمان روابط نیك‌وحسنه ای دارند که با پیروزی انقلاب شکوهمند ثور بخصوص مرحلهٔ نوین وتکاملی آن این روابط نیك بطور روز افزونی ازدیاد می یابد .

امروز که کشور محبوب و مردم انقلابی داراه پیشرفت و تعالی رادر پیش گرفته اند ودر تحت رهبری حزب قهرمان خود حـــزب دموکراتیك خلق افغا نستان «پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور» هر روز به‌پیشرفت های چشمگیری درساحه‌های مختلف زنده‌گی نایل می آیند. دوستان نیکی را چون مردمان آزاده جمهوری دمو کراتیك آلمان در ردیف سایر دوستان بین المللی خود درکنار دارند و همیشه از مساعدت های بی شایبـــهٔ اقتصادی ، علمی و فرهنگی این دوستان سنتی خود استفاده برده اند وخواهند برد .

امیدواریم این روابط حسنه ودوستانه بین مردمان آزاده جمهوری دمو کراتیك افغا نستان و مردم جمهوری دمو کراتیك آلمان که‌سابقه تاریخی داشته با پیروزی انقلاب ثوروبخصوص مرحلهٔ‌نوین وتکاملی‌آن مستحکمترگردیده است همچنان ادامه یابدو مردمان این دوکشوردوست به یاری هم توفیق یابند تابر همه عقب‌مانده‌گی های ـ اقتصادی ـ اجتماعی وفرهنگی غـالب آمده جوامع خویش راشگوفانتر و درخشانتر گردانند .

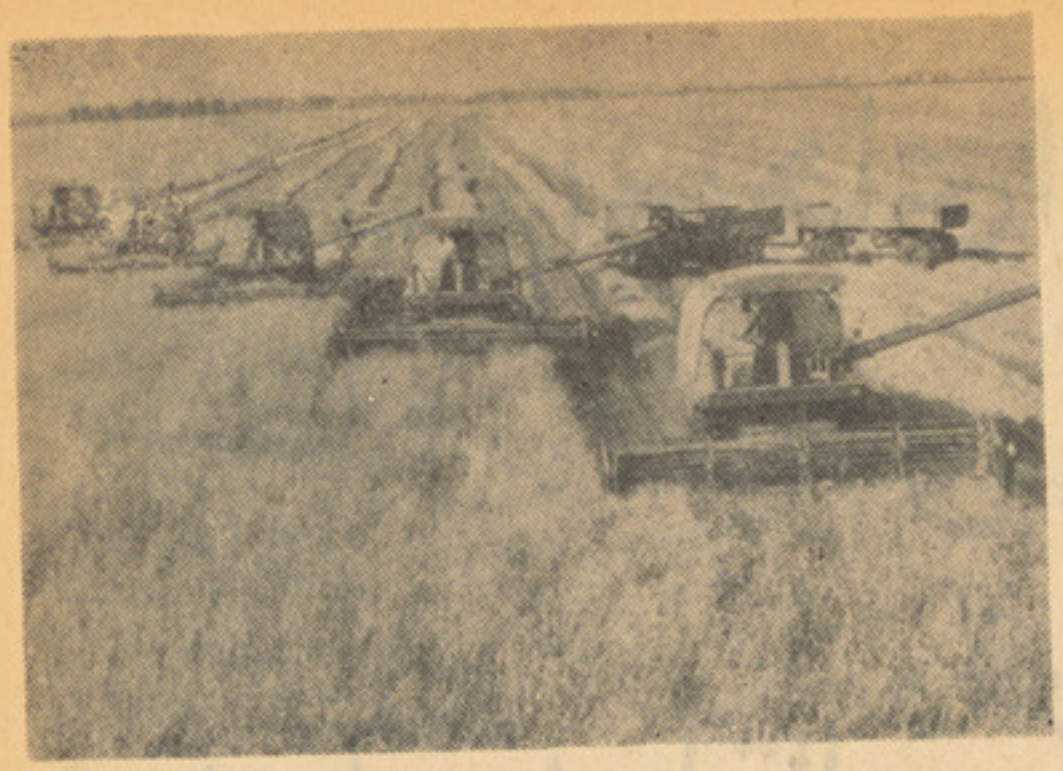

استفاده از وسایط عصری زراعتی درکوپراتیف‌شافستاد ج.د. آلمان .

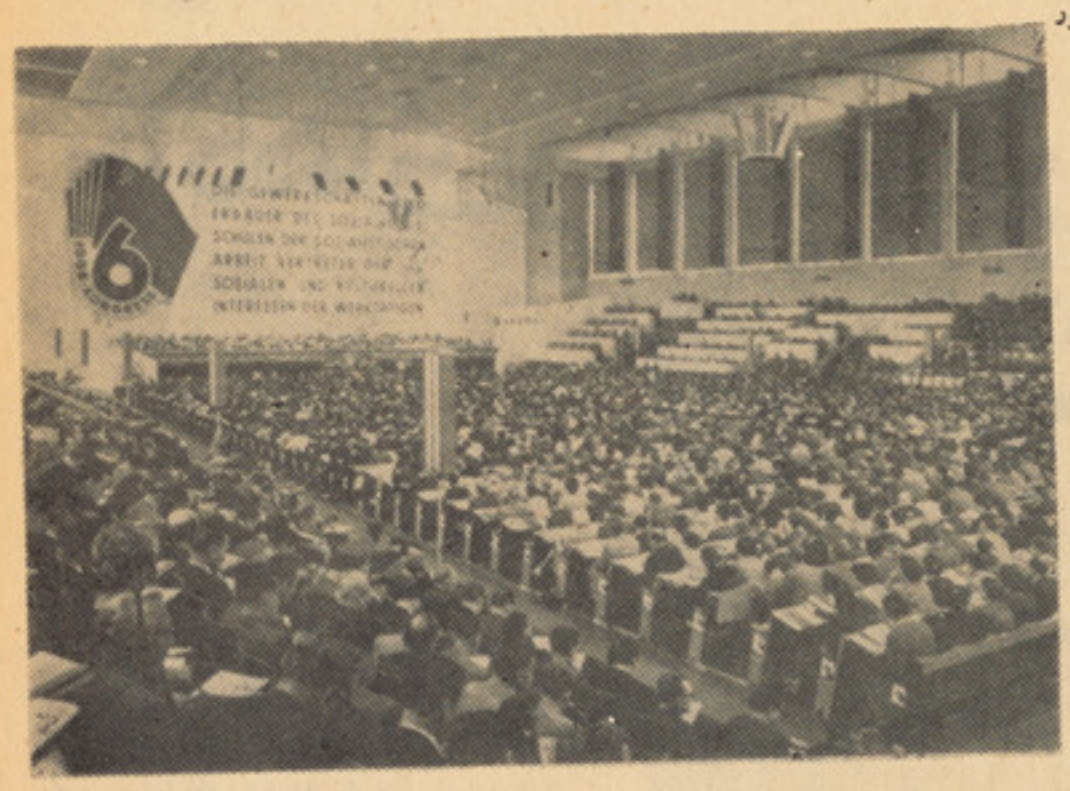

نمایی از ششمین کانگرس ج.د. آلمان‌که در ماه نوامبر سال ۱۹٦۳ گشایش یافت

گردهم آیی های اختصاصی ژوندون

مسایل: سیاسی، اجتماعی وخانوادگی وفرهنگ وهنر

دربوتهٔ نقد وانتقاد

راه‌های رشد در باروری تجارت ملی در کشور

آیا تجارت ما دچار رکود شده است؟

طرح و تنظیم : رووف راصع
حکم : راحله راسخ خرمی

در این جدل :
۱ ـ انجنیر محمد عزیز رئیس عمومی ارزاق
۲ ـ مهر چند ورما رئیس عمومی اتاقهای تجارت
۳ ـ انجنیر شاهین رئیس افغان کارت
٤ ـ انجنیر لمر احمد لمر رئیس عمومی مواد نفتی و شکر
٥ ـ انجنیر مسکین مل رئیس انکشاف زراعت

روو ف را صع

در بررسی امور تجار تی کشور در شرایط انقلا بی ، دو مسا له بیشتر رخ مینماید و جلب تو جه میکند :

نخست اینکه عد ه یی از تجا رو سر مایه گذارا ن ملی عطف به وعده ی رو شنی که در اصو ل اساسی جمهور ی دمو کرا تیک افغانستا ن مبنی بر حما یت از تجار ملی داد ه شد ه است ا ز وزار ت تجار ت تو قع دارند عملا در جهت ر فع دشوار ی ها یی که باآن روبرو اند بکو شد و را ه را برای شگو فا یی تجار ت هموا ر گر داند در حالیکه شیو ه ها ی کار در ما حا کم در امور تجاری مو جب می گردید نه تنها مشکلات حل نگر دد بلکه دو ران سر مایه های دا خلی نیز بار کود روبرو گردد چنانکه همین‌شاکیا ن مدعی‌بودند که یکی‌از علل عمده‌فرار سر مایه ها از کشور همین‌موضوع است که ارگا ن های تجا ر تی د ر کار جلب اعتماد سر مایه گذ ا ر موفق نبو د ه و عد م ز مینه های توا فقی میا ن تا جر ملی و ارگا ن های رسمی تجار ی‌ازسوی دیگر نیز انگیزه یی شده بودبر اینکه سر مایه ها ی باقی ماند ه در کشور نیز با بیش از هفتا د در صد کا هش دورا نی در فعالیت اقتصا د ی قرار گیرد .

مسا له دو م موضو ع توریز م وپیو ند آ ن با ر شد صنا یع دستی بود که بخشی از صادرات مارا تشکیل میداد و هم در به شناخت آور ی نماد های اصیل دیگر نقش اساسی دارد.احصا ئیه هانشان میدهد که کشورما سالانه مهماندار بیش از یکصد و سی هزار تور یست بود ، و رود این همه سیا ح در کشور مو جب آ ن میشد که صنایع دستی احیاءگرددو هزارا ن خانواد ه ز ندگی خود را از آن تا مین کنند، مگر اکنون نسبت بعضی معاذیر موقتی بازار های صنایع دستی طور شاید و باید نمی توا ند به فعالیت همه جانبه بپر دازد ، ار گا ن های تجارتی کشور برا ی از میا ن بر دا شتن این احتما ل باید در کار بازا ریابی ونگه دار ی بازا ر های فرو ش سابق کو شا تر از این با شند در حالیکه به ادعا ی بر خی از دست اندر کارا ن امور تجا ر تی باز هم شیوه های نادرست کار ما نع این وضع می گر دد، به‌عنوان مثال تجار انفراد ی اکنو ن باید برا ی اخذ و یز ای طر ف معا مله خارجی خود اقدام کنند ، اما جر یا ن‌انجام امور ویزا برا ی فرد خار جی ما ه ها دوا م می آورد وبه همین دلیل نیز معا مله گر خار جی از خیر خرید از مار کیت‌های ما میگذ رد وبعد از آنکه مد تی در د هلی‌معطل ماند ه وو یزا ی دخو لش به افغانستا ن اجرا نگردید وا پس‌به کشورش مرا جعت میکند .

آخرین سخن نیز در این زمینه

این است که وزارت تجارت ضمن فراهم آوری تسهیلات در امور ویزایی معامله گران خارجی خود نیز باید به کمك آتشه های تجارتی ما در دیگر کشور ها امپوریم ها و نمایشگاه ها یی را از صنایع دستی دایر سازد تا از یك سو بازار های تازه فروش برای این امتعه سراغ گردد و از دیگر سو با به وجود آمدن رابطه همیشگی میان صادر کنندگان صنایع دستی کشور و خریداران عمده در مارکیت های جهانی این صنایع هر روز با رونق تر و رشد یابنده تر گردد.

رئیس عمومی اتاق های تجارت وصنایع:

اقتصاد زیر بنای همه مسایل جامعه است و به همین دلیل نیز حزب و دولت تلاش دارند با رشد وبارورئی بخشیدن به اقتصاد دشواری ها را حل کنند و راه را برای انکشاف هموار گردانند.

اصول اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان در موردحمایت از تجارت ملی صراحت دارد و وزارت تجارت نیز بر مبنای این هدایات از هیچ تلاش ممکنی در این زمینه غفلت نداشته است که بهترین دلیل برای این ادعا تاسیس کمیسیون مشورتی اقتصادی است به ریاست رفیق ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان که در آن تمام اقشار، صنایع ملی و نماینده های تجار، دکانداران و پیشه وران به شکل دموکراتیك انتخاب شدندوعضویت دارند.

یکی دیگر از اقدامات بسیار ارزنده یی که بعد از مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور در جهت از میان بر داشتن دشواری های تاجران ملی و شگوفایی دادن به تجارت سکتور خصوصی به عمل آمده مصوونیت بخشیدن کامل به تجارت است در زمینه‌های اجتماعی و فعالیت آزاد مثمر در حرفه شان چنانکه اقدام عمده‌یی که در دوران حکومت سیاه امین در انحصار افغان کارت قرار داشت توریدآن از انحصار این شرکت خارج ساخته شد وهمه‌ی این فعالیت ها موجب گردید که خلاف ادعایی که شما از جانب برخی از تجار آنرا عنوان نمودید نه تنها حجم تجارت کاهش نیابد بلکه هشتاد فیصد افزایش نیز در سال گذشته نظر به سال ۵۸ در آن رو نماگردد.

باید گفت که تبلیغات و پروپاگند های دستگاه های امپریالیستی برای غیر عادی نشان دادن اوضاع داخلی افغانستان فراوان است و همین شایعه پراگنی ها عده یی را زیر تاثیر قرار میدهد، چنانکه سازمان های دروغ پراگنی غربی مدتی این شایعه را شایع می ساختند که در افغانستان تمام معاملات با افغانی و دالر انجام نمی گردد وبه جای آن روبل پول رایج ورسمی کشور شده است.

گوشه یی از میز گرد ژوندون پیرامون وضع تجارتی کشور

در مورد اجرای ویزا برای طرف های معامله خارجی نیزهیچ فروگذاشتی نشده و همیشه به زود ترین فرصت موافقه ویزابه خواهش تجار ملی با تیلگرام و تلکس اجرا شده است، تدویر نمایشگاه های صنایع دستی به منظور بازاریابی و معرفی کالای افغانی همیشه مورد نظر اتاق های تجارت بوده وامپوریم های فراوان در کشور های مختلف دایرگشته چنانکه به اساس یك موافقه کشور بلغاریا همه ساله دو نمایشگاه امتعه افغانی را درآن کشور دایر میسازد.

برای انکشاف تجارت درسکتور خصوصی همین اکنون بیست و یك اتحادیه تجارتی تاسیس گردیده که رئیس و معاون هر اتحادیه تاجران ملی میباشند و غیر از آن، آنها خود شان نیز در ساحه کار خود تشبث میکنند و درین تشبثات وزارت تجارت آنان را یاری میدهد، سوای همه این مطالب تجار سکتور خصوصی در همه ی نمایشگاه ها یی که در کشور های خارجی دایر میگردد خود شرکت دارند و به صورت انفرادی نیز برای خود بازاریابی میکنند این اقدامات در مجموع موجب هشتاد فیصد افزایش حجم تجارت شده است که در تاریخ کشور ما سابقه ندارد.

رئیس افغان کارت:

انقلاب ثور از همان آغاز پیروزی و ظایف مشخص ملی و دموکراتیکی را به عهده گرفت اما با تاسف با منحرف شدن سیر انقلاب در دوران سیاه حکومت امین همانگونه که تمام اقشار و طبقات جامعه به نحوی مورد اذیت قرار گرفتند، تجار ملی نیز از این سا طور دو سره در امان نماندند، عده یی کشته شدند و تعداد بیشتر در پشت‌میله های زندان جای گرفتند، سیاست دولت نیز در زمینه‌امور تجارتی به گونه یی بود که تجار سکتور خصوصی را ورشکست میساخت و عملا تجارت کشور را به سقوط و رکود می کشید.

در این زمینه که بعد از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور چگونه تجارت در روند اصلی پیش رونده خود قرار گرفت تذکراتی داده شده و آنچه در این جای سخن باید به آن اشاره کرد این است که همین اکنون هیچ کمبودی در عرضه مواد اولی و ضروری زندگی مردم در بازار های کشور به چشم نمی خورد که نهایت موفقیت ارگان های تجارتی در این بخش به شمار می آید.

در مورد چگونگی حمایت از سکتور خصوصی تجارتی همین کافی است در نظر داشته باشیم که همین اکنون تا حدود نودفیصد از حجم تجارت ما به وسیله همین سکتور به انجام می آید.

به صورت مشخص تر در مورد مشی تجارتی افغان کارت بعد از مرحله نوین انقلاب یاد آور می گردم که در گذشته این شرکت شش قلم جنس را در انحصار خود داشت. نتیجه این اقدام چنین بود که از سویی این شش قلم در بازار کمیاب بود و از سوی دیگر فعالیت تجارتی عده زیاد تاجران ملی را بازمیگرفت در آن وقت تجاری که‌میخواستند به تورید اجناس انحصاری افغان کارت بپردازند باید به شرکت تکس می پرداختند که بعد از مرحله نوین انقلاب با توجه به ضد ملی بودن این گونه نحوه عمل نه تنها توریدِ اقلام انحصاری آزاد گردید، بلکه تکس آن نیز بخشیده شد.

مورد دومی که محترم راصع به آن اشاره کردند مساله توریزم است.

این مورد که انکشاف توریزم در رشد صنایع تاثیر نیك داشته است کاملا درست میباشد ولی تمام شگوفایی این پروسه در وجود توریزم خلاصه نمی

بقیه درصفحه ۵۲

ب ، رود

دیدی بر نخستین دوری مشروطیت در افغانستان

قسمت سوم

به هر ترتیب هر چه باشد مهم اینست که کار مخفی حزب برای سلطنت امیر حبیب‌الله دیگر در پر ده ابهام نبود و همه را تا آ نجا که ممکن بود بدست آورده بودند .

در چنین مقطعی است که سیر آرام‌اوجگیری جنبش مشروطه خواهی به بن بست مواجه می گردد و ضربات و حشیانه دستگاه د ژخیمی سلطنت امیر حبیب الله بر عناصر کلیدی حزب آغاز می یابد .

هنگامیکه امیر در جلال آباد مشغول تفرج بود وبعین اسلطنه وکیل شاه در کابل ، امیر احکام ظالمانه خ ود را راجع به اعضای حزب صادر می‌کند .

وی می‌افزاید که :«من تمام طومار نامنویس ملا منهاج الدین را نخواندم و در آتش انداختم ورنه عالمی بر باد میرفت .»

گویی که اودر حق آنها ترحم کرده است آنهم چه ترحمی‌که‌لست بلند بالای آن تاجائیکه دریادداشتها و خاطره ها باقیست چنین است:

لعل محمد خان کابلی پسر جان محمد خان خزانه دار سابق در جلال‌آبادبه دست درباریان شاه اعدام شد.جوهر شاه‌خان غوربندی‌بدست عملهٔ حضور امیر اعدام گردید . محمد ایوب خان پسر تاج‌محمد خان پو پلزایی مردی که به هند فرار ودو باره مورد عفو قرار گرفته‌بود در جلال آباد به دهن توپ بسته شد .

محمد عثمان خان پروانی مردی که میخواست کارنامهٔ مشروطه خواهان را با فرار خویش در هند در انظار جهانیان قرار دهد، در مزر دستگیر وبه محاسبه امیر کشیده ودر محاسبه اش چه دلیرانه گفت : «زحمت مرگ ما چند دقیقه بیشتر نیست ولی زحمت محاسبه باشما ابدی است .»

از جمع روانی که نباید حکم امیر از جانب معین اسلطنه در کابل توپ تنشان رااز هم کسیخت یکی هم ملا محمد سرور معلم مدرسه حبیبیه فرزند مولوی احمد جان خان الکوزایی است ، مردی که در کنار توپ قلم خواست و در صدر وصیت نامه‌اش ،وصیت نامه ای که بیانگر نهایت آرامش و جدان وایمان به معتقداتش بود چنین نوشت :

ترک مال وترک جان وترک سر
دررهٔ مشروطه اول منزل است

سعد الله خان الکوزایی و عبدالقیوم خان الکوزایی مامور گمرک کابل مردان دیگر ی بودند که در کابل آنها را به دهن توپ بستند.

بااینهم کارنامه وحشتناک جزایی امیریان نمی‌پذیرد وبا حبس‌های‌دوامدار دنبال می‌گردد آنهایی را که محکوم‌به حبس کردند اینهابودند :غلام محمد خان میمنه‌گی‌رسام ، تاج محمدخان یغمانی فرزند علی محمد خان بلوچ مرزامحمد حسن را قم کابلی نویسنده دفتر کوتوالی ، مرزا عبدالرزاق خان کابلی ، میر زمان‌الدین خان بدخشانی مامور بار چالانی دربار ، محمد انور خان بسمل پسر ناظر محمد صفر خان امین اطلاعات ، احمد قلی خان قزلباش چند والی مامور ستاره دولت (مخابرات) عبدالوهاب خان کرنیل کندك مزاری بلخ،پاد شاه میرخان لوگری، نظام الدین خان ارغندی وال ، قاضی عبدالاحد خان سلیما نخیل ارغندیوال میرسید قاسم خان لغمانی (معروف به میر صاحب) ، مرزا غیاث الدین خان پسر مستانشاه کابلی ، حافظ عبدالقیوم خان کابلی فرزند حافظ مجذوب شاعر ، محمد ابراهیم خان ساعت ساز کابلی عبدالرحمن خان قندهاری ، شیر علی خان بار کزایی ملا محمداکبر آخند زاده اسحق‌زایی جلال الدین خان‌قند هاری ، کاکا سیداحمدخان لودی عبدالرحمن خان محمد زائی ، حبیب‌الله خان محمد زائی ، محمد رسول خان محمدزائی امر الدین خان ، مولوی مظفر خان بلوچی خروتی و دیگران درمیان‌این‌بگیرو ببند وبکش عدهٔ مثل مولوی غلام محی‌الدین‌خان متخلص به افغان ، سردار حبیب الله خان طرزی ، حاجی مرزا محمد اکبر خان یوسفی نویسندهٔ ماشین خانه کابل ، حاجی عبدالعزیز خان معروف به «لنگر زمین» محمد اسلم خان سیغانی میرشکار دربار ، صاحبزاده عبدالله خان مورد عفو امیر از حبس قرار گرفتند .

واما عدهٔ از اعضای حزب در پاداش خبر-کشیهاو خدمات خویش به امیر به مکا فسات رسیدند مثل استاد محمد عظیم خان کار گذار تخنیکی فابریکه حربی به رتبه برگد نظامی بالا برده شد و ملامنهاج الدین معلم شهزاده محمد کبیر .

بدینسان امیر ، امیری که طومار ملامنهاج-الدین را به‌آتش کشیده‌بود از مشروطه‌خواهان انتقام کشید و جنبش را موقتا با اعمال دژخیمی خویش سر کوب کرد .

در واقع هم جنبش ظاهرا انعکاس بیرونی اش رااز دست‌دادنهضت طلبان ادامه‌ده‌جنبش بخاطر آنکه دیگر امکان واکنش علنی را به مناسبت پیگرد دستگاه دژخیمی امیر از دست داده بودند ، کار مخفی آنهم نه بشکل یك تشکل گسترده بلکه بشکل حلقه های محدود دنبال کردند . این حلقه ها از لحاظ اندیشه اندیشهٔ مشخص را دنبال نمی کردند از میان اندیشه های گونا گون جنبش جهانی نخستین بار اندیشه علمی که با مبارزات حزب‌بلشویك بازتاب جهانی یافته بود در جنبش مشروطیت کشور ما راه خویش را باز کرد واین تنها اندیشهٔ نبود که به گونه مشخص آن درهمه جهات جنبش مشروطیت را رهبری میکرد بلکه اندیشه های انقلاب عثمانی نیز بخاطرانعکاس وسیع آن در چار چوب کشور های اسلامی ، بر جنبش مشروطه خواهی سر زمین ما اثر گذاشت . در کنار این اثر گذاری ها از لحاظ اندیشه آثار آزاد یخواهان و مشروطه خواهان شرق نیز در شکل گیری اندیشه مشرو طه خواهی کشور ما نقش عمده داشت .

در پهلوی جنبش مشروطه خواهی از پایان مسئله عمده تر شکل گیری جنبش از بالایعنی در نقش دربار است ، عناصر آزاد یخواه، تحول طلب دربار چون خود زمینه و مجال حرکت رادر خود نمی دیدند و هم تحرکی دراین زمینه امکان سر کوبی رادر پیش داشت فلهذا در جستجوی عناصر را دیگل «ربوطین نزدیك دربار نایب السلطه (سردار نصر الله خان) مردی که از سیاست ا میر چندان دل خوشی نداشت وهم مردی بود ضد استعمار و هوا خواه سر سخت استقلال و گذشته از این جهات مثبت کرکتر ش دلبسته نظام قرون وسطایی و سلطنت مطلقه‌اورا تاحدی بخاطراستفاده درجهت تحقق آرمانهای خو یش مناسب یافتند ، در شما روابستگان سلطنت یکی هم معین السلطنه فرزندارشد وولیعهد امیر بود که بخاطر گوش بفرمانی و صداقتش به امیر وسیاست او، اورا ازاین حلقه دور نگهداشت . مناسبترین شخص عین الدوله (امان الله خان) مردی که از لحاظ اندیشه یکی از هوا خواهان آتشین استقلال و ترقی وهم از لحاظ کرکتر شخصی مردی بود سخت جالب ، این خصوصیات کرکتر او سبب شد تااورا در راس حلقهٔ هوا خواهان نهضت ازبالا قرار بدهد .

یکی از مراکز دیگری که به عنوان هسته جلب وجذب نهضت‌طلبان‌بحساب آمده میتواند نشر مجدد جریده سراج الاخبار درسال ۱۹۱۱ به مدیریت و رهبری محمود طرزی است . نقش‌این جریده رانویسنده افغانستان درمسیر تاریخ چنین ارزیابی می‌کند : «این جریده‌مکتب جدیدی در ادب اجتماعی کشور گشود و راه نشرات تازه ادبی‌وسیاسی با دریچه از زندگی جهان بررخ مطالعین باز کرد . جریده از استقلال تام مملکت حرف زد وبا نفوذ استعمار دولت انگلیس مخالفت‌شدید نمود این تنهانبود جریده گاگاه از هرج ومرج ادارهٔ داخلی نیز انتقادمیکرد، لهذا بزودی مرکزعلنی آزادیخوا-هان واصلاح طلبان‌کشورگردید . البته جریده که دریك محیط مطلق العنانی شدید زیر نظر مستقیم دولت منتشر می‌گردید ، نمیتوانست با استبداد وروش شخص شاه تماس بگیرد . لهذا برای بقای خود به مدیحه سرایی شخص شاه متوسل میشد و در این راه غلومیورزید . او مقالات بسار زیاد عنوان «مزایا وثنای اعلیحضرت» میتوشت واز سیرو سفر و شکار ودربار شاه سخن میزد .»

بقیه درصفحه ۵۲

شمس الدین ظریف صدیقی

عیدقربان درفرهنگ

پرغنای مردم ما

رسید عید بیاتابه تیغ باده کنیم
طواف حاج کنون گردقبله‌تازیست

به‌عید قربان تیمار خویش راقربان
طواف ماست کنون گردقبله‌دهقان

(امیر معزی)

مردم کشور عزیز از آریانـــا ی باستان تا سده های ما بعد عید های مختلف ملی داشتند که به مناسبت های گونا گون در تجلیل آن ها سهم میگر فتند مهمترین ایـن عید هـــا عبارت از عید نو روز و عید مهرگان بود ، هر کدام ازین عیدها، درگوشه و کنار این سر زمین آداب و رسوم خاصی را در بر میگرفت ولی آنچه‌در همه این‌عیدها مشترك به‌نظر میرسد گستردن بساط شادی و مسرت‌همه طبقات مردم است . با آمدن دیانت مطهر اسلام مدنیت ملوك الطوایفـی متکی بر نظام طبقاتی امپر اتـــوری نا پایدار ساسانی معدوم گردید .

اسلام با تغییراتی که‌در هم‌شوون اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی جا معه خراسان بوجود آورد بالای فر هنگ وفولکور جامعه نیز اثرا تـــی وارد کرد و آنرا برنگ و گونه‌یی دیگـــر متجلی ساخت. در نتیجه تمدن‌اسلام با تمدن و فرهنگ آریایی و سپس خرا سانی در هم آمیخت سنت هاو شعایر اســلامی‌باتمام نفوذش بدرون توده های زحمتکش و سا زنده راه یافت و فرهنگ‌درهم آمیخته وشکوـ فانی را پایه گذاری کرد.یکی ازسنن و شعایر اسلامی تجلیل‌ازعید اضحی یا عید قربان است .

مهمترین سنت های عید قربان‌یا عید بزرگ ، ادای نماز عید و اجرای قربانی ، آراستن و پیرا ستن ، دیدو بازدید ، رفع خصو مت هـــا و اشتراك در مراسم شادی و ســرورـ همگانی است . عید قربان هم عیـد بزر گسالان است و هم عید خوردـ سالان. فلسفه عید قربان‌در فرهنگ وفو لکلور ما نمایا نگر اندیشه های انسانی در راه ایثار ، از خود گذری و پیوند های مردمی ماست . درفرـ هنگ والای ما :عید روزیست که‌در آن تکرار و یاد آوری فرح انگیز و امید بخش باشد . یا از جهت سرور و خوشی و یا از جهت فایده هاییکه عاید فرد ، یا توده یا ملت میگردد.

مردم ما . در خراسان با شکوه عید واقعی را عید تحول و تکامـــل میدانستند ، البته تحوّل وتکاملی‌که با فکر و ایده واندیشه هم مربـوط میشد ،و میگفتند :عید واقعی آنست که مرحله تکامل را در افراد تحقـق بخشد و انسان همپای زمانش د ر مسیر زندگی گام بر دارد و بـــر مشکلات و تیره گی ها غلبه نماید.

عید قربان در سراسر کشور ما به بهترین شکل آن تجلیل میگـردد اما در هر منطقه نظر به خصو صیات فو لکلوری و فرهنگی رسم و رواج های خاص آن منطقه نیز انعکاس می یابد به‌طور مثال‌در مناطق کوهستانی چون پکتیا مراسم جالبی به‌پیشوا ز عید صورت میگرد . از جمله ایـــن مراسم یکی هم رسم «دیوی» مـــی باشد .

اجرای این عنعنه چنانست که در شب قبل ازعید (عرفه) پسران جوان به کوه یا تپه نزدیك بالا می شوند. شاخچه های تر را می برند و پس از صا فکاری در حالیکه گل سر آن موجود باشد کوت کوت به شکـــل تکیه گرد کرده و مانند مشعل آنها را روشن میکنند . این مشعل ها را «دیوه» میگو یند. بدور این توده‌های بر افرو خته اتن میکنند و فیر های شاد مانه پی در پی طنین می اندازدو درین خو شحالی همه کس خـودرا سهیم میشمارد و به همین مناسبت هم گفته شده .

«اختر دیو سری نه دی، یا اختر دلرو بردی .»

شب‌عید یا شام روز عرفه بـرای دختران جوان مناطق مذکور نیز یك رسم شیرین وخو شا یند به شکل بازی فو لکلوری انجام می یابد که (سپین گیرك نا میده می‌شود، درین بازی که عده زیادی دختران جـوان در آن سهم میگیرند پس از آنکـــه چشمها راسرمه کرده‌و موی هایشان را چرب مینمایند .)

درین مراسم چهره یکد خترزیبا را سیاه مینمایند . بسرش لنگـــی مردانه می بندند و با شال رویش را می پوشا نند پس از آنکه دختران دیگر در گرداگرد او با خواندن های کنایه آمیز اتن می کنند یك کـوزه پر آب را پیش رویش گذاشته وریزه سنگهای نشانی شده را که توسـط هر دخترمشخص میگردد پس ازنیت در بین آن می اندازند ، دختر سپین گیرك در حالیکه سایر دختران دف میزنندو میخوانند خامو شانه یك‌یك سنگریزه را از بین کوزه آب بیرون میکشد . همینکه صا حب سنگر یزه شناخته شود فریاد هـای شادی و سرور به اوج میرسدبه همین ترتیب تمام سنگریزه ها کشیده وپایکوبی ادامه می یابد .

در روز ا ول عید سعید اضحـی پس از ادای نماز و قربانی ، زنـان در حالیکه دست و پایشان را حنـا کرده و بهترین زیورات و لباس ها را می پوشند با مردان شان که‌لباس های نو در بردارند برای عیـــدی میروند . نخست به خانه ریش‌سفید کلان قوم «مشر» رفته و پس ازصرف نان به ترتیب به تمام خانه هـــای روستا یا قلعه سر میزنند و نان و نمك میشوند .در ین بازدیدامکانات رفع خصومت ها و زمینه آشتی نیـز فراهم میشود . به همین سبـــب گفته اند: «چی اختر را شی، مرور سره پخلاشی» .

پس از مراسم عیدی زنان به خانه ها رفته به‌اتن و پایکو بی‌می پردازند ومردان در هوای آزاد کوهستان یـا میدان دهکده به نیز ه‌بازی ،نشان زنی ، سنگ پرانی ، تخم بـازی و اجرای سپرلو مشغول میگردند .

نامزد های جوان با دو زن سر ـ سفید یك جوره لباس ، دنداسـه، مقداری حنا ، چپاتی ، گوشت مرغ‌و تخم جوش داده رنگ شده را بـــه اندازه توان بخانه دختر می برند و دو شب را در انجا مهمان میشوند خانواده دختر برای زنان مسن چادر یا پول می بخشد . داماد توانگر به جای گوشت ، یك راس گوسفند را آراسته در حالیکه بازرك و زنگو له و دستمال های رنگین تزیین شده به خانه دختر می فر ستد و در عوض تحفه های ارزشمندی را در یافت‌می کنند .

بهمین گونه مراسم عید در تمام مناط ق‌کشور با شکوه هر چه تمامتر تجلیل میشود ، به طور عموم مردم زحمتکش ما ، برای عید سر شتـه قربانی ،تهیه لباس‌بویژه برای‌اطفال شان آماده میسازند .

مهمترین رسم که اساس مذهبی دارد همانا اجرای قر بانی است . خانواده های که توان مالی دارند می کوشند در قربانی سهم به گیرند، کسی‌که می تواند گو سفند را بر می گزیند والاهفت نفر در یك گاو شریك می شوند و گوشت را بین خود تقسیم می نما یند. گو شت قر بانی معمولا سه قسمت می شود .قسمتی برای فامیل ، سهمی برای همسایه هاو خویشاوندان و بهره ی بـــــرای مستمندان و فقرا . گو سفندو گاو اختصاصی قر بانی را حین اجرای مراسم شیرین‌کام‌سا خته،چشمهایش راسرمه می نمایند و برایش آب‌می دهند .

دورو زپیش از عید در مساجـد توسط ، آخندیا ملا به طا لبان و شاگردان عیدی توزیع می گردد.این عیدی یك کاغذ رنگه نیم تخته یی است که نظر به ذوق ، هنر وسواد ملا ، رنگ آمیزی و دیزاین میشد، در بالای این تحفه «عیدی» هوالله‌ـ تعالی . در وسط‌آن«عید سعیدمبارك» ودر قسمت پایان صفحه این دو بیتی را نوشته می نما یند :

عید قربان آمد و قر بان کنیم
جان فدای حضرت سبحان کنیم
صا حبان اندر طواف کعبه اند
مابه استادان خود احسان کنیم

بقیه در صفحه ۴۸

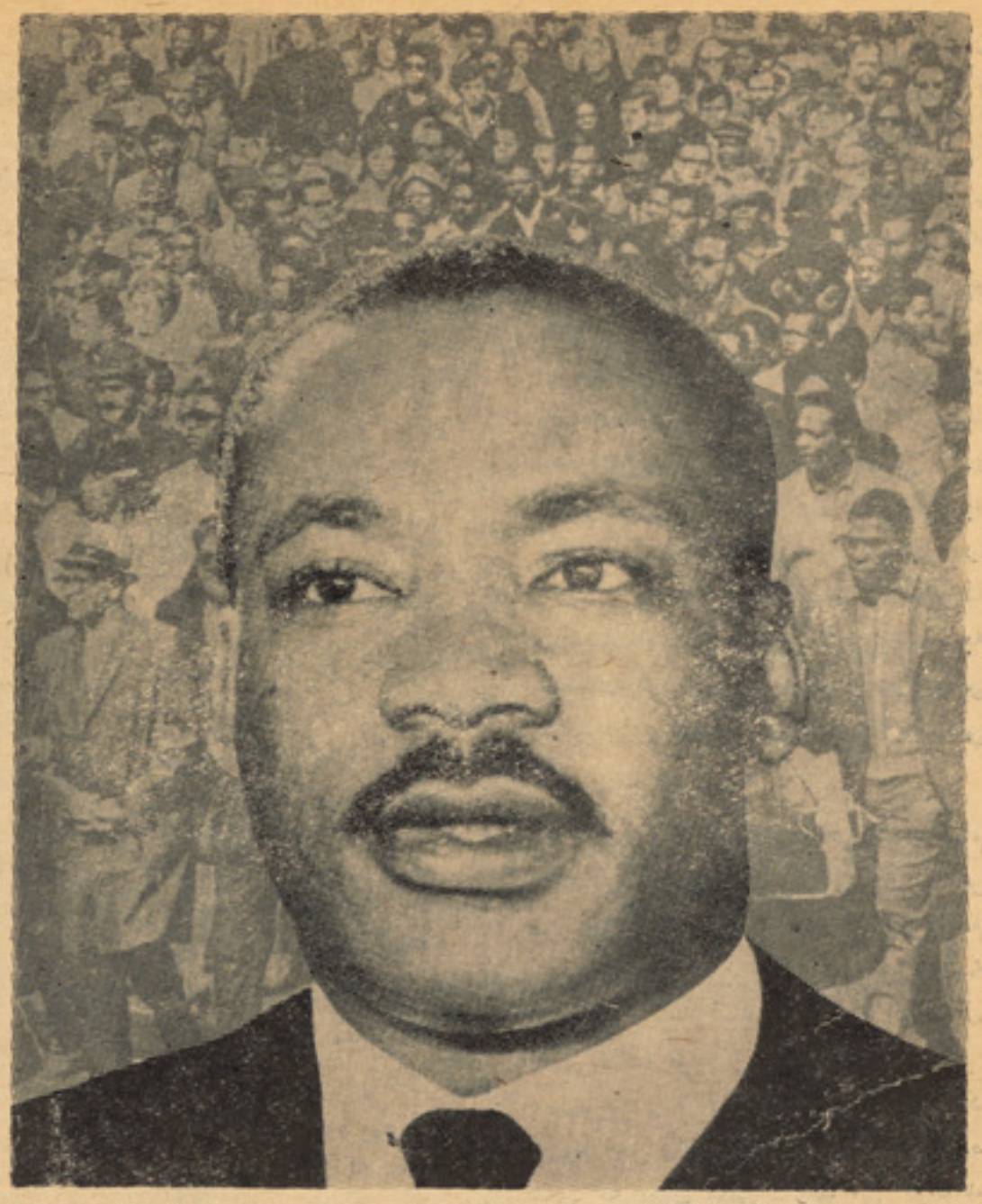

مارتین لوتر کینگ

ترجمهٔ قاسم «سرمد»

من هم یك انسانم

...

مارتین لوتر کنگ رهبر سیاهان

چگونه بقتل رسید؟

مارتین در جنوری ۱۹۲۹ پابه جهان هستی گذاشت. وی در بدو تولد بی حال و ضعیف بودو قدرت تنفس کردن را نداشت . کنگ که دریك فامیل نسبتا مرفه بدنیا آمده‌بود بزو دی در مصیبت هم نژا دان خود که در کلبه های محقر دیده به جهان میکشودند شریك شد .

در قانون و عنعنه اتلانتا نگرو ها ازسه صد سال باینطرف پست و حقیر شمرده شده بودند . اجداد کنگ افریقائی بودند . بر خی افریقائی ها برای سر و صورت دادن و آ غاز یك زندگی نو داوطلبانه بامریکا می آ مدند ولی عده دیگرآنها را به جبر وزور از فا میل های شان جدا می‌کردند وبه امریکا می‌آوردند وبه زمین داران رمه رمه بفروش میرسانیدند .

در نیمه قرن ۱۸ دنیای جدید که به تولید پنبه و برنج شروع کرده بود به قدرت بدنی ارزان قیمت برده گان بسیار ضرورت دا شت. برای مدلل سا ختن خرید و فروش انسا ن حکمفرمایان مستعمرات بریتانیای کبیر در نیم کره غربی قانونی پاس و بمو جب آن سیاه پوستان را از حقوق طبعی شان محروم ساخته بودند . و قتی بر دگان انسان به حساب‌نمی‌آمدند درانصورت متلاشی سا ختن یك فا میل باثر فروش مادر ، پدر واطفال کار نا صواب شمرده نمی شد وهر گا هیکه یك فا میل‌به‌غلامی گرفته میشد ر نیس فامیل مرد فا میل نبود بلکه رئیس فا میل صاحب آن بود . یك طفل نگرو به دو صد دالر فرو خته میشد و فروش برده ها کار پر منفعتی بود . غلامان ملکیت شخصی مالکان بود و باآنها چون حیوان رفتار میکردند .

قانون ملی که بموجب آن تجارت غلام‌را منع ساخته بود بوجود آمده و باثر آن بردگی در شمال امریکا رو به اضمحلال گذاشت و لی جنوب امریکا که نسبت به شمال بیشتر به زراعت متکی بود به قوای کار ارزان قیمت احتیاج داشت و مو ضوع برده‌ها باعث‌کشیدگی بین شمال و جنوب شد ودرسال ۱۸۶۱ ده ایالت جنوبی باسایر ایالات مقاطعه کرد. در اپریل سال مذکور گلوله های توپ های ایالات جنوب ایالات شمال را هدف قرار داد ودرنتیجه جنگ آغاز یافت .

در ختم جنگ ر ئیس جمهور امریکا بموجب فرمانی بنام «اعلام آزادی» آزادی بردگان را اعلام نمود واین عمل خلاف انسانیت رابرای همیش لغو شمرد . تعدیلات شماره (۱۳-۱۴و ۱۵) قانون اساسی بردگی را رسما لغو و به غلام هاتمام حقوق مدنی به شمول حق رای عطا نمود وچنان می نمود که سیاه پو ستان به حقوق شان رسیده باشند . آنها به پا ی صندوق های رای میرفتند وبه انتخاب سناتور ها، شاروال ها و حتی حکمرانان سیاه می - پر داختند . اطفال شان به مکاتب شا مل شدند و مادران خواب « امریکا برای همه» را می‌دیدند و در گمان بودند روزی پسران آ نها بریاست جمهوری امریکا خوا هند رسید .

این مسئله دیر نپا ئید زیرا باوجودیکه بردگی پایان یافته بود گروپ های طر فدار بردگی مصمم بودند سیاه پوستان را چون سابق « پست» بدانند .

گروپ های تروریستی تشکیل و نگرو های انتخاب شده را در روز روشن و پیش چشم مردم ترور می کردند چانچه بین سال های ۱۸۸۰-۱۸۸۳هرسال یکصدوهفتادنفرسیاه‌پوست کشته می شد وقاتلان تعقیب و مجازات نمی‌گردیدند . سفید پوستان افراطی ومتعصب بااستفاده از هرنوع امکان یعنی قانون، رسم ورواج کوشش می کردند تا حد امکان ما نع آزادی و رفاه سیا هان شوند و چون سفید پوستان از حقوق خود مستفید نگردند . امروز در امریکا اشخاصی و جود دارد که به عقیدهٔ آنها نگر وها باید حقیر پنداشته شود .

در قانون تجرید (جدا سازی) تذ کریعمل آمده‌بود سیاه پوستان نباید در شفا خانه های متعلق به سفید پوستان تداوی شوند . اطفال سیاه به مکاتب سفید پوستان پذیرفته نمی - شدند و در پارك های مخصوص سفید ها حق داخل شدن را نداشتند و باید در چوکی های عقب مو تر ها و ریل ها سوار شوند .

حق استفاده از استراحت گاه ها ونلهای آب مخصوص سفید پوستان را نداشته در برخی قوانین امریکا تذکر داده شده بود که سیاه - پوستان و سفید پو ستان با همه شطرنج‌بازی وما هیگیری کرده نمی توانستند . در یکی از قوانین تذکار یافته بود که کارگران نگرواجازه نداشتند از کلکین مخصوص سفید پو ستان بخارج نگاه کنند . سیاه پوست های مختلف یاکشته می شدند و یاتاسر حد مرگ لت و کوب می گردیدند . نگرو ها حق اظهار رای‌را در باره تغییر دادن قوانین نداشتند . حوزه‌های رای گیری از آنها پنهان نگهداشته می شد تهدید به لت و کوب آنها را از دادن را ی منصرف می سا خت هر سیا هی که ابراز رای می‌نمود یاکار خودرا از دست میداد ویاازطرف مردم بدون محاکمه قانونی مجازات می‌گردید .

در سال ۱۸۹۶ محکمه عالی اعلان نمو د استراحتگاه ها ، نل های آب ، مکاتب ، شفاخانه‌ها و پارك های سفید پوستان و نگرو هاازهم فرقی ندارد ولی این امر واقعیت نداشت چه مکاتب سیاهان چوبی بودوشاگردان از دراز چوکی ها استفاده می کردند و تعداد معدودی کتب درسی بدسترسی آنها قرار دا ده می شد در حالیکه شاگردان سفید در مکا تب وسیع و مجهز درس می خواندند .

نل های آب سفیدپوستان به‌کلمه «سفید» ونل های آب آ شا میدنی سیاهان به‌کلمه «سیاه» مشخص می گردید . آب نل های اولی گوارا و سرد وآب نلهای دو می آب‌عادی می- بود.

در افسانه ها والدین باطفال خود می‌گفتند : سیاه پوست عادم دارند ،ناقل‌امراض اند. مغز آنها نا منکشف است .نگرو ها حیوان‌اند نه انسان هم چنان آ نهارا و حشی ، کشفو تنبل‌وانمودمیکردند .

نگروها در مقابل این مصایب‌باشکال‌مختلف بازتاب نشان می‌دادند عدهٔ حملات برحقوق‌شان را تحمل می‌کردند ، بر خی مشکلات‌خود را با کلیسادرمیان می‌گذاشتند درجواب‌کشیش به‌آنها توصیه‌میکرد دشمنان خودرا به بخشند .

سیاه پوستان با ادای جمله«هیچکس از تکالیفی که متحمل شده ام خبر ندارد » خودرا تسکین میدادند وخدارا برهمه احوال نا ظر واز ذات کبریا طلب‌کمك‌می‌کردند.

ولی اشخاصی وجود داشتندکه نهان‌های درونی خودرا برملا سا خته وبه‌تشکیل «اتحادیه ملی رفاه سیاهان » پرداختند تاعلیه نابرابری ها در محاکم مبارزه کنند. اشخاصی‌هم‌بودند که در مقابله‌باقانون جدا سازی (تجرید) جان های‌خودرا از دست دادند وبدست‌سفیدهاکشته شدند .

نگروهای وجود داشت که به« پست وحقیر» بودن خود اعتقاد پیدا کرده هم‌ازخود وهم‌ازهم‌جنسان خود نفرت داشتند.در جمله‌این‌اشخاص پدرکلان داکتر (جیم)شامل بود او نفرت خودرا

بالت وکوب کردن زن خود و پناه بردن بـــه مشروب ابراز میکرد وظیفه وی اجاره گـرفتن زمین های زراعتی بود . واز زمین های اجاره شده نصف حاصلات به صاحب ز مین و نصف دیگرآن باو تعلق می‌گرفت . زمیندار بـرای او یك خا نه، تخم بذری ، کود و بر خی اوقات مواد غذائی تهیه میکرد . او ناخوان بودوحساب حاصلات زمین را مالك زمیـن ترتیب میکرد . تمام بردگان آزاد شده که جایداد و پـــو ل نداشتند به اجاره داری می‌پرداختند وازسرمایه جسمی وفکری خود درزراعت استفاده مینمودند.

جیم در جوانی خواب داشتن یك مزرعه شخصی را میدید و در مقابل کاریکه انجام میداد مفادی بدست نمی آورد و معمولا هرسال مقدار زیاد پول از مغازه دار ها قرض دار می‌بود • آنها (ده) اولاد داشتند ، پدر داکتر (مکیل) دومین طفل آنها بود • مکیل که سه‌ماه درسال به مکتب میرفت یك جوان روشن فکر وجاه طلب بود • پول مصارف خودو فامیل خود را از راه تربیه خوك تامین میکرد وبرای خریدن یك کره اسپ پول ذخیره نموده‌بود•

مکیل در تعجب بود که چرا پدرش صاحب چیزی نه شده است • جواب این سوال را روزیکه به همراهی‌پدرش برای تصفیه‌حسابات نزد صاحب زمین رفته بودند یافته بود •پدر تعداد عدل های پنبه رابه صاحب زمین راپور داد مالك به کتاب محاسبات خودمراجعه نموده گفت که قرض های (جیم) معادل مفاد حاصله اش میباشد •

مکیل بیاد آورد که درواگون هفت و نیم صندوق پنبه دانه موجود بود به پدرش‌گفت که پنبه دانه ازکیست او میدانست پنبه دانه برای پدرش در حدود یکهزار دالر عواید می‌آورد • سخنان او صاحب زمین را کـــه طرفدار بدست آوردن مفاد بیشتر برای پدرش نبود به خشم آورد وگفت :ترابه‌به‌ایـــن کار غرض نیست بـوتش را بلنـد کـرده مکیـل را به لگد بزندولی‌پدرش‌گفت که اورابخاطریکه (پیش پزه‌گی) کرده بود ادب خواهد نمود•

مادر مکیل کالا های یك فامیل سفیدپوست را که دریك‌خانه خشتی‌زنده گی داشت‌شستشو واتومی کرد وقتی او هنوز طفـل کـوچکی بود گاهگاهی بدیدن مادرش بان خانه میرفت • روزی اطفال فامیل اورا به چاشت دعوت کرد مادر اطفال به مکیل گفت از راه دروازه پشت سر عمارت وارد شود وقتی بانجار سید از دروازه نیم‌بازباویك‌ساندویچ‌داد• طفلك مادرش را در مطبخ مشغول اتو کردن کـالا ها دید . ساندویچ را بدور انداخت وتفکر کنان‌بطرف خانه خود روان شد«من‌هم روزی صاحب خانه خشتی خواهم شدو خانه من از همه خانه ها مشابه بهتر خواهد بود» • خانه خشتی برای او سمبول شخصیت شدو چنان پنداشت که داشتن چنین یك خانه حیثیت اورا چون سفید هابالا خواهد برد .

در ١٦ سالگی معتقد گـردید بـودنش در (استاك بریج) بی لزوم است او نمی خواست چون پدرش تمام عمر کار کند و صاحب‌چیزی نه شود • عزم کردبه‌اتلانتا برود کاری بدست بیاورد وروزی خود را صاحب خانه خشتی بسازد •

پسر دهاتی بی تجربه وبدون تعلیم به‌شهر وسیع وارد شدو پیش یك مستری به‌شاگردی نشست شبانه به تحصیل پرداخت ودرسن ٢٥ سالگی دیپلوم مکتب عالی رابدست آورد• به عضویت کلیسا در آمدو قرار گرفتن عقب میزخطابه واداء نمودن سخنان فصیح وهیجانی یکـی از آرزو هـــای او را تشکیـــل میـداد و بـــزودی مقام روحـانیـــت دو کلیسای تشکیل میدادوبزودی مقام روحانیت دوکلیسای کوچك را به عهده گرفت ودر عین زمان در صنف اول کالج (مور هوس) شامل گردید•

در ٢٦ سالگی‌با(البرتا)دختر یکی از کشیش های معروف سیاه ازدواج نمود • پدر (البرتا) پیشوای روحانی کلیسای (ای بی‌تی زر) و عضو گروه سیاهانیکه مقامات شهری را وادار به تاسیس یك مکتب‌عالی‌وافتتاح شعبه اتحادیه جوانان مسیحی (وای ام سی ای) برای نگرو ها ساخته بود .

یکی از روز نامه های اتلانتا نگروها را (کثیف ونادان) شمرد پیشوای روحانی‌خرید روزنامه را تحریم کردو در یکروز شش هزار سیاه ازخریدن روزنامه خود داری کردند و روزنامه را به شکست مواجه ساختند •

بعداز مر گ‌وی‌درسال ١٩٣١ (مکیل)دامادش پیشوای روحانی مقرر شد•پدر کنگ بریاست نگرو هائیکه بر ضد سیاست جدا سازی در مبارزه بودند انتخاب شد•مکیل از سوار شدن به مو تر های سرویس تجرید شده (مخصوص نگرو ها) اباء می‌ورزید • پرداخت حقـوق مساویانه را برای معلمین سیاه تقـاضا میکرد واستفاده از لغت های محکمه را برای هردو نژاد ممکن نمود •

وقتی مارتین لوترکینگ ١٣ ساله بود باتفاق پدرو مادر به خانه خشتی نقل مکان نمود • پدر کنگ برای بدست آوردن خانه مشکـلات زیادی را پشت سر گذاشته بود • وی حیثیت رهبر بر جسته نگرو هارا حاصل‌وبرای فامیلش یك کانون خانواده‌گی‌آگنده از محبت وصمیمیت را تشکیل داده بود •

درین کانون مارتین‌نشوونما میکرد و خودرا برا ی‌سهم گرفتن در واقعات آینده کـــه دنیا را تکان داد آماده میساخت •

لطفا ورق بزنید

آزادی خواهان در اوایل سال ١٩٦٠ باموتر عازم جنوب شدند وعلیه تبعیض درسواری موتر هاواستیشن های سرویس اعتراض نمودند .

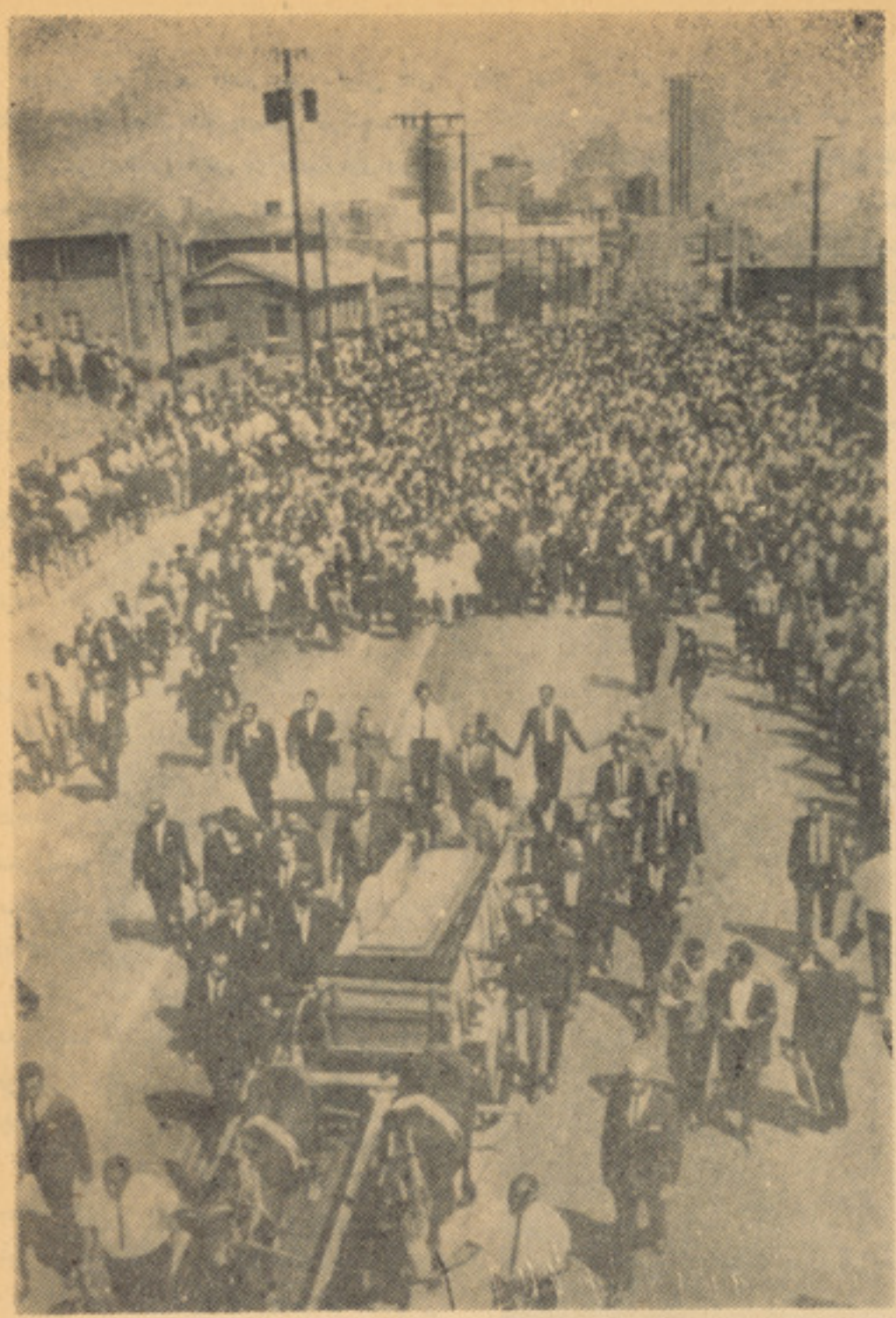

هنگامیکه باشندگان شهر نیویارك درمراسم‌جنازهٔ داکتر کینگ اشتراك نموده اند .

داکتر کینگ بعدازینکه رستورانت شهرفلادلفیاراترك گفت دستگیر گردید . (١٩٦٤)

مارتین چته خورد، اندام لاغر، گوش های کلان و قیافه معصو مانه داشت . درپنج‌سالگی می‌خواست با خـــواهرش در صنف اول درس بخواند . سن او رایکسال کلانتر وانمود و به مکتب فرستادند .

مارتین راز خودرا نگه کرده نتوانست وسن اصلی خودرا آشکار سا خت او را از مکتب خارج سا ختند و لی سال د یگر به مکتـــب شامل گردید .

دربین همبازی کنگ دو پسر یك بقال‌سفید پوست بود روزی مادر به پسران خود گفت از بازی کردن با مارتین اجتناب کنند زیرا بازی کردن بانگرو ها آ نهارا پیر می سازد.

کلمه پیر سا ختن به این معنی بود که سیاه پوست همقطار سفید پوست نمی‌باشد .

مار تین ازشنیدن این حرف به حیرت افتاد ونزد مادرش ر فت و مو ضوع را باوی درمیان گذاشت . مادر آهی سردی کشیده و به طـفل شش ساله خود از خوف وظلم یك عده‌اشخاص سخن گفت واز بردگی و تجرید (جداسازی) به کنگ معلومات داده اظهار کرد :

« پسرم احساس پائین بودن نسبت‌به‌سفید هارا بخود راه مده تو چون سفید پوست ها موجود نازنین هستی این گفته مرا هیچگـــاه‌از یادنبر . »

تنفر و تبعیض نژادی در حیات مار تیـــن سایه افگند و باگذشت زمان و رسیدن او به سن بلوغ ابعاد گسترده ووسیعتر پیدا میکرد.

کنگ در خانه (۱۲) اتاقه پدرکلان مادری‌اش که دریکی از جاده های معروف اتلانتا وا قـع بودزندگی میکرد . باوجود رکود اقتصادی در سال ۱۹۳۰ و ضع اقتصادی فا میل ر ضا ئیت بخش بود باطفال جیب خرج داده می شد وهر کدام بایسکل داشتند .

فامیل از نظم و دسپلین کافی‌برخورداربود وباطفال درس محبت ، پشت‌کار ، صداقت ، بردباری ، روا داری و غیره داده میشدوبه‌آنها گوشزد می گردید که تعلیم و تربیه کلیدحیات باثمر ودین داری کلید حیات معنوی میبا شد.

در هفت سالگی مارتین بفکرتجارت افتاد وبه اتفاق برادر و یك رفیق دیگر بفروش مشروبات غیر الکولی پر داخت . مشتریان ز یادی پیدا کردند و فروش از پول فروش پر داخته‌میشد. مشروبات مورد مصرف شرکا هم از سر جمع تامین می گردید . پدر مار تین یك مقدار پول باآنها کمك کرده بود .

در هشت سالگی دو باره تـوهین و نفرت برزندگی او پدیدار شد باپدرش برای خریدن یك جوره‌بوت به یکی از مغازه های‌بوت‌فروشی رفت. پدر و پسر هر دو به چوکی قطار اول نشستند . یکی از منسوبین مغازه به آ نهـــا نزدیك شده گفت به چوکی های آخر بنشینند در آنصورت برای شان بوت داده خوا هد شد. پدر مارتین گفت همین جادرست است مامور جواب داد من به شما بوت‌نمی فروشم.

مکیل جواب داد یا همین جا می باشیم ویا اینکه بوت نمی خریم .

باشنیدن این جمله مامور دست مار تین‌را گرفت واو را از مغازه بیرون کرد . وقتی پدر وپسر به پیاده رو روان شدند مکیل گفـــت نمی دانم بااین پیش آمد تاکدام و قت دست وگریبان خواهم بود و لی هر گز آ نرا قبـول نخواهم کرد وبا این روش تا مرگ مخالفـــت خواهم نمود .

مارتین از مایوسیت پدر و مستولی شدن سایه نفرت برای بار دوم دلشکسته شـــد و فایق شدن برآن از قدرت پدرش هم سا خته نبود .کنگ در هراس بود در آینده هم بـــه خریدن بوت موفق شده نتواند زیـرا پـدرش عهد کرده بود به چوکی قطاراول قرار گـیرد بوت‌را اندازه کند و بعد پول آنرا بپردازد .

سفید پوست های جنوب سیا هان را باسم اول ویا هرگاه نام آنها رانمی دانستند صرف «بچه» صدا می زدند .

روزی یك افسر پولیس مو تر سیکـــل را توقف داد . افسر نزدیك شده گفت « بچـــه» چرا علامت ترافیك را نادیده گرفتی .

پدر مار تین نام خودرا باو داد و به سو ی مارتین اشاره نموده گفت بچه آ نجا ست، بچه کپ بزن و نامت را به افسر بگو .

افسر مذکور از شنیدن گفتار او به حدی سراسیمه شدکه نوشتن تکت جریمه‌را فراموش کرد .

کنگ بعد از اتمام مکتب متوسطه به مکتب عالی شا مل شد وی یك متعلم (مثبت بی) بود . با خواهرش یك جا درس می‌خوانـــد خواهرش او را به هجا وتلفظ لغات و کنگ خواهرش را به ریاضی کمك میکرد . مکتب بعد از دوسال بسته شد کنگ به مکتب(بـــو کرتی) شامل و بدروس خود ادامه داد .

مار تین برای متعلمین بیانیه میداد . د ر مارتین به اتلانتا بازگشت نماید . وی بـروی از فراغت از مکتب دریك رقابت نطاقی حصه گرفت ومضمون اوبنام نگروها وقانون اساسی مستحق جایزه گردید درمکتب مجلس رقص‌برپا بود یکعده پسران به مکتب داخل ومجلس را برهم زد متعلمین مانع مهمانان نا خوانده‌شدند بلوا در شرف آغاز بود مارتین اخلال گران را مخاطب قرار داد واز آنها خواهش کرد مکتب راترك‌گویند مارتین با گذشت زمان فصیح تر میشد تبعیض نژادی وتجرید اورا اخلال میکرد باری حین مراجعت ازجلسه رقابت نطاقی بـا معلمه ورفقای همنژاد خود داخل موتر شهری شده وبه‌چوکی ها نشستند به تعقیب آنهاراکبین سفید پوست هم به موتر بالا شدند و استاده ماندند دریور موتر با آنها گفت :

چـو کـی هـای شـانرا بـــرای سفید ـ پوستان رها کنند مار تین و رفقایش از جای خود تکان نخوردند . موتر وان بر آشفته شد وکلمات رکیك بکار برد و ضع بحدی‌خراب‌شد که معلمه ترسید آ سیبی به متعلمین وارد شود به شاگردان امر کرد چوکی های شان‌را بـــه سفید ها بد هند . معلمه و شاگر دان فا صله نود د قیقه‌ئی را بحال ایستاده طی کر دند . مارتین بسیار قهر بود واز سفیدها نفـــر ت حاصل کرده بود .

وی شبی به سینما رفت او را مجبورکردند از دروازه پشت سر وارد سالون سینما گردد از جائیکه نگرو ها نشسته بودند پرده‌بدرستی دیده نمی شد کنگ دیگر به آن سینما نرفت

در تابستان ۱۹٤٤ مار تین به کنکتیکت‌رفت تارخصتی های مکتب رابه تنباکوچینی بگـذراند تشنج نژادی در شمال کمتر بود و وسایـــل رهایشی جداگانه برای سیاه و سفید و جود نداشت .

کنگ درین سفر تجارب جدیدی آموخـت و دریافت که امکانات ز ندگی نژاد ها در کنار یکدیگر میسر شده می تواند .

مار تین و ر فقایش هر روز در زیر آفتاب سوزان تنباکو می چیدند و روز های‌آخر هفته به (هارت فورد) می رفتند واز رفت و آمد آزادانه برستو ران ها، تیاتر ها و غیره‌وسایل عامه استفاده می کردند .

تابستان بـه پایان رسیدووقت آن آمد تـا مارتین به اتلانتا بازگشت نماید . وی بـروی چوکی ریل و مقابل پردهٔ سیاه رنگ قـــرار گرفت . در عرض راه چنان فکر می‌کرد که‌پرده مقابل‌چشمش سراسرزندگی‌اوراپوشانیده باشد.

سفید هاافکار و سخنان باارزش او رابخود نسبت میدادند کنگ ازین لحاظ در هراس‌بود واز توهین های آینده آنهاهم ابرازنگرانی‌میکرد.

در مقابل سفید ها ویك‌عدهٔ نگروهای‌همدست آنها از مارتین در هراس بودند مبادا ر و ز ی علیه این بی انصافی ها زبان بکشاید .

بیشتر ، سایه نفرت او راگیج واحساساتش را جریحه دار ساخته بود و لی حالا به سن او افزوده می شد واز مسافرت های خویش هـــم تجاربی آموخته بود بصورت واضح می‌دیدکه سایهٔ نفرت صدمه های واقعی وابدی بوی وارد نماید .

پدرومادرش باو آمو ختانده بود ازنگاه‌جسمی ودماغی خودرا تقویه نماید. نصیحت مـــادرش را که « پسرم فراموش مکن تواز یك سفـــید پوست هیچ کمی نداری همیشه بیاد داشت .»

کنگ مصمم بود بااین بی عدالتی ها دست وپنجه نرم کند .

حین باز گشت از (هارت فورد) در سال ۱۹٤٤ کنگ امتحان شمول در کالج‌راگذشتاند واز صنف (۱۲) فارغ التحصیل شدودر (۱۵) سالگی برای شامل شدن در کالج آماده‌بود .

مارتین یك جوان احساساتی و دارای ارادهٔ قوی بود. به فصاحت و قدرت بیان عـــلا قهٔ زیاد داشت . وی در حیات خود ماموریت‌مهمی را به عهده‌گرفته بود .

پایان قسمت پنجم

داکتر لوترکنگ باخانمش

ستاره گان

افسانه

ساز

هما چهره جدید تلویزیون

دختر ك زیبا و با هو ش است فعلا در صنف یازد هم در س می خواند . علاقه ز یاد به تمثیل دارد اگر ر هنما یی درست شـــود واستعداد شن درست بکاراندا خته شود . شاید یك روز ی ستا ر ه زیبا د ر عالم سینما ، تیا تـــر و تلویز یو ن کشور گردد .

در فلم تلویز یونی «عـــرو سی»

هما چهره جدید تلویزیون

نقشس عرو س را خو ب باز ی‌نموده است در نما یشنا مه اطفـــا ل «بر فی گك» که توسط جلیا ترجمه شد ه و توسط و ی و خانـــم الزا افضلی ریژ ی میگردد نقشس برفی گك را دارد . دیده شود که آغا ز کار تیاتر ی و ی چه تا ثیری در کار های آینده و ی خوا هـد داشت .

نیناروسلانوا نام جدید در سینما - توگرافی اتحاد شوروی

نینا روسلا نوا در یتیم خا نه پرورش یا فته آرزو ی بز رگ اش این بود که‌اکتر یسس سینماوتیاتر شود باو جود مشکلات ز یاد بـــه خو بترین آموز شگا ه هنر تیا تر بنا م شو کین شا مل شد و آنرا موفقا نه به پایا ن رسا نید .

فعلا به حیث اکتر یسس درا م در یکی از خو بترین تیاتر های‌مسکو بنا م و ختا نگو ف شا مل کارشده و در اکتر نما یشنا مه ها حصه‌دارد اولین نقشس و ی در فلم« فا میل ار لو ف ها » بود .

دایما به تلویز یو ن و سینما از وی دعو ت بعمل می آمد و یکی از آخرین فـلم هایش «مـلا قـا ت» نا م دارد که باهنر مند و رژیسو ر خیلی معرو ف لو بشین همباز ی است .

نینا رو سلا نوا اکتر یسس‌خیلی با استعداد است علاقه و پشـــت کار ش خیلی قا بل قدر است .

نیناروسلا نوا

اندری تاشکوف چهره جدید سینماوتیاتر شوروی

انـــدری تا شکو ف در خانوادهٔ تولد یا فته که سرو کار شا ن‌با هنر است .ما در ش سا و نیواآواز خوا ن و اکتر س معرو ف‌و پدرش افگنی تا شکو ف اکتو ر ورژیسور معرو ف میباشد .

اندر ی آموزشگا ه هنری تیا تر بنا م‌شو کین‌رامو فقانه تمام کرده وهنوز محصل بود که چند دعو ت سینماگرا ن را رد نمود .

انـدری قـــدرت خـلاق خود را در دورا ن محصلی در آثـــا ر کلا سیك او ستیرو فســـکی ، نما یشنامه انتقادی (حمام) مایا ـ کر فسکی و در آثا ر مشکـــل‌و تراژید ی وا سیلی شو کشیـــن وحتی ها ملت آز مایشس نمود .

در سینما بخت خـــودرا د ر استو دیو ی گور کی در فلـــم تلویزیو نی «ما مور پو لیس‌مخفی» آزمایشس نمود و برا ی اجـــرا ی نقشس او ل فلم ودیا پـاز و ن » دعوت شد .

تاشکو ف درین فلم نقشـــس جوا نی را که در امتحا ن کانکور پو هنتو ن ناکا م شد ه باز ی می کند این جوا ن خیلی صمیمـــی ، طبیعی و سا ده است . موفقیـــت اندر ی در قد م های او ل خیلـی چشمگیر است آرزو بر این است تا را هی که با مو فقیت آغـــا ز گردید ه مو فقا نه ادا مه یابد .

تاشکوف در نقش کولیك در فلم (مامور مخفی پلیس)

نو یسند ه : وی . و یترو ف تر جمه : ر. ی

مبارزات مردم السلوادور برای نجات کشورشان

را بر تو یکتن از رهبـــر ا ن جبهه آزا دی ملی السلوا دو ر مـی گوید که تفو ق نیرو ی های آزادی‌خوا ه در جمیع جبها ت نظا مـــی بر عسا کر خو نتا ی السلوا دو رطور روز افزو ن مشهود است

• • •

وا شنگتن از افسا نه مدا خلـه‌خار جی در السلوا دو ر بـــرا ی افزا یش مداخلات خو یشـــدرین کشور استفاده میکند .

• • •

هنـگا م مسا فـر ت اخیرم‌بـه امریکا ی لا تین بایك السلوا دور ی موا جه شد م که سی و پنـــج سا ل داشت . این شخص باقیا فه سیا ه رنگ که سا ختمان نسبتـا کوچك و در دست راست جـــرح داشت و آنرا با تکه بسته بود با آهستگی و آرا می وبدو ن بلنـــد نمود ن صدا یشس با من صحبـــت کرد . معلو م شد که او تاز ه ا ز جنگ علیه عسا کر ر ژیم مستبد و خون آشا م السلوا دور بر گشته‌و طی همین جنگ بود که ز خـــم بر داشته است . من در موردزندگی این شخص که خود ش رارابر تومی نا مید و عضو جبهه آزادی بخشس ملی فرا بند و مار تی نیز میبا شد علاقمند شد ه و در پی آن گردید م‌تا در یابم که انگیز ه الحا ق ایـــن شخص در جمله عنا صر مخا لـــف دو لت مستبد و دست نشا نـــد ه السلوا دو ر چه بود ه است .

رابر تو قصه اش را این طورآغاز کرد :

من در سا ل ۱۹۷۷ به مبار ز ه انقلابی آزا دی بخشس کشـــور م پیوستم . درین و قت من به حیث یك کار گر سا ختمانی در خا ر ج سن سلوا دو ر پایتخت کشور کا ر میکرد م . با مشا هده ز ندگی ر قت بار و بخور و نمیر اقشا ر مو لد و کار گر در یافتم که مسوو ل همـهٔ این بدبختی ها ، فقر ، بیعدا لتی‌و اختنا ق ظا لمانه‌در السلوا دو ر سیستم حکو مت ضد مرد می است که از حمایت امپریا لیز م امریکا برخور دار است .

ما دست مزد بیشتر را از گردا- نندگا ن امور مطا لبه میکرد یم چه دست مزد نا چیز ی بما پردا خته می شد .

مقا ما ت در برابر اعتصا با ت ما از تشد د و اختنا ق کا ر گرفتند این در هر جا واقع می شود که در برابر مطا لبا ت حقه و قا نو نـی کار گرا ن از تشدد استفاد ه مـی شود . منظور م در رژیم های ضد مرد می است .

دهقانا ن ، محصلان و همه مرد م کار گر در السلوا دو ر به نحو ی از انحاء قربا نی تعقیبا ت ظا لما نه واختنا ق بوده اند . این چیز ی‌بود که مرا وادار با لحا ق در مبارز ه جهت نجا ت مرد م کشورم از بد- بختی ، بیعدا لتی ، بهر ه کشـــی فقر و گر سنگی و تا مین سعا د ت آن ها نمود . »

رابر تو ادبیا ت انقلا بی را د ر سن سلوا دور پخشس نمود ه وخود بدقت این او را ق را مطا لعه‌کرده است ،او با و جود آنکه ازدوا ج نمود ه و درسا ل ۱۹۸۰ سه طفـل داشت توانست مبارز ه اش را علیه دستگا ه حا کم ضد انقلاب دنبا ل کند .

در سا ل ۱۹۸۰ هنگا میکه‌نهضت آزادی خوا هی ملی در سرا سـر السلوا دور گستر ش یا فت وواحد های گو ریلا یی به تشکیل جبها ت پرداختند ، رابر تو و سا یر رفقا ی همر زمشس به جبهه مرکز ر فتند . او همچنا ن در حمله تها جمـــی گوریلا یی د ر او ایل سال جار ی علیه قوا ی ضد انقلاب فعا لا نـــه شر کت جست .

بعد تر هنگا میکه نیرو هـــا ی انقلا بی ر هسپا ر جبهه شر قـــی شدند ، رابر تو نیز با آ ن هارفت. درین هنگا م نسبت فعالیت هـا ی قابل ملا حظه رابر تو به حیـــث رهبر نظا می و سیا سی یك گروپ بزرگ در نیرو ها ی آزاد ی ملـی گماشته شد .

از رابر تو سوا ل نمود م که آیا به عقید ه او مبارز ه مسلحا نـــه یگا نه راه برا ی نیل به آزا د ی است ؟

جوا ب داد که د ر کشور ش‌این مبارزا ت سا بقه پنجا ه ساله دارد . وی می‌گوید:

ما طی این سا ل ها از انوا ع‌مختلف مبارز ه برا ی نجا ت مرد م خویشس از ظلم و استبداداسـ تفا د ه نمودیم.

نیروهای ملی‌وطن پرست‌ازپروسه انتخاباتی به حیث یك و سیلـــه مبارزا تی علیه بیعدا لتی استفا ده کردند . و لی سر انجا م‌آن ها د ر یافتند که تحت شرایط مسلط بـــر السلوا دو ر فقط از طریق مبارز ه مسلحا نه و بدست گر فتن سلاح خواهندتوانست قدر ت را در کشور بدست گیرند .ولی‌پروپاگند امپر - یالیز م امریکا نا م دیگر ی بـــه مبارزا ت انقلا بی مرد م علیه رژیم فا شیستی داد ه و این مبار زا ت را نتیجه مداخلهٔ خار جی میداند .

وا شنگتن با ین افسا نه جعلی‌به خاطر مداخله خود د ر امور دا خلی السلوا دور نـیا ز د ا ر د . ایـــن منشا افسا نه را جع‌به اشتغا ل‌اتحاد شوروی و کیو با در حـــوا د ث السلوا دو ر است .

این یك تکتیك جدید از طر ف امپریالیز م است که با بهانه افسا نه تهدیدنظامی شوروی‌برای گسترش مداخلات خود در امور سا یـــر ملل‌و در تشدید مسا بقا ت‌تسلیحاتی بشمو ل مسابقا ت سلاح ذ رو ی و اعمار روز افزون پایگاه های نظامی استفاده میکند .

البته این نیرنگ تاز ه یی نیست چه ما دا میکه یك نهضت آزا د ی ملی در کشور ی او ج می گیرد ، امپریالیز م همیشه مسوو لیت را برسایر کشور ها و نخست ا زهمه برکشور های سو سیا لیستی می اندازد .

طور مثال ز مانیکه انقـــلا ب نیکارا گوا پیروز شـد ، واشنگتن مو فقیت آنرا نتیجه مدا خـلا ت توسط کیو با و اتحاد شـــورو ی دانست .

را بر تو گفت :

بهترین چیز دعو ت از امریکاییان است تا بچشم سرمشا هده کنند که حتی یك مشا ور کیو با یی و یـــا اتحاد شورو ی در السـلوا دو ر نیست و فقط خود سلوا دو ر ی ها هستند که علیه استبداد می رزمند .

در فر صتیکه در جا ده هـــا ی قرا و قصبا ت السلوا دو ر خو ن جار ی بود ، کشتی های بحـــری امریکا در بنادر سلوا دور لنگـــر اندا ختند . این کشتی ها آما ده‌کمك به قاتلان بودند . البته هیچ‌ضرورتی به کمك امریکا ییا ن درین هنگا ! احساس نمیشدچه‌قیام دهقانان‌بدون

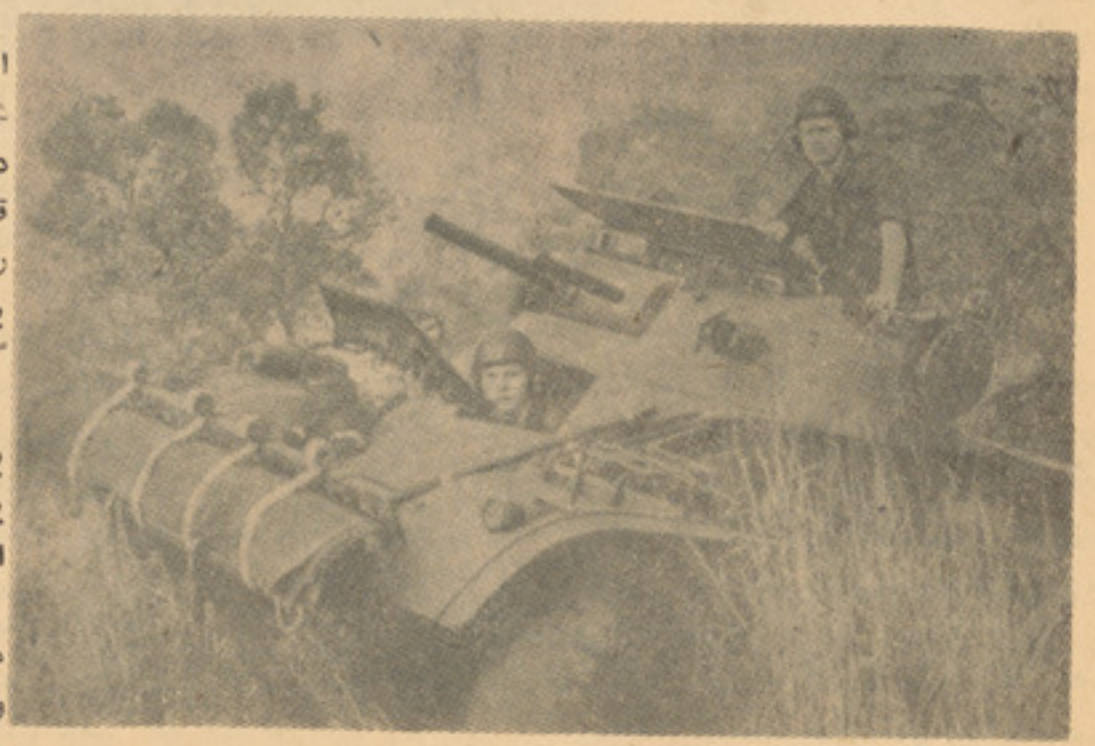

امریکا پیوسته از رژیم های ضد مردمی در نقاط مختلف جهان حمایت می‌کند .

مداخله خار جی سر کو ب گردید اما با آنهم نمایند ه امریکا درسن سلوا دو ر به ستمسن و زیـــر خار جه السلوا دور اطلاع داد که در موقع ضرور ت مخر ب های بحر ی را با ختیا ر حکو مت السلوا دو ر برای سر کو ب نهضت ها ی آزا دی خوا هی قرار خواهد داد .

اکنو ن نیز حکو مت ریگن هـــر کوشش ممکنه را برا ی نجـــا ت خو نتا ی سلوا دور که طور رو ز افزو ن تحت فشا ر نیرو های‌آزادی خواه قرار می گیرد . بعمل مـــی آورد .

امریکا در سا ل جار ی معـــا دل شصت ملیو ن دالر کمك نظا می به رژیم خو ن آشا م السلوا دور کرده است . کذا و رود مشا و را ن و پرسونل نظا می‌امریکا به السلوا دور ادا مه دارد .

خونتا ی السلوا دو ر با تعاو ن وا شنگتن طور روز افزو ن سیا ـ ست قتـــل عـــا م را علیـــه مـــردم السلوا دو ر تعقیـــب میکنـــــد یك مکتو ب از یکز ن سلوا دور ی موسو م به روز ا اگو ستا عنوا نی پریزد نت ریگن پرد ه از رو ی‌صنحه های قتل عمو می مرد م السلوا دور که توسط اسلحه امریکا یی به قتل میرسند بر داشته است این خانـــم دریك قسمت نا مه اش چنین مـــی نویسد :

دیروز صبح یکد سته عسا کـــر تحت رهبر ی دو صا حب منصـــب امریکا یی قر یه ما را محا صر ه کرد و به آتشبا ر ی بر خانه هاوهر آنچه‌حر کت میکرد . پردا خت . ما در م که در اثر مریضی نمـــی توانست از بستر بر خیزددر اثـــر انفجار بم کشته شد .دو برا درزاده کو چکم در شعله آ تش جـــا ن سپردند . حمله قریب سه سا عت را در بر گر فت گر چه حتی یـــك فیر متقا بل هم از طر ف اها لی قریه بسو ی عسا کر حکو متـــی السلوا دو ر شلیك نشد .

رابر تو افزود :

همچو صحنه های خو نین طو ر مرتب در السلوا دور صو ر ت‌می گیرد ، قصابا ن در یو نیفو ر م نظا می قا در نیستند مبا رز ه‌میهن پرستا ن را متو قف ساز ند بناافراد ملکی و بید فا ع را مورد حملـــه وکشتا ر قرار میدهند .

بتاریخ (بیست و نه) اپر یـــل گذ شته عسا کر حکو متی السلوادور که تعداد آ ن ها به (هزار) نفر می رسید در صد د آتشبا ر ی برمواضع وطن پرستا ن در منطقه تریس‌کالین شدند .

جبهه آزا د ی ملی طور ما هرا نه ودلیرا نه از خود دفا ع کرد ومانـــع پیشرفت قـــو ا بـــه سـو ی‌شان گردیدند . سر انجام دشمن بعـــد از جنگ های خو نین سه روز، وداد ن تلفا ت سنگین مجبور به عقب‌نشینی شدند .

علی الر غم اختنا ق مداو م‌وایجاد خو ف از طر ف رژیم خو ن آشا م السلوا دور در برابر آزاد ی‌خواهان مرد م طور روز افزو ن از جبهـــه آزاد ی ملی حمایت می کنند .

رابر تو در مورد این سو ا ل که چگو نه مرد م علیه خو نتا تنظیـــم می شو ند گفت :

طور عمو م افراد جو ا ن بار دوی مرد م ملحق میگردند ، کذا ز نا ن‌و حتی افراد ی که تحت سنین هجد ه قرار دارند در ار دو ی آزا د ی‌بخش شا مل گردید ه و در عملیـــا ت نظا می حصه می گیر ند . علاـو ه برین قطعا ت ملیشا ی مرد مـــی موجود است که در صور ت ضرورت در عملیا ت نظا می حصه می گیر ند ولی و ظیفه عمد ه این ملیشا تا مین نظم در تاسیسا ت تحت کنترو ل مبارزان‌میباشد.همینطور تنظیم‌وزرع محصو لات جهت تغذ یه ار دو ی نجا ت بخشس از و ظا یف ملیشای مربو ط به جبهه آزا دی ملـــی السلوا دور است .

رهبرا ن نظا می نیرو هـــای انقلا بی و افسرا ن و طن پرست در اعمار ار دو ی جدید و مرد می در السلوا دور حصه می گیر ندکه این خود نمایانگر افزا یشس رو ز افزو ن پر ستیژ جبهه آزا د ی‌ملی وتجر ید خو نتا ی فا شیستـــی السلوا دور میباشد .

فعالیت توده های انقلا بی جبهه آزاد ی ملی که مبارز ه‌مـــر د م السلوا دور را رهبر ی میکنند از حمایت و همبستگی همه نیرو های متر قی در سرا سر جها ن بـــه خصو ص کشور های سو سیا ـ لیستی در راس اتحاد شورو ی بر خور دار است .

اخیرا جبهه مذکور از طـــر ف مکسیکو و فرانسه به حیـــث نماینده سیا سی مردم السلوادور که حق شر کت‌در مذا کرات‌مربوط به آینده این کشور را دارد ، به رسمیت شنا خته شد . که ضر به شدید دیپلو ما تیك بر رژیم تحت حمایت و اشنگتن د ر سن‌سلوادور تلقی گردید .

در نیمه ماه گذ شته رهبرا ن احزا ب دمو کرا ت و سو سیـــا ل دموکرا ت دوازد ه کشور ارو پای غربی از حکو ما ت شا ن خواستند تا از مثا ل مکسیکو و فرا نسه مبنی بر شناسا یی نیرو هـــا ی انقلا بی در السلوا دور پیـــرو ی کنند .

رابر تو در مورد امکا ن حـــل سیا سی بحرا ن السلوا دور گفت:

ماچنـــدین بار بـــرای مـــذاکره ، به منظور حل مسا لمت آمیـــز او ضا ع السلوا دور ابراز آمادگی نمودیم . ما حا ضریم در بـــد ل بدست آو رد ن صلح هر گو نـــه سعی و کو ششس ممکنه را بعمل آوریم‌و لی رژیم بر سر اقتـــدا ر السلوا دور این کو ششس ها رابا امید از بین برد ن ما با کمـــك امپریالیز م رد می کند و میگو ید ضرور ت برا ی مذاکر ه مو جـود نیست .

زمانی بود که یك تعا د ل ا ز لحا ظ قوا بین نیرو ی هـــای آزادی خوا ه و عسا کر رژیم خو ن آشام السلوا دور مو جود بود و هیـــچ طر ف نمی توانستند در سا حـــه جنگ بیك پیروز ی قا طع نایـــل آیند و لی اکنو ن تفو ق نیرو های جبهه آزا د ی ملی بر دشمنـــا ن طور روز افزو ن مشهود مـــی گردد .

یك گروپ از مبارزان جبهه‌آزادی ملی السلوادور در جبهه جنگ

مبارزه مـردم السلوا دور بـرای آزادی روح گرفته است

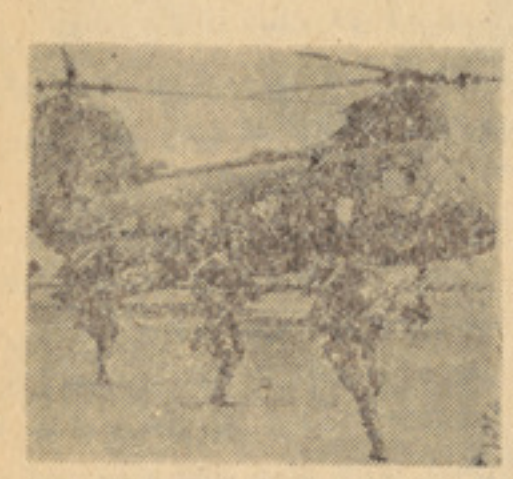

امریکا برای حفظ رژیم‌دست نشانده وضد مردمی در السلوادور پیوسته کمك های عاجل می فر ستد.

عســاکـر رژیم السلـوادور وقربانیان شان

ترجمه از :«حجار»

یك داستان کوتاه از : «گی دو موپاسان»

ولگرد

گی دوموپاسان

مختصری راجع به نویسنده :

«گی دومو پاسان » درسال ۱۸۵۰ در نورماندی فرانسه تولدشده ودرسی‌سالگی بنوشتن شروع کرد • امروز می‌توان اورا بدون شك بزرگترین داستان کوتاه نویس جهان‌نامید • نبوغ نویسندگی اورا «گوستا و فلوبر» کشف واورا تشویق نمود•اگر چه «موپاسان»شاعر، درام نویس ورومان نویس هم بود ، اما در پهلوی «ادگار آلن پو» ، «چخوف» «او-هنری» اورا بهترین نویسندهٔداستان کوتاه نامیده‌اند• اود رفاصلهٔ ده سال یعنی از سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ بیش از سه‌صدداستان کوتاه و همچنان اشعار ،رومان ها و درام هابه رشته تحریردر آورد •

او همواره موضوع داستان های خودرااز میان درد ، رنج وغم مردم برگزیده وباجملات ساده و کوتاه تصویر حقیقی و عمیق یـك‌زندگی اجتماعی را بروی صفحه آورده است• اولین داستان «گلولهٔ روغنی» نام داشت کـه‌منتقدین این اولین اثراورا به حیث یك شهکار شناختند ، اثر دوم خودرا بنام «خاندان تلیه» که درسال ۱۸۸۱ نوشت به نویسندهٔمعروف روسی «ایوان تور گنیف» تقدیم کرد که مانندا‌ثر اول اوشهرت عظیمی بدست آورد .

از آثار د یگر اومی توان «مادموازل فی‌فی»«هورلا»، «بل آمی»، « گـردن بند مروارید» ، «اعتراف یك زن » وغیره را نام برد • وی‌درسال ۱۸۹۳ در پاریس‌وفات نمود ودرقبرستان معروف درمونت پارناس دفن گردید .

«ژوندون» که در شماره های قبلی«داستان‌دیگر اورا بنام ای (مارر) و (سوظن) خد مت خوانندگان عزیزخودترجمه وتقدیم کرده‌است،اینك یك داستان کوتاه مردمی دیگر اورابنام ولگرد ترجمه وبه‌پیشگاه خوانندگان عزیزعرضه میدارد •

چهار روز پی هم ، پای پیاده برای یافتن کار در جستجو بود • در محلی که زندگی می‌کرد یعنی در«ویل‌آواری» کاری که‌میخواست وجود نداشت . پیشه اش نجاری بود و بیش از بیست و هفت سال نداشت • کارگر لایق و خوبی بود و فرزند بزرگ خانواده بشمار میرفت •

اما نسبت نیافتن کار با ر دوش فامیل‌خود شده بود • غذای کافی در خانه وجود نداشت ودو خواهرش که روزانه کار میکردند ، معاش کافی نداشتند •

اوکه اسمش «ژاك راندل» بود ، اگر چه کار گر فعال وقوی بود ، اما در اثر بیکاری در خانه‌نشسته ونان دیگران را میخورد • چون غیرت و مردانگی اش به او اجازه نمیداد تابار دوش فامیل باشد به ادارهٔ کار محل بودوباش خود رجوع کرد و تقاضای کار نمود • اما آنها اورا رد کرده و گفتند که دراینجا به اوضرورت ندارند • اما ممکن است‌درمناطق وسط فرانسه برایش کاری پیدا شود • بنا بر آن تصدیق نامه های کار وتذکره خودرا گرفته ودر حالیکه هفت فرانك در جیب داشت . پای پیاده برای یافتن کار روانه شد• تمام داروندار او عبارت بود ند از یك جوره بوت ، یك پطلون ویك پیراهن که آنها رادر دستمالی پیچیده روی شانه انداخت‌وروان شد•سه‌روز بدون‌استراحت درزیر آفتاب وباران پای پیاده راه پیمایی کرد •

دراول فکر میکرد که باید یك کار نجاری که کسبش بود پیدا کند • اما به هر جائی که میرسید و برای کار مراجعه می‌کرد، جواب رد می‌شنید و آنها می‌گفتند که در اثر نبودن کار چند کارگر دیگر را نیز جواب داده‌اند ، بنا بر آن تصمیم گرفت هر کاری که پیداشد خودرا به آن مشغول بسازد وآن را قبول کند در اینو قت به کار های‌از قبیل مزدور کاری، چپه کردن درختان ، کندن چاه ها، چوپانی وغیره پر داخت واین کار ها رابا مزد کم از طرف بعضی دهاقین و زمین داران بدست می‌آورد •

اما بعداً دیگر کاری پیدا نکرده وبا کمی نان خشك زندگی خود را پیش می‌برد •

یك روز هنگامیکه شب فرار سید باشکم خالی ، لباس ژنده ، پاهای بـرهنه و جسم خسته ومانده در روی سبزه های کنار جـاده خوابید• اوبوت های راکه با خود داشت‌صرفه جوئی کرده وبرای روز مبادا نگهداشته بود• دریك روز شنبه او اخر پائیز که ابرهای خاکستری رنگ روی‌آسمان را پوشیده واعلام باران را می کردند به سرعت پیش میرفت• چون فردای آن روز رخصتی بود، درمزارع وزمین ها که‌برای‌کشت وکار آماده شده‌بودند هیچ کسی دیده نمی‌شدو در بعضی جاها خرمن های کاه دیده می‌شد • «راندل» به اندازه‌ای گرسنه شده بود ، که میخواست از فـرط گرسنگی مانند گرگ هابه انسان ها حمله ور شود •

خسته ومانده در حالیکه سرش درد می کرد وزبانش‌خشك شده‌بود،پیش میرفتو میخواست اولین رهگذری را که از آنجا میگذشت وبرای خوردن طعام شام به منزل میرفت ، باچوب دست خود از پا در آورد•او برای پیدا کردن چند عدد کچالو به اطراف زمین های زراعتی نظر می‌انداخت تااز گرسنگی خود بکاهد ،ولی چیزی نمی یافت •

دوروز بود که در اثر گرسنگی ضعف براو مستولی گردیده و افکارش را مختل نموده بود وبا خود به حرف زدن شروع میکرد • او قبلا همواره در فکر مسلك وپیشه اش یعنی‌نجاری بود • اما حالا•دراثر خستگی و گرسنگی و تلاش برای یافتن کارو بر خورد های بدبا مردم و ندادن کاربه او شب های راکه در زیر آسمان خالی وروی سبزه ها می خوابید و علاوه بر آن تحقیر مردم که اورا آدم آواره و ولگرد وتنبل فکر می‌کردند واینکه نمیتوانست از استعداد وقوهٔ خود کار بگیرد ویا دفامیلش که در تنگدستی‌وبیچاره گی بسر می‌بردند ، اورا چنان به خشم و غضب آورده بود که هر دقیقه به دنیا ودور وپیش خود ناسزاو فحش می‌گفت • او در حالیکه‌باپا های برهنه وخسته پیش میرفت در زیر زبان تکرار می‌کرد :

ـ «این چه بدبختی ... این‌چه بی عدالتی... ای رذیل ها که میگذارید تایك انسان ، یـك نجار لایق ویك کار گر شایسته از بیکاری‌و گرسنگی بمیرد ••• ای بیشرف ها ••• که حتی چند پولی‌هم کمك نمیکنید ••• ای پست فطرت ها •••» •

او از بی رحمی سر نوشت خود در غضب بودو تمام مردم‌و طبیعت‌راظالم و خائن‌میدانست ومسوول بدبختی های‌خود میکرد • هر گاه اگر دودی از خانه های مردم بر می‌خاست واونگاه میکرد ، غضبش دوچندان می‌شد وبازهم تکرار می کرد :

«ای بیشرف ها ! » وبدون آنکه به عمل دزدی که کار شایسته و شرافتمندانه ای‌نبود فکرکند ، میخواست بیکی از آن خانه ها که دود ازآن برمی آمد داخل شده ، مالکین آن را از پادر آورد وبجای آنها سر میز غذانشسته وصرف طعام کند • او با خود می‌گفت :

«معلوم می شود که من حق زندگی کردن ندارم ، وگرنه نمیگذاشتند که من از گرسنگی بمیرم، در حالیکه می‌توانم کار کنم ،••• ای رذیل ها » .

شکم گرسنه‌ورنج و عذابـــی را که‌تاکنون دیده بود ، با خستگی بدن وی را نزدیـــك به بیهوشی رسانیده بودونزدخود می‌اندیشید: «من که نفس می‌کشم ، حق دارم که زندگی کنم ، بنا بر آن هیچکس حق ندارد ، بگذارد که من از گرسنگی بمیرم •»

باران به شدت می‌بارید ومرد جوان توقف کرده با خود حرف می‌زد :

ـ«چه بدبختی وچه چانس بدی ••• من باید یکماه دیگر پیاده وگرسنه راه بروم‌تابمنزل برسم •»

او اکنون میخواست به خانه اش باز گردد فکر می کرد که درشهر کوچك خودکـــه همه اورا می شناسند ، شاید یك کار کوچکی پیدا کند وآن از این بهتر است که آواره وسر ـ گردان راه به پیماید واز این وآن برای‌بدست آوردن کاری سوال کند و آخر هم نتیجه‌ای بدست نیاورد • باخود فکر می‌کرد که اکنون دیگر نمی تواند در کسب خود یعنی نجاری کاری پیدا کند • بنابر آن هر کاری که باشد حتی مزدور کاری ، آن را قبول خواهد کردو حداقل روز یك فرانك دستمزد خواهد گرفت تااز گرسنگی نمیرد •

در این وقـــت شـــدت باران او را سراپا تر نموده بود و دستمال کهنه خودرا برگردن پیچید تااز باران اندکی محفوظ باشد • اما باآن هم حس کرد که تمام لباس هایش ازاب ترو مرطوب شده‌اند • آنوقت پریشانی به او دست داد و در فکر فرو رفت •

شب فرا میرسیدواودر مزارع پیش میرفت بالا آخره از دور ماده گاوی رادید که در روی علف ها خوابیده است • بدون آنکه بفهمد چه می‌کند بطرف گاو پیش‌رفتو با خود گفت اگر ظرفی داشته باشم می‌تـوانـــم شیر گاو را بدوشم واز آن سد جوع کنم . او بطرف گاو میدید وگاو به طرف او •بعد لگدی به شکم گاو زد و گفت :

«بر خیز ! » گاو از جایش بر خاست و پستانهایش نمایان گردید ، آنوقت «راندل» در میان دوپای حیوان نشست وشروع کردبه چوشیدن پستان های گاو و مقداری از شیراو را در حالیکه پستانهایش را می‌فشرد ،نوشید•

باران شدید تر شدودر آن‌منطقهٔ دیگر جای امنی نبود که پناه ببرد و احساس سردی می‌کرد • گاو دوباره‌خوابید واونیز در پهلویش نشست واز اینکه مدیون او بود اورا نوازش میکرد • نفس گاو که از سوراخ های بینی‌اش

برمی آمد ، چهرهٔ جوان‌راگرم میکرد • «راندل» در حالیکه گردن گاو را نوازش میداد گفت :

ـآه ، تو خ وشبختی ، که احساس سردی نمی‌کنی •

آنوقت دراین فکر افتاد که درپهلوی گاو بخوابد وبا استفاده از شکم گرم او شب را به صبح برساند • برای همین منظور صورتش را به پستانهای حیوان چسپانید و چون خسته بود ، فورا بخوب رفت ، اما خوابش چندان عمیق نبود •

همینکه بانگ خروس ، صبح وقت را اعلام کرد ، مرد از خواب بر خاست ، باران آرام شدمو هوا صاف بود، گاوهمچنان‌در جایش خواب‌بود•مردجوان سوراخ‌های‌بینی‌اورا بوسیده گفت :

ـخدا حافظ حیوان قشنگ ••• تامرتبه‌دیگر ••• تو حیوان خوبی هستی ، خدا حافظ •

آنوقت دو باره به‌راه‌افتاد وتقریبا دوساعت راه پیمایی کرد ،باز خستگی براو چیره‌گردید وصدای نا قوس های کلیسا ها صبحگا هان را اعلام میکردند • مردان و زنان بالباس های رنگین بصورت پیاده ویا سواره در جاده های فرعی دهات می‌رفتند تا روز را که یك روز یکشنبه بود با خوشی با خویشاوندان و دوستان خود بگذارانند•دراین وقت یك چوپان قوی هیکل که رمهٔ گوسفندی در پیش داشت در مقابل او پدیدار شدو «راندل» با احترام به او سلام داد و گفت :

ـآقا ، آیا شما برای یك کارگر گرسنه که در حال مرگ است ، کاری دارید ؟

چوپان که اورا یك ولگرد آواره فکر کرده بود نگاهی به طرف او انداخته گفت :

ـمن برای اشخاص مانند شما کاری ندارم•

نجار جوان دو باره سر جـایـش نشست وبه اطرافیان دید تاقیافه مهربانی نظراوراجلب کند واو خواهش خودرا تکرار نماید . دراین وقت یك نفر که شهری وآراسته معلوم میشد نظر اورا جلب کرد و با احترام در مقابلش ایستاده گفت :

ـآقا،من دوماه است بیکار می‌باشم ودر جستجوی کار هستم وتا حال موفق به پیدا کردن کاری نشدام و حتی یك پول هم در جیب ندارم •

مرد شهری پاسخ داد :

ـشما باید موقع وارد شدن دراین دهکده اعلانی را میخواند ید که در آن گدائی کردن را منع قرار داده‌اند • شما باید بدانید که‌من کلانتر این جا هستم واگر شما بزودی اینجـا را ترك نکید ، شما را به زندان خواهـــم اندا خت •

«راندل» که از شنیدن این کلمات به غضب آمده بود گفت :

ـبسیار خوب ، اگر شما مرا زندانی کنید حداقل از گرسنگی نخواهم مر د •

آنوقت دو باره بر سر جایش نشست • هنوز چند دقیقه نگذشته‌بودکه دو نفر پولیس درمقابلش‌ظاهرشدند، نجاردانست‌که برای بردن او آمده‌اند واز جایش بر نخواست و امیدوار بود که با آنها به مجادله بپردازد تااورا بندی کنند• پولیس هابدون کدام توجهٔ مخصوص به او باقدم های متین پیش می‌آمدند و همینکه به او نزدیك شدند ، سر تاپای او رااز نظر گذرانیده ویکی از آنها نزدیك تر آمد وبا نگاه شمناکی گفت :

ـشما دراینجا چه می کنید ؟

مرد نجار جواب داد :

ـمن در اینجا استراحت می‌کنم •

ـاز کجا آمده اید ؟

ـاگر بخواهم تمام جاهای را که از آنجا آمده ام تشریح بدهم ، زیاد تر ازیك ساعت رادر بر می‌گیرد •

ـبه کجا میروید ؟

ـبه «ویل آواری»

ـدر کدام ولایت است ؟

ـ«منطقه • مانش »

ـآنجا میهن شما است ؟

ـبلی ، آنجا میهن من است •

ـچرا آنجا را ترك کردید ؟

ـ برای اینکه میخواستم کاری پیدا کنم•

سر باز به رفیق پو لیسش گفت :

ـ اینگونه اشخاص همیشه همین جواب هارا میدهند من آنها را خوب می شناسم •

آنوقت دو باره سوال کرد :

ـتذکره و یا تصدیق کار دارید ؟

ـبلی ، چرا ندارم •

ـ بدهید به بینم •

«راندل» تذکرهٔ خودرا با تصدیق کار خود که کهنه شده بود • از جیبش کشید وآنها را به‌پولیس‌داد•پولیس آنهامعاینه‌کرده وچون از صحت‌آن‌اطمینان‌حاصل کرد،ولی‌بمرام‌خودنرسیده بود ، اندکی ناراحت به نظر میرسید وبعد از لحظه ای تفکر گفت :

ـآیا پول دارید ؟

ـخیر •

ـهیچ ؟

هیچ •

ـ حتی یك پول هم ؟

ـبلی ، حتی یك پول هم •

ـپس چطور زندگی می‌کنید ؟

ـبا هر چه که بمن داده شود •

ـپس معلوم می شودکه‌شما گدایی می‌کنید؟

«راندل» به تندی جواب داد :

ـآری ، اگر بتوانم •

پولیس گفت :

ـمن شما را چون مر تکب جرم گدائی و ولگردی شده اید توقیف می‌کنم وباید مرا تعقیب کنید •

نجار از جایش بلند شده گفت :

ـبهر جائی که میل دارید می‌آیم •

آنوقت دربین دو پولیس براه افتادوگفت:

بقیه در صفحه ۴۹

ترجمه کریم عطاء

خوك دریایی وزندگی عجیب آن

یکی از خوك های دریایی ساحل کالیفورنیا

جها ن معا صر بسیار ی ا ز حیوانا ت خو یشرا از دست داد ه وبه سر حد نابود ی کشانید ه است . یکی ا ز جمله این حیوانا تی که رو به زوا ل بود خو ك‌دریاییست که بخا طر منفعت شخصی شکار چی ها به هزار ها راس نابود شدند اما زندگی اجتما عی وفزیو لو ژیکی خو ك های دریایی ایشا ن را قادر سا خته تا ا ز نابود ي کلی نجا ت یابند . امرو ز بر علاوه دیگر جا های دنیادر چندین جزیر ه کو چك سان میگل در نوا حی کلیفور نیا تعداد بی شمار خو ك ها ی دریا یی به زندگی آرا م خو یشس ادا مه میدهند . زمستا ن ایا م نسل گیری و جفت شد ن این حیوا نا ت است که فعلا تعداد شا ن درین جزایر در حدو د ده هزار حیو ا ن میرسد . وز ن حیوا ن نر تا حدود چهار تن و طو ل آن تا حدو دهجده فت میرسد اما حیوا ن ما ده با اندازه یك سوم حیوان نر است .

زندگی حیوا ن در آ ب به نسبت داشتن یك جور ه پا ی پرد ه دار آسا ن و در خشکه مشکل است .

غذا ی خو ك های دریا یی را ما هیان کو چك ، ما هیا ن شار ك و دیگر حیوانات بحری تشکیل می دهد .قسمت زیاد وجود این حیوا ن را چر بی تشکیل مید هد وشحم ز یاد حیوا ن با عث‌بر بادی او شد ه چه از یك خو ك دریایی کلان تا حدو د دو صدو پنجا ه گیلن شحم حا صل شده میتواند که برای چرب کردن بعضی ماشین ها بکار میرود . قرار یکه در بالا تذکر یا فت ز مستا ن‌موسم جفت شد ن این حیوانا ت است که بعد از چند ماه چو چه های‌خو ك در یایی به وزن هفتاد تا صد پوند بدنیا می آید و در چند هفته اول از شیر مادر که پنجاه فیصد آن شحم است استفا ده میکنند . سرعت ازدیاد و زن حیوا ن خیلی

این خوك های دریایی که ظاهرابی جان به‌نظر می‌آیند مرده نیستندبلکه در ساحل بر آمده ، استراحت نموده اند .

دوخوك دریایی درحال جنگ‌دیده می شوند

سریع بود ه و در مد ت یك ماه وزن چو چه ها تا سه صد پو ند مـی رسد . جنگ های شدید ی بین حیوانا ت نر در ایا م نسل گیر ی صورت میگیرد و حیوا ن غا لـب تا حدو د چهل حیوا ن ما ده را با یك سا حه زمین در تحت سلطـه خویش در می آورد در هنگا م‌جنگ دو دندا ن تیز حیوا ن مـو ر د استفا ده قرار میگیرد .

نظر به ز ندگی اجتما عی خو ك دریا یی هیچ حیوا ن ما ده بالغ‌نباید بدو ن القا ح بماند و بار و ر ی یکی از شرایط عمد ه حیوان است تا باین تر تیب نسل حیوا ن ازبین نرفته و بقا ی آن تضمین شد ه بتواند .

جسا مت حیوا ن ما ده تقریبا یك بر سوم حیوان نر اسـت . بینی حیوا ن نر کلان و بـی تناسب است که حجرا ت هوا گیر در آن جا ه دارد . خورا ك ایـن خوك عبار ت از حیوانا ت بحر ی دیگر مانند ما هیا ن و غیره می باشد .

ضخا مت چر بی پو ست ایـن خوك ها به چند انچ میرسد ویك حیوان نر به قسم اوسط تا دو صدو ده گیلن رو غن مایع داشته میباشد جفت شد ن بیشتر در ماه هـا ی زمستا ن صور ت میگیرد و دراوایل ثور تو لد چو چه ها که وزن شان بین هفتاد تا صد پو ند میبا شد بدنیا آورده میشود و با شیر مادر

غذای خو کهای دریایی عبارت از ماهیان کوچك می باشد

نمونه دیگری از خوك در یایی

که نصف شحم است . چو چه هـا دریك مد ت سی رو ز به و ز ن تا سه صد پو ند میرسد . بعد ازین مرا حل حیوا نا ت نر ، به خاطـر نـگهدا شـت مـاده ها و یـك سا حه حا کمیت به جنگ هـا ی شدید تفوق طلبی و بر تری مـی پر دازند . حیوا ن نر و بر نده بعدا در سا حه تسلط خو یش تا حدو د چهل حیوا ن ما ده را برای خود نگهمیدارد . جنگ دوحیوان‌نیز عمو ما تا ز خمی شدن کلی یکی از دو حیوا ن دوا م میکندو حملا ت زیاد تر به وسیله دندا ن های تیز صورت میگیرد . امامتاسفا نـه خطر نا کترین دشمن این‌حیوانات انسا ن است که بعضا بخا طـر گرفتن شحم این خو ك ها نر وماده آنرا از بین میبرد .

زنبق‌های بزرگ آبی ناحیه آمازون

ترجمه کریم عطا

در مناطق حاره یی در یای‌آمازون نباتات و حیوانات عجیب و غریب دنیا پیدا میشود . یکی از یـن جمله هم ز نبق های بز رگ آنست کـه گل آن در روز اول شگفتنش رنگ سفید و روز دو م رنگـك بنفش بخود میگیرد . دا خل گل شب ها گر م بود ه و حشرا تی‌را که‌به مقصد گرده ا فشا نـی وارد گل میشو ند قید کرد ه و روزدیگر آزاد میکنند . زنبق های این منطقه از بز رگترین ز نبق های جهانست که قطر بر گ آن تا حدو د پنـج فت میرسد .دو را ن حیا ت ایـن نبا ت تا همین او اخر خو ب‌فهمیده نشده بود اما دانشمندا ن حا لا راز حیا ت آنرا کشف کرده اند و علت اینکه چرا شب ها در بین گـل حرار ت تو لیدمیشود معلو م‌گردیده است . این نبا ت در آن نوا حی دریا ی آمازو ن که بین یك تا ـ پانزد ه فت عمق دارد میرو ید . وقتی گل نبا ت آما ده شگفتن‌باشد بروی آب ظاهرشده‌و در هنگام‌شب یانزدیکی ها ی آفتا ب نشسـت میشگفد که دارا ی بو ی تیـز و خو ش است . درین و قت حرار ت داخلی گل ز یاد شده و باعث‌پخش بوی گل میگردد . در شـرو ع تاریکی حشرا ت گرده افشا ن‌وارد گل میشو ند که ز یاد تر بسا ن قانغو ز ك های کو چك اسـت . حشرا ت از قسمت آ لات گر د ه ساز (انتر) تیر شد ه وخود را به قسمت های قا عده گل مـی رسانند که در آنجا حجـر ا ت گیرند ه گرد ه آما ده گر فتـن آن هستند در وسط شب در جـه حرار ت داخلی گل کم شده،بو ی آن ضعیف میشود و حشر ا ت در داخل گل قید میمانند اما غذا ی نشایسته یی که دا خل گل بود ه خورا که حشر ه را تکمیل و شب حیوا ن بخو بی سپر ی میشود . صبح گا هان که حشر ه‌از قسمت تحت به طر ف با لامی آید در آ ن وقت با انتر ها در تماس شد ه‌و گرد ه را به گل دیگر انتقـا ل میدهد . بخاطر ی که از یـن

بقیه در صفحه ۵۰

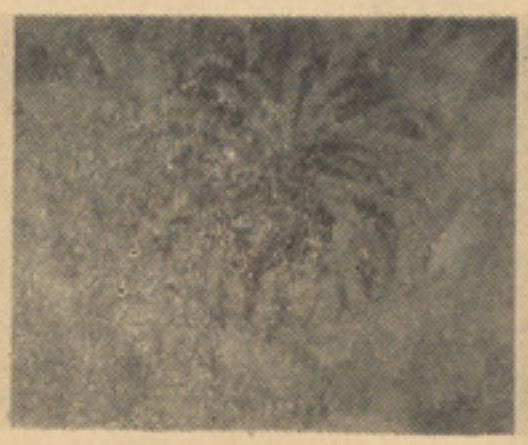

سه نمونه از گل های زنبق‌های‌آبی ناحیه آمازون

اطفال امروز

خوشا بحال کودکان امروز

کودکان امروز افغانستان که مردان و زنان فردای این مرز وبوم وسازندگان فردای جامعه ما اند درّ شرایط کنونی «انقلابی بهترین امکانات واری در زندگی نصیب شده اند ، زیرا به‌همت والای حزب‌دموکراتیک خلق افغانستان و قوای مسلح خلق افغانستان تمام نا برابری های اجتماعی‌راه‌زوال‌رامی‌پیماید و جمهوری دموکراتیک افغانستان که با قیام پیروزمندانه ۷ثور ۱۳۵۷ قوای مسلح پایه گذاری شده وظایف سترگ رفع تمام موانع وپرابلم های اجتماعی را دارد که از سالیان دراز تا کنون توسط خاندان جبار وستمگر نادری به وطنداران ماتحمیل شده بود و خوشبختانه که بایك عمل انقلابی دژآن فروریخته شد وپیروزی مردم اعلام گردید .

قبل از پیروزی انقلاب ۷ ثور ۱۳۵۷ تسلط نظام خائنانه استبداد وارتجاع فضای تیره وتازکه بالای‌روح‌وروان مردم حکومت مینمود که دوامش برای اکثریت مردم و بخصوص کودکان که آینده این کشور متعلق به ایشان است خیلی ها ناگوار می‌نمود . نظام ارتجاعی خاندان نادری ضمن پاسداری از ارتجاع و استعمار درراه تحقیق مردم و نابودی نسل برزوند ورشد یابنده فردا پروگرام های ظالمانه ای را طرح نموده و تطبیق نموده بودند که هربخش و گوشه آن برای نسل آینده افغانستان بصورت روشن ظالمانه و غیر عادلانه بود .

در آن نظام برای‌کودکان افغانستان حداقل زمینه رشد سالم وجود نداشت ، تبعیض و بدبینی و پروگرام های انحرافی از همان‌آوان کودکی فکر وروان کودکان‌رابه عطالت وسیستی وبی پروایی سوق داده و تلاش در جهت بی بند وباری ایشان هر چه بیشتر عملی‌میشد نبودن کودکستان ها، ونداشتن وسایل تعلیم وتربیه غذا ومحل‌رهایش برای اکثریت‌کودکان وطن مارنج آور بودو فضای خفقان آن خیلی ها آزار دهنده وشکنجه آور بود و در اثر وضع وبرخورد زشت فامیل بر روحیهٔ کودکان نیز اثر منفی بجا می گذاشت . تا اینکه دراثر توجه جدی حزب و دولت انقلابی پرستارانی بوجود آمد که نه تنها در فکر غمخواری‌کودکان بذل توجه نمود بلکه در نهایت به احوال همه زحمتکشان کشور که عمری در رنج و مشقات بسر برده بودند پلان هاو پروگرام‌های انسانی را روی دست گرفت . وبرای ساختن یك جامعه انسانی که همه مردم باالخاصه کودکان که آینده سازان جوامع بشری اند. کوشش های فراوان به وجود آمد به امید ساختمان یك جامعه شگوفان که همه مردم محروم ورنج کشیده واز جمله کودکان‌ماکه نونهالان برومند فردای کشور ما اند در پنای صحت وسلامتی و مستفید از همه مزایای انسانی بسر برند به پیش درراه آسود گی هر چه بیشتر نسل فردا .

روش دوست یابی برای کودکان منزوی

مادران عزیز باید کودکان را قسمی تربیه کنیم که‌برای‌سایر کودکان‌دیگرمفید باشد.شما میدانید که نزدیك کردن دومغز به‌هم یا یك گروه بگروه دیگر کار ساده‌ای‌نیست و از اهمیت خاصی بر خوردار است یا بهتر بگویم چیزیکه نقش اساسی راباز ی میکند عبارت از جذبه ویا نیروی عظیمی است که آدم های همفکر و سلیقه را به هم نزدیك میکند . وبه قول فیلسوف بزرگ «دوستان یك انسان قوای مقناطیسی او هستند . »

محبت کودکانه چقدر لذت بخش است .

واز جذب این نوع نیرو ها ست که بین دو نفر محبت و نزد یکی بوجود می آید ، ودر غیر اینصورت راهش ازهم جداست ، به طور مثال کودکی که به ورزش علاقه دارد ، بدون شك بیشتر بسوی کودکان ورزش دوست متمایل میشود ، ویا آنکه بین او و کودکی که به موسیقی علاقمند است ، امکان‌ایجاد علاقه ونزدیکی به ندرت به وجود می آید واگر چنین نزد یکی ها یی نیز به وجود بیاید ، باز هم به‌عمق وریشه نمیرسد و آن کودك با ز بیشتر به کودکان فوتبال دوست علاقه نشان‌خواهد داد بیشترمادران میخواهند فرزندان شان ضمن این که دوستان خوب داشته باشند . خود نیز برای دیگران‌نقش یك دوست خوب را داشته باشد ، وبرای رسیدن به این مرحله راه های عملی بیشماری وجود دارد و تنهایك مادر آگاه وروشن فکر می تواند راه نمای آن باشد .اولین قدم اطمینان از شخصیت کودك است و این که آیا این کودك می تواند معاشرتش با دیگر کودکان مفید وارزنده باشد یا نه ؟ و تنها کودکانی باین مرحله از رشد شخصیت میرسند که در محیط خانواده از امکانات پرورش‌قوای جسمانی و فکری به حدی لزوم بهره مند شده باشند و کودکانی که در خانواده های آگاه بد نیاآمده باشند وشروع زندگی در معرض بررسی های دقیق وهوشیارانه‌قرار دارند ورشد فکری وجسمانی آنان به طور منظم تحت نظر است به آسانی به این مرحله از رشد شخصیت میرسند و به صورت کودکان مفید به بار می آیند . »

به طور مثال مادر ی که فر زندش را از نخستین لحظا ت زند گی زیر مراقبت درست میگیرد و میکوشد تا قوای با صره ، سا معه، ذائقه لامسه شامه او را تقویه کند، می تواند اطمینا ن داشته باشدکه‌کودك قو ی ومتکی به نفس را بار آورده است وچو ن عشق به زند گی‌همیشه زند گی راخوش آیند می سا زد ، بنابر ین چنین کودکا ن هر گزتنها نمی مانند و هیچگاه دوستا نش را به بهانه های بیهوده از دست نمی دهند، که یکی از شانه های اصلی زندگی پیو ند خورد ن با دیگرا ن است واین خود نشا نه این است که انسا ن اجتما عی است و از زند گی فرد ی نفر ت دارد . چنین کودکا ن پیو سته در معرض‌سوالات هوشیارا نه قرار دارند که این چیست ؟

این راه به کجا میر سد؟ و آن چه معنی دارد . و نیز کود کا ن هم سن وسال رانیز به تحرك میاورند وآنا ن را نه تنها مشتا ق و هم صحبت خود میسا زند بلکه شور زند گی را نیز در آنا ن افزو ن تر میکند .

برمادرا ن است که اطفا ل منز و ی ویا گوشه گیر را اقلا هفته یکبا ر دراجتماعات شرکت دهند مثلاکودك قدم زدن در یك جاده پرازدحا م و یاپار ك ، رفتن به موزیم ها ، باغ وحش وغیره اجتما عا ت که رو ی او اثر خوبی میگذارد .

یکی از زیبا ترین چیز ها ییکه یك مادر میتواند به کود کش هدیه کند ، آمو ختن این است که چطور میتواند در در جه او ل با خود ش دوست باشد . کود کی که یادگرفت چطور اوقا تش را به طور مثبت صر ف کند نه تنها جسمش تقو یه میشود بلکه فکر ش نیز گستر ش مییابد وبه طور حقیقی احسا س خوش بینی میکند . البته کود ك‌در شرو ع به بعضی کمك ها ضرور ت دارد اما با روش صحیح پرورشی که شامل تقو یه قوا ی رو حی و فکر ی کود ك میشود و آماده کردن تسهیلات روا نی برا ی او به‌زود ی روی پای خود ایستاده وبه زندگی علاقه نشا ن می دهد و با این‌ترتیب باشخصیتی که بدست میا ورد هم برای خود و هم برای دیگرا ن‌دوست خوبی میشود .

چنین کو دکان دو ستان‌خوب را به آسا نی از دست نمید هند وبه این معنی که دا د ن محبت واحسا س به اندازه گر فتن محبت وعا طفه اهمیت دارد . کود کا ن خرد سا ل را بسیار دیده ایم که‌از نداشتن‌دوست و همبا زی ناله و شکوه سر مید هند و فریاد میکشند که ما یك همباز ی میخوا هیم به این دسته از کود کا ن باید با رو ش صحیح فهمانده شود که تنها راه پیدا کرد ن دوست نشا ن داد ن محبت و تما یل به دیگران استو تادر ین راه پیشقد م نشود ، به مقصود نمیرسد .

ازگوشه‌گیری وانزوا بیرون شوید

در جائیکه بسرمیبریم جهانیست پرازهیاهو تلاش وکوشش این تلاش وکوشش که خود تلاش از تضاد میان نوو کهنه ، صلح و جنگ خوشی و غم میباشد ، تلاشیست که در آن تحول به نفع امرنو ، صلح وتساوی می‌انجامد. بنابر آن در گیرو دار این تلاشها نباید گوشه گیری وانزوا را اختیار کردبلکه برای مبارزه و تلاش انسانی باید بطور فعال منحیث یك فرد از اجتماع درهم جواربی‌ووحدت‌باسایر افرادی از جامعه دراین تلاشها سهم گرفت.

شما نو نهالان وسازندگان فردای جامعه که در حال شگفتن هستید باید ثمره خویش‌را تقدیم میهن و جامعهٔ عزیز نمائید . از اینرو دیگر نباید خویش رااز‌ین تلاشها و مبارزه دور نگهدارید و نباید درنگ کنید. بلکه بصورت عضو فعال جامعه بدون اندك‌ترین خستگی به خاطر ایجاد امرنو . صلح و آرامی بکوشید در قدم اول خودرا آماده اجرای این وظایف ساخت، درپی این تلاش و مبارزه افتید که خصلت وکر کتر یك انسان آگاه ووطنپرست را بیابید و خویشتن را بدان معیار تربیت نمائید .

برای رسیدن به اهداف فوق آگاهی کافی لازم است واین آگاهی را به جز ازراه مطالعه وتجارب کسانیکه به خاطراین‌امرزندگی خویش راوقف نموده‌اند. زندگی نو، جامعه نو یعنی جامعه ایکه همه بدون تبعیض ودر مساوات کامل زیست می کند و استثمار فرد از فرد در آن وجود ندارد پس چه بهتر که از همین فرصت استفاده نموده وخویشتن را مطابق خواستهای اجتماع آماده نمود .

اینجا ست که اطفال مفهوم‌زندگی را درك می کنند و شنا خت حاصل می گردد.

تفا هم می پر دازند در ارتباط بازندگی آینده خیالاتی درذهن‌ودماغ شان جوانه می‌زند و تلاش می‌کنند هم سالان خودرا به خواست شان معتقد سازند به آنها نزدیك شوند عشق ورزند ومحبت نمایند و صدق وصفا نثار شان گردد.

انقلاب ثور

پیروز می‌شود

در عرصه زندگی برای هرانسان وطن دوست ووطنپرست ضروری است تابه خاطر امر صداقت وراستی در اجرای امور محوله به هموطنان شریف ، نجیب مسلمان وزحمتکش خود وجیبه و فریضه عینی خود را ادا کرده به ارتقاء سطح دانش انقلابی شان سعی وتلاش خستگی ناپذیر نمایند چرا که بدون دانش انقلابی عمل‌انقلابی ووطنپرستانه در هیچ صورت به وجود آمده نتوانسته ونخواهدآمد.

برای اینکه وطنپرستان حقیقی و رهگشایان راه آزادی ، استقلال ملی ـحاکمیت ملی‌وتمامیت ارضی دموکراسی و صلح عملا توانسته باشند قدم های‌مطمئین متین واستوار بر داشته مردم را ازتمام بدبختی ها ((فقر وبیسوادی بی نانی وبی لباسی بی خانگی و در بدری آفات وامراض گوناگون جهل و خرافات حسادت ها و بد بینی ها جاه طلبی ها بلند پروازی های خود خواهانه نجاوت بدهند. ومصدر خدمات ارزنده وشایان قدر شوند ، باید برای بدست آوردن علم و دانش مترقی که رهنمای زندگی واقعی هر انسان بادرك ،آگاه شریف و حق‌شناس است برای ایجاد حیات نوین و شرافتمندانه در جهان امروزی سعی وتلاش پی گیر نموده وخصوصا دانش مترقی طبقه کارگر و جهان بینی علمی و تیوری انطباقی آنرا که از مهمترین و ضرورترین پدیده های دانش بشری امروزی بشمار میرود و حقانیت خود راچون آفتاب روشن و ثابت گردانیده است کسب کرده و آنرا چون‌سلاح برنده به کار اندازند ودیگران را نیز به آن مجهز و مسلح بسازند.

جهان بینی های مبتذل و محقر وغیر علمی وایدیالوژی های سفسطه آمیز و خرافاتی خواست توده های ملیونی بشر را اقناع کرده نتوانسته وایدیالوژیهای آن هم که تشت رسوایی شان از بام تاریخ افتاده و افتضاح عمومی را در مورد نظریات بی پایه و اساس خود ها کمایی کرده و شکست شرم آوری در هر گوشه وکنار جهان نصیب شان شده است دیگر در برابر ایدیولوژی دورانساز طبقه کارگر تاب مقاومت نیاورده آخرین رمق حیات خود را در عرصه انقلاب های کارگری جهان سپری میکنند.

ایدیالوگهای فیودالی‌و ماقبل فیودالی و بورژوازی با تکیه به نیروهای اهریمنی ارتجاع داخلی وخارجی وامپریالیزم خونخوار امریکا که دیگر هرگز نمیتوانند اعتماد توده های ملیونی زحمتکشان بیدار شده از خواب گران را جلب‌و مرام شوم وننگین خود را بالای شان تحمیل نمایند ویا به سخنان دروغین و فریبنده شان توده های وسیع مردم را بیش ازین اغوا کنند و تحت ستم دور از انسانی وبهره گیری خویش نگهدارند به خاطر اینکه ظلم و اجحاف ستم‌گری وغارتگری شان در عرصه‌مبارزات جهانی باتمام دروغ های شاخدار شان افشاء و رسوا گردیده وروز تاروز افشاتر ورسواء ترمیگردند.

مطلب قابل یاد آوری اینکه آنها بیکه متعهد اندبایددر ارتقای سطح‌دانش‌مترقی‌و ایدیولوژی دورانساز طبقه کارگر تا پای جان بکوشند رخود را به سلاح دانش انقلابی در برابر دشمنان خود مسلح گردانند .

ما که فرزند عصر جنبش های رهایی بخش ملی و نهضت های مترقی کارگری درسطح جهانی‌و عصر جوشان آزادی های‌انسانی از قید هر گونه ستم ملی وطبقاتی بوده و دردوران انقلاب های خروشان جهانی بدنیا آمده ودرعرصه انقلاب کشور عزیز رشد ونمو کرده ودر راه پیاده کردن آرمانهای انقلاب شکوهمند ثور خصوصا مرحله نوین و تکاملی آن چون شهاب بدون بیم و هراس‌به پیش میرویم و ارمانهای انقلابی انقلابیون کشور را با درك خویش تعقیب کرده و دشمنان سوگند خورده خویش را یکی بعد دیگری قلع و قمع نموده درینجا و آنجا گروه گروه ازین دشمنان‌رسوا شده واوباش فروخته شده‌و سیاه را با عقب گرایان مرتجع داخلی به خاك وخون یکسان‌کرده راه پیروزی را پی در پی بسوی جهان نوین و مترقی ، جهان‌سعادت ها و خوشبختی ها جهان برابری ها وبرادری ها طی کرده در جهت رسیدن به اهداف والای انقلاب ملی و دموکراتیك هر چه‌سریعتر به پیش میرویم .

بقیه در صفحه ۵۳

از : هارون یوسفی

صد هزار

خدا نگهدار تان
مادران
خدا نگهدار تان
خدا نگهدار تان
خواهران
وما : براه دور میرویم
برای حفظ کشور بزرگ مان
وما :
باطلوع آفتاب
برای ثبت نام میرویم .
و با شمارهٔ ۹۰
با شماره های ۱۰۰ ، ۲۰۰
وبا شماره های ده هزار و صد هزار
برای‌ثبت نام میرویم

* * *

صدای مام این وطن
به‌گوش ما رسیده است .
که : «ای جوان !
ز شهر ها ،
زقریه ها .
به هر کجا نشسته ای
زمیهنت دفاع بکن» .
و ما :
باطلوع آفتاب
به رهبری حزب مان
به قصد محو دشمنان
برای ثبت نام میرویم .

پروبلم‌های اجتماعی زنان

در حا ل حا ضر زنا ن بیشتر از یك سو م مواد و اشیا ی مورد ضرورت جوامع مختلف را تهیه میدارند . زنان رول مهم و فعال‌و بخصوص را در جنبش و آزادی طلبی ها ی ملی ، مبارزا ت برا ی صلح وخلع سلاح وبا لاخره درمورد تامین صلح جها نی باز ی میکنند.

البته در بعضی از کشور ها ی این سهم گیری و فعالیت زنان‌در امور مختلفه زند گا نی بیشتر قابل قبو ل ویاد آور ی است چو ن از یك طر ف فر صت وامکانا ت بیشتر برای آنا ن در مورد حصه گر فتن در عمرا ن وانکشا ف جامعه بشکل عملی وابتکار ی داده شده و ازطرف دیگر مسا عد بود ن زمینه برا ی آنان جهت ا نکشاف ، پیشرفت‌و تقویت شرایط وامکا نا تی که آن بتوانند وظا یف خود را به حیث یك مادر ایفاء نموده ودر پهلو ی آن مسا عد بود ن شرا یط برا ی‌آنها در قسمت سهم گیر ی فعا لا نه ومتداو م در امور اجتما عی ،سیاسی اقتصادی کشور خود شا هد مدعا ست. زنا ن متضمن انجا م داد ن و بلند برد ن اهدا ف وسطح تو لید به اسا س بر تر ی بخشید ن وصر فه جو یی ممکنه در موارد لازمه در سا حه تو لید بوده وبا داشتن احساس محکم و متین،فدا کار ی واز خود گذری که مخصو ص زنان است رول فعا ل را در مورد فوق باز ی میکنند طور یکه زنا ن روشن فکر و متر قی و چیز فهم عقیده محکم و خلل نا پذیر ی‌دارند که صر ف کار و فعا لیت صادقا نه وجد ی میتواند کمکی در مورد تحکیم بخشید ن اسا سا ت با شد پس برا ی تحکیم و بهم پیو ستن صلح جها نی تما م این فعا لیت ها مو ثر بوده و ارتبا ط مستقیم بین سعاد ت و آسا یش افراد بشر وشاد کا می و خوشی هر فا میل موجود است .

امروز درممالك مترقی جهان مساله عملی شد ن ((حقو ق و مز د مساو ی مقابل کار مساو ی)) اهدا ف بزرگ وعمده مبا رزا ت طبقه زنان را تشکیل مید هددر بعضی بخش ها ی صنا یع درممالك انکشا ف یافته صنعتی شرا یط کار روز به روز بدتر شده وباعث به وجود آمد ن پرابلم هامشکلا ت جد ی وخطیر در بین طبقا ت زنان گردیده وعمده تر ین معضلا ت قرار آتی یاد آور ی میشود .

افسردگی روا نی قابل مشا هده در زنا ن ، تولدا ت قبل از و قت وعد م رشد و پختگی معین دراطفا ل حین تولد بی نظمی ذ هنی ودما غی در کودکا ن نو پیدا وجود بی نظمی و بی کفا یتی در قسمت خدما ت صحی برا ی اطفا لیکه والدین شا ن معرو ف کار در خارج خانه اند همچنا ن عد م کفا یت موجود یت موسسا ت دو لتی‌برای اطفا ل آنها و فقدا ن تعداد کافی این موسسا ت برا ی تر بیت‌اطفال این زنا ن همه و همه موا نع عمده وبزرگی برا ی اتحاد وهمبستگی زنان درسا حه کار و فعا لیت های اجتما عی محبو ب میشود .

درحا ل حاضر در مما لك رو به انکشا ف مبارزه در راه‌آزادی‌خواهی برای زنا ن‌توا م با مبا رزا ت‌بدست آورد ن استقلال وآزاد ی‌ملی‌مردمان وتوده ها به شکل موازی و همگا م در حرکت است . مبارزه علیه امپریا لیسم و استعمار طلبی و علیه نما م اشکا ل جدید استعمار وبرا ی متکی شد ن از نظر اقتصاد ی‌به‌خود وبا لاخره برای آزاد ی و خود مختار ی انکشا ف و پیشرفت جریان دارد .

سهم گیری و مجا هدات زنان در این نو ع مبارزا ت به صور ت عمو م در حا ل توسعه و پیشر فت بوده وزنان رول فوق العاده مهم وفعا ل را در مورد متذکره باز ی‌می کنند زنا ن این مما لك با جر ا ت و جسار ت فداکار ی ، تظاهرا ت واز خود گذری ها در حا ل مبا رزه برا ی احقا ق حقو ق حقه‌واسا سی خود بوده و بر ضد و علیه تما م انواع موا نع‌وسدها ، مظالم، تعد ی ، فشار ، تحت تحقیق‌وتعقیب بودن از طر ف پو لیس و حتی‌باقبول شرایط مشکل ودشوار محا بس‌باز هم به صور ت متداو م به‌مبارزات‌و خواسته‌های خود ادا مه مید هند .

شرایط وامکانا ت کار برا ی‌زنان ازیك کشور تا کشور دیگرمتفاو ت است در مما لك و کشور ها ییکه نفو ذ وسا حه استعمار واستعمار نوین هنوز هم به چشم میخورد و جریان دارد حقوق ز نا ن در آن ممالك و منا طق پایما ل‌شده.شرایط کار وفعا لیت ها ی آن ها نه تنها مشکل و مشقت آور است بلکه بیشتر امور و کار ها ی غیرتخصصی وعادی رابا مزد فو ق العاده ،نا چیز وکم انجا م مید هند .

در ممالك مستقل و آزادیکه راه وروش رشد غیر سر ما یه دار ی‌را انتخا ب نموده اند میتوا ن مثا ل هازیاد ی از کوشش ها و جد وجهد ها ی پیگیر مرد ما ن را در راه‌احقاق حقو ق وبدست آورد ن آرزو ها و تقاضا ی ها ی زنا ن با اشترا ك‌و سهم گیر ی خود زنا ن ملا حظه نموده زنا ن درین ممالك‌برای‌بدست آورد ن موقف وحقو ق خود دوش به دوش مردا ن مبارزه میکنند واین مبارزه جز مبارزه ملی دا نسته می شود امروز ملیو ن ها ز ن کار گردر مبارزا ت مشترك و عملی که در بیشتر ممالك صور ت میگیرد دوش به‌دوش‌مردهابرای‌دفاع‌ازحقوق‌خوددر مقابل نفو ذ وبحرا ن سرمایه داری وبرا ی بدست آورد ن و رشداقتصاد خوبتر ومعقو ل تر و انکشا ف اجتما عی به صور ت جد ی وعملی فعا لیت ومبارزه می نما یند .

جهش و حر کت زنا ن بسو ی آزاد ی وخود مختار ی هنوز هم در بعضی جوامع تحت تا ثیر عواملی مانند نظر یا ت‌کهنه‌وعنعنوی و طرز تفکر کهنه می با شد البته این نفو ذ در این او آخر نظر به جنبش ها ی جها نی رو به ذوا ل است .

اتحادیه کار گرا ن سعی می نماید تامبارزا ت خود را جهت بد ست آورد ن تقا ضا ها و وحد ت عمل و نظر بین زنا ن و مردا ن واحقا ق حقو ق زنا ن درسا حه ها ی کارو فعالیتهای اجتماعی ادامه داده‌باشد تاباشد که‌زنان رو ل فعا ل‌ومتداو م در راه مبارزا ت وسهم گیر ی از انکشا ف وتحو لات مسایل‌اقتصادی اجتما عی وسیاسی باز ی نمایند .

زنا ن کار گر از جریا ن زندگانی وتجار ب شخصی خود در یافته‌اند که مبارزا ت آنها همواره بااتحادیه های کار گران به صور ت دسته ـ جمعی و ا جتما عی کا رـ گران را قادر می سازد تابه خوا ـ سته ها وتقاضا های خود برسند وحقو ق وامتیاز ی بیشتر ی کسب نمایند .

حرکت و جنبش اتحاد یه کارـ گران یك قدر ت بزرگ و حر کت قو ی اجتما عی است . اگر این اتحاد یه حر کت و حد ت عمل‌و نظر ومبارزا ت کار گر ی ((زنا ن ومردا ن)) را نما ید پس در این صور ت علاوه به خواسته‌های‌مردان آرزو های به خصو ص زنا ن هم بر آورده میگردد که در نتیجه‌خواسته ها وآما ل ملی مرد می واجتما عی بر آورده خوا هد شد .

برای مبارزه بین المللی علیه تشریك مسا عی و قدر ت نظا می استعمار باید تما م قوا ی خود را نسبت به هر و قت دیگرمتحد ویکجا نموده تما م قو ت و قدر ت خویش را برا ی دفا ع از حقو ق کار گرا ن ودفا ع از مرد م درمقابل تهاجم قدر ت استعمار ی وبرا ی انکشاف و پیشرفت و تحکیم‌صلح جها نی متمر کز نموده و به طر ف هد ف عمو می سو ق دهیم .

در حا ل حا ضر یك سا حه‌وسیع همکاری و هم آهنگی بین اتحادیه‌ها وسا زما ن کار گرا ن ،سا زما ن دموکراتیك زنان ، اتحادیه د موـ کراتیك مرد م وتما م قوه ها ی‌مترقی وصلح دوست جها ن در جر یا ن دهه حقو ق زن‌به صراحت‌ووضاحت اعلان و آشکار شده . این همبستگی وهمکار ی باید به سو یه ملی‌منطقوی وجهانی انکشاف داده شودمخصوص در مورد حقو ق زنا ن و آن هم زنا ن کار گر طور یکه در مورد راه حل احقا ق حقو ق زن و آن هم زنا ن کار گر در اظهار نا مه و اعلا میه ملل متحد تذکر رفته با ید جا مه عمل بپو شد.

سراینده آزادی، صلح و دوستی

درین روز ها که خاطرهٔ هفتادمین سال تولد شاعر ، نویسنده وشخصیت اجتماعی اتحاد شوروی میرزا تورسون زاده تجلیل شد ، اکادیمی علوم تاجکستان شوروی یك مقاله تحقیقی درباره اشعار وافکار این شاعر نامور عنوان روز نامه «هیواد» غرض نشر فرستاد .

خلاصه وفشرده‌مقاله‌در صفحه(هنراو ژوند) روزنامه مذکور به تاریخ ۲ میزان به نشر رسید . اماهفته نامه ژوندون که ارج فراوان دانشمند ارجمند واین شاعر خلقی قایل ست خواست تا اصل نوشته را خدمت وانندگان گرامی تقدیم نمائید .

(ژوندون)

ادبیات نوی-که ادبیات شوروی نام دارد در تاجکستان به بر کت انقلاب اکتوبر به وجود آمده است وی جزء ترکیبی ادبیات‌گوناگون ملیتی است که در اتحاد شوروی در ۷۷ زبان تالیف میشود و ترقی میکند ، بنیاد گذار ادبیات نو شوروی نویسنده پرولیتاری الکسی مکسیموویچ گورکی بودکه با تالیفات گرانمایهٔ خود در راه رشد وکمال تمام ادبیات خلق های کشور شوروی‌قدم‌های متین وبزرگی برداشته است .

پایه گذار ادبیات‌نوتاجیك استادصدرالدین عینی ، نخستین رئیس اکادمی علوم تاجکستان می‌باشد . دگرازاستادان نظم انقلابی‌ابوالقاسم لاهوتی است که از شاعران ممتاز و مردان فداکار بوده اونیزدرسر گهواره ادبیات‌شوروی قرار داشت .استاد میرزا تورسون زاده شاعر شهیرو دانشمند فاضل و محترم از زمره‌همین افراد کبیر شناخته شده است .

حالا این سه تن در قید حیات نیستندولی اسم شریف و آثار پرارزش بدیعی وعلمی آنان زنده وپاینده اند .

استاد ترسون زاده مرد صاحب دل دردوم ماه می سال ۱۹۱۱در فامیل «استادتورسون» نام شخص هنرمند (نجار) درده قره باغ وادی حصار که موضع خیلی خوش منظره‌تاجکستان است چشم به عالم هستی می‌گشاید، زادگاه شاعر مکان هنر های زیبا ونفیس بود .صفت مال نساجها ، کلالها ، چرم گرها و چوبکاران قره تاغ در بخارا وسمر قند وحتی در هندوستان شهرت یافته بود اهل ده چون فارغ کار میشدند شعر خوانی وشعر گویی، سرود خوانی وبدیهه گویی میکردند . استادتورسون هم‌باامیدی کودك نوزادرا «میرزا»نام داد تاکه او پسری شود باسواد عالم وفاضل . اما طفلی ودامان مادر دیر دوام نکرد . دست‌بی

رحم مرض وبارشته حیات «خال بی بی» مادر میرزا را زود بر کند. پس از چندی پدرمیرزا نیز از عالم فانی در گذشت ، اگر انقلاب کبیر اکتوبر (۱۹۱۷) ظفر نمیشد وبعد از آن انقلاب بخارا (۱۹۲۰) رخ نمیداد شاید میرزا مانند هزار ها فرزندان خلق تاجیك درسراغ بخت سرسام وسر گردان میشد • ولی ازفیض انقلاب ویاری بی غرضانه خلق روس سرزمین تاجیکان نور طراوت تازه یافت ظالمان ستم پیشه سر نگون شدند ، خلق آزادو مملکت آبادو حیات آسوده واهل‌زحمت شاد گردیدند. مکتب نو شوروی مربی های غم خوارو مشفق میرزاتورسون زاده را به آغوش کشیدند . اودست اول دردوشنبه وسپس درتاشکند در دارالمعلمین تاجیکی تحصیل علم کرده بعداً به تاجکستان عزیز خود بر گشت • در اداره روزنامه هاو مجله ها به خدمت پرداخت. در نوسازیهای کشور فعالانه شرکت ورزیددانش واستعداد واشعار خودرا به خدمت خلق ووطن اهدا کرد •

آن زمان، مبارزه های‌پرشدت صنفی‌سالهای جهد وعمل درراه بنیاد گذاری جامعه سوسیالیستی وادبیات نوین ، تربیه انسان کامل واخلاق نجیب آن بودند ، ادبیات شوروی در خدمت مردم زحمتکش در وصف دوستی ، رفاقت وبرادری وبرابری ملتها کمر غیرت‌وهمت بسته در ردیف خلقی که سر زمین بخت و وسعادت می آفرید به زینه‌های تکامل میرسید .

همچنان که مردمان گوناگون ملیت شوروی درمبارزه درراه ریشه کن کردن باقی مانده‌های دشمنان داخلی و برپا نمودن جامعه نوین عادلانه به امداد همدگر می آمدند ، به یکدیگر کمکهای مادی و معنوی میرسانیدند ،ادبیات نو شوروی نیز در پیشرفهای خودنه تنهابه سر چشمه ملی ادبیات‌خیلی قدیمه و غنی‌فارس تاجیك بلکه آنچنین به میراث کلتوری ودست آورد های تازه ادبیات معاصر خلقهای دیگر نیز تکیه میکرد تجربه آنها را می‌آموخت •این آموزش همچون مکتب تکامل، دهارت ادبی وتظاهرات قرابت خلقها هنوز ادامه دارد •

استاد میرزا تورسون زاده که در کوره نبرد های اجتماعی چون بناگار حیات نووسیر اثر واقعی استاد عینی‌ولاهوتی به کمال‌میرسید به زندگی و موقف ادیب در جامعه نظر وسیع وعمیق داشت •

وی‌صدرالدین‌عینی را استاد خردمند خود شماریده فدایی خدمت خلق ووطن و بیرقدار ادبیات پیشقدم بودن را ازاو آموخته است. درداستان (چراغ آبدی) که آن جاسیمای‌نورانی استاد عینی وملاقاتهای پدرانه ، او با شاعر تصویر یافته است میفرماید :

خود استاد مشعل شدالو شد •
چراغ مردم دنیای نوشد •
به رویش نور بینم برق بینم
هویدا سر گذشت شرق بینم
چو عینی شرق اسیرو بینوا بود
به زیر چاه زندان آسیا بود •
کنون شرق‌کهن بیدار گشتست
به آزادی پرستان یار گشتست
مبارزه صلحجویی باك بینم
زمین، بودو کنون افلاك بینم

اگر سر گذشت‌عینی به آغاز بیداری وخود آگاهی شرق راست آید زندگانی پر جوش و خروش میرزاتورسون زاده به مرحله های تازهٔ مبارزه های قهرمانانه ممالك آسیا وافریقا درراه آزادی واستقلال خود موافق است •

این است که استاد شعر رابه اسلحه برای مبارزه بهر نجات‌و خلاصی انسانیت از اسارت امپریالیستی ، به ترانه دوستی ورفاقت‌خلقها تبدیل کرد •

نه تنها خود میرزا تورسون زاده باهمین نیت ومقصد های نجیب شعر وداستانها به میدان می آوردبلکه دوستان وهمصنفان وفادار او محمد عاصمی‌رئیس‌اکادمی علوم تاجیکستان، عالم فاضل و دانشمند روشن ضمیر عضو وابسته اکادمی اتحاشوروی، میرسعیدمیرشکر، عبدالسلا دهاتی ، رحیم جلیل ، باقی رحیم زاده ، شاگردان استاد: مومن قناعت منشی‌اول اتحادیه نویسنده گان تاجکستان ، لایق شیرعلی شاعرنو پرداز ومدیر مجله (صدای ـ شرق) ودیگر ها بامقصد قرابت خلقها ،آزادی واستقلال وبخت سعادت آنها زحمت می‌کشند وایجاد کاری میکنند •

میرزا تورسون زاده فعالیت شاعری ودولتی وجمعیتی خویش را از ابتدا با همین رادوارد کردو محبوب خلق گردید. او از سال ۱۹٤٦ تادم واپسین خود (۱۹۷۷) رئیس بی بدل اتحادیه نویسندگان تاجکستان بود • دراین مدت او وکیل دایمی خلق در شورای عالی مملکت نیز بود • از سال ۱۹۵۸ وظیفه رئیس کمیته شوروی وحدت و همبستگی ممالك‌آسیاو افریقا رادر عهده داشت • وی عضو اصلی اکادمی علوم تاجکستان منشی‌اتحادیه نویسندگان شوروی سوسیالیستی انتخاب گردیده بود • حکومت شوروی خدمتهای ادبی وجمعیتی میرزا تورسون زاده را به اعتبار گرفت اورا به عنوان عالی قهرمان زحمت سوسیالیستی مفتخر کرد•میرزاتورسون زاده همچنین صاحب جایزه های ادبی لنین ، دولتی ، جایزه رودکی وجواهرلال نهرو گردده است • باوجود شان ومرتبه های بلند ش او مرد خاکسار فروتن ومرد مشناس بود . از تنهایی حذرمیکردوجای خودرا همواره دربین خلق میدید • در دوستی ورفاقت صادق به اهل دانش وفضل به ادیبان همکاران و شاگردان غم خوار شفاعت پیشه و مشفق بود •

میرزا تورسون زاده همچون فرزند وطن خواه ودل بند، بشر دوست وانسانپرور مبارز شعله ور راه صلح ، آزادی و دوستی ورفاقت زحمتکشان شناخته شده است . اودراین راه سعی و کوشش بسیار میکرد در خدمت خلق ووطن و مردمان عدالتپیشه هر گز خسته نمیگردید • بانیت صلح جویی وبشر دوستی فاره هاو مملکتها را طی میکرد • همین میل و خواهش ، همین محبت در آثار گرانبهای بدیعی علمی و مطبوعاتی استاد میرزا تورسون زاده انعکاس یافته است • اولین کتاب او «بیرق ظفر» (۱۹۳۲) است که گاهزنی مردم رادر راه آزادی و ساختمان حیات نو ترنم میکند • آخرین‌مجموعه‌اشعارشاعر که درواپسین روز های حیات استاد انتشار یافته «پاسبان آتش» (۱۹۷۷) نام دارد سر اپا سرود عشق ومحبت وصداقت است دروصف زن ودوشیزه ـ گان شرق شوروی • در طول این سالها استاد میرزا تورسون زاده شعرو داستانهای فراوان درامه ها ویادداشتهای زیادی تالیف کرد که جلد های بسیاری را تشکیل مدهند • آنهابه زبانهای روسی ، او کرینی ، اوزبکی، قزاقی، اذری ودیگر خلقهای شوروی ، همچنین به زبانهای خارجی الپانی،عربی، بلغاری،انگلیسی فرانسه ،چکی وغیره زیاده در پنجاه زبان انتشار یافته اند •

زمانی شمس الدین محمد حافظ شیرازی‌در باره شهرت اشعار خود فرموده بود :

طی زمان ببین و مکان در سلوك شعر
کاین طفل یکشبه ره صد ساله میرود

همین سان شهرت به نظم را میرزا تورسون زاده هم نصیب شده است • باالخاصه درزمان ما بامیانجی گری زبان روسی بسیار خلقهای دیگر نیز از ثروت معنوی تاجیکان بهره‌برداری میکنند خود استاد به همین معنی گفته اند :

جهان شناخت اگر نام تاجیکستان را
صدای اقین ما ـ
جمبول قزاقان را
زمین سبز و ثمربخش اوزبکستان را

زبان روس نمود است انتشار آن را ایجاد میرزا تورسون زاده به گنجینه معنوی خلقهای شوروی همچون در دانه های بی بها داخل گردیده سه وظیفه مهم‌را به جای آورد: یکی تربیه انسان کامل مبارز، دیگری‌وحدت خلقها ومملکتها، نهایت به پایه های ترقی برداشتن ادبیات ملی •

افغانها وایرانیها که باتا جیکان نه تنها همزبان و همسایه بلکه تاریخا خویش وقریب بوده در گذشته‌مدنیت‌معنوی مشترك عالمشمول بنیاد کرده اند، آثار میرزا تورسون زاده را مثل اشعار شاعران خود مطالعه میکنند •

سبب در دل راه یافتن آثار میرزا تورسون زاده در آن است که اشعار او با اقتدار فوق العاده و صمیمیت کامل مهرو محبت و صداقت گرم و جوشانی نسبت به خلق خود و تمام انسانیت ترقی پرور تالیف یافته اند • درآنها شخصیت شاعری حلول شده که جسم وجان اوبا مهر خلق ووطن پرورش یافته است• واونه فقط به سر زمین آزاد و سبزو خرم‌خود بلکه به تمام ممالك اسیادل باخته است •

به همین معنی‌میرزاتورسون زاده در داستان «صدای آسیاء فرموده است :

آسیا !
مانند مادر مهر بانستی مرا
مهره مهردل وبهتر زجانستی مرا•
آسیا رامن به چشم خویشتن سنجیده‌ام
چهره خندان فرزندان آن رادیده ام •

شاعری که دوستدار خلق ووطن است دیگر ملتها و کشور هارا نیزاز صدق دل دوست داشته میتواند • میرزا تورسون زاده چنین شاعری بودوایجاد یات اوپیش از همه مهرنامه فرزندی اوست نسبت به تاجیك و تاجکستان نسبت به مملکت شوروی و مردم وی، مخمس «مملکت طلایی» که در سالهای جوانی شاعر انتشار گردیده است به سرود حقیقی وطن تبدیل یافته است •

در شعر (عقاب) که دروصف نیکوکاری‌های خلق کبیر روس سروده شده است شاعر از وحدت خلقها سخن رانده میگوید :

پسر و دختر ان یك پدریم
شعله آفتاب یك سحریم
بخت و تقدیر ما یگانه بود
مرغ بخت یك آشیانه بود •

در آثار میرزا تورسون زاده غایه های وطنخواهی علاقمند انه با غایه های دوستی برادری ، همکاری و همبستگی مردمان عالم افاده می‌یا بند • اعتقاد نامه شاعر انسانپرور چنین است :

زنده ام تادمی که من به جهان
دوستی را سرایم از دل و جان

میرزا تورسون زاده درد استانهای خود (پسروطن) ، (برای وطن) ،«حسن ارابه کش»، «جان شرین » ودیگر ها دوستی ، وحدت‌و همکاری و همبستگی‌مردمان شوروی رامی‌سراید مبارز ه‌قهرمانانه آنها رابرضد دشمنان داخلی باسمچیان ودر دوره جنگ دوم جهان به مقابل فاشیزم آلمان که‌به وطن محبوب ماعهد شکنانه حمله آورده بود به رشته نظم میکشد• در دوره نبرد های تاریخی ، در راه آزادی و استقلال چنین‌سخنهای‌حکمتناك میرزا تورسون زاده وردزبان جنگاوران تاجیك بود :

هر که جسور است وطن جای اوست
شان وشرف عاشق شیدای اوست .
هر که دلیر است نگردد غلام
زنده واز ادبها ند مدام
ذره نداده به دشمن امان
پاك نمایم وطن رااز آن
تاوطن و خلق کند افتخار
از هنر تاجیك پراقتدار •

میرزا تورسون زاده‌درهمان سالهای مدهش جنگ دوم جهان هم تنهادرغم آزادی خلق‌خود نبود وی‌کلام خود را مثل اسلحه برابه خدمت بشر درراه آزادی آن استفاده میکرد .جنگاوران شوروی را برای ستانیدن انتقام از دشمنان دون دعوت می‌نمود :

بقیه در صفحه ٤۲

سایهٔ گیسو

نگذشته مه، ز گوشهٔ ابروی او، هنوز
خورشید ، زیر سایهٔ گیسوی او، هنوز
نگذشته از عذار ر خش ، باد صبحدم
شبنم نریخته ، ز گل روی او، هنوز
ای پرده دار ! جان ، به لب آمد، وصال کو؟
گفتا: ندیده آ یینه هم ، روی او، هنوز
یکبار در سرشت گلم ، جلوه کرده است
می آید از دماغ گلم ، بوی او ، هنوز
خال سیه بچهرهٔ گرمش ، نگر که چون:
برشعله ، سجده میکند هندوی او، هنوز ؟
منصور عشق ، ز خم تو ، ناصور گشته است
خونیست ، لاله میدمد از کوی او، هنوز
لب تشنهٔ محبتش آب بقا ، نخورد
خضر هم نکرد ه تر ، د هن از جوی او، هنوز
«دهقان» بروبه کویش وچشم ازجهان بپوش
کزدیده رم نمی کند آهوی او ، هنوز

غلام سر ور د هقان

داغ فراق

شبم چو نرگس مستت بخواب می آید
بجای گر یه ز چشمم شر ا ب می آ ید
بگو به غنچه نهان در حجاب شرم شود
که آن پری به چمن بی حجاب می آ ید
« مگر تو شانه زدی ز لطف عنبر افشان را »
که با نسیم سحر مشك نـاب می آ ید
دمی که دیده برو یتو می کنم ر و شن
به پای بو سی من آ فتا ب می آ ید
به تاق ابروی خو بان کنم ادای نـما ز
به خـاطرم چو خیال ثـواب می آ ید .
چو چشم همت من نیست بـر نوالهٔ چرخ
چرا نصیبه ام از وی عتـاب می آید
من از پریدن ر نگ خـو داینقدر دانم
که قا صدم ز درش بی جواب می آ ید
« سنا» بداغ فراق که ؟ اینقدر سو ز ی
که از کلام تو بوی کبـا ب می آ ید

محمد اکبر « سنا» غزنوی

چشم تر

آندم که مرا بر رخ جا نـان نظر افتاد
عشقی بدل زار و هـوای بسر افتاد
تا از رخ خود پـرده بر افگندیت مـن
در شهر بتان ولوله و شوروشر افتاد
چون تیغ دو ابروی وی آ مـد بسر خشم
از دست همه لشکر خو بـان سپر افتاد
رفتم که ببو سم کف پایش زسر عجز
لرزید تن از شوق و نفس درشمر افتاد
هر قطرهٔ آن لعل و جواهر شدویا قوت
اشکی که بدامان من از چشم تر افتـا د
آوازهٔ عشق من و او رفت بـه آفاق
هنگامه بد یوان قضا و قـد رافتـاد
گفتا که چرا هرزه بپـو ئی رهٔ د شوار
هرکس که در یـن راه بپاشد به سر افتاد
گفتـم کـه چـه باشد گنـهٔ «عنبری» زار
از پر تو روی تو بقلبم شرر فتـاد

سید اسحق عنبری

مستی

دادیم به یك جام ز کف نقد روان را
مستیم و نداریم غم سودوزیان را
جز تو دگری کیست درین میکده سا قی
کز لطف بگیرد خبر بی خبران را
غافل مشو ای پیر خرابات که زهاد
بستند به ویرانی میخانه میان را
بس گو هر شهوار که از خامه فشاندم
افسوس ندانست کسی قیمت آن را
المنته الله که من وشمع درین بزم
گفتیم سخن تا ر مقی بود زبان را
تحریك کند عشق که با ایشهمه پیری
در رشته‌ی عشاق که کنم بازدگان را
آداب «نوید» از من دیوانه چه خوا هی
مستی زکف عقل ربوده‌ست عنان را

استاد نوید

رضای دوست

بلب بغیر محبت ثنای دیگر نیست
بجان دوست که مارا هوای دیگر نیست
صبا بگوی به او گر گذر کنی سو یش
که جز رضای تو مارا ر ضای دیگر نیست
مریض عشق که سودای تست در فکرش
رضای تست دوایش دوای دیگر نیست
زما جرای دگر بس کن ای حبیب اکنون
که غیر عشق توام ما جرای دیگر نیست
تویی که جذبهٔ عشق تو میکند جذ بم
درین حدیقه مرا کهر بای دیگر نیست
بکوی زنده دلان یك سخن بود کافی
(وفا) خموش که جای نوای دیگرنیست

کابل ـ کارته سخی
پنجشنبه ۱۹ سنبله
۱۳٦۰

حسین و فا سلجو قی

ستا ولور

زه ...
ستا دمینی په ولور کی
تر هغو سرو گلونو
وړخه نه مومم ،
چی :
هم ستا لپاره ،
زماله شهیدو وینو
را تو کیږی ...

دوکتور زیار ، ۷ر٤ر٦۰

سیمین بدن

زما تابرده آن بالا بلادل
توگوئی شد گرفتار بلا دل
شده تلخ از غم او کام عیشم
چرا دادم به آن شیرین ادا دل
نموده بیقرارم همچو سیم آب
به آن سیمین بدن دادم چرا دل
به جز جورو جفا چیزی نکرده
زمن تابرده است آن بیو فا دل
نیافتد بیدلان را تا قیا مت
بدست خوبرویان ای خدا دل
مجو دل از من دلداده دیگر
که برده از کفم آن دلربا دل
ندانستم که بی انصاف بودی
میان د لبر ا ن دادم ترا دل
کسی جز تو نخواهد بردش از من
نمی باشد چنین بیدست و پا دل
چنین از ناوك سوراخ سو را خ
چه سازد باتو کافر ما چرا دل
نمی باشد گناه دیده شایق
بود دایم بلای جان ما دل

شایق جمال

وطنوالو !

راځی یو شو وطنوالو
سره یوشو یوسنگر شو
دوحدت لاسونه ورکړو
له نفاقه را بهـــر شو

دوطن لپاره یـــو شو
پښتانه که تاجیکان یو
داوطن دټولو کور دی
هزاره که بلوخان یـو
او زبکان که ترکمنان دی
واړه ـ یو افغانان یو
«دامو گوردی دامورگوردی »
موږ ددی خاوری بچیان یو

شه تاریخ لرو روښانـه
موږ بچی دانقلاب یـو
دوطن هریو دښمن تـه
قهر جن غوندی سیلاب یو
اوس موبیا وار دهمت دی
ملاوی وتړی خوانا نو
سره یو شی سره یوشی
ای اصیلو اتلا نـــو
دوروری خوږه فضاکی
داوطن جنت نشان کړی
انقلاب ترسیوری لاندی
جوړ داخپل افغانستان کړی

ح : «آیرون»
کابل آسمایی واټ دنوراتلسمه

نگرشی بر زندگی و رمان گنچارف

ایوان الکساندرویچ گنچاروف درسال۱۸۱۲ درشهر سیمبیر سك (اولیا نو فسك امروزه) در خانواده نیمه اشرافی وتجارت پیشه چشم به جهان گشودواین زمانی بود که زادگاه نویسنده هنوز چهرهٔ برازندهٔ صورت بندی نوع سرواژ روسیه را داشت. جداواز وظیفه کتابت در غند عسکری به رتبه تورنی رسیده وافتخار اشرافیت را برای خانواده خود کمائی کرده بود .

گنچاروف به عمر هفت سالگی پدر خودرا از دست داد . مادر او که زن با انرژیی بود بر علاوه مواظبت از دو پسر ودو دختر امور تجارت را نیز پیش می‌برد .گنچاروف ابتداء شامل مکتب خصوصی‌اشرافی گردید وتعلیمات ابتدایی زبان های خارجی‌رادر آنجا فرارگرفت

درسال ۱۸۲۲ به شهر مسکو رفت ودر آموزشگاه تجارتی به تحصیل پرداخت. هشت سال بعد آموزشگاه تجارتی را ترك گفته ودر رشته ادبیات شامل پوهنتون مسکو گردید.

درسال ۱۸۳٤ بعداز فراغت از پوهنتون به شهر آبایی خوداولیا نوفسك عودت نمود واز آنجا به پتر وگراد (لنین گراد امروزه) رفت وبه کار ترجمانی در وزارت مالیه مشغول‌شد. درسال ۱۸۵۲ به صفت منشی هیات سیاهان روسیه در کشتی پو تیاتین از پتر وگرادحرکت کرده وبعداز بازدید سواحل اروپا ، اقیانوس اطلس ، سواحل افریقا ، بحر هند ،چین و جاپان از راه سایبیریا به پترو گراد مراجعت نمودو کتاب یاد داشت های سفراو بداخل دوجلد به نشر رسید .

گنچاروف مدت چندی بحیث کارمند سانسور مطبوعات وادیتوریکی از روز نامه های رسمی به کار پرداخت و عضو شورای روزنامه‌نگاران شد . سر انجام بعد ازسی سال وظیفه به تقاعد سوق گردید ودرسال ۱۸۹۱ به عمر ۷۹ سالگی در شهر پتروگراد وفات کرد وتمام دارایی خودرا به فامیل پیشخدمت سابقه‌دار خود بوصیت گذاشت .

آثار بزرگی راکه‌گنچاروف به‌رشته تحریردر- آورده عبارت از حکایت معمولی ، ابلوموف وپرتگاه بوده که بنام تریلوگ گنچاروف یاد میگردند .

گنچاروف بار ها گفته است که این هرسه رومان جزء لایتجزای یکدیگر بوده ودرحقیقت یك رومان واحد است .

رومان ابلوموف خیلی زود بعداز ختم جنگ کریمیا زمانیکه تضاد بین نظام فیودالی نوع

الکساندرویچ گنچاروف

سرواژو سرمایه داری در روسیه بیش ازپیش روبه شدت میرفت در مطبوعات ظاهر گردید. علت اساسی شکست روسیه در مقابل ترك ها دراین جنگ باوجود آن همه شجاعت واز خود گذری عساکر روس سوال مهمی بود که در برابر مردم این کشور قرار گرفت .

رومان ابلوموف به مثابه کلیدی بود درجهت درك وضع اجتماعی روسیه بر علت اساسی ناتوانی کشور . البته روشنفکران روسیه قبل از بمیان آمدن رومان ابلوموف علت اصلی این همه نارسائی هارا میدانستند وتقایص نظام سرواژ را کـه‌تاچه حد سدراه پیشرفت در کشور میگردید فاش مینمودند . ولی در سال های ۵۰ قرن ۱۹ مساله عطف توجه به خطر ناشی از حقوق سرواژ وتشخیص صریح این مریضی مخوف اجتماعی بسیار مهم‌بحساب می‌آمد . گنچاروف با هو شمندی کامل این مریضی مهلك را تشخیص نمود وبانوشتن رومان ابلوموف حقوق سرواژ را باچنان نیروی قلمی داغ ننگ زد که کلمهٔ (ابلو موفشینه) یعنی پیروی از راه وروش ابلوموف یاابلومیزم از همان زمان ظهور رومان موصوف به کلمه عام نامطلوب تبدیل گردید ودر ردیف مفاهیم رخوت ، تنبلی وبی تصمیمی که مانع هرنوع پیشرفت اجتماعی و فرهنگی میشود قرار گرفت

پیدایش واژه‌ابلو میزم‌ناشی از روش چهره یاکرکتر اصلی رومان ابلو موف میباشد . ایلیاایلیچ ابلوموف چهره روشن ملاك روسی بوده که بادر آمد مالکیت نوع سرواژ خـود زندگی میکرد . او شخص تحصیل یافته وبا فرهنگی بود . او زمانی فکر میکرد تاتوان‌دارد درراه رفاه وسعادت روسیه خدمت نماید ،به کشور های خارج برود ، دانش خودرا غنی تر سازد . آن وقت او تاکید میکرد که سراسر محتوای زندگی انسان را کار واندیشه تشکیل میدهد . حتی زمانی هم به شعر وشاعری رجوع کرده بود . او نسبت به همردیفان خود با فراست مینمود ، مهربان وحلیم بود . ولی این انسان شریف وبا فرهنگ روزهای متمادی رابه روی تخت خواب خود میگذرانید . علت این همه ناتوانی وبیکار گی اورا بی تصمیمی وتنبلی تشکیل میداد . در نتیجه این اوصاف تبهکن هر نوع آرزوی کار عملی درراه رسیدن به ایدیالش از بین می‌رفت . او فکر میکرد که برای چه باید جدو جهدنمود در حالیکه میتوان باآن هشت ـنه هزاریکه‌بدون دردسر ازاجارهٔ زمین خود میگیرد امرار حیات نماید . اوبه تدریج رابطه خودرا نخست باماموریت خودو سپس بادوستان و آشنایان قطع نمود .

او کار هارا دائما به فردا ها میگذاشت‌و نمیخواست سلسله‌استراحتش بگسلد. ابلوموف بعضاً دست‌به مطالعه می‌زد ولی از مطالعه‌نیز زود خسته می‌شد وکتاب همچنان ناخوانده‌باقی میماند . رخوت وتنبلی‌دماغی همه دانش‌ایلیاا- یلیچ رابه هستی بی ثمر تبدیل میکرد .

ابلوموف بیش از همه از تغیر در زندگی هراس داشت ـ از کار نوشتن ، بررسی امور خانه وازتبدیل خانهٔ کوچکش به خانه جد ید بیم میکرد ، افتادن در بستر را ترجیح میداد واز خواب و خیال خوشش می‌آمد او زمانی اعتراف نمود که زندگی برای اوکار رخوت بار ومشکل است .

او شکایت میکرد که همه چیز رادرك میکند ولی قوهٔ اراده ندارد .

بی تصمیمی ، رخوت وتنبلی ، هراس‌داشتن از حرکت وزندگی ، ناتوانی درراه انجام کار عملی ، تعویض زندگی واقعی به زندگی تخیلی وغیر مشخص عبارت از آن عواملی بود که ابلوموف رااز شخص نورمال به تنبل بی معنی تبدیل میکرد .

نویسنده رومان ابلوموف تمام این اوصاف نامطلوب را در کلمهٔابلومیزم خلاصه مینماید.

برای‌خوانندگان‌محترم‌شایداین سوال‌پیداشود که چه شرایطی میتوانست موجب پدید آمدن ابلومیزم گردد . مولف جواب این سوال رادر یکی ازباب های رومان ابلوموف چنین ارائه نموده .

ایلیاایلیچ ابلوموف در املاك خود واقـع در قریه دور دست محکوم به نظام سر واژکه تقریبا شش صد کیلو متراز پترو گراد فاصله داشت تولد وپرورش یافته بود .

قریه «ابلو موفکه» یکی ازده های تیره‌وتار روسیه بود که معمولا زندگی رخوت بار وپژ ـ مردهٔ را سپری مینمود واز هیچ طرف هیچگونه خبری به آن نفوذ نمیکرد ، حتی تبادله نامه های شخصی درابلو موفکه‌کار معمولی بحساب نمی‌آمد . ابلو موف ها مکاتیب خویش را با ترس و هراس مارك گذاری میکردند وبیم داشتند که مبادا مکتوب شان بلائی برسر شان بیاورد . زندگی دور افتاده ابلوموفکه دوران اقتصادطبیعی رابه یاد میداد . در زنـدگـی ابلوموف هاهیچگونه دلچسپی معقولی سـراغ نمیشد . درك آنهاازحقیقت زندگی جز افسانه های خیالی ، روایات پوچ‌وخوش باور ؛ جهان اعجاز آمیز شان چیز دیگری نبود . ابلوموف ها برای مفاهیم گونا گون از خود شگون های داشتند : اگر نوك بینی شان میخارید فکر میکردند مشروبی نصیب شان میشود، اگر پشت بینی شان میخارید واقعه مرگ را پیش بینی مینمودند ، باخاریدن پیشانی در فکر ادای احترام میشدند ، اگر لب ها یاکف- پای شان میخارید تصور میکردند که چانس بوسیدن دارند ویابه سفرخواهند رفت .زندگی دوران سرواژ روس آگنده از سیستم مکمل اینگونه شگون هاو اعتقادات واهی بود .

در ابلوموفکه توجه بیشتر به خوار بـار معطوف میگردید . ایام عیدو برات نسبت به روز های معمولی فقط ازنگاه بخورو بنوش شکم سیر فرق میکرد. تربیه اطفال ابلوموفکه نیز تحت تاثیر این طرز زندگی قرار داشت پس واضح است که عادات و اندیشه های ابلوموف ناشی از تاثیر تبهکن حقوق سرواژ بوده وهیچ‌گونه‌فکر دیگریکه استواربه شالودهٔ نظام سرواژ نمیبود اصلا در ذهنش حضور نمیکرد . حس محافظه کاری درابلوموف بنابر روحیه ناشی از حقوق سرواژنیرومندتر میشد. او مخالف احداث جاده بین شهر وقریه بود . او فکر میکرد که جاده راه را برای رفت و آمد باز مینماید و شهریان به قریه بداخلاقی می‌آورند ودر ترویج سواد کمك میکنند . به نظرابلوموف باسوادشدن دهقانان ضرر داشت اومی گفت اگر دهقان باسواد شود دیگرزمین را قلبه نخواهد کرد . در کار ابلوموف برای پیشبرد نظم سرواژ هیچگونه ابتکار ملاحظه نمیشد واین ناشی از رخوت وتنبلی اوبود.

چهره دوم رومان ابلوموف «زخار» است. زخار پیشخدمت تیپیك دوران حقوق سرواژ روسیه بوده وباروحیه جاهلانه وبرده وارخود ماهیت ابلو میزم دوران سرواژ را تصریح مینماید ودر توضیح کرکتر چهره اصلی‌رومان ابلوموف کمك میکند .

مترجم

بخشی ازیك رمان بزرگ

ابلوموف

نویسنده : ایوان الکساندرویچ گنچاروف

ترجمه وتلخیص از : داکتر محمدعزیز

ایلیا ایلیچ ابلوموف مردیکه بیش از ۳۳ سال نداشت دریکی‌ازخانه های شهر پرنفوس ایالتی در بستر خود افتاده بود • عقرب‌ساعت ۸ قبل از ظهر را نشان میداد •ایلیاایلیچ‌نه اینکه بخاطر رفع بی‌خوابی یا کدام خستگی دیگر ترك بستر نمی‌نمود بلکه این کار معمولی وهمیشگی اوبود اواکثر اوقات خودرادربستر خویش میگذراندوازلمیدن درآن لذت میبرد. اودر خانه مسکونی خودش‌سه‌اطاق دیگر نیز داشت که روز ها به درون آنها سرنمی زد •

اتاق خواب ایلیا ایلیچ در نگاه اول‌نسبتا زیبا و منظم بنظر میرسید • در آن یـــك میز تحریر خیلی مر غوب بادو آرام چوکی رویه ابریشمی ، پردهٔ هایی از پارچهٔ قیمتی قالینچه های زینتی ، تابلوها ، بعضی‌اشیای برنجی ، چینی باب وبسیار چیز های مقبول خورد وریزهٔ دیگر دیده میشد •

اما زمانیکه بیننده کمی دقیق میگردید او راست وچپ خود را مینگریست خیلی زود نابسامانی زیادی‌را درآن مشاهده میکرد ـ قالینچه هارا بالکه های دیرمانده می‌یافت ،ورق شانی های چوبی را جدا شده می‌دید ، در کنج وکنار خانه واطراف تابلو های خاك خورده و تارهای عنکبوت را مـلاحظه مینمود، آیینه را عوض دیدن سرو صورت بـــرای یاد داشـــت کردن مساعدترمی یافت خاك وخروج در اینجا کاملا دست ناخورده مینمود•

جی نشست وپشتی های چوکی هاعمیق گردیده بود ، روی پاك دیر وزه بربا زوی یکی از آن چوکی‌ها مشاهده‌میشد• روی میز بشقاب ناپاك ، نمکدانی چرکین ، پارچه های نان خشك ، استخوان جویده که از شب باقی مانده بودند بنظر میرسید • چند کتاب خاك پر وروز نامه های کهنه روی رفك هاو فرش خانه به چشم میخورد •

اگر این بشقاب‌روی‌سفرهٔ پیپ جوار بستر که تازه دود میداد و آقای لمیده در تخت‌خواب دیده نمیشد غالبا گمان میرفت که اینجا هرگز کسی بودوباشی ندارد .

خود آقا باوجود این همه بی نظمی باچنان بی میلی وسراسیمگی به آن نگاه میکرد که که گویا از خود میپرسد چه کسی این همه چیز هارا به اینجا کشانیده ، آنجا واینجا رها کرده • دلیل این نابسامانی خواه ناشی ازبی علاقگی ابلوموف به مال و متاعش باشد وخواه از عدم توجه‌پیشخدمتش زخار سرچشمه بگیرد بهر حال منظره‌اطاق‌طوری مینمود که هربیننده اندك با فراست را نگران میساخت •

ایلیا ایلیچ بر خلاف عادت همیشگی امروز خیلی وقت ، ساعت ۸ بیدار گـــردید • او اندیشناك می‌نمود در چهره او چیزی مشابه به رنج وحسرت یاترس‌ووخشت مشاهده‌میگردید معلوم میشد که عواطف اش برانگیخته شده و عقل هنوز بکمکش نشتافته وبه هوش نیامده بود • در حقیقت امر ابلوموف‌روز قبل مکتوبی بامحتوی ناراحت کننده‌راجع به کمبود حاصلات زمین های خود در یافت نموده بود • گرچه ناظر او در دوسال گذشته نیز نامه های‌بعین مضمون به او فرستاده بود لیکن نامهٔ دیروزه چنان اورا زیر تاثیرگرفته‌بود که هرگزتصورش رانمیکرد. سال‌های پیش زمانیکه باراول درباره کمبود حاصلات اطلاع یافته بود برای اجرای یك سلسله نو آوری هادرامور زمینداری طرح پلانی رادر ذهن خود می‌پرورانید • اما هنوز قسمت ناچیزی از پلان ذهنی او تکمیل نشده بود که مکاتبه های ناخوش آیندی‌تکرار میگردید وراحت اورا اخلال مینمود • ابلوموف به این فکر افتاد که باید قبل از بسر رسیدن پلان ذهنی اش کدام تدبیر جدی وعاجلی را اتخاذ نماید •

او همینکه بیدار شد تصمیم گرفت تااز جای خود برخیز دو دست وروی‌خودرا بشوید خوب فکر کند ، تصورات خودرا یاد داشت نماید • خلاصه طوریکه لازم است دست‌بکار شود ، نیم ساعت دیگر به همین چرت خود باقی ماند واز فکر کردن درباره اتخاذ تصمیم نهائی عذاب میکشید • بالا خره فیصله نمود که بعداز صرف چای باز هم فرصت این را دارد که در مورد این‌موضوع باخود بیاندیشد وناشتای صبح راهم باید طبق معمول در بستر خود صرف نماید • گرچه او بعداز صرف چای برای بر خاستن از بستر خود کوشش نمود وحتی یکی از پاهای خودرا از تخت خواب پائین آورد مگر پشیمان شد ودوباره آنرا بجای خـــودش راست نمود ، زنگ ساعـــت به صدا درآمد ، عقربك های آن ۹ و۳۰ رانشان میداد •

ابلوموف با صدای اندوهناك گفت :

ـآخر این چه کاریست که من میکنم ،باید تصمیم گرفت ، تاخیر لازم نیست . جدی گردید و نعره زد ـزخار !

شخص سالخورده که کرتی خاکستری رنگ به تن داشت واز بین پارگی های زیر قول او قسمتی از بدنش معلوم میگردید ، داخل اتاق شد مگر ایلیاایلیچ در فکر خود فرورفته‌بود ومتوجه ورود زخار نشد • بعداز چند لحظه زمانیکه ناگهان چشمش به او افتاد پرسید:

ـخیریت است ؟

ـشما صدا کردید •

ـمه ! اوه ، نمیدانم برای چه صدا کردم؟ برو به جای خود ، اگریادم‌آمدبازهم صدایت میکنم•

زخار رفت وایلیاایلیچ که در جای خود افتاده بود راجـــع به مکتوب دیروزه فکر میکرد • پانزده دقیقه دیگر نیز سپری شد• بعد کمی جدی گردید •

ـخوابیدن بس است، باید برخیزم ... توبیا که یك بار دیگر نامه ناظر خودرابدقت مطالعه نمایم ، خیستن که کار مشکل نیست، باز میخیزم و زخار را صدا نمود•

زخار آمد لیکن ابلوموف باز هم در فکرخود بود • زخار لحظهٔ منتظر ماند واز گوشهٔ چشم به او نگاه میکردو بالاخره نفرت وانزجاراورا فرا گرفته بسوی‌دروازه‌روانه گردید• ابلوموف مانع رفتن اوشد •

کجا میروی ؟

زخار غم غم کنان گفت :

ـشما که چیزی نمیگویید ، پس برای چه باید ایستاده باشم •

ـچرا ، مگر پاهایت خشك شده ، توهی‌بینی که‌من چقدر پریشانم ، تو باید انتظار بکشی، از افتادن بر سر بسترت دل تنگ نشدیی، بیار مکتوبیکه دیروز از ناظر رسیده بود •

ـکدام مکتوب ؟ ـمن که هیچ مکتوبی را ندیده ام •

ـمکتوبیکه‌ازپسته رسان تسلیم شدی •

زخار کاغذ هاو اشیای بالای میز راسروزیر کرده گفت :

ـنمیدانم شما او را کجا گذاشته اید •

ـتوهیچ وقت از چیزی خبر نداری ، آنجادر کاغذ دانی ببین ، عقب چوکی را نگاه کن ، ببین که پشت دیوان نه افتاده باشد . میبینی که بازوی آن چوکی شکسته ، باید نجار می‌آوردی وتر میمش میکردی ، توکه‌خودت آنرا شکسته ای •

زخار جواب داد :

ـمن نشکستانده ام ، خودش شکست•این که چیزی ابدی نیست ، یکروز حتما بـاید بشکند•

ایلیا ایلیچ نخواست خلاف آنرا ثابت کند وپرسید •

ـپیدا کردی ؟

ـ لفافه هایی اینجا هست ؟

ـنه خیر ، این ها نیستند •

ـپس چیز دیگری نیست •

ایلیا ایلیچ بابی صبری گفت :

ـبرو من خودم میخیزم وپیدایش میکنم •

زخاررفت‌و همینکه میخواست برسر تخت خواب خود بنشیند تکرار صدای ابلوموف بگوشش رسید : «زخار ـزخار!» •

ـاوه ! خدای من این چه عذابی است ،بهتر بود اگر خدا مرگ میداد‌ـ زخار بعداز ادای این کلمات بازهم به اتاق خواب آقا داخل گردید وگفت :

ـچه می‌فرمایید؟

ـاله زود شو ، دستمال بینی مره بیار، تو باید میدانستی که من چه میخواهم •

ـاز کجا باید میدانستم که شما دستمال بینی ضرورت دارید ؟ من که فالبین نیستم•

زخار همه جار ا پالید و دستمال را نیافت روانه سالون شد اما ابلوموف صدا کرد:

ـکجا میروی ، مهسه روز است که سالون نرفته ام ، اله زود شو ؟...

زخار جواب داد :

ـاینجا که نیست ، دیگر کجا را باید بیالم، اینه اینجا به زیر پهلوی شما، بگیرید. شما که خود برسر آن خوابیده اید وباز میخواهید که من آنرا پیدا کنم •

زخار راه خارج شدن رادر پیش گرفت .اما ابلوموف که از اشتباه خود کمی خجل شده بود فوراً برای ملامت کردن او دلیل دیگری تراشید •

ـ توکه کورنیستی چرا این جاهمه چیزناپاك است ، آخر تو چه کارمیکنی‌مگر این‌ناپاکی وگردو خاك را نمی بینی ؟

زخار با صدای اندوه ناك گفت :

ـمگر من هیچ کاری را انجام نمیدهم ؟ـجان خودرا تباه کردم ، هر روز جاروب میکنم و همه چیز هارا صافی مینمایم •

زخار به روی خانه ومیز نان اشاره نموده افزود :

ـاینك ببینید اینجاچه‌خوب پاك ومرتب گردیده ، گویی برای عروسی آماده شده باشد دیگر چه باید بکنم ، شما که می‌بینید •

ابلوموف به بشقاب وتوته های نان روی میز ، دستمال بالای چوکی‌و به تمام بی نظمی هاو نا پاکی های داخل اطاق اشاره کرده گفت :

ـاین چیست ، آن چیست،این دیگرچیست؟

زخار بشقاب رااز سر میز برداشته جواب داد :

ـالبته که این ها رادر ست میکنم •

بقیه در صفحه ۵۱

حافظ

منم که گوشهٔ میخانه خـــا نقاه منست
دعـــای پیر مغان ورد صبحگاه منست
گرم ترانهٔ چنگ صبوح نیست چه باك
نوای من بسحر گاه عذر خـواه منست
زپاد شاه وگـــدا فارغـــم بحمد الله
گدای خاك در دوست پاد شـاه منست
غرض زمسجد و میخانه ام وصال شماست
جز ایـــن خیال ندارم خدا گواه منست
از آن زمان که بدین آستان نهاد م پای
فراز مسند خورشید بـــاد گاه منست
مگر بتیغ اجـــل خیمه بر کنـــم ورنی
رمیدن از در دولت نهٔ رسم وراه منست
گناه اگر چه نبود اختیار مـــا حافـــظ
تو بر طریق ادب باش وگـــوگناه منست

* * *

نوایی

منم که کنج خرابات خا نقاه منست
می صبوح زدن ورد صبحگاه منست
نبسته تیره گی کفر کله بـــر سردیر
ز عشق مغبچه برچرخ دود آه منست
زعشق ماهو شان داغهای تازه ببین
سراسر از اثر اختر سیـــاه منست
به جرم زندگی از هجر آن گـــل رعنا
حصار امن وامان و من وپناه منست
برون زمیکده نایم که از حوادث چرخ
سر شك سرخ‌ورخ‌زرد عذر خواه‌منست
به دیرپیش بتـــی سجده آرزو دارم
خیال زهد ندارم ، خدا گواه منست
روم به میکده گاهی خمار چـــون فانی
که باده دافع این حالت تباه منست

یارب آن مغبچهٔ شوخ،زمیخانـــهٔ کیست
مست در میکده از ساغر وپیمانهٔ کیست
سوی مسجد شدمو غیرت آن میکشدم
پیش من گرچه یقین‌است‌که در خانه‌کیست
کنج حسن است‌وسوی اهل محبت گذرش
وه،که تامیل دلش ، جانب ویرانهٔ کیست

خلق دانست که آن‌اشك پری یار منست
دل سودازده، نا گفته که‌دیوانهٔ کیست
شهرت رندیم ، ارنیست یقینت بنگـــر
که بهر انجمن میکده افسانـــهٔ کیست
گوییم ، چشم سیاه تو ، کرا قاتل شد
شوخ خونریز ببین نر گس مستانهٔ‌کیست
قصد مرغ دل فانی ، اگر آن چشم نکرد
طره و خال توبس ، دام که ودانهٔ کیست

حافظ

یارب این شمع دلفروز زکاشانهٔ کیست
جان ما سوخت بپرسید که جانانهٔ کیست
حالیا خانه بر انداز دل و دین منســت
تاهم آغوش که میباشد و همخانهٔ کیست
بادهٔ لعل لبش کز لب من دور مـــباد
راح روح که و پیمان ده پیمانهٔ کیست
میدهد هر کسش افسونی و معلوم نشد
که دل نازك او مایل افسانـــهٔ کیست
یارب آن شاه وش ، ماه رخ ، مهر فروز
در یکتای که وگوهر یکدانهٔ کیســـت
دولت صحبت ایـــن شمع سعادت پر تو
باز پرسید خدا را که بپروانه کیست
گفتم آه از دل دیوانهٔ حافظ بی تـــو
زیر لب خنده‌زنان‌گفت که دیوانهٔ کیست

پیوسته بگذشته

نوائی و حافظ

حافظ

ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت
وی مرغ بهشتی که دهد دانه و آبت
خوابم بشدازدیده‌درین فکر جگر سوز
کاغوش که شد منزل ومأواگه خوابت
درویش نمی پرسی وترسم که نباشد
اندیشهٔ آمرزش و پروای ثو ابت
ای قصر دلفروز که منزلگه انسی
یارب مکناد آفت ایام خرابت
هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی
پیدا ست نگارا که بلند ست جنابت
دور ست سر آب درین بادیه هش دار
تا غول بیابان نفریبد بسرابت
حافظ نه غلامیست که‌از خواجه برنجد
لطفی کن وباز آ که نرنجم ز عتابت

نوایی

آن کاکل مشکین ، که برخ گشت حجابت
آهست ، مراکار ، پی رفع نقابت
گنجی است،توراحسن ، کازو دهرشدآباد
لیکن ، دل دیوانه من گشت خرابت
ساقی ، می روشن ، که‌دل‌غمزده‌تیره‌است
از گردش دوران ، زسر زلف بتانت

گرماه نیی ، چون شده ، از دور گذارت
گر عمر نیی • درشدن از چیست شتابت
گویی زلبم ، کام تو چبود ، که دهی‌جام
هم گوی‌خود ای‌جان‌که‌درین چیست‌جوابت
افسانهٔ خود، چون بتو گویم ،پس عمری
چون بخت من ،آن‌لحظه رودچشم بخوابت
فانی، زغم مغبچگان چند وه و آه
شددرنظر پیر مغان ، وقت انابت

نوایی

بیا که عرصهٔ میخانه عشرت آباد است
زسا حتش ، خس اندوه،رفته بر باداست
کتابهٔ در عالیش ، این رقم ، کاین‌در
بانکه از دو جهان،او نتافت، نگشاداست
زطاق مرتفعش ،این صدا رسیده بگوش
«بیاکه قصر امل‌سخت سست بنیاداست»
بسوی مغبچه ، رندانش را خطاب‌که خیز
«بیار باده که بنیاد عمر بر باد است »

سرور نغمه گرش اینکه ، داد عیش دهید
بنقل وباده که کار زمانه بیداد است
سبوز غلغل می،کرده این نداگه : بنوش
قدح ،که دیر کهن‌رابسی چو تو یاداست
بجلوه ز آئینه جام ، چهرهٔ مقصود
که‌هست ، گشته‌باوچشم هر که‌افتاداست
بدار ساقی ازآن جام می، که شد عمری
کز اشتیاق ویم ، کار آه وفریاداست
که مست گشته ، کنم‌ترک‌خویش چون‌فانی
هرآنکه مست‌خراب‌این‌چنین شد آباداست

حافظ

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
بیار باده که ایام عمر بر باد ست
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد ست
چگو یمت که بمیخانه دوش مست شراب
سروش عالم غیبم چه مژد ها دادست
که‌ای بلند نظر شاهباز سدره نشین
نیشمن تو نه این کنج محنت آبادست
ترا ز کنگرهٔ عرش میزنند صفیر
ندانمت که درین دامگه چه افتادست
نصیحتی کنمت یاد گیر ودر عمل آر
که این حدیث ز پیر طریقتم یاد ست
مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجوزه عروس هزار دامادست
غم جهان مخور و پند من مبر از یاد
که این لطیفهٔ عشقم زره روی یادست
رضا بداده بده وز جبین گره بگشای
که بر من و تو در اختیار نگشا دست
نشان عهد ووفا نیست در تبسم گل
بنال بلبل عاشق چه جای فر یاد ست
حسد چه میبری ای سست نظم بر حافظ
قبول خاطر ولطف سخن خدا دادست

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

از روزه دوینی

کودک و شمشیر

خانهٔ کارگری روی تپه ، امشب کو دکی‌را در بر دارد که می میرد . پریده رنگ و آرام ، مانند آ د مك چینی بازیچه ها ، در بسترش دراز کشیده است . دیگر به اسباب بازیهایش دست نمی زند . برادر هایش سخت مشتاق آنها هستند اما پسر خشمگین است . « اینها خیلی گران تمام شده اسباب بازیهای مریض است !» همهٔ آنها را به آرزوی سلامت ونشاط بچه روی لحاف چیده اند : یك اسپ چرخ‌دار، یك دلقك سرخ وزرد ، یك میمون مخمل‌پوش، یك دست اسلحهٔ رومی بایك کلاه واقعی ، گل کمری با خورشید و زین و یـك شمشیر کوچك .

تنها یك بازی هنوز سر گر مش می کند : گاهی و قتیکه مادر ، باتن لرزان به طرف او خم می شود ، کودك بازاری می گوید :

– بدوز، مادر ، بدوز !

زن بیچاره پا بروی رکاب می گذارد و چرخ خیاطی را آ هسته بکار می اندازد و چرخ‌خیاطی برای سر گرم کردن کودك او مانند حـیوان وفا داری خرخر می کند .

پدر ، پشت سر داکتر وارد شده است . قدرت کارکردن نداشت اما ناچار بود. در کار گاه همکارانش به او گفتند :

– تو بگذار برو .

وسر کارگر که پیر مردی بود گفت :

– و قتی که آدم نصف د گش در خانه باشد، دیگر حال کار کردن ندارد . به این تر تیب، اکنون باچهره فشرده از رنج و عذاب، درخانه است . مادر در آشپز خانه منتظر است .روی زینه همسایه ها باصدای آهسته حرف می‌زنند ودوبچهٔ کو چکتر را ساکت می کنند .

فقط «پی‌یر» بچهٔ بزرگتر، پطلون کوتاهش، باپیشانی پهن ، مو های کمرنگ و قیـا فـهٔ کودك جدی ، همراه داکتر بدون آنکـه دیـده شود، داخل اتاق خزیده است . هر چند کـه ازین کار بشدت منعش کرده‌بودند !ودرصندوق خانه میان قلابهای ماهی گیری و سایبا نهـا مخفی شده‌است . می‌ترسد ، زیرا ازلای‌دروازه پدرش را می بیند که باچهرهٔ منجمد، خا موش وبی حرکت گریه می کند . دو قطره اشك ، آهسته روی گونه‌هایش می لغزد ، بعـد دو قطـرهٔ دیگـر ، بعـد دو قطـرهٔ دیگـر ... صدای بم ومهربان داکتر را می شنود کـه می گوید :

– شما مرد هستید ! زن تانـرا دلجویی‌کنید. چون امشب می آیند بچه‌اش را ببرند .

«پی‌یر» به آشپز خانه رفت . مثل ا ینکـه مادر همه چیز راشنیده بود . او بروی آجر ها فرش سیاه ، در میان تکه های هیزم پراگنده، زانو زده‌بود وبی اراده یك قاشق چوبی‌را در ظرفی می چر خاند .

بچه بزرگ خانواده که قدش از مادرزانوزده هم کو تا هتر بود، دستها را دور گردن‌اوحلقه کردو آهسته گفت :

– مادر ، چه کسی قرار است بیاید ؟

آنگاه مادر به قدری گریه کرد که‌تسکین یافت و پسرش مانند مرد بزرگی او را بطور جدی بو سید . مادر گفت :

– باید هرسه تان خیلی عاقل باشید وزود بخوابید ، قرار است یك آدم بد ، خیلی‌بد ، بیاید و«میمی» کوچك را ببرد.

« پی‌یر» به اتاق دیگر رفت . پدر همانجـا دم پنجره نشسته‌است. آفتاب دم‌غروب، برروی شیشهٔ پنجره می خزد. از شکاف پرده که‌بطور سه‌گوش بالا کشیده اند، تکه و سیعی ازشهر آبی رنگ، پر از خانه های متعـدد دیـده می‌شود .

پدر، مانند کسانی که عادت ندارند دراثنای هفته بی کار باشند ، نمی داند چکار کند ، وبا انگشتان خشن و سیا هش ، بازیچه ها را روی لحاف زیبا ونو که گلهای قرمز دا ر د می چیند .

«پی‌یر» نزدیك میشود ، مدتی منتظرمیماند وبعد می گوید :

– پدر اجازه می دهی که شمشیر کوچك را بردارم . آنرا خو دش بمن داده‌بود .

پدر از چنین در خواستی تکان خورده‌است، نگاه خشم آلودی به پسرش می اندازد، چنانکه گویی بچه کفر گفته است . غرغر می‌کند !

برو گم شو. دیگر چشمم برویت نیفتد .

بعد، چون شام هنوز حاضر نیست‌وساعتی است که معمولا کارگـاه ها تعطیل میشونـــد مدتی کوتاه به میخانهٔ پائین می رود تادربارهٔ بدبختی بارفقا صحبت کند .

وبعد ، شب فرا رسیده است . خانه در خواب است و محلهٔ تاریك کنارشهر نیزبردور آن بخواب رفته‌است ... اما پدر و مادر، دردو طرف رخت خواب شب زنده داری می کنند ، گوئی می خواهند طفل شان را از دست بـرد آن دزد نامرئی که قرار است بیایدحفظ کنند . وبیچاره ها که غم واندوه ضعیف شان کرده است باچهره‌ای برنگ خاك ، مانند کسانی که‌گریه می کنند ، بر روی چوکی ها خوابشان می‌برد.

در همان لحظه است که «پی‌یر» کـوچك ، باپیراهن خواب بلندش و با پا های بر هـنه به طرف تختخواب می خزد ، شعلهٔ چـراغ کمنوری می لرزد . هیچکس از جای خود تکان نمی‌خورد .

آنگاه طفل بیچاره دست به مجموعهٔ اسلحه برد شمشیر مورد نظر را از غلافش می کشد ومی‌برد .

« پی‌یر» باشمشیر فرار می کند وشمشیر وقتی که از برابر چراغ می گذرد برق میزند. به سرعت وبی صدابه طرف و سایل خو دش می رود و مشغول لباس پو شیدن می شود . اکنون باپیش بند وکلاه وکفشهای بندی‌بی‌صدا آماده است .

قلفك درو ازه اتاق بسته است . روی چهار پایه‌ای می رود. روی پنجه های پا بلند می‌شود وبه خودش فشار می آورد وشمشیر کوچك روی دستگیره در می خزد و صدا می‌کند .

آنگاه مادر، معلوم نیست تحت تاثیر چـه احساسی از خواب می پرد و فریاد میزند :

– بروم نگاه کنم ببینم بچه ها رویشان‌را بازنکرده‌باشند ! و مانند دیوانه هابرمی‌گردد ومی‌پرسد !

– ژان !«پی‌یر» کجاست؟ ـ جای خوابش نیست !

وپدرمثل‌اینکه‌ضربه‌ای بصورتش‌خورده باشد از جا می‌پرد و می گوید :

– خوب نگاه‌کردی ؟

ومی گردند ، می گردند و مانند کابوس‌زده‌ها همه جا رازیر ورو می کنند ... مادر با صدای آهسته تکرار می کند !

– «پی یر » کجایی ؟ بیا !

ووقتی مرد ، بی آنکه بداند چه میکند ، در اپارتمان را باز کرد ، پسرش را دید کـــه باچهره و حشت زده و قا مت راست ، شمشیر بدست او به تاریکی ایستاده است وانتظار می کشد .

پسرك به دیدن پدرش باغرور و جد یـت وبا صدای آ هسته گفت :

– پدر جان ، عصبانی نشو ، می بینی که منتظرش هستم تانگذارم بیاید و برادرم را ببرد !

ودزد نامرئی که از زینه بالا می آمد، لحظهٔ درنگ کرد ...

مخلوقات بالزاك

بالزاك از نویسندگان بسیار مشهور قرن‌نوزدهم (نیمه اول) فرانسه است وی دارای پنجاه شاهکار ادبی است ودر وصف اونوشته‌اند که تاکنون‌درروی زمین بزرگتر از اورومان نویسی نیامده است • در رومان های خود متجاوز از دو هزارقسم آدم ازهر قبیل آورده است که آنها را مخلوق او می‌نامند • تا لیفات‌او آئینه سر تاپا نمای فرانسه در آن‌پداست که میگویندا‌گرزمین لرزه‌ای بیاید وتمام خاك فرانسه سراسرزیروروشود وتنهاکتابهای بالزاك باقی بماند از روی محتویات آن‌کتابهادوباره می‌توان مملکت فرانسه را بامردم‌ولباس و مساکن واخلاق آنان از نو ساخت.

آرزوی فردوسی

فردوسی کـه بلا تـردید از بـزرگتـرین‌شعرای روز گار است وحتی بعقیدهٔ بعضی از اصحاب رای وارباب نظر بزرگترین شاعر دنیا می‌باشد در ضمن کتاب «شاهنامه» آرزوی خودرا چنین بیان نموده است:

«مرادخل و خورار برابر بـدی زمانه مرا چون برادر بـدی»

آیا باید گفت بیچاره فردوسی یا بایدبه‌مقام‌بلند او حسرت برد ؟

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

فقر و غنای السنه

عموما تصور میرود که آلمانیها آلمانی و انگلیسها انگلیسی و فرانسویها فرانسوی و هکذا هر قومی زبان خودش را حرف میزنـــدولی در حقیقت اگر تامل نمائیم خواهیم دیدکه هر جماعت وقومی در زبانی که بدان تکلم مینماید فقط مقدار کم یا بیشی کلمات از زبان اصلی خودش موجود استو مابقی از خارج‌آمده است • امروز عدهٔ کلمات زبان های معروف بی نهایت زیاد شده است چنانکه‌زبان‌انگلیسی مثلا دارای۱۵۰۰۰۰ لغت‌وزبان روسی تقریبا ۲۰۰٫۰۰۰ وبلکه بیشتر وزبان آلمانی‌در حدود ۲۵۰٫۰۰۰ لغت دارد ، معهذا کلمات والفاظی که در نوشته وتالیفات نویسندگان‌نامی موجود است خیلی‌کم‌است واگر بخواهیم کلماتی راکه‌مردم‌معمولی وعوام روزانه‌استعمال‌می‌کنند بشمار یم بقدری کم خواهد بود که باور کردنی نیست • شاعر انگلیسی مشهورموسوم به میلتون در مجموع نوشته های خود بیشتر از ۸۰۰۰ کلمه استعمال نکرده است•گوته شاعر مشهور آلمانی رویهمرفته در حدود ۱۱٫۰۰ کلمه دارد . کتاب تورات بیشتر از ۵۰۰۰ کلمه ندارد (مقصود کلمات مختلفه‌است که اغلب مکرر شده است) • انجیل فقط۴۸۰۰لغت دارد. شکسپیر شاعرمشهورانگلیسی ازهر شاعر و نویسندهٔ دیگر بیشتر لغت استعمال‌نموده چنانکه شمارهٔ آن‌به۲۴۰۰۰ می‌رسد •از طرف دیگر حساب کرده اند که مردم‌معمولی‌درروز بیشتر از ۵۰۰ لغت استعمال نمی‌کنند منتهی هردسته ای از مردم لغات مخصوصی‌راکه مربوط بکاروشغلشان است بیشتر استعمال می‌کنند ولی یك دسته لغات هست از قبیل‌رفتن و آمدن و خوردن وگفتن وغیره که طرف استعمال عموم مردم است • ماکس مولر ازعلمای مشهور پس از تجربه وتحقیق بسیار در یافته‌است که‌دربعضی‌دهکده های انگلستان‌مزدوران در روز بیشتر از ۳۰۰ لغت مختلف استعمال نمی کنند ، در آلمان نیز عامـــهٔ‌مردم‌بیشتر از ۵۰۰ لغت در روز بکار نمیبرند •

از : فروزی پنجشیری

ای دختر صحرا بیا

بردی دلم را ای پری — با غنج‌و ناز و د لبری
با غمزه و جا مو گری — ای رشك ماه و مشتری
ایدختر صحرا بیا
وی همدم د لها بیا

با ماه دارم راز من — بازهره ر قص و ساز من
گردون بداند ناز من — بشنو د می آ واز من
دارم حکایتها بیا
ایدختر ز یبا بیا

من صد قهٔ چشمان تو — لعل لبو د ندان تو
آن پیکر لرزان تو — وان پستهٔ خندان تو
تنها وبی پروا بیا
ای سروگل پیرا بیا

تنها وبی پروا منم — دلداده و شیدا منم
آواره در هر جا منم — در عاشقی ر سوا منم
ای نو گل ر عنا بیا
وی محرم د لها بیا

شمع نکو رویان تونی — امشب مرا مهمان تونی
در پیکر من جان تونی — درد مرا در مان تونی
نیلو فرین د یبا بیا
امشب به بزم ما بیا

جز تو ندارم یار من — رحمی بحال زار من
ای کبك خوش رفتار من — وی ناز نین د لدار من
یار قدح پیما بیا
با من سوی صحرا بیا

رعناتونی ز یبا تونی — لولو تونی لالا تونی
گوهر تویی وا لا تویی — نر گس تویی شهلا تویی
ای لولوی لالا بیا
وی نر گس شهلا بیا

در دامن چرخ برین — نی یار دارم نی قرین
ای خـوبروی نازنین — وی نو گل ناز آ فرین
یکدم بسوی ما بیا
من مانده ام تنها بیا

هستم فروزی یار تو — هم یار و هم غمخوار تو
هم عاشق و دلدار تو — دلدار خوش گفتار تو
ای مر مرین سیما بیا
وی شوخ‌بی پر وا بیا

یك عالم معنی در دو بیت

دوبیت ذیل از کتاب مثـنوی‌مولوی است وتصور میرود کـه از کو تا ه ترین حکا یت های آن‌کتاب‌پر نغز باشد وحقیقتا مو لا نا د ر ایجاد اعجا ز کرده است :

آن یکی پر سید اشتر را که‌هـی
از کجـامی آیی ا ی اقبا ل پـــــی
گفت از حما م گر م کـــو ی‌تـــو
گفت‌خود پیداست از زانوی تـو

عید از نظر شاعران

عید قربان شد ودر فکر وخیالم که‌چسان — جان ناقابل خود را بتو سازم قربـان

• • •

عید است چرا کشتهٔ جانان نشود کس — حیف است که عید آیدو قربان نشودکس

• • •

عیداست وبه قربان تومن جان کنم‌امروز — دشوار ی مردن بخود آسان کام امروز

• • •

عید قربانست‌ومن قربان آن‌عیدی‌که‌هست — کوی اودایم بهشت و روی او دایم بهار

• • •

هلال عید جهان رااز نور خویش آراست — شراب چون شفق‌وجام چون هلال‌کجاست

• • •

بهر تسلیم تـــومـــهٔ عید ز د و ر — خم گشته غـلامیست هـلالش نـام است

فرستنده : محمد سلیم متین

صبح وصال

عید آمد و دردا که من ازیار بعیدم — آزرده دل و غمزده وزار و غریبـــم
شرح همه غم ها که مرا کرده جگرخون — کو طاقت وصبری که‌یکایك بنویسم
عیدی که بدلباختگان‌صبح وصال است — من زآتش بی مهری جانان نه رهیدم
بگداخت زعشقت دل اغیار بحالـــم — چون طاهر بشکسته پراز بسکه تپیدم
بختی نه که این کلبهٔ احزان بکشایی — دانی که فلك بیتوجها کرده نصیبم
روزی که بترك تو صدا می زنم اما — دل میدهد از عالم دیـدار نویـــدم
«مرزا»همه‌شب این‌همه نالیدنت ازچیست — دلباخته مثـل تو در شهـر نـدیـدم

فرستنده محمدسلیم«متین» محصل پوهنځی‌زراعت کابل

جوانان باید وقت را رایگان از دست ندهند

وقت گوهر پر بهایی است که اگر ازدست برود هرگز باز نگردد واین گوهرذی قیمت هیچنوع ایستائی وعدم تحرك راهم نمی‌پذیرد بنابر آن باید از کوچکترین لحظات آن نیز استفاده سالم بعمل آورد و نگذاشت تا بیهوده ورایگان از دست برود •

آری ! جوانان این قشر بالنده وپر تحرك اجتماعی که از نیروی بزرگ فکری وجسمی بر خورداراند و با بکار انداختن نیروهای نهفته خویش می‌توانند کار های خلاق وپر ـ ثمری را انجام دهند باید بیش از دیگر ان‌به ارزش وقت وزمان‌پی‌برده‌بکوشندتا ازکوچکترین واحد های زمانی به نفع خودو دیگران وبه نفع انسان زحمتکش‌استفاده‌بعمل‌آورند•

این مهم نیست که جوانان مااز نگاه تقسیم وظایف اجتماعی و نحوهٔ کار های اقتصادی واجتماعی در کدام سطح قرار دارند ویابه کدام پیشه مصروف اند بلکه مهم این‌است‌که جوانان ما چقدر کار می‌کنند و بچه مقیاسی از واحد های زمان را نمی گذارند بی جهت ورایگان از دست برود •

جوانان ما اگر دهقان اند یا کارگر ،اگر مامور هستند یا شا گردو محصل باید وظایف خویش را مقدس شمارندو بکوشند بااغتنام فرصت در شغل وپیشه خود کسب مهارت مزید نمایند وسطح دانش و تجربهٔ خود رادر آن تاسطوح ممکنه ارتقا بخشند •

مهمترین نکته ای را که جوانان ما باید در اجرای کار هاو مصرف‌وقت وانرژی خویش‌باید مدنظر گیرند این است که از این همه کارها وفعالیت هایی که انجام می‌دهند چه نتایج مفید و مثمر در جهت رفته عامه واعتلا و شکوفانی وطن و جامعه از آن متصور است•

ازدواج در سن کم و مشکلات آینده

لازم است تمام دختران وپسران جوانیکه آرزو ی از دواج در سنین کم را دارند ، این مضمون‌رامطالعه کنند و با عقل سلیم به از دواج بنگرند وآنرا تحلیل و تجزیه نمایند آنها که در عین حال به لباس سفید عروسی و عشق پر حوادث خود فکر می کنند ، ضمناً به احتمال ناکا می هاو وجود خطرا ت درین راه نیز بیا یدشند .

مشاورا ن راهنما یی از دوا ج که در بارهٔ اختلاف زناشو یی مطا لب می نویسند ، همه می گویند که اغلب جدایی ها پس از چهاریاپنج سال بعد از از دواج رو ی مید هند «جك دو فیین » مشا ور طبی سرو یس مشاور تی از دوا ج در کتابش بنا م «از هم پاشیدن از دواج» در باره مشکلا ت زند گی مشترك می نویسد که پنجسا ل اول زمانی است که اگر از دوا ج‌زودرس را بعلت ناکا می در بر قرار کرد ن رابطهٔ جسمی و روحی به شکست کا مل تبدیل نکند لااقل آنرا در پر تگا ه از هم گسیختگی قرار می دهد ، و بنظر او هر چه از دوا ج زودرس ترباشد احتما ل دگرگونی در شخصیت که لازمه توا فق مشترك بعدی است زیاد تر می شود . «داکتر دو فیین» می گوید که هیچ تو ضیح شخصی برای آسیب پذیر ی این از دواج ها وجود ندارد ولی بنظر مید سد که قو ی ترین انگیز ه برای از دوا ج زودرس نیاز جوانا ن به فرار از وضع ظا هرا تحمل نا پذیر خانه پدری باشد. ظا هرا عشق برای زن و مرد بها نه ایست برای‌آزاد شدن ازفشاروالدین ایجاد تفاهم وا قعی با یك نفر از جنس مخا لف و فرار از مشکلا ت مالی بطور کلی .

آنچه اغلب زو جها ی جوا ن در بررسیها ی آمار ی یادر بحث با از ازدواج ، جدا مایوس‌کننده‌است. می کنند ، غالبا در فقط چند ماه پس ـاز ازدواج ،جدامایوس کننده‌است یك عروس جوان به‌متخصص روابط خانواد گی در موسسه تحقیقا ت روانی کالیفو رنیا اظهار داشت : «از دواج آن چیز ی نیست که من انتظار داشتم» یکی از مایوس‌کننده ترین جنبه ها ی پرواز به سر زمین رویایی از دواج و رود به قلمرو سکس است . تعجب آور اینست که تجر به‌های‌جنسی قبل ازازدواج که به مقیاس وسیعی در کشور های غربی وجود دارد ، این وضع راتغییر نداد ه است .« مایکل شو فیلد» یك محقق اجتما عی لند ن اخیرا باصدها جوان متاهل‌مصا حبه کرده‌تابتواند به تاثیر فعا لیتها ی جنسی درزندگی آنها پی ببرد ، این مطا لعه از آن جهت جالب است که «شو فیلد» با همین جوانا ن در سنین قبل از نزده سالگی و قبل از از دوا ج مصاحبه کرده بود ، آنچه این گزار شن توانست در بار ه نقش زندگی سکسی آنها در از دوا جارائه دهد امید بخش نبود ، تقر یباً یك چهار م آنها گفتند که ازمو قع از دواج گاه گاه با مشکل جنسی روبرو بوده اند ، آنها زوج های جوانی بودند که حتی تجر به جنسی قبل از از دواج داشتند . در حالیکه اکثر یت زوج های که در نو جوانی از دواج می کنند ، خا صه دخترا ن هیچگا ه تجر به جنسی نداشته اند و بعد از زناشو یی دچار مشکلا ت جسمی و روانی آن می شوندونمی دانند چگونه این مشکلات‌را حل کنند هم زوج هاییکه تجر به جسنی قبل از از دواج داشتند ، و هم آنهاییکه فا قد آن بودند گفتند که ماه عسل در بروز مشکلات‌جنسی آنهاتا اندازه

زیاد ی موثر بوده است . البته‌سایر عوا مل نیز میتواند به مشکـــلات جنسی اضا فه شو ند وساز شس را مشکلتر کند .

زو جها ی جوا ن معمولا بـــار مسوو لیت ما لی ، کرایه خانه و اثاثیه منزل را بدو شس دارند .

مقصود اصلی این است کـــه جوانا ن باید قبل از از دواج حد اقل یکسال روابط زناشو یی خود را در بوته تجربه‌وآزمایش‌قرار دهندونوع زندگی جدید و همچنین امکا ن‌سازش را در بین خود قبل از شروع زندگی مشتر ك بسنجند و در یابند که آیا تحمل وحو صله بازی زناشو یی را دارند ؟**امکان دیگر اینست که‌جوانان** باید یك دوره آماد گی برای قبو ل نقش پدر و مادر ی ببینند . برا ی اینکه جوانا ن زندگی مشتر ك خود رابر پایهٔ رویا بنانکنند باید مفهوم اساسی زندگی مشتر ك زناشو یی را درك کنند . یك آماد گی عا لـــی دیگر برای قبو ل وظیفه پدر و مادری **اینست که زن و مرد قبل از ازدواج** تحصیلات خو یشس را به اتمـــام برسا نند **تا لااقل گر فتار مصیبت** بیکار ی و عدم تکافو ی هزینهٔزندگی نشو ند .

تحقیقا تیکه با تعداد زنان بچه دار مجرد صورت گرفته نشان مید هد که علت اساسی جدا یی شان از همسر بی پولی و فقر بوده است که در کشور های غربی روبه افزایش است . مصاحبه ایکه بایك زن زیبا **و با هوش غربی که سی و سه سال** داشت و قریباً برای اولین بارازدواج می کرد ، صور ت گرفته نشان می دهد که وی چند سا ل قبل با یك جوان کمتر از بیست سال‌نا مزد شد ه بود و نزدیك بود قربانـــی از دواج بشود ، آن زن می افزا ید **که خبر نا مزدی ما در خانواده نیز** اعـلام شد و لباس عـر و سی هم خرید یم و در نظر داشتم برا ی ماه عسل به مسا فرت برو یم . اما قبل از از دواج در ضمن یك مسا فرت دو هفته ای که با نا مزد م به کنار دریاکرد م متوجه شد م که او کار ی جز خالی کرد ن بوتل شرا ب‌نداشت چشمان او از فرط مشرو ب قر مز میشد ، دریك شب‌بر سر مسلـه‌ای عصبانی شد و تهدید کرد که مرا با لباس بدر یا خواهد اندا خت . فورا خطر را احساس کردم وبعد از باز گشت ازین مسا فر ت عروسی مابهم خورد ، زیرا در یا فتم که این جوان **هنوز خیلی بچه‌تراز آنست که‌بتواند** مسوو لیت شو هر شدن و پدرشدن را تحمل کند و بهعد ه بگیرد .

بهر حال صبر و شکیبا یی زیاد از هر دو طر ف میتواند از بحرا ن بکا هد ، وقتی با غم و اندوه ورقه پر هزینهٔ طلاق را در دست مـــی گیر ید معنی آن اینست که بخشی **ازجوانی‌خودرااز دست داده‌ایدوضمناً** ثابت کرده اید که آدم‌ک م صبر و کم تحملی هستید و نمی دانید که عا مل اصلی دوا م زناشو یی تحمل کرد ن و گذ شت داشتن وزیر پا گذاشتن خود خوا هی هاست . اما **بهتراست هر جوانی درموقعیکه مـی خواهد ازدواج کند باید از خود یك** سوال کند : آیا برای من هنو ز زود نیست ؟

این مفکوره که **سال مناسب‌برای** ازدواج چه موقع است ، فکر هر زن **ومرد بالغ را به خود جلب می کند.** از دواج دیریازود ، هر دو زیان‌آور است ، چه از لحاظ جنسی و چه از لحاظروحی . در صورتیکه زن یامردی **زودبه دام‌افتد وقبل ازوقت معین‌قید** زناشویی را در گردن خود احساس کند ، پس از رسید ن به‌سن رشد در مییابد که کار مناسبی نکرد ه و شو هر یازن خوبی برای خـــود

برنگز یده است . پس برای احتراز ازین عمل چاره نیست جز اینکه زن و مرد درسنی زناشو یی کنند که هر دو از همه حیث برای ایـــن زندگانی جدید آماده باشند .

خلاصه برای‌زنا ن لازم است در حدود ی که از بیست و پنج الی سی سال تجاو ز نکنند . و ازبیست نیز کمتر نیست ، برای خودشوهری برگز ینند و ازین راه سلا مت و صحت خود را تا مین کنند ، بـــه **هیچوجه‌شایسته نیست‌دختر کمتراز** سن هجد ه به عقد مرد در آید ،زیرا **قبـل از یـن سـن نـه از لـحا ظ جسما نـــی ونه‌از لحاظ اندیشه‌وفکر هوس های جوانی بـه دور است و** آما ده است و کمتر دیده شده‌کسانی که درین سن ازدواج کرده اندشوهر خود را پس از رشد عقلی پسندیده باشند .

برای مرد نیز بهترین وقـــت از دواج حدود بیست‌و پنج به‌بالا- ست که مرد زندگا نی شد ه ، جسم و عقل او به حد کافی نمو کرد ه از هوس های جـوانی به دور است‌و قوت و اراد ه آنرا دارد که برا ی

بقیه در صفحه ۵۰

جوانان‌وروابط‌خانوادگی

چه تلخ و درد نا ك است که‌پس **از مد تها زندگی ز نا شو یی و با** داشتن چندین فر زند قد و نیم قد **متو جه شو ید که در طو ل این** زندگی اشتبا ه نمود ه اید .

بلی این یك‌واقعیت است ، قصه از زندگی ز نی است که خـود را **وقف خانواد ه اش سا خته و لـی** افسو س و صد افسو س که تمام **این قربانی ها برای هیچ بود ه و** حاصل تمام این ز حما ت وقربانی **ها امروز تنها یی و جدا یـــی از** خانواد ه اش است .

بگذار قصه این بدبختی را ا ز آغاز برای تا ن بگویم :

ده سال قبل از امروز زند گی مشتر ك ز ناشو یی ما آغاز گشت **وآغا ز این ز ندگی از مو سسه‌ایکه** من در آ ن کار میکرد م شرو ع‌شد **در آ ن و قت ها من ز ندگی را ا ز** دریچه دیگر نگاه میکرد م ، آزاد **بود م ، وسر شار از خو شـی و** سعاد ت نه به فکر نا ن بود م و نه **بفکر جمع و جور منز ل . خو ب‌این** را نمی گویم که هیچ جوا نـــی **نمیتواند برای همیشس همینطو ر** با قی بماند ، باید مسوو لیـــت **های زندگی را بعهد ه بگیـــرد و** خود ش برای خود وخانواد ه مرد و زنی شود که بار زندگی را بدو ش **کشد . بهر حا ل چند سا لی د ر** موسسه که کار میکرد م و کو چك **ترین تو جهی که روز ی شایدخود** صاحب خانه و زندگی شو م نبودم **تا اینکه با جوا نی آشنا شد م که** چندسا ل از من بز رگتر بو د ، **ظاهراً آرام ، موقرو پاك داشـــت ،** خیلی خو ب صحبت میکرد.دوستان **ورفقایش او را جوا ن به تمام‌معنی** میدانستند و بو ی احترا م خاصی **قایل بودند . با اینکه در یك‌موسسه** کار میکردیم و لی دفتر های مـــا **از هم جدا بود ، گا ه گا هی د ر** خلال و قت نا ن به شعبه ما می‌آمد **وهمگی از آمد ن او خو شحـــا ل** میشدند .

این ر فت و آمد ها با عث شد که من نیز باو ی آشنا گرد م وهم **صحبت شویم ، بالاخر ه با هـــم** صمیمی گشتیم او از ز ندگی اش‌از **تنها یی اش و از اینکه تا امرو ز** نتوانسته دختر مورد نظر خو یشس **رابیا بد برایم صحبت میکرد ا ز** آشنا یی ما تقریبا یکسال گذشت **یك‌رو ز من به دفتر خود تنهـــا** نشسته بود م که او آمد و پس از **یك مقد مه نسبتا کو تا ه برایـم**

بقیه در صفحه ۵۳

اندیشه‌های جوانان

ولی محمد :

«... بخاطر صلح، بخاطر پیروزی ، بخاطر ترقی وسعادت همگانی‌بایدجدو جهد نمود تابتوان به زندگی ایده‌آل دست یافت امـروز جوانان ما، بادرك این حقایق وبا بکار بستن آن تا اندازهٔ زیادی توانسته اند ، به هدف های عالی انسانی که در بالا از آن نام بردیم دست یابند وامید میرود این تلاش های انسانی هر چه بیشتر و بیشتر گردد .

ولی محمد

میا اسلمی :

مطبوعات کشور ما رسالت دارد که برای روشن ساختن اذهان توده ها نشرات وسیع داشته باشد که خو شبختانه امروز با چشم سر مشاهده میکنیم که‌تااندازه زیادی توانسته به‌این رسالت خویش جامه عمل بپوشاند ،در پهلوی مطبوعات به جوانان ماست تابه نوشتن ونشر مطـالب بکـر ، تازه و مترقی مصـدر خدمات ارزندهٔ گردند .

میا اسلمی

خنده خنده خنده

برای شما انتخاب کرده ایم

طوطی هشیار

جهانگردی از سفر به اسکاتلند یک طوطی همراه خودآورده بود. وقتی وارد گمرک کشورش شد مامور گمرک با انگشت طوطی را نشان دادو گفت :

این حیوان زنده است یا مرده ؟

ـ چطور ؟

ـ اگر مرده باشد از پرداخت عوارض گمرکی معاف هستید .

جهانگرد چند لحظه مردد ماند ناگهان طوطی فریاد زد .

ـ معطل چی هستی ؟ نشود برای فرار از محصول قصد کشتن مرا داری !

اوزن چندمرتبه برایت گفتم که تشناب آ ب گرم ندارد اگر فردا به گفتم عمل نکردی من دیگر به خانه نمی آیم .

لافوك ها

سه رفیق ، ماریوکی واولیوو تر کی، سه‌دوست صمیمی در کافی‌ای نشسته بودند . ودر بارهٔ خانه های خود صحبت می‌کردند

هرسه مجرد بودند ودر اطاق های کوچکی‌زندگی می‌کردند . قی‌تنی گفت :

ـاطاق من آنقدر کوچك است که وقتی میخواهم بوتهایم را از پابکشم باید دستم را از پنجره خارج کنم .

اولیو سری تکان داد و گفت :

ـاطاق من بقدری کوچك است که هروقت‌مریض می شوم وطبیب به عیادتم می‌آید باید زبانم را از پشت دروازه به او نشان بدهم.

ماریونی شانه های خود را بالا انداخت‌وگفت :

ـاینها خو چیزی نیست ، چون اطاق من‌آنقدر کوچك است که هر وقت آفتاب داخل آن می‌شود من باید خارج شوم .

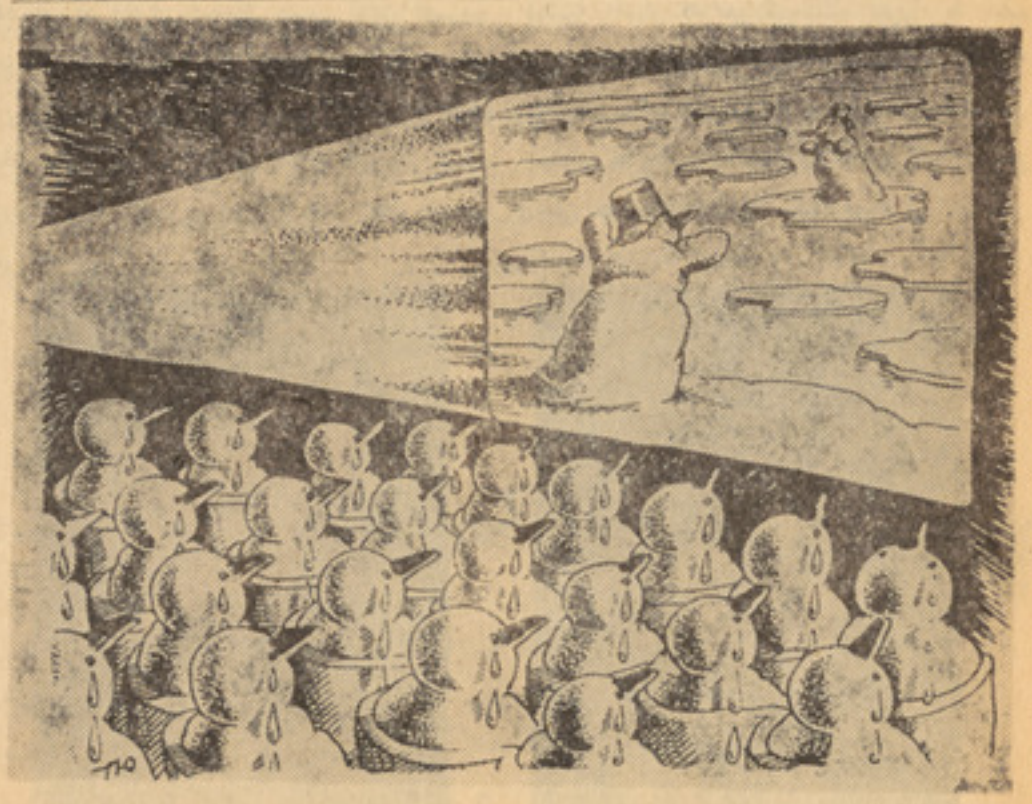

وای خدایا چطور میشود نزدیك است کـه‌غرق شود دوستان شما زیاد گریه نکنید که به طرف شمادیده فکرخودرا از دست ندهد .

زن به شوهر: برای توصد مرتبه گفتم کـه‌لباس ها را بلند بند تکو حالاکه کردی مجبور هستی که تاآنها خشك نشود جای نروی زیرااگربه زمین افتادمسوولیت‌آن بدوش تواستو...

معالجه روانی

روانشناس بعداز دوسال معالجه و تجر به و تحلیل روانی مردی به او گفت :

ـامروز خبر خوبی برای شما دارم . حالا میتوانم به شما اطمینان بدهم که کاملا شفا یافته اید .

از این به بعد دیگر فکر نمیکنید نا پلئون هستید .

مرد خوشحال و ذوق زده گفت :

ـراستی ؟ چه مژده خوبی ! نمیدانم چطور از شما تشکر کنم .

بعد بطرف تیلفون رفت و گفت :

ـاجازه میدهید یك تیلفون به منزلم بزنم واین خبر خوشی را به امپراطریس اوژنی اطلاع بدهم .؟

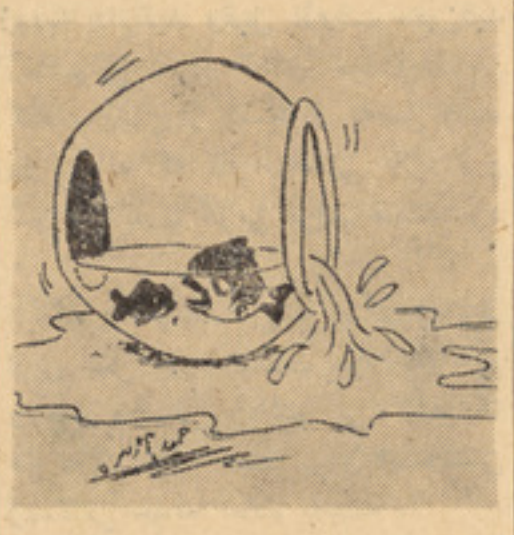

مادر : اوبچه دیدی چه کردی حالا هر دوی مامی میریم .

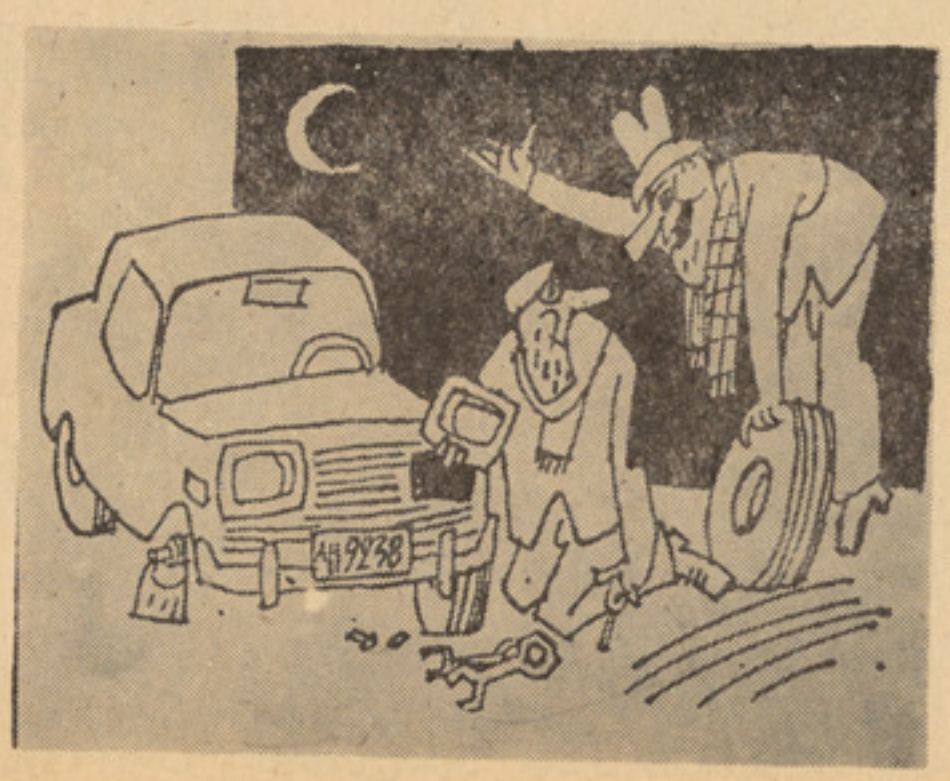

زود بلند شو تو بکلی موترراخراب کـردی‌اصلا تومستری نیستی یك نعل زن هستی .

شوخی با عکاسان :

درین شماره چند کارتون جالب را برای شما انتخاب کرده ایم .

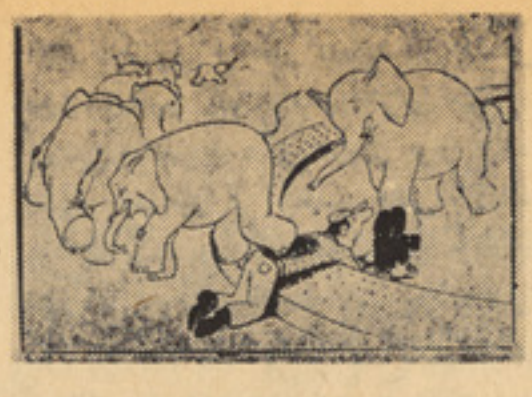

خرید به قسط

آقایی که وضع مالی خوبی نداشت اما هرگز خودش را از دست نمی داد چند نفر از دوستانش رادعوت کرد ه بود وبعداز صرف غذا درباره موتر سخنی به میان آمد .

ـ بلی دوستان عزیز ! فکر میکنم که دیگر موقع آن رسیده که موتر خریداری کنم فقط هنوز درباره مدل آن تصمیم نگرفته ام .

یکی از دوستان پرسید ؟

ـ میخواهی موتر نو بخری یا کهنه ؟

مرد با لحن تمسخر آمیزی گفت :

ـکهنه ؟ ابدا ... حتماً یك موتر نووعالی قیمتش هم اصلا مطرح نیست .

در حالی که میهمانان این بلند نظری را تحسین می کردند پسر خورد سال صاحب خانه گفت :

ـپدر جان ! وقتی که موتر خریدی باز هم همین نفرکه دراول ماه می‌آید وقسط ماهانه خانه مارادریافت میکند ، هرماه خواهد آمد ؟

گروه هنری شش نفری .

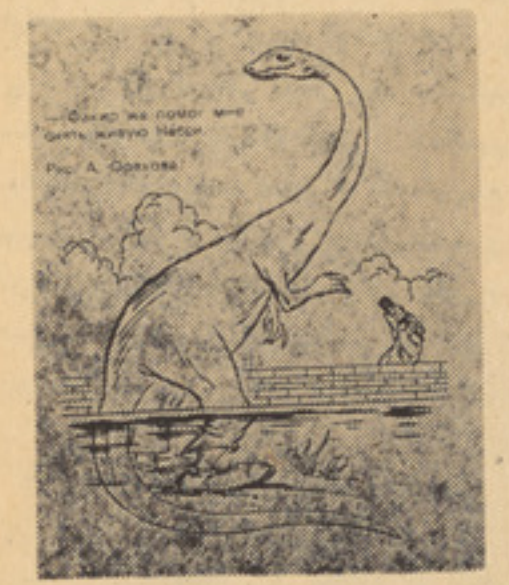

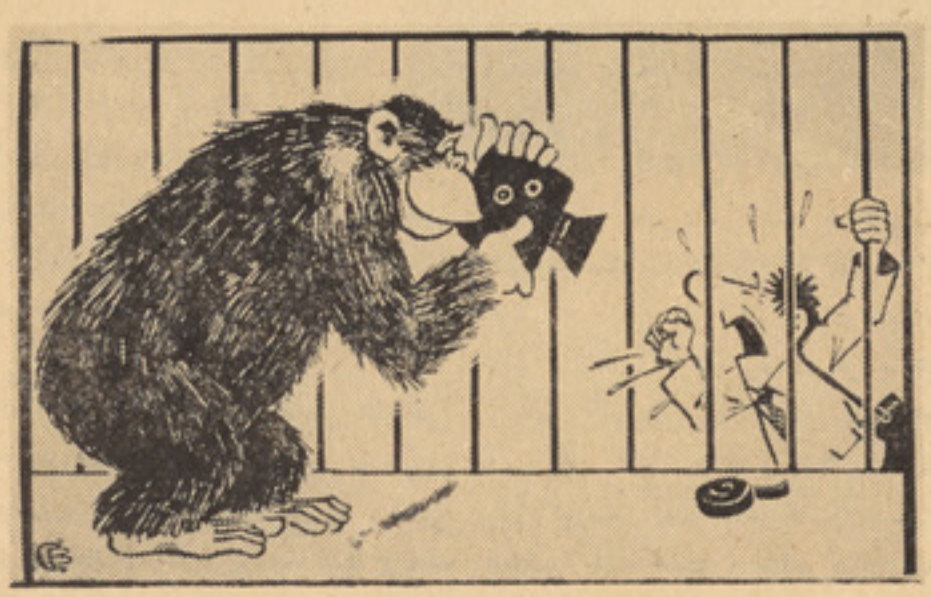

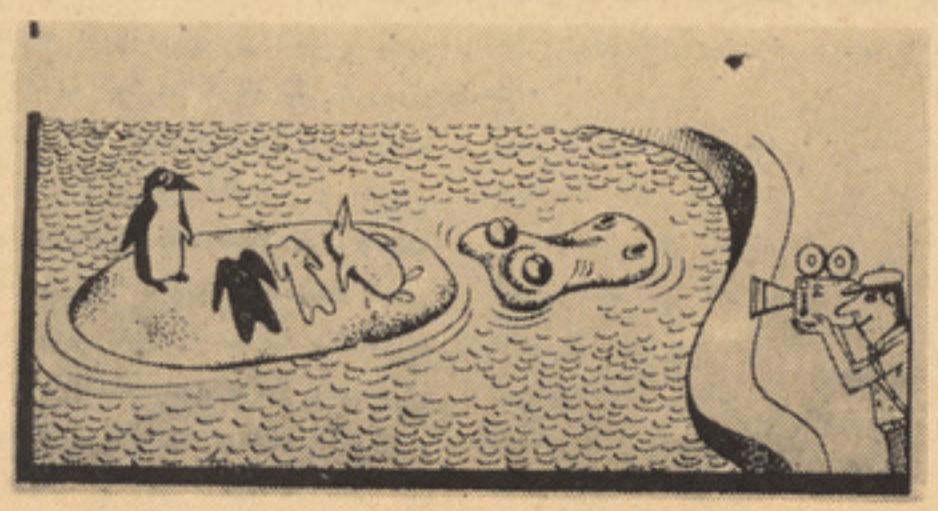

از بالا به پایین بدون شرح .

برای همه بی گنهان ، انتقام !
کشته و قربانشد گان انتقام !
بهر وطن بهر ظفر انتقام !
بهر خلاصی بشر انتقام !

شاعر بشر دوست آلمانی هنریخ هی نی گفته بود :

«اگر جهان بترکد درز های آن در قدم اول از دل شاعر میگذرند .» میرزاتورسون زاده که عنعنه‌های انسانپرور انه نظم کلاسیکی فارس وتاجیك وادبیات بشر دوست جهان‌را بادست آوردهای نوغنی‌میگردانید ورونق‌ورواج میداد به درد وغم دنیا شریك وبامردان بزرگ عالم که بار روز گار جماعه را بردوش خود می‌بردارند همراز بود .

شاعر تاجیك بدبختی هایی را که فاشیزم به سر بشریت آورد محکوم میکرد نقشه‌های نو جنگجویان ، نیت های غاصبانه مستملکه خواهان ، کشتار و خونریزی ظلم واستبداد ، بی عدالتی های اجتماعی رابه‌زیر تازیانهٔ تنقید ومذمت میگرفت . علی الخصوص از نیمه دوم سالهای چهلم صدای شاعر به مدافعه صلح وآسمان صاف به طرفداری مبارزه مملکتهای آسیا و افریقا در راه گسستن زنجیر غلامی و اسارت امپریالیستی وبرافراشتن پر چم

بقیه صفحه ۲۹

سراینده آزادی،

آزادی واستقلال ودمو کراسی بلند میشود .

نظم شورانگیز میرزا تورسون زاده همچون سلاح آزادی به سعی و حرکت وتلاش وجلال زحمت کشان شرق درراه حیات نو خدمت میکند .

سال ۱۹۶۷ در دهلی جدید یکمین کنفرانس ممالك آسیا وافریقا بر گذار گردید که میرزا-تورسون زاده از جمله وکیلان آن بود . شاعر دردوام یك ماه باحیات مردم هند آشنا گردیده پس از باز گشت به وطن سلسله شعر های (قصه هندو ستان) را همچون تاثرات آن سفر به خواننده هاتقدیم کرد . اثر مذکور که بامندرجه عمیق وروح بین المللی صنعت وشکل مرغوب خود در تاریخ نظم شوروی صحیفه تازه کشاد همدردی شاعر تاجیك وتمام خلقهای مارا با مردمان زحمتکش و مظلوم هندستان به بیان آورده ، صدای نفرت وغضب بی پایان آنها را نسبت به مستملکه داران انگلیس که این کشور را سه صد سال دربند اسارت نگاه داشته باعث خرابی وبدبختی‌آن شده اند به سمع عالمیان رساند . میرزا - تورسون زاده در (باز گشت) نام شعر این سلسله ، حیات دوستی و خیر خواهی پراز مهرو محبت خلقهای شوروی را به مردمان مانند دیگر ممالك ترقی پرور آسیا به صف صلحجویان عالم داخل شدو با کشور های همسایه سیاست دوستی وبرادری را پیش گرفت . دراین راه زنان هند و نیز سعی‌و کوشش زیادی به کار برده در حل مسائله های سیاسی واجتماعی ودیگر خدمتهای جمعیتی حصه کلان گذاشتند که واقعه‌مذکور درداستان میرزا تورسون زاده (دختر مقدس) خیلی واقعی انعکاس یافته است . شاعر دراین داستان دوره نو تر قیات هندو ستان ، صفتهای تازه جستجو های معنوی و مبارزه زنان رادر راه حقیقت و عدالت ، صلح‌وصفا ودوستی خلقها باکمال مهروو فای برادرانه تصویر کرده است .

دختر هندی عدالتخواه شد .
ازبدونیك جهان آگاه شد
جستجو میکرد آن انصاف را
آسمان صاف کوه قاف را
عالمی ازشورو غوغا پاك را
روح‌پرورتازه وتر خاك را
دوستی را چهره های بازرا
با مدادروز نیك آغاز را .

موضوع هندوستان وعزم وتلاش فرزندان صادق ودلاور آن درراه پیداکردن عدل وانصاف رنجبر هندو چین ابراز میدارد .

شادم اما میخورم غمهای خلق دیگری
در نظر می آورم تا را جگشته کشوری.
خلق هند وی ستمکش‌رارسان از ماسلام
ای سرودمن اگر داری تو هم بال وپری.
من ایمنم میرسد هر یك صدای مابه‌او
هریك اواز پراز مهروو فای مابه او
کهساران هیچ نتوانند سدره شوند
می‌برد بوی معطر را هوای ما به او .

(قصه هندوستان) ا رزوی فرستاده خلق شوروی را از آزادی واستقلال زحمتکشان‌این مملکت همسایه ودوست از زنجیر غلامی انگلیسها بیان کرده بود.اثر مذکور به‌خواننده هاو نویسنده گان هندستان تاثیرات نجیبی بخشیده است .ملك‌راج انند سخنورودانشمند معروف هندو راجع به (قصه هندوستان) چنین اظهار عقیده داشت : (من می خواهم درباره اتحاد شوروی داستانی بنویسم‌که مثل داستان نویسنده تاجیك درباره هندوستان باشد .)

چون هندوستان استیلا گران انگلیس را از خاك خود دور انداخت وبه استقلالیت ملی نایل گردیده ارزوی دیرینه میرزا تورسون زاده نیز جامه عمل پوشید . هندوستان آزاد آزادی وبرابری اجتماعی در داستان فلسفی میرزا تورسون زاده (ازگنگ تاکرمل) نیزمورد بررسی و تصویر عمیق تاریخی قرار گرفته است . قهرمان اثر شخصی واقعی (را جه پر تاب) تجسم وتمثال مردم وطن دوست هندوست که از اثر انقلاب اکتوبر وزحمتکشان روس در جستجوی حقیقت وعدالت وآزادی‌و استقلال سال ۱۹۱۹بایك گروه همسلکان‌خود به روسیه به ملاقات لنین تشریف آورده بوده است . میرزا تورسون زاده به ملاقات این مرد نجیب می‌رسد وحکایتهای اورا به رشته نظم می‌کشد که در مرکز آن مبارزه فرزندان پیشقدم هندو بر ضد استیلاگران انگلیس وسعی و کوشش آنها درراه برپا نمودن دولت عادل گذاشته شده‌است . حکومتهای شوروی و هندو ستان همین گونه خدمتهای شایسته میرزا تورسون زاده رادرراه مستحکم کردن دوستی وروابط کلتوری هردو مملکت به اعتبار گرفته اورا بامکافات‌بین‌الخلقی به‌نام‌جواهرلال نهرو سرفراز گردانیده اند .

استاد میرزا تورسون‌زاده‌چنین شاعروارباب جمعیتی بود که صنعت وسیاست را به یك مجرامی انداخت اوبه صفت‌صدر کمیته شوروی ووحدت مملکتهای آسیاو افریقا در بسیارکشور های دنیا بوده‌نظم‌رادر راه خود آگاهی ومبارزه آزادی خواهانه مردمان مظلوم ، در راه پایدار ساختن دوستی و علاقه های فرهنگی دولتها وخلقها استفاده میکرد . در سلسله شعر های (من از شرق آزاد) ،(خواهر مشفق افریقا) در داستانهای «صدای آسیاو «جان شیرین» قهرمانی وجانبازی‌های‌فرزندان وفادارمملکتهای آسیا و افریقا بر ضد سیاست مستملکه داری امپریالیستان امریکا و انگلستان وپیروان آنهاسعی و کوششهای پیوسته آنها در راه نجات و خلاصی سر زمین خوداز چنگال خون آشامان ، مبارزه اتحاد شوروی درراه صلح، دوستی همراهی و همدستی بازحمتکشان آزادی-خواهان دنیا با سخنهای شیوا وتصویر ها ی رنگین ودلنشین انعکاس یافته اند . در مرکز اثر های نامبرده شاعر ، عزم و اراده شکست-ناپذیر مردمان آزادی خواه در نبرد ها ی شدید درراه حیات و ممات، بیشتر مغلوب گردیدن دنیای امپریالیستی وپر افشان شدن بیرق آزادی وظفر زحمتکشان گذاشته شده‌اند شاعر برحق میگوید :

می‌تواند هر کس که زور شد
غالب شود
مال و ملك دیگران را آید و صاحب شود.
ماهیان را می‌تواند
که نهنگ آرد بکام
بحربی تك رود هارادم کشد چون می‌زجام
نیست اما قوة که عزم را آرد زوال
روح آزادی پرستان رانماید پایمال .
بهر آزادی صدای آسیا آمد بگوش
خون خلق آسیا آمد به جوش
آمدبه‌جوش!

استاد میرزاتورسون زاده در داستان (جان شیرین) در موج پراقتدار جنبشهای خلقهای مشرق زمین درراه آزادی واستقلال ملی ودیگر مردمان ترقی پرور دنیا و اتحاد شوروی و فرزندان متین آن را که‌برای عدالت جهانگردی میکنند چنین معین می‌سازد :

ماسفر داریم باامروطن
باسپارشهای خلق خویشتن .
دوستی را جستجو داریم ما
از امانی گفتگوداریم ما.
خلقها را زندگی الفا کنیم
مهردل را هدیه برآنها کنیم .
ادمان از دوستی یابند بخت .
دشمنی آرد بمردم روز سخت.

درراه دوستی و هم کاری سیاسی واقتصادی وعلمی و فرهنگی اتحاد شوروی و افغانستان که تهداب آن راو .ی.لنین گذاشته بود میرزا-تورسون زاده نیز همچون دوست بزرگ این کشور همسایه وبرادر حصه شایسته داشت. راه شاعر در سفر های خارجی خود بار هااز کشور افغان گذشته و اوبا حیات مردمان آن به خوبی آشنابود . او ارزو می‌پرورید که زحمتکشان افغا نستان به آزادی و خوشبختی برسند وعلم حقیقت و عدالت واستقلال دمو-کراتیك دراین سر زمین قدیمه بالا شده نور-افشانی کند .

ازهمین جاست‌که اودرشعر وداستانهای خود (سیاح هند،(جان شیرین) (از گنگ تا کرمل) وبسیار یاد داشتهایش‌حیات‌نسلها ی گوناگون زحمتکشان افغا نستان را به تصویر گرفته مهر بانی و مهمان نوازی و صداقت وبرادری اش را نسبت به دوستان ، نفرت و غضب و مبارزه آشتی ناپذیرآنها رابه مقابل دشمنان خصوصا استیلاگران انگلیس تصویر کرده است. میرزا تورسون‌زاده‌در داستان (از گنگ تاکرمل) خلق افغان را همچون مردم وطن‌خواه آزادی پرست ، ودلاور،دوستپر ورودشمنکار وصف می‌نماید .

در داستان (جان شیرین) درسال ۱۹۴۹با همراهی شاعر شهیر روس نیکولای تیخونوف در(دوآب) درخانه‌افغان مهربان دوستنواز ودریا دل وآزادی پرست مهمان شدوملاقات برادرانه آراستن خودرا تصویر میکند :

دوره بنشستیم در گرد الو
چای جوشید و مهیا شد پلو
صاحب این خانه افغان جوان
شادمان بود از قدوم مهمان .
دوستا نه مهما نداری نمود
تا توانست اوبه ما یاری نمود .
خوب میدا نست که ما کیستیم ؟
از کجا در جستجوی چیستیم ؟
بلکه او میخواند در سیمای ما
داستان عشق بی همتا ی ما .
بلکه پی می‌برد از چشمان ما

له نیو ټایمز څخه

د ساختمانی هغه انجنیر چی خور اوورورئی هم په شوروی اتحاد کی طبی علومو په زده کړی بوخت دی

د سږ کال د جون په میا شت د المپیا د کلی په کلتوری مرکز کی له جوش او خروشه ډك یو جشن جوړ شوی ؤ . دغه جشن د شپی له خوا د هغو بهر نیو محصلینو په ویاړ کوم چی د ما سکو عالی تعلیمی موسسی یی په بری سره پای ته رسو لی وی تر تیب او برابر شوی ؤ. دغو نهی برخه والو د شوروی اتحاد د عالی او مسلکی تحصیلا تو دوزارت مر ستیال ن.ی. ماخوف ته دزړه له کو می ښه راغلا ست ووایه. دشوروی اتحاد د لوړو او عا لی تعلیمی موسسو فارغا نو ته کوم چی له مختلفو هیوادو نو څخه دلته راغلی ؤ په یوه رسمی او دوستا نه فضا کی هغو ته د پیلو مو نه تقدیم اوورکړل شول. دنیمایی پیړی څخه لازیات پخوا او روسبی له بهر نیو هیوادو نو څخه شو رو ی اتحاد ته د زده کړی په غرض د نجو نو او هلکا نو لیږل پیل شول. دنیمایی پیړی څخه لازیات پخوا لسیزو کی شو روی اتحاد دسوسیا- لیستی او ودی په حال کی هیوادونو لپاره له (۱۵۰) زرو څخه زیات دعالی فهم او پو هی متخصصین روز لی دی. په اوسنی وخت کی د شو روی اتحاد په پنځه سوو (۵۰۰) تعلیمی موسسو علمی ، تحقیقا تی انستیتو تو نو کی د(۱٤۵) هیواد و نو له اتیا زروڅخه زیات ځوانان په دوه سوؤ (۲۰۰) خانګړو مسلکو نو او رشتو کی په تحصیل بو خت او ځینی یی دستاژ دوره تیروی . سلام فخری چی د ساختما نی انجنیر او د اردن ځینی دی د خلکو دوستی یو نیو رستی یی چی د پا تر یس لو ممبا په نامه یادیږی په بری سره پای ته ورسوله. د مسکو د خلکو د وستی د پو هنتون دطب په پوهنځی کی دده ورور او خور په زده کړه بو خت دی سلام فخری وویل چی د خلکودوستی په پو هنتون کی مو په نړی وال ستندرد زده کړه وکړه ، په دی توګه مونږ کولای شو چی خپله پوهه په هر ځای کی چی وی په کار واچوؤ. هغه زیاته کړه چی :مهمه داده چی په شوروی اتحاد کی مونږ په ډیر عالی ډول سره عملی درسونه تعقیب کړل . هو ! په لمړ یو وختو نو کی مو نږ ته د ژبی زده کړه ګرانه وه. مګر د ځانګړومیتودونو په کار اچولو له لیاری د ژبی د زده کړی لاره هم موږ ته برابره شوه ، مونږ سره د درسو نو په زده کړه کی شور و ی ملګرو ډیره زیا ته مر سته کړ یده، زه او د سر یلانکا خوتنه دشوروی یو ملګری سره په لیلیه کی یو ځای اوسیدو ، مو نږ د لیلیی په یوی خو نی کی ژوند کاوه او ددی واړه لکه د نږدی ملګرو په شان ؤو.

همدا رنګه انتوان او کوروفین چی دکانګو ځینی دی شپږ کاله یی د لومونو سوف په نامه د مسکو په دولتی پوهنتون کی زده کړه وکړه اود حیوانا تو پیژند نی په څانګه کی یی د پیلوم تر لاسه کړ .

وروسته انتوان دایکا لو ژی په څانګه ک د دوکتور اداخیستلو په غرض ددوهم ځل لپاره شو رو ی اتحاد ته را غی. هغه یقین لری چی په راتلو نکی کی د هغه هیواد د ایکا لوژیکی مسئلو حل ته زیات ضرورت لری .

ده زیا ته کړه چی هغه ورونه چی دافریقا ، آسیا او لاتینی امریکی څخه دلته راغلی دی بیړه کوی چی دیرژر خپل تحصیلات پای ته ورسوی، دکار په سا حه کی دا خل او خپلی پو هی دخپلو هیواد و نو د خلکو د تر قی په لاره کی په کار واچوی.

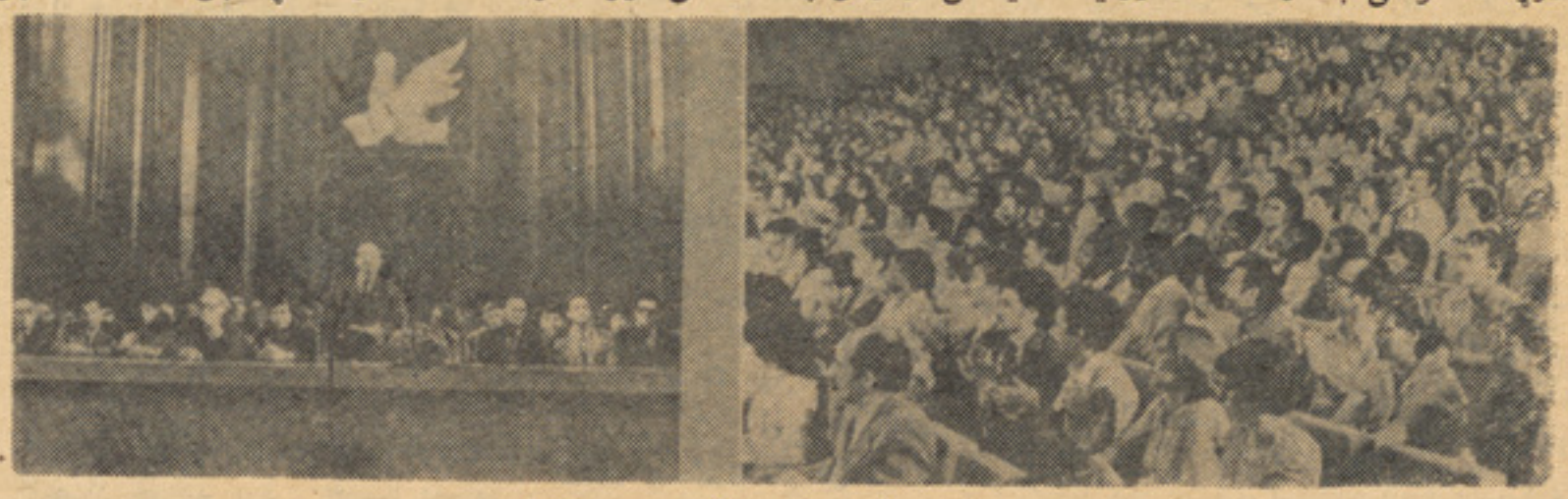

د شپی له خوا په کلتوری مرکز کی .

بقیه صفحه ۲۹

سراینده آزادی ...

ارزوی خلق جا نا جان ما
بلکه او میدید در پیش نظر
کشور محبوب ما را جلوه گر
بلکه تا بان دید او نور خرد
در نگاه شاعر لنینگراد •
بلکه استقبال کهستان آن
از میان دود گلخن شد عیان
بلکه این افغان آزادی پرست
مثل دل درسینه های ماتنست
بلکه او میگفت : مایان دوستیم
بلکه دو مغزی که دریك پوستیم
باشما همسایه دیرینه ایم •
دوستان بی غرض بی کینه ایم •
از میان خاکهای ما عبور
میکند آموبه مثل خط نور
آب را از روشنایی کن قیاس

دوستان را بانگاه دل شناس •

استاد میرزاتورسونزاده باشعراء افغانستان نیز علاقه ایجادی داشت • باهدایت وتوصه او مجموعه ترانه ها ولندی های افغانی (مرتب ومؤلف پیش گفتار ناصر جان معصومی وکتابهای شاعران سر زمین همسایه به عنوانهای «نمونه اشعار شاعران افغانستان» و «بهار کابل» در تاجکستان انتشار یافت که قند یلهای فروزان بنای دوستی مامی باشند.

همچنانکه بهترین نمونه های ایجاد یان شاعران ونا شران افغانستان به ذوق وسلیقه مردم تاجیك پسند آمده است اشعار میرزا - تورسون زاده نیز مانند چکیده های کلك دیگر ادیبان تاجیك دردل خواننده ها وشعراء افغا- نستان مسکن گرفته است• یك چند شعر های او در روزنامه و مجله های افغانی به طبع رسیده اند که ما این را همچون ظهورات شوق وذوق و میل ورغبت مردم افغان نسبت به ادبیات شوروی و تاجیك درك میکنیم •

سیر مختصر گلباغ نظم استاد میرزاتورسون زاده ما را باعالم وآدمان گونا گون ،با احساس وافکار رنگین او آشنا کرد. ماشخصیت شاعر ومضمون وماهیت آثار ادبی اورا به قدری که توانستیم درك نمودیم •

اینك درپیش نظر ما صورت وسیرت شاعری پدید آمد که از سر تابه ناخون پایش عاشق دلباخته خلق ووطن دل پاك وروی وموی نکوست وصاف آزادی وبخت وسعادت بشر، منادی صلح و دوستی بین المللی مردمان دنیا ست• او عمر خودرا صرف همین مقصد های نجیب کارهای شریف ومقدس و ایدیالهای عالی جمعیتی کرد • چنانکه خود میفر ماید :

زنده کردم در زمین من شعله خاموش را
باسخن در جوش آوردم دل بی جوش را
من به هر یك طفل از مادر به دنیا آمده
باز کردم از سر صدق ووفا آغوش را•

از بسکه تمام دنیای زحمتکشان در آغوش میرزا تورسون زاده گنجید خود او نیز درسینه های پاك اهل بشر ابدی مسکن گرفت. آنچنین مرد هرگز نخواهد مرد . همان نوعی که بارق شفیعی می نویسد :

نه هرگز هنرمند دانا نمیرد
خدا وند آثار زیبا نمیرد •
نه هرگز نوا سنج بزم محبت
نواز شگر سازد لها نمیرد •
نه هرگز بهین رهبر جن مردم
هدایتگر نسل فردا نمیرد •
منادی شیپور جنگ وستم را
منادی صلح و مدارا نمیرد •
بلی میرزا سخنور نمیرد
چون اواز هنر کس چنین برنگیرد •

اتاخان سیف الله یف
دکتر علوم فیلو لو جی •

هنر و مردم

نگاهی به ریشه های اجتماعی وروانی هنر

هنر که یکی از خصو صیات جامعه انسا نی است مانند دیگر خصو ـ صیا ت ز ندگی دو منشا متضا د داخلی و خار جی دارد که ایند و بگو نه متقا بل بر یکدیگر تاثیـــر اندا خته یکی دیگر ی را تکمیـــل می کند و زمینه رشد و تکا ملش را فراهم میسازد و قتیکه می گوییم عامل یا منشاء خار جی هـد فـما از آن طبیعت جا مد نیست بلکه منظور ما از منشاء خار جی محیط خار جی انسا ن یعنی جا معـــهٔ وی است . از آ ن جا ییکه، هیچ فردی خار ج از اجتما ع زند گی کرده نمیتواند و بشر بو سیله کار با طبیعت ارتبا ط حا صل می دارد، اصو لا جا معه محصو ل تضـــا د آشتی ناپذیر انسا ن و طبیعت‌می باشد ، لذا بو سیله همین جا معه است که تاثیر متقا بل بین انسان وطبیعت صورت می گیرد .

جهت شنا خت و آشنا یی بـــا هر پدید ه اجتما عی به خصو ص هنر ا ز یکطر ف باید تا ثیر عوامل جا معه را در امر رشد و تکا مل انسا ن بدانیم و از سو ی دیگـر تاثیر انسا ن را بر جا معه که از مشخصا ت رو حی و جسمی او به وجود آمد ه است به بر رســـی بگیریم تا بدین وسیله طر ز وجهت این پدید ه را از نگا ه تاثیرمتقابل انسا ن و جا معه بر یکدیگر دریافت نماییم .

اکنو ن ریشه های اجتما عـی و روانی هنر را مورد ارزیا بی قرا ر می دهیم تا هد ف ، وظیفه و حدو د آن را در یابیم ، در این مورد ماریشه های اجتما عی و روا نی هنر را در حا ل رشد و تکا مل می نگر یم و تاثیرا ت آن ها را بر یکدیگر مورد ارزیا بی قرار می دهیم .

برای این منظور ر یشه های اجتماعی ، اقتصا د ی و ریشه های مناسبا ت‌اجتما عی آن را تا حدو دی که بدا ن ارتبا ط می گیرد موردبحث قرار می دهیم و برا ی ریشه ها ی روانی هنر نیز آ ن سلسلـــه از خصو صیا ت روا نی انسا ن را که به‌نحو ی از انحا با هنر ارتبا ط می گیرد بیا ن می داریم .

از آن جا ییکه اقتصا د اساسی ترین رکن جا معه انسا نی راتشکیل می دهد و اگر جا معه را به منز لهٔ زمینهٔ ارتبا طی بشر با بشـــر و طبیعت بدا نیم وسیله ارتباط ایندو اقتصاد خواهد بود . اقتصا دشامل مرا حل تر کیبی تو لید و مباد له‌می باشد پس و قتیکه سخن از ریشه هـا ی ا قتصـا د ی هنر درمیان باشد نه تنها باید نقشی هر یـك از این دو عا مل رادر ابدا ع هنر ی واد بی بیان کنیم بلکه باید نقشی آن ها را در رشد و تکا مل هنرنیز مورد مطا لعه قرار دهیم چون هنر در طو ل ز مان نه تنها به عنو ا ن یك خصیصه روا نی انسا نی تبارز نمود ه است بلکه منحیث یك امتعه نیز در جا معه وارد گردید ه ومورد مبا دله قرار گر فته است . اقتصا د نه تنها از نظر ظهور و تکا مـــل انسا ن عا مل اساسی و مو لـــد هنر بشمار می رود بلکه در واقـع عامل نشر د هنده آن نیز محسوب می شود ، به همین تر تیب تو لید اساسی ترین و آگا ها نه تریـــن تاثیر انسا ن بر طبیعت اســت و بهمین دلیل مهمترین نقش را در خلق خصو صیا ت روا نی انسا نی به عهد ه دارد و علاو ه بر آ ن عامل اساسی مو جودیت حیا ت انسا نی بشمار می رود .

اساسی ترین ر کن تو لیدعبارت از سا ختن ابزا ر تو لید اســت و چون ا نسا ن ابزار رابه منـظور رفع حوایج و احتیاجا ت خودمـی سازد و بناء تجسم قبلی آن درذهن بوجود می آید ، در ضمن تو لیـد دستها ی انسا ن نیز بکار منظـم عاد ت می کند و بدین تر تیـــب زمینه بکار گر فتن دستها برای خلق آثا ر هنر ی فرا هم می شود .

انعکا س فعل تو لید در مغز باعث افزا یش قدر ت تجسم می شود و مفا هیم هنر ی متدر جا در آن شکل اختیا ر کرد ه و بیا ن‌این مفا هیم هنر را بو جود می آورد . این امر با لنـو بـه به اثـر تکرار وتجسم عملی آ ن با عث انتقـــا ل ورشد نیرو ی تجسم و همچنـا ن رشد نیرو ی حا فظه میگردد .

پس بطور کلی نقش تو لید و همچنا ن انعکا س آن در شعو ر و بکار گر فتن این انعکا س جد یددر تو لید با عث رشد شعور و درنتیجه رشد ادراك میگر دد وبدین‌ترتیـب زمینه های عصبی روانی هنر فراهم می آید .

او لا بکار برد ن طبیعت‌واستفاده از آ ن برای تو لید و ثانیا تو جه انسا ن به تو لید و دقت و تفکر در آن با عث عا دت کرد ن مغز بـــه تو جه دا یمی به پدید ه های‌طبیعت گردید که در نتیجه آن به ارتباطات موجود بین پدید ه ها ی طبیعت پی می برد پس اگر هنر را بـــه منز له عکس العمل های انسا ن‌در مقابل پدید ه های طبیعت بدانیم این نتیجه بدست می آید که هنر د ر ابتدا یی ترین تظا هرا ت خو یش بین پدید ه های محیط وبر داشت های انسا ن از آ ن ها می باشد ،از جانب دیگر اگر هنر را به شکلـی از تاثیر انسا ن بر طبیعت بدانیـم میتوا ن چنین نتیجه گر فت که اولین شکل تاثیرا ت هنر ی در سا ختن ابتدا یی ترین و سایل تو لیدتحقق یافته است . "

البته این سخن چنین معنی نمی دهد که سا ختن ابزا ر با لـــذا ت خود پدید ه های هنر ی است زیرا در سا ختن ابزا ر تو لید عواطف دخالت چندانی نمی کند و لي آ ن مقدا ر کار اضا فی ای را که انسان مطا بق و تحت عواطف واحساسات وتخیلات خویش رو ی و سیلـــهٔ تو لید انجا م‌می دهد میتـــوا ن دارا ی جنبه هنر ی دانست د ر این شکل مواد اسا سی هنر کا ر اضا فی دلخوا ه است یا به‌عبار هٔ دیگر هنر ما نند سایر خصوصیات انسا نی از جریا ن کار نا شی‌شده است .

پس میتوا ن اظهار داشت کـــه بیا ن هنر ی احسا س وعوا طـف انسا ن نسبت به پدید ه هـــا ی طبیعت و یا مجسم سا ختن خواسته ها و آما ل انسا نی نیاز منـــد و سایل تو لید است ، زیرا بـــرا ی بیا ن احسا س یایك مفهو م هنر ی می بایست و سایل تو لید لا ز م قبلا سا خته شد ه باشد . پس‌هنر نیز مانند هرخصو صیا ت انسا نی در جریا ن تکا مل آلات تو لیـــد تکا مل یا فته است و هنر پدید هٔ جدا گا نه از حیا ت اجتما عـــی نبود ه و به هر شکلی که آ ن را در نظر گیریم از زند گی ناشی شد ه ودر آ ن ز مینه تکا مل می یابد . در میان تنها کسانیکه به‌خصوصیات روانی انسا ن جنبهٔ آسما نی بـــا انتزا عی می دهند هنر را نیـــز انتزا عی یا آسمانی می پندا رند . این یك امر کا ملا طبیعی اســت کسانیکه انسا ن را جدا از طبیعت‌می نگرند لاجر م هنر را نیز جدا ا ز انسا ن و خصو صیا ت اجتما عی آن می پندارند .

اکنو ن ریشه های هنر را د ر مناسبا ت اجتما عی مورد بحـــث قرار می دهیم :

مناسبا ت اجتما عی عبا ر ت ا ز ارتبا ط تو لید ی و یا ارتبـا طا ت نا شی از تو لید انسا ن ها بـــا یکدیگر می باشد این منا سبا ت برا ی خویشس دارا ی اشکـــا ل وقوانین معینی مخصو ص وتاثیرات قابل تشخیص می باشد لـــذ ا ارتبا طا ت انسا نی با یکدیگریك امر تصاد فی و دلخوا ه نبـــود ه بلکه موافق و منطبق بر زند گـی اجتما عی است و همچنا ن تا آ ن هنگا میکه انسا ن آگا هانه برتما م خصو صیا ت ز ندگی اجتما عـــی مسلط نگشته است بر دا شـــت انسا ن نیز از این ارتبا طـــا ت یعنی تاثیر قوانین خود بخو د ی انجا م می گیرد پس یك هنر مند به دلیل آنکه انسا ن است و د ر اجتما ع مربو ط خود ز ندگی می کند و اجتما ع بود ن یکـــی ا ز خصو صیا ت او ست چه بخوا هد یانخواهد تحت تاثیر منا سبـا ت اجتما عی جا معهٔ خود قرار دارد و این مناسبا ت در آثار هنری وادبی وی حتما تجلی می کند ، از طر ف دیگر اشکا ل و حا لا ت منا سبا ت اجتما عی در خصو صیا ت روا نی‌و طرز فکر ی انسا ن موثر بود ه و هنر مند ی که ازیك نظر انعکا س دهند ه احتیاجا ت و حا لات روانی است نا چار آن حا لات را در آثار خویشس به نحو ی از انحا انعکا س می دهد ، پس میتوا ن بیان داشت که هنر «خالص» یا هنر بر تر از مناسبات اجتما عـــی نمی توا نـد وجود داشته باشد ، همچنا ن‌میتوان استدلال نمود که مناسبا ت‌اجتماعی متضمن تغییرا ت کیفی نیز می‌باشد پس یکی از علل تغییرا ت کیفی از نظر محتوا د ر هنر را میتوا ن در تحو لات مناسبا ت اجتما عـــی جستجو و مشا هد ه‌کرد زیرا هنر شکل تکا مل یا فتهٔ خصو صیا ت روانی انسا نی است و ریشه ها ی خار جی تکا مل آن در تکا مـــل اجتما ع قرار دارد و این دو امـــر یعنی جا معه و روا ن متقا بلا بـــر یکد یگر موثر واقع می شوند .

در مورد ریشه های روانی هنر باید گفت که هنر مند مانند هـــر انسا ن دیگر دارا ی دونوع‌فعالیت بهم مرتبط و متضاد درو نی وبیرونی است یا به عبار ه دیگر جر یـــا ن محیطی نسبت به هنر مند دو مرحله را احتوا می کند که یکی مر حلـــهٔ تاثیر بیرونی و دیگر مر حلـــه تاثیر درو نی است و همین مرحله تاثیرا ت است که هنر مند را ا ز سایر ی انسا ن هاجدا می سا زد همه افراد ی که در یك محیـــط بسر می بر ند حتما تحت تاثیـــر سلسله معینی از عوا مل قرار می گیرند که این عوا مل یا تو لید ی اجتما ع سیاسی ، روا نی و یاطبیعی است و تا حدو د معینی ایـــن عوامل بر همه یکسا ن تاثیر مـی گذارد و این یك امر طبیعی درجریان زندگی عا د ی است یعنی یك‌انسا ن معمو لی نیز از دید ن یك منظر ه به شکلی متاثر می شود و لـــی شد ت و حد ت تاثیر و عوا مـــل روانی محر ك این تاثیر در هنر مند وسایرین فر ق می کند ،در حقیقت لذت تاثیر و حدت آن معمـــولا در هنر مند خیلی بیشس از دیگرا ن‌است وبه همین دلیل تاثیر یك پد ید ه معینی در هنر مند و سا یر ی‌انسان ها تا ثیر مختلفی بو جود می آورد. عوامل روانی‌در هنرمند یعنی عواملی که جنبه شخصی دارد بین دو قطب فرد ی و عمو می سیر می کند و بر حسب مقتضیا ت روا نی‌و مکا نی یاشد ت می یابد یا تضعیف میگردد که بهمین دلیل هنر مندا ن نـــا آگا هانه دارا ی شخصیت هـــا ی متز لزل می باشند و این تز لز ل روا نی که در حقیقت یك نو ع عدم تعاد ل رانشا ن می دهد انر ژ ی درونی هنرمند را تشکیل میدهد .

زمینه های روا نی هنر مند مانند سایر زمینه های روا نی انسا نی دارا ی جنبه های غریز ی‌واکتسا بی است که این جنبه ها یا از نظـــر مواریث اجتما عی و یا ارگانیکی تحت تاثیر شرایط ز ندگی‌اجتماعی درو ی بو جود می آید ، هد ف ماز زمینه های روا نی هنر منـــد احساسا ت درو نی عوا طـــف وافکا ر مختص و مشخص و ی است که البته در نتیجه تر کیب عوا مل مختلف روا نی هنر مند مجبو ر به ابرا ز عکس العمل میگردد . امااین عکس العمل نیز تحت تاثیر و ضع زندگی ، موقعیت اجتما عی ، سطح فکر و میزا ن عوا طف قرار میگیرد طور ی که در بالا تذکر دادیم که‌هنر با عکس العمل های غریز ی انسا ن ارتبا ط دارد و لی باید گفته شود که آنچه بخود ی خود از غرایـــز ناشی می شود نمی تواند پد ید ه هنر ی بشمار آ ید بلکه تحت تاثیر شعور و ارا د ه انسا نی قرا رگرفته وآنو قت می تواند که یکی از مبانی روانی هنر را تشکیل دهد .

ریشه غریز ی هنر به نو به خود به دوشکل متفاو ت تبارز می کندو این به خاطری است که خود غریزه در مورد انسا ن بطور مداو م د ر دو حالت متضاد سیر می کند که از یك طر ف ارضا ی خودرا می طلبدو از طر ف دیگر سرخورد گی ها ی خود را جبران میکند پدیده هـــا و عقده ها که قسمـــت وا پس زده روا ن را تشکیل می دهد در زمینه حالات رو حی و زندگی هنر منـــد ظا هر گردید ه و از این طریـــق‌به ارضا ی خود می پردازد.کو شش در راه ار ضا ی پدید ه ها ی‌واپس زده هنر مند را به پیشس ر فتـــن تلاش کرد ن وا میدوا ر بـــود ن تشویق می کند و در نو سا نا ت روانی هنر مند و در نتیجه‌درمراحل مختلف خلق آثار خلاق و مبتکـــر هنر ی و رو حی موثر تمام می شود بهمین دلیل هنر مند نا خود آگا ه تحت تاثیر جریا ن خود بخو د ی هنر خویشس قرار می گیرد که می کو شد بو سیله هنر ش‌شخصیت خود را ظا هر سازد و همچنا ن‌باید تذکرداد که غرایز ار ضا ناشد ه به خاطر ار ضا ی خود تغییر شکل می دهند (نه تغییر ما هیت)و هنر- منـــد بـا تجلی غرایز آن بـا طرز دیگر ی خود را نیز تغییر داد ه یا اینکه تغییر ی لباس می دهـــد و خویشتن را با خصو صیت ز ما ن و مکا ن و فق می دهد تا اینکه بتواند روابط روا نی بر قرار سازد .

د میاگل اروال خپرنه

د فولکلور تاریخچه

«ادبیات مردم» د کتاب لیکونکی پخپل کتاب کی د پور ته ټکی پـــه هکله لیکی چی : «دفو لکور کلمه تر ۱۸٤۸ م . کال پوری چندان مروجه نه‌وه او د فو لکلور د علم‌کومه نښه نه‌لیدل کیده ، دی علم‌ته‌دژب‌پوهنی پوهانو دلومړی‌ځل‌لپاره پا ملر نه‌را- گرځو لی ده ، آلما نی پوهان دویلهم اوگرام ، د فولکلور د علم مؤسسین گڼل کیږی . دوی د خپل هیواد فو- لکلور را ټول کړچی‌ورپسی‌د روسیی انگلستان ، فرانسی‌او داسکندینویا هیواد و پو هانو هم د فولکلور په هکله پاملرنه کړی ده .»

د ملگرو ملتو مو سسی هـــم د فولکلور په مخ بیو لو کی هلی ځلی کړی چی لومړ نی نړیوا ل کنفرانس یی د «ملی فنونو»په نوم د فرهنگی مرستونړ یوا لی مو سسی له خـوا پرانست ورپسی د ملی فنو نو او ملی عنعناتو نړ یوا له کمیټه منـځ ته راوستله ، دغه راز په ۱۹٦۹کال کی یوه ډله پوهان د یو نسکو پـــه بللو سره را ټول شول تر څو د ملی فنونو د سا تنی او څیړنی په هکله غونډی وکړی او د فو لکلور د علم لپاره یو نړیوال چوکاټ وټاکی .

که څه هم ملی آثار د صنعتـــی انقلا ب په واسطه تر تهید ید لاندی راغلل په تیره هغه آثار چی‌د بشر په‌پخوانی‌زر کا له ژوند پوری یـی اړه در لوده لکه خاورین لو ښی او موسیقی آلی (ډول ، رباب، شپیلی) چی له لر گیو څخه به جوړیدل .

انسا ن او فو لکلور :

کله چی انسانان د لومړی ځـل له پاره د خپل ژوند د چا پیریا ل سره مخا مخ شو. هرهغه څه به‌یی چی لیدل او کتل دخپل هما غه وخت په‌توان او فکری استعداد به یـــی هغه څیړ لو او یوه‌نتیجه به یی ترینه اخستله باید په ډاگه شی چی همدغه نتیجی وی چی د اوسنیو پر مختللیو علومو بنسټ گڼل کیږی .

دا چی نن ورځ د فولکلور ی طب دستور ډول ډول نکلو نه ، دژویـو بو ټو او نورو گټور وورځنی اړتیـا لرو نکو شیا نو په هکله پخوا نی او زاړه نکلونه د فوو لکلور په نامه یاده ژدی اړخ ته یی هم باید کلکه پاملرنه وشی چی په همدی نکلواو روایا تو کی د اوسنیو علومو بنسټو نه لیدل کیږی له همدی کبله دا علوم دمیتو- لوژیکو بنسټو نو در لو دو نکی دی.

باتی په ٥٥ مخکی

از شگفتی های رنگارنگ جهان

آیا منابع جدید و قابل تجدید انرژی وجود دارد؟

بشریت اکنون به این واقعیت آگاهی یافته است که بکار بردن و عوض نمودن منابع انرژی از حالت عنعنوی وابتدائی به منابع جدید و قابل تجدید از ضروریات حتمی جهان کنونی بشمار میرود • بنابران در کشور های انکشاف یافته ورو به انکشاف از وجایب کلیه انسانها است که بصورت دسته جمعی به این مرحله انتقالی منابع جدید انرژی پاسخ مثبت بدهند •

کنفرانس ملل متحد در باره منابع جدید وقابل تجدید انرژی یکی از گرد هم آیی های پرمحتوا و مفید یست که به نیاز مندیها وتشریک مساعی همه جانبه ، روی موضوعات مربوط به انرژی جواب قناعت بخش میدهد ، کنفرانس مذکور از تاریخ ۱۰ الی ۲۱ اگست ۱۹۸۱ مطابق (۱۹ الی ۳۰ اسد ۱۳۶۰) در نایروبی مرکز کینیا انعقاد یافت •

این کنفرانس روی اهداف اساسی اش طوری تنظیم گردیده است که پروگرام تکنالوژیکی استفاده از منابع جدید انرژی را به نحوی مورد بررسی قرار دهد که پیشنهادات جامع و نتایج بررسیهای آن درسطح ملی وبین المللی قابل تطبیق بوده ، موثریت استفاده آن به مقیاس وسیع تری در کشور های روبه انکشاف و انکشاف یافته بر مشکلات وموانع فعلی فایق آمده بتواند •

به منظور عملی نمودن و بسر رسانیدن این اهداف مجمع عمومی ملل متحد هشت گروپ مختلف دانشمندان را موظف نمود تا منابع انرژی آفتاب ، انرژی باد، قوه بحر ،قوه آب ، انرژی حرارتی ، انرژی حیوانی،چوب محروقاتی . زغال شیل وریگ های قیردار را مورد مطالعه قرار دهند • علاوه بران برای دو گروپ مشورتی دیگر وظیفه داده شده تا انرژی ئیکه از مواد فاضله حیوانی وزغال سنگ نوع پیت (زغال سنگ نارس) بوجود می‌آید مورد بررسی قرار دهند •

منابع مختلف انرژی که به صورت متناوب وپیهم مورد استفاده قرار دارد ذیلا خلاصه میشود :

- انرژی آفتاب •
- انرژی باد •
- انرژی بحر •
- انرژی قوه آبی •
- انرژی حرارتی زمین •
- انرژی حیوانی •
- انرژی زغال وچوب محروقاتی •
- انرژی شیل های تیلی وریگ های قیردار•
- انرژی زغال سنگ نارس •
- انرژی مواد فاضله حیوانی •

انرژی آفتاب :

به مفهوم وسیع تر آن ، انرژی آفتاب به کلیه منابع انرژی اطلاق میگردد که درنتیجه عمل تشعشع آفتاب بوجود می آید . به شمول انرژی غیر مستقیم آفتاب به شکل چوب محروقات ، زغال ، انرژی حیوانی ، باد،قوه آبی و انرژی بحری ، وانرژی مستقیم آفتاب به شکل انرژی حرارتی،دینا میك حرارتی وانرژی فوتوولتیك • تمامی این منابع انرژی آفتاب در شرایط فعلی ۱۵ فیصد ضروریات جهان را مر فوع می‌سازد •

هرگاه به مفهوم مشخص تر پیرامون انرژی آفتاب صحبت نمائیم بین اشکال فعال و غیر فعال انرژی آفتاب نیز تشخیص بعمل آمده است ، انرژی ئیکه از آفتاب بطور مستقیم مورد استفاده قرارمیگیرددائمادر اختیارانسانها بوده وبه آن آشنائی کامل دارند که به نام سیستم فعال معرفی شده است •

سیستم غیر فعال عموماً به آن نوع انرژی آفتاب اطلاق میگردد که سبب گرم شدن ویا سرد شدن فضا ویایك ساحه شده وبه ارزش کمتر دستیاب شده میتواند •

درین نوع سیستم طرح ودیزاین نقشه یك عمارت را مورد بحث و مثال قرار داده میتوانیم ، زیرا درآن سعی بعمل می‌آید که تاحد امکان بکمك وسایل طبیعی از قبیل پنجره ها، دیوارها و تبخیر آب یك اتاق را گرم ویا سرد سازیم •

اکنون استفاده عاجلیکه از انرژی آفتاب بعمل می‌آید بمنظور گرم ساختن آب است که هم در صنایع و هم در منازل رهایش بکار برده میشود • طرق دیگر استفاده از انرژی آفتاب آنست که بعضی تولیدات دیگر را توسط آن خشك می‌سازندویا ساحه را گرم ویاسرد می‌سازند ، تقطیر آب ، از بین بردن املاح ، طبخ ، پمپ کردن آب در عمارت واراضی وتبدیل کردن برق حرارتی و فوتوولتیك ، تماما توسط انرژی آفتاب صورت می‌گیرد •

علاقه ودلچسپی دراصلاح وانکشاف سیستم انرژی آفتاب روی همین دلایل درسالهای معاصر روبه افزایش گذاشته است • بزرگ ترین دلیل آن اینست که انرژی آفتاب در تمام جاها دستیاب می‌گردد ، علاوه برآن از لحاظ استعمال پاك بوده وتنها دریك جا ،تمرکز نمی‌باشد• دستگاه های کوچك مولد انرژی آفتاب همین اکنون به اهداف مختلفی که قبلا تذکر دادیم مورد استعمال قرار دارد ، البته اصلاح و انکشاف آن از لحاظ بهبود بخشیدن کیفیت حیاتی مردم بخصوص درنقاط دورافتاده وروستاها خیلی مفید و موثر خواهد بود •

انرژی باد:

انرژی باد بنابر تغییر حرارت وگرم شدن اتموسفیر است که دراثر تابش اشعه آفتاب وساختمان نامنظم اراضی (موجودیت مراکز فشار پست و بلند هوا) بوجودمی‌آید ،انرژی بادو طرز استفادهٔ آن از قدیمترین زمان یعنی پنج هزار سال قبل رواج داشت ، زمانیکه

قهرمان ولادت

لیونتینه ـالو ینه ز ن (۵۵)ساله چیلی ریکا رد غیر قابل با وررا در قسمت تو لد اطفا ل قایم نمود .ا زوی (۵۱) طفل تو لد گردید ه که (سی و شش آن پسر و (۱۵) آ ن دختر می باشد .

او هنو ز (۱٤) سا ل بیشـــ نداشت که طفل او ل را به دنیـــا آورد . به هر صور ت این تعدا داطفا ل چطور بو جود آمد ؟

لئو نتینه (٤) بار سه گانگـــی به دنیا آو رد ه (هفت) مر تبـــه دو گانگی و متبا قی آن تنها بودند.فعلا (چـهل و دو) پسر و دختـر شا ن صحت وسلا مت هستند .

در مدنیت مصر قدیم ملاحین زورق های کوچك بادبان دار خود را در دریای نیل ، به حرکت می‌آوردند از انرژی باد استفاده بعمل می‌آمد. تا موقعیکه ماشین بخار اختراع نشده بود کشتی های بزرگ بادبان دار الی قرن نزده در ابحار مورد استفاده قرار داشت (واز باد های تجارتی در نیمکرهٔ شمالی وجنوبی ملاحان‌آنوقت داستانهای‌زیادی دارندکه تاحال این منا طق بحیث ساحه تاثیر باد های تجارتی شناخته می شود .)

آسیاب های بادی به پیمانه های کوچك وبزرگ در اکثر نقاط کره ارض مورد استعمال قرار داشت ، تا آنکه‌دردوره های معاصرزمینهٔ استفاده از محرو قات فوسیل شده (نفت ،زغال سنگ ، وغیره) بعمل آمدو ساحه استعمال آسیاب های بادی را محدود ساخت . اگر به واقعیت بنگریم تا اخیر سالهای ۱۹۳۰ و۱۹٤۰ اکثر مستهلکین برق در روستاهای ایالات متحدهٔ امریکا ضرورت‌برق طرف احتیاج‌خودرا از آسیاب های بادی بدست می‌آوردند.

امروز انواع مختلف دستگاه های تکنالوژی مولد انرژی از باد مورد استفاده قرار داردو شامل ماشین هایی است که برخی دارای‌محور های عمودی وبعضی از آنها دارای محور های افقی میبا شد . از سال ۱۹۷۳ باینطرف‌مساعی زیادی بخرج داده شد تا توربین های مولدانرژی باد را انکشاف دهند واز پیشرفت ، تکنالوژی معاصر در اصلاح آن استفاده اعظمی بعمل آورند . در آینده نزدیك زمینه مساعدی‌بوجود خواهد آمد که توربین های باد ضرورت قوای برق اکثر کشور هارا مرفوع خواهد ساخت در مناطق دور افتاده از مراکز برق آبی ، انرژی باد یگانه وسیله ای خواهد بود که بغرض پمپ کردن آب ودیگر ضروریات محل به مقیاس وسیع تربکار برده خواهد شد .

بنابرشدت وتناوت وزش بادهانظربه وقت، موسم وساختمان محل تعیین یك ساحه مطلوب بغرض نصب کردن دستگاه انرژی باد از جمله اساسات کلی این موضوع بحساب می‌آید. یگانه عامل محیطی یی که‌در ارتباط با استفاده ازانرژی بادقابل تامل است اینست‌که تااندازه ای در تولید صدا و پخش امواج تلویزیون مزاحمت بوجود می‌آورد .

انرژی بحری :

تفحص وتجسس انرژی در پهنای وسیع ابحار زمینه مسابقه وبیداری ذهنیت هائی را به بار آوردکه‌باعث ابداعات و اختراعات‌زیادی گردید . وبا وصف آنکه ماسعی کردیم تااز جمله چندین منابع انرژی ، فشردهٔ از انرژی قابل تجدید رادر ابحار مورد بحیث قراردهیم با آنهم سه منبع مهم آنرا درساحات ذیل از نظر میگذرانیم که عبارتند از قوهٔ مدو جذر، قدمه های حرارت در بحر وامواج بحر .

قوه مد وجذر:

قوهٔ مدوجذر مثل قوهٔ آب وباد برای اولین بار جهت آرد کردن غله جات در آسیاب ها بکار برده شد . درانگلستان‌آسیاب‌هائی‌از قوه مد جذر باین منظور در قرن دوازده ساخته شدو برای هشت صد سال کامل از آن با موفقیت کار گر فتند . استحصال برق ازقوهٔ مدوجذر پدیده معاصراست که تاریخ استفاده آن از پنجاه سال‌قبل‌متجاوز نیست ،فرانسویها در دهانهٔ دریای رانس ا ستیشن بزرگ مولدبرق رابااستفاده ازمد وجذردرسال آبی دارد ، زیرا امواج مدو جذر مثل جریان قوهٔ مدو جذر مزیت بیشتر نظر به قوهٔبرق آب تابع مواسم خشك آبی وبارندگی منطقوی نبوده بلکه مد وجذر متکی برحرکت وضعی‌زمین وقوای جاذبه آفتاب و مهتاب است که قابل پیش بینی هم بوده میتواند . استحصال قوهٔ اعظمی از مدو جذر ندرتا به مدو جذر بزرگ مطابقت داشته ازین سبب طرح پلانو ذخیره انرژی آن بدقت کامل نیاز دارد.

کنترول واستفاده از مدوجذر پیوند زیاد به دو عامل فزیکی دارد : (۱) تفاوت ارتفاع مد و جذ ر که به چند متر میرسد. (۲) ساختمان اراضی ساحلی که‌بعد از عملیهٔ مدو جذر آیا چه اندازه آب درآن جا باقی می ماند و چه اندازه آن مورد استفاده قرار گرفته میتواند ؟ . استفاده انرژی ازین منبع در حال حاضر متکی برچند خلیج ودهانه دریا ها محدود است که نظربه سایر نقاط جهان درین جاها بطور غیر عادی شدت امواج مدو جذر بیشتر بملاحظه میرسد. بنابر همین محدودیت های طبیعی توقع آن‌برده نمیشود که انرژی مد و جذر درسراسر کرهٔ زمین سهم زیادی در رفع نیاز مندی های‌جهان گرفته بتواند .

مترجم : س .صنعتیار

کسانیکه از دست چپ خود بیشتر کار می گیرند خوشبخت اند؟

چپ دست ها ، یابه صورت‌علمی گفته‌شود ، مرد ما ن ، دست چپ که نا حیه چپ و جود شا ن‌انکشا ف یافته تر است قسمت را ست مغز شا ن نیز دارا ی فعا لیت ز یاد تر میباشد . آیا تعداد آنها ز یا د است ؟ آیا آنها نظر به اشخا ص دست راست برتر ی دارند ؟

به این سوا ل‌هاوامثال‌آن اناتولی چو پر یکو ف داکتر علو م طب پاسخ میدهد .

ـچپ دست ها و راست دست ها به صورت وا قعی به چند دسته تقسیم می شو ند ؟

طوری که معلو م است ، ما همیشه با اشخا صی موا جه می شویم که والدین و مربیو ن از طفلی به آنها چپ دستی را می آموز ند ، اما بر عکس ، بالا خر ه آنها را ست‌دست می شو ند .

ـاین درست نیست که همه رابه دو دسته تقسیم نماییم ، زیرادسته دیگر هم و جود دارد که از دست چپو راست یك برابر استفا د ه کرده میتوانند که اینها رابنام«امبید کستر ها » یاد میکنند . از همین سبب امکا ن ندارد که چپ دست را بکلی به راست دست تبدیل نمود : اگر چپ دست همه کار هارا با دست راست اجرا نماید ، د رحقیقت دست چپش «ماسك دار » گردید ه است . و لی در دقایق بسیا ر حساس و لحظا ت اضطرار ی کا ر گرفتن از دست چپ را خوا هی نخوا هی تر جیح میدهد.

ـتعداد چپ دست ها چند است ؟

ـاز هرمردم مختلف است .صدنفر رادر کشور شوراها تحت آزمایش قراردادند. در نتیجه تحقیقات‌معلوم گردید که دو تا سه نفر شا ن‌دست چپ هستند . در بین ار منی ها هفت تا هشت فی صد چپ دست وجود دارد . نظر به معلو ما ت احصا ئیو ی دانشمندا ن امریکا تعدادچپدست های جهان‌به‌سه تاپنج فیصد میرسد . هنو ز تا حا ل‌معلوم نیست ، که چطور رابطه دست چپ ودست راست را تشخیص نمو د. لاکن همین قد ر معلو م است که همیشه همین طور بود ه است . نا گفته نباید گذ اشت ، که هنو ز اسناد دست نو یس مصر ی‌ها ی قدیم با قیست و در آ ن ت ذکا ر یافته که افتخا ر همیشه نصیب ورزشکارا ن چپ دست بو ده است زیرا آنها همیشه زود ترو دقیقتر از همه آنرا اجرا میکردند .

ـدر دو را ن ما ، چپ دست ها اقسا م مختلف سپور ت را به صورت بسیار عا لی اجرا میکنند .

بقیه در صفحه ۵۳

بقیه صفحه ۷

پرورشگاه وطن...

تی از معلمین خو یشس رابطو ر رهنما در اختیار پرو رشگا ه وطن قرار داد ه اند .

گرچه آنطور یکه درفوق تذکر داده شد در شرایط فعلی بخشس کود کستا ن پرور شگا ه و طـــن پروگرام های مشابه کودکستان‌هارا به پیش میبر ند ولی در نظر داریم تا در آینده پرو گرا م خا صی را در زمینه تهیه داشته آ ن را بـــه معر ض تطبیق قرار دهیم .

پرو گرا م های سپور تی اطفال مربو ط به پرورشگا ه و طن د ر خود مو سسه اجراء میگـــردد و ریاست پرورشگا ه در نظر دارد تا در آینده‌پرو گرا م مو سیقی را نیز در پرورشگا ه و طن تهیـــه و د ر معرض اجراء قرار دهد .

نکتهٔ دیگری را کـــه بـــا یـــد تذ کر داد این است که تمـــا م وقایه صحت و تداو ی اطـــفا ل پرورشگا ه و طن از طر ف وزار ت محتر م صحت عا مه اجراء میگردد همچنا ن آن عد ه اطفالی که تاز ه به پرورشگاه مرا جعه می نماینـــد معاینا ت صحی ایشا ن به کمـــك وزار ت صحت عا مه واز طر یـــق مو سسه صحت طفل صور ت می گیرد .

رئیسه پرور شگا ه و طن‌درمورد پرسو نل و کار کنا ن پرورشگا ه وطن چنین تو ضیحات ارائه داشت.

فعلا در مورد تربیت اطفـــا ل پرورشگا ه و طن از تجا ر ب نیك خواهرا ن جوا ن خود استفا د ه بعمل می آوریم و اکثر یت معلمین ما را آن عد ه خواهرا نی‌تشکیل می دهند که تا در جه بکلور یـــا تحصیل کرد ه اند و در نظر داریم تا در آینده به تعداد معلمیـــن خـــود افزا یش بعمـــل آوریـــم وپرو رشگا ه و طن سعی می‌نمایند تا نســـل جوان کشور را در پرو- رشگاه وطن بکار بگمارد تا آن هـــا از یك طرف بتوانند امور روز مره را به پیش برده در کار خود مهارت حاصل نمایندو ازجانب‌دیگربا گرفتن کورس های تخصصی قصیر المـــدت بتوانند مهار ت مسلکی خود رانیز ازدیاد بخشند .

محبو به کار مل ر ئیســـــه پرورشگا ه و طن در موردمسا عدت های ما لی ایکه تاکنو ن از طر ف موسسا ت دا خلی و کشور ها ی دو ست به پرورشگا ه و طـــن صورت گرفته است چنین روشنی‌می اندازد :

در زمینه مسا عد ت های داخلی ایکه تا کنو ن به پرورشگا ه وطن بعمل آمد ه است میتوا ن‌ازمساعدت های اتحا دیه کار گر ی کشـــو ر ساز ما ن دموکرا تیك ز نا ن ، ریاست هوا یی ملکی ، وزا ر ت ترانسپور ت و توریز م و غیر ه نام برد همچنا ن در قسمت مساعدت های‌خار جی از مسا عد ت ها ی بیدریغ مرکز کلتور ی اتحـــا د شورو ی در کابل می توا ن یـــا د آور ی نمود .

بهمین تر تیب اکثر کشور های دوست آما دگی کمك های‌بیشتری را به پرورشگا ه و طن ابـــر ا ز داشته‌اند .اداره‌پروگرام‌های‌انکشافی ملل‌متحد درکابل‌نیزبه‌پرورشگاه‌وطن ابرا ز آما دگی همکار ی را ا زطرف آن مو سسه نمود ه است .

همچنان راپور تر مجلـــه بـــا اغتنام فرصت ازچندتن ازشا مـــلان بخشس کود کستا ن پرورشگا ه وطن پر سشس ها یی بعمل آورد ه است که ذیلا از مطا لعه شما مـــی گذرد .

هنگامه طفلك‌معصوم وزیبایی‌است که کمتر از ششس سا ل عمر دارد ونمیتواند سا ل مر گ پدر ش‌را بیا ن دارد میگو ید : خانه ما د ر بغلان است بعد از شها دت پدر م همرای ما در م و خواهر ك دیگر م بکابل آمدیم و ما درم شو هرگرفته است و من و خوا هرم محبو به‌را که اند کی از من کلا نتر است به پرورشگا ه آورد ه است که حا لا من در کود کستا ن پرورشگا ه می باشم و خوا هر م در مکتب درس می خواند و از طر ف شب هردوبه پرورشگا ه می باشیم .

هنگا مه که طفلك نهایت خو ش خلق و خند ه رو ی به نظر می‌آید میگو ید :

پرورشگا ه مانند خانه ما است همرای هم صنفا ن خود یك جـــا درس می خوانم . سپور ت می‌کنم و نان می خورم .

معلما ن ما مثل ما در م مرا دوست دارند و من آن ها رانیز دو ست دار م .

طفلك دیگری است که بسیـــار آهسته حرف می زند می گوید :

پدر م در جمعیت العلما کار می کرد و یك روز و قتی که از بازا ر سو دا گر فته بود و برای‌مابخا نه می آورد از طر ف اشرا ردرنزدیکی های خانه ما ن یعنی ده قا بـــل بای شهید گردید .

می پرسم چند سا ل قبل پدر ت را اشرار شهید سا خته بود نـــد فکر می کند و بعد آهسته میگویددو سال قبل .

میگو یم بعد از فو ت پدر ت‌برای شما کی نان و آب می آورده مـــی گوید :

خواهر کلانم جا کت با فی میکرد وآن هارا در بازا ر می فرو خت و از پو ل آن برای من وما در م که سر سفید است نا ن و آب تهیه می نمود .

از ش می پرسم حا لا کـــه د ر پروشگا ه هستی کدا م تکلیفـــی دار ی بیدرنگ جوا ب‌می گوید : نه !

این جا نسبت به خانه ما خو ب است هر چیز برای ما آما ده است هیچ تکلیفی ندار م‌و در این جـــا خو ش هستم .

طفلك مقبول د یگری کـــه در بخشس کو دکستا ن پرورشگاه وطن تحت تر بیه قرار دارد مـــی گوید پدر م ضابط است و ما در م مرد ه است می گویم چه و قت ؟ نمیتواند جوا ب بدهد و صـــر ف این قدر می گو ید که مرا پدر م‌به این جا آو رد ه است . میگو یـــم پدر ت گا هی بدیدنت می آ ید به آواز بلند جوا ب می گوید بلی ! روز های جمعه می آید .

بقیه صفحه ۱۳

عیدقربان در...

والدین شاگردان در عوض برای‌آنان تحفه یا پول نقد می فرستند . این عیدی قشنگ ما نند یك سنـــدافتخاری در داخل‌اتاق نشیمن‌بدیوار نصب می شود ویاد آور دوره درس‌وتعلیم بچه ها با قی می ماند .

در فرهنگ زبـــان پښتو ودری‌ضرب المثلها ،لندی و اشعاری طی قرن ها سر وده شده و سینه بـــه‌سینه بیاد گار مانده است ، هر یکی ازین گویش ها مفهوم خاصی راافاده‌می کند مانند این ضرب المثل ها.

اختر تیر شو متاع یی هیره نـــه‌شوه
اختر چی تیر شی نکریزی په کارنـــدی
اختر دیو سړی نه دی ...
ته د اختر په‌سبا را شه

زۀ به در ووځم توره سترگی می‌سره لاسونه
عید قربان آمده از گردش لیل‌و نهار
سا قی گل پیرهن جام زمرد گون‌بیار
روزه بکشایم زدست مهوش گل پیرهن
عیش و عشرت ها بود امروزخرم‌خوشگوار

باید بیاد داشت که در بعضـــی‌نقاط کشور تاهنگام خوردن ازگوشت قربانی یا عیدی معمولا روزه مـــی‌گیرند .

عید قربان شد جمال یار دارم‌آرزو
من طواف کعبه را بسیار دارم‌آرزو
آرزو دارم که بینم صاحب‌این‌خانه را
این مـــآل از خالق جبار دارم‌آرزو
عید است‌چراکشته جانان نشودکس
حیف‌است که عید آید و قربان‌نشودکس

پایان

بقیه صفحه ۲۱

ولگرد

ـ برویم، مرا به زندان بیندازید ، اقلا از سنگی وسرما در امان خواهم بود •

آنها به طرف دهکدهٔ که خانه های گلی‌آن دور در میان درختان زمستانی نمایان بودو یبا یك‌کیلومتر فاصله داشت براه افتادند این وقت میدان دهکده پراز جمعیت مردم که ازکلیسا می برآمدند وچون دیدند که پولیس مجرمی را با خود مـی آورند در اف آنها جمع شدند وبچه ها آنها رادنبال کردند • مردان وزنان دهکده باخشم وغضب گنا هکار که در بین دو پولیس پیش می‌آمد ه میکردند و میخواستند در حال حاضر را سنگ باران و لگدمال کنند ، آنها از دیگر خود می‌پرسیدند که آیا او قاتل است دزد ؟

قصاب دهکده که سابقا خودش سر بازبود ت :

ـاویك سر باز فراری است•••

سگرت فروش محله جواب اورا رد کرده ت :

ـاو تقلب کرده و امروز یك سکه پنجاه ی تقلبی بمن داده است •

دیگران‌می‌گفتند:

ـخیر ، بدون شك‌اوقاتل آن بیوه زنی‌است لیس از شش ماه قبل در تعقیب اواست• گناهکار را بالاخره به بناروالی بردند • دل»کلانتر ده ورئیس بناروالی را دید که معلم مکتب محل عقب یك میز قرار داشتند نتر همینکه چشمش به او افتاد، داد زد: ـآه تو همان مردی هستی که امروز ترادر دیدم و گفتم که اگر از اینجا نروی امر هم کرد که ترا حبس کنند ، آنوقت روی را به طرف پولیس موظف کرده وگفت : خوب ، عسکر این مردچه کرده و کیست؟ ولیس جواب داد :

اوولگردی است که محل بود وبـاش و ی ندارد وقراری‌که خودش میگوید باگدایی گی میکند • اما دارای تذکره و تصدیق کار می‌باشد •

کلانتر دهکده گفت :

ـاوراق هویتش رابدهید تابه بینم •

نوقت اوراق اورا بدقت مطالعه کرده وبعد را دو باره به اوداد وگفت که جیب های بپالند ولی در جیب های «راندل» پولی تند •

کلانتر که بفکر فرو رفته بود ، بعدازوقفه از «راندل» پرسید:

ـامروز صبح در جاده چه می‌کردی ؟

ـدر جستجوی کار بودم •

ـچگونه کار ؟ ••• آن کاررا میخواستی‌در ه عمومی پیدا کنی ؟

ـپس شما بفرمائید که چگونه باید کار ا کنم ؟

هر دو همدیگر را با نگاه های خشونت بار ورانداز کردند •

کلا نتر گفت :

ـمن‌شمارا آزاد میکنم ، اما کوشش کنید دو باره گر فتار نشوید !

نجار جوان جواب داد :

ـ من بهتر میدانم تا مرا توقیف کنید،زیرا از زحمت وتلاش زیاد برای پیدا کردن کار خسته شده‌ام •

کلا نتر با خشونت گفت :

ـساکت شوید !

آنوقت به پولیس ها امر کرد :

ـشما این مردراتافاصله دو صد متر دهکده دور کنید و بگذارید پی کارش برود •

«راندل» گفت :

ـپس الاقل چیزی برای خوردن بمن‌بدهید•

کلانتر با عصبانیت گفت :

ـتو هنوز غذا هم میخواهی ؟ راستی کـه چقدر آدم هوشیار وچالاکی هستی •

«راندل» با لحن جدی اظهار کرد :

ـاگر به‌من غذا ندهید ،من مجبور خواهم‌شد تامر تکب عمل ناهنجاروخلاف قانون شوم واین موضوع برای شما گران تمام می شود •

کلانتر با عصبانیت از جای خود برخاسته وداد زد :

ـاورا ببرید ،ورنه بسیار عصبانی خواهم شد •

دو پولیس باز وهای جوان را گرفته واورا از سالون خارج کردند وبعد از آنکه دوصدمتر اورا از دهکده دور کردند ، پولیس موظف گفت :

ـاکنون دیگر زود از اینجا برو ، وگرنه دو باره بامن خواهی آمد •

«راندل» بدون جواب ویا مقاومت ویا اینکه بداند چه کند وبه کجا برود ، به راه خود ادامه داد• تقریبا پانزده الی بیست دقیقه‌در حال رخوت پیش میرفت • امادر همین وقت دفعتاً از یك پنجرهٔ باز کنار جاده بوی‌اشتها آور غذا بمشامش رسیدو دیگر پاهایش قدرت راه رفتن رااز دست دادو چنان یـك حس گرسنگی براو غلبه کرد که بدون اراده به طرف خانه پیش رفت • دراین حال با صدای بلند با خود می گفت :

ـ این مرتبه حتما بمن غذا میدهند .

آنوقت با چوب دست خود بدروازهٔ منزل تك‌تك کرد • چون جوابی نشنید دو باره‌دررا کوبید و صدا کرد :

ـدرب را باز کنید !

چون باز هم جوابی نشنید به پنجرهٔ منزل نزدیك شده آن را بادست فشار داد • یـك مر تبه کلکین باز شده وبوی مطبوع ودیوانه کنندهٔ شوربای اشتها آور اورا مست کردو بایك خیز نجار خودرابه آشپز خانه رسانید . روی میز مطبخ دوبشقاب گذاشته بودند وچنان پیدا بود که صاحب خانه برای دعابه کلیسا رفته‌اند ودیگ غذا را روی اجاق گذاشته اند تاهنگام مراجعت شان پخته‌شود • یك نان خشك ودو بوتل مشروب نیز در پهلوی اجاق گذاشته شده بود •

«راندل» اول نان رابدو حصه تقسیم کرده وبا اشتهای فراوان بخوردن شروع کرد آنوقت به طرف اجاق وسر دیگ‌رابرداشت وبا پنجه یك قطعه گوشت گاو را بازردك وکچالو ازآن بیرون کشید ودر میان بشقاب گذاشت •بعد مثل اینکه در خانه خود غذا می‌خورد ، مشغول خوردن شد• هنگامیکه‌قطعهٔ گوشت راباشتهای فراوان با مقداری از سبز یجات صرف کرد، حس تشنگی شدیدی به او دست داد • آنوقت بطرف بوتل ها روی آورد • همینکه گیلاس را پر کرد ، فهمید که محتوی آن شراب‌است وبا خود اندیشید که پس از این همه سرما خوردگی ، الکهول دوباره‌وجود اورا گرم‌نموده وبرایش انرژی کافی خواهد داد • یك گیلاس نوشید وآنوقت گیلاس دومی را پر کردو آن راهم بایك جرعه سر کشید ویك حس‌خوشی وسر شاری به‌او دست دادو باز مشغول نوشیدن شد . چون شکمش سیر شده بود نان وشوربا راآهسته‌آهسته میخورد وگرمی‌مطبوعی وجودش را فرا گرفته بود •

اما دراین وقت صدای زنگ کلیسا ،ختم مراسم دعا خوانی‌رااعلام کرد •یك حس‌احتیاط که ناشی ازبوی خطر می‌باشد ، اورا واداشت تااز سر میز بر خیزد • باقیماندهٔ نان رابایك بوتل شراب در جیب گذاشته بطرف پنجره رفت وچون مطمئن شد کسی در جاده نیست از کلکین خیز زدو عوض‌اینکه از سرك‌بگذرد، بطرف جنگلی که ازدورنمایان بود پیش رفت•

او خیلی خوش وسر مست بودواز کاری که کرده بود خیلی خوشش آمده بود • همچنان که از روی زمین ها میگذشت،در زیر درختان جنگل رسید ، آنوقت بوتل دیگر را از جیب در آورده شروع به نوشدن کرد • به تدریج حس مستی‌او شدت‌یافت وشروع کردبخواندن یك ترانهٔ محلی و همچنان در روی علفزارها پیش میرفت ومانند کودکان شادمان خیزوجست میزد وآوازمیخواندوهمان ترانه راتکرارمیکرد •

در این وقت به یك راه سراشیبی فـرعـی رسید و دختر جوان و قشنگی را به نظرآورد که با هردو دستش سطل های شیر را حمـل می کند ودر وهلهٔ اول دانست که اودختر خدمه است• جوان که مستی از چشمانش هویدا بود ، مانند سگی می‌نمود که شکاری بدست آورده باشد •

دختر همینکه اورا دید باخنده صدا کرد:

ـ این شما بودید که آواز می خواندید ؟

مر د جوان جوابی نداد و بایك خیز از سراشیبی پائین جست . دختر جوان که دفعتاً اورا در مقابل خود دید ، گفت :

ـآه ، شما مرا تر ساندید !

اما جوان دیگر مست ولایعقل شده بودو میل دیگری که خطر ناك تر از گرسنگی وزادهٔ الکـــول بود در او بوجود آمده وعلاوه بر آن حس شهوت مر دجوان کـه دوماهٔ تمام آواره بود ، اورا دیوانه کرده بود وبا دیدن دخترك زیبا دیگر نمی فهمید که چه می‌کند • دخترك چشمان مستو دهان نیمه بازشهوت انگیزاورا دید و آهسته آهسته به عقب رفت ، جوان از شانه های دخترك‌گرفته‌وبدون کلمه ای‌اورا روی زمین خوابانید •

دخترك سطل های شیررا رها کرده‌و فریادی کشید وچون میدانست که دراین جنگل‌دور افتاده کسی صدای اورا نمی‌شنود وبه کمکش نخواهد آمد و علاوه بر آن جوان قصد کشتن اورا ندارد ، بدون‌مقاومت خودرا تسلیم‌اوکرد، زیرا جوان مرد قشنگ و قوی هیکلی نیز بود• هنگامیکه دخترك از جا برخاست و دید که سطل ها خالی و شیرها همه بزمین ریخته انـد خشمگین شدو چپلك های چوبی خودرا گرفته به جوان حمله ورشدوگفت‌که اگرجبران خساره شیر ها را نکند • سراورا خواهد شکست•اما جوان چون از کاری که کرده بود هراسناك‌و متوحش بود به عجله پابه فرار گذاشت•دخترك چند سنگی بطرف او پرتاب کرد که بعضی از آنها به جوان نیز اصابت کـرد . نجار جوان مدت زیادی دوید تا با لاخره خسته‌شده وپاهایش دیگر قدرت بردن اورا نداشت • افکارش بکلی در هم وبرهم بودو نمیدانست که چه کرده است • بالاخره در کنار درختی نشست وپس از چند دقیقه بخواب عمیقی فرو رفت •

بعداز مدتی جوان دراثر چند ضربه ای‌از خواب بیدار شدو همینکه چشم باز کرد • همان دوپولیس‌صبح رادیدکه‌دستانش‌رامی‌بندند.

پولیس موظف با تمسخر گفت

ـمن می‌دانستم که باز در چنگ ما خواهی افتاد •

«راندل» بدون‌آنکه‌جوابی بدهد ویا مقاومتی بکند با آنها براه افتاد،زیرا دانست که اکنون دیگر آن نفر که‌اسیرخودرا بدست آورده بودند به هیچصورت اورا رها نمیکردند •

پولیس موظف آمرانه گفت :

ـپیش برو !

وآنوقت هرسه نفر به راه پیمایی آغاز کردند • شب نزدیك شده بود و شا مگاهان تاریکی خودرا در همه جا گسترده بود • بعداز نیم ساعت به دهکده رسیدند •

در آنجا همه از واقعه خبر شده بودند مردان روستایی وزن های شان همه خیلی عصبی و غضبناك بودند ، مثل اینکه هریك آنها علیحده مورد تجاوز و دزدی این مرد قرار گرفته بودند • همه می‌خواستند این جنایتکار را به بینند ، به او فحش بدهند وتحقیروتوهین نمایند •

همینکه گناهکار در میان پولیس هادر مقابل آنها نمایان گردید ، همهمهٔ خشم مردم بلنـد شد ، کـلانتر دهکده هم از این شکار خیلی خوشحال بودو همینکه چشمش به ولگردجوان افتاد ، با صدای بلند گفت :

ـاکنون میدانم که باتو چه کنم •

آنوقت ازخوشی دست‌هارابهم‌مالیده افزود :

ـوقتی برای اولین مرتبه اورا دیدم ، فهمیدم که این مردیك جانی ودزد است •

بعد باخوشی زاید الوصفی اضافه کرد :

ـآه، ای جنایتکار پست وبی شرف• اکنون حداقل بیست سال حبس برای خودت گمائی کردی !

پایان

بقیه صفحه ۲۳

زنبق های ...

زنبق های آبی در تمام دو ر ا ن سال پیدا میشود و گل کردن آ ن دایما دوا م دارد از ینرو حشرا ت به دیگر نباتا ت نر فته وفعالیت شا ن مختص به‌همین گل با قی میماند . قید کرد ن و شب نگهداشتن حشرا ت گرده افشا ن تنها خاصه این زنبق هاست .

روز سو م گل های القا ح شده پژمرده و در زیر آب تا نشین میشو ند .در آنجا تخم گل پخته شد ه و بدور تخم ها حجرات ناز ك و سبك تشکیل میشود و از زیر آب بیرو ن شد ه و از یکجا بجا ی دیگر انتقا ل می یابند . حجرا ت دور تخم ناز ك بود ه و به آسانی پار ه میشود وو قتی این غشا ی ناز ك جلا تینی پار ه شد تخم گل سنگینی شد ه و د و باره به زیر آب میرود و در آنجا سایکل حیا ت خو یشرا از نو آغاز میکند .

این زنبق ها ز یاد تر در آب‌های پا ك این ناحیه آمازو ن میرو ید و گمان میرود که علت عمد ه آن موجودیت سودیم درین آبها ست‌که زنبق از آ ن استفاده میکندوسعت برگ آنهم بخا طر جمع کرد ن وگرفتن انداز ه ز یاد اشعه آفتا ب برای عملیه فو تو سن تیسزاست. قسمت فو قا نی بر گ هاهموار

درقسمت های بالاتر از دریای‌آمازون (در برازیل) زنبق ها به‌وسعت پنج فوت بزرگ می شوند وفقط از طرف شب می شگفند

ناز ك و دارا ی لبه است اماقسمت تحتا نی دارا ی سا ختمان به خصو ص و چو کا تی میباشد که برگ ها را استوار و ثا بت نگهمیدارد . بعضا با لای بر گ‌ها حشرا ت و گا هی هم یك نو ع‌از پرندگا ن خانه میسازند . قسمت زیرین بر گ مرکز حیا ت ونموی یك تعداد حیوانا ت کو چك آبی میباشد .

نو ع از پر ند ه های آن منط چنین عاد ت دارند که یك لبه‌بر را دور داد ه و از حشرا ت وزن جا ن ها ی کو چکی که در زی برگ زندگی میکنند تغذیه‌مینما

بقیه صفحه ۳۹

عواقب ...

خود خانواد ه ای درست کند وسال بعد که صاحب فرز ند شد بتواند او را نیز صحیح تربیت کند . باید بخاطر داشت که امر از دوا ج و شرایط آن در هر دو رانی فرق می کند و تابع مقررا تی است که بطو ر قطع هر ده سال یکبار باید در آن تجدید نظر شود . زیرا بیست سال پیش از ازدواج شرا یط و مقررا تی داشت که اینك حاکم نیست . یکی از آن مسایل نفوذ خانوادگی‌در زناشویی و ارتباط های خانواد ه‌ها بود . در حال کنونی تمام شالوده های سابق در هم ریخته و ارکا ن ثروت های خانواد گی متز لزل وبی ثبا ت‌گردید است . نسل کنو نی به باد رفتن مکنت های فا میلی و واژگو ن شد ن شالود ه های سابق را آنقدر به چشم دیده که آیند ه نگر ی و مال اندیشی و احتیاط کار ی ها ی‌نسل پیشین را بی معنی و نوعی جنو ن میداند وآنرا نمی پسندد اکنو ن با پیشر فت تمدن وزندگی نوین ،جوان ها از سابق آزاد تر وشناسا یی های تصاد فی و معر فی ها به مرا تب آسا نتر شده است و زیبایی ، حسن اخلاق ، روح رفا قت بین زن‌وشوهر ملا حظا ت طبقه و خانواد ه وغیر ه را عقیم گذارد ه است . از دواج های کنو نی را باید یك وصلت شاعرا نه و لطیف و در عین حال عاشقا نه حساب کنیم . زناشو یی های امروز غیر از از دواج های حسا ب شد ه گذشته است که شو هر رو حاً همیشه از زن خود دور بود ، این قبیل وصلت ها را که سر چشمه فیاض برای بعضی داستا ن نو یس های آن زمان قرار گرفته ا ست، نباید با وصلت جوانا ن امرو ز اشتبا ه کرد . مصاد ف شد ن ثرو تمند ی با دختر چوپان ،یك دل و صد دل عاشق بودن ، سوزوگذار ها هجرا ن وفراق وبالاخر ه آئین بستن فقط در افسا نه ها ست ،زیرا اصول زندگی امروز ی آنها را نمی پسندد و مهمتر از همه اینکه نظا م ها با گذشت زمان تفاو ت کلی نمود ه و عوا مل و فکتو ر هادگرگون شده و حتی زیبا یی نیز تفاو ت‌یافته است و معیار ها نه همانهاست که بود . اکنون درکنار زیبایی ها ظا هر ی ، معنو یات و روح نیز مطرح است . مثلا ممکن است یك زن صور ت زیبا یی نداشته باشد ولی از حیث اخلاق وسطح معلوما بحدی جالب باشد که جلب عشق کند . جاذبهٔ متقابل زن‌و مرد مر بو به زیبا یی مطلق نیست ، بلکه غال اثر جاذبه ای است که قبل از از گو نه رابطهٔ جنسی و نزد یکی ریشه گرفته است .

عشق حقیقی جاذ به وزیبا ی مخصو صی به قیا فه عاشق ومعشو مید هد وکسی که حقیقتاعاش باشد از رو ی حس وغریزهٔ طبیع بعضی رموز اکتسا بی زیبایی‌را رموز طبیعی علاو ه می کند .

لوموف به دیوار ها اشاره نموده گفت:
پس این دیوار های پراز گردوخاك وتار
عنکبوت را چه کسی باید پاك کند ؟
این هارا قبل از ایام عید مقدس پـــاك
، کتابها وتابلو هارا بارفك ها والماری
س از عید مسیح تطهیر ومرتب مینمایم
ن که شما همیشه در خانه هستید چطور
ان دست به این کار ها زد ؟
من که بعضی اوقات به‌تیاتر ویا به مهمانی
یم تو میتوانستی با استفاده از آن فرصت
کار ها را انجام بدهی •
پاك کاری درشب !؟ این چه خوب پاك
خواهد بود •
لوموف با چشمان مملو از اعتراض به‌او
میکندولی زخار بابی تفاوتـــی چشمان
ا به سوی کلکین دوخته بودوشاید هم
میکرد «مزخرف میگویی ،تو فقط در گفتن
های عجیب واسفناك استاد هستی باتار
عنکبوت باگرد و خاك هیچ کاری نداری»•
لیاایلیج گفت :
میدانی که از ناپاکی ها کویه پیدا میشه
عضی اوقات میبینم که خسك ها به روی
هاراه میروند •
خار بابی تفاوتی جواب داد :
در اتاق من هم هست •
گر این چیز خوبی است ؟ اینکه کاملا
است .
ار سخت خندید وبا تعجب معصومانـــه
:
س تقصیر من چیست ؟ من که آنها را
نکردمام •
لوموف حرف اورا قطع کرد و گفت :
ینها که همه از ناپاکی پیدا میشود ،تو
ین قدر چتیات میگویی و حرفهای بیجا
•
گر چه ، آیانا پاکی‌راهم من پیداکردمام؟
ر اتاق تو موشهاراه‌می‌روند ـ من‌هرشب
پای آنها را میشنوم •
وشها را هم من نیا فریده ام • ایـــن
ان موزی هر جا بسیار اند •
رخانه دیگران که‌دیده نمیشوند، نه کویه
خسك •
چهرهٔ زخار راجع به عدم موجودیت آنها
ه دیگران بی اطمینانی مشاهده میشد•
جانه اظهار نمود :
دراتاق مـــن نیز بسیار انـد ، نمیتوان
سك را تحت نظر گرفت ودرپی‌آن در هر
دیوار نفوذ کرد •
ود شایدفکر میکرد«خوابیکه دور ازخسك
د چه لذتی خواهد داشت ؟»
وموف یاد میداد •
و جاروب کن ، خاك روبه ها رااز کنج
خانه بدور افگن ، دیگر هیچگونه چیزی
نخواهد شد •
ارجواب‌داد:

ـامروز پاك میکنی‌وفردا پس ناپاك‌میشود•••
آقا حرف اورا قطع کرده گفت :
ـناپاك نمیشود وباید هم نشود •
پیش خدمت به گفته خود اصرار می‌ورزید•
ـناپاك میشود •
ـکه ناپاك شد باز هم پاکش کن •
زخار با تعجب پرسید :
ـ یعنی که هر روز این همه کنج و کنار
خانه را باید پاك کنم ؟ این چه زندگی رنـج
آور است •
بهتر بود هرگز به دنیا نمی آمدم •
ابلوموف اعتراض کنان گفت :
ـچرا از دیگران این همه چیز پاك‌ومرتب
است ، بخانه مقابل نگاه کن انسان از دیـدن
آن لذت می‌برد و آنجا فقط یك دختر است‌که
کار میکند •
زخار اعتراض نمود•
ـآلمانی ها از کجا میتوانند ناپاکی بگیرند
شما که میدانید آنها چه قسم زندگی میکنند
تمام اعضای فامیل آنها هفته پر استخوان
میجوند• بالایوش از شانه های پدر و پسر
واز پسر به پدرانتقال میکند • زن واولاد او
پیراهن هایی می‌پوشند که از کوتاهی اش

بقیه صفحه ۳۳

ابلوموف

پ های خودرا مثل قازهازیر بال خود می‌کشند
•••پس چرا ناپاکی پیدا شود ؟ این همه
چیز های بیکاره را که ماداریم آنها ندارند ،
مثل این پیراهن های کهنه که‌سال هادربین
الماری ها جمع شده‌و یا پارچه های نان خشك
که در طول تمام زمستان در گوشهٔ خانه انبار
گردیده • از آنها حتی پارچه های نان خشك
نان بیجا نمی شود • از آن سخاری تیار
میکنند وبا آب جو میخورند •
زخار از زندگی که در نهایت سختی سپری
میشد بجان آمده‌بودوحتی ازقهر و غضب زیاد
تف بر زمین اند اخت •
ایلیا ایلیج اعتراض نمود گفت :
ـنباید زیاد حرف بزنی !ـ بهتر است
دست بکار شوی و همه چیز را پاك‌ومرتب
نمایی •
زخار حرف خود را قطع نکرد •
ـمن ممکن است این کار ها را بکنم ، مگر
شما که خودتان مانع میشوید •
ـبازهم پر گویی ، بازهم من هستم که کار
تورا مشکل میسازم •
ـالبته‌شماکه تمام‌روز در خانه هستید ،
پس چطور میشود که خانه را پاك ومرتب
نمود• بهتر بود شمایك روز خانه را ترك
میگفتید تامن همه را پاك و منظم مینمودم•
ـاین دیگرچه‌فکراحمقانه‌یی، حال میخواهی
برای یك روز تمام مرا از خانه برانی •

زخار اصرار میکرد •
ـراست میگویم ، چه خوب اگر همین امروز
بیرون می‌رفتید ومن یکجا باانیسه همه را پاك
میکردیم وشاید هم ما هردو به تنهایی‌ازعهده
اینکار بر آمده نتوانیم ولازم شود یك دوزن
مستخدم دیگر را بکمك خود بطلبم و خانه را
کاملا شست و شو وتطهیر نماییم •
ایلیاایلیج از گفت شنود زیاد بازخار و
بالخاصه مزدور گرفتن اوبه هیجان آمده گفت:
ـبی عقل ، برو بجای خود •
ایلیا ایلیج از این حرکت خود که زخاررا
به گفت وگو دراین باره کشانیده بوددل‌خوش
نگردید • او همیشه فراموش میکرد که باآزرده
ساختن این موجودخوش‌رفتار چیزی دل پذیری
ازاو بدست نمی آید •
ابلو موف شاید میخواست که خانه او پاك
ومرتب باشد و شاید هم به این فکر بودکه
این کاربصورت غیر مشهود وخود بخود اجـرا
گردد • اما زخار همیشه دراین مورد حرف‌را
به دعوا میکشانید و سر رشته کاررا آنقدر
بزرگ جلوه میداد که آقا ناگز یر به وحشت
می‌افتاد •
زخار رفت وابلوموف‌درفکر خود غرق گردید

بعداز چند دقیقه ، نیم ساعت دیگر نیز سپری
شد وگفت :
ـاز برای خدا نزدیك‌است ۱۱بجه شودولی
هنوز از جای خود نه ایستاده ام، دست وروی
خودرا نشسته ام ؟ زخار ! زخار !
صدای ناراحت زخار از عقب دروازه شنیده
میشد •
ـای خدای من! این چه روزاست که‌پایان
ندارد و غم وغم کنان داخل اتاق گردید•
ابلوموف پرسید •
ـتشناب تیار است؟
ـبلی تشناب از وقت تیار است ، چرا شما
نمی خیزید .
ـپس چرا تونمی گویی که تیار است؟ من
که خیلی وقت میتوانستم بر خیزم •
برو ومن همین حالا به تعقیب تومی آیم،
تومیدانی که من کار دارم وباید پشت میز
نشسته چیزی بنویسم •
زخار از اتاق‌خارج‌گردید اما دیری نگذشته
بودکه بایك کتابچه چرکین‌ومشتی از کاغذ های
کهنه بداخل اتاق آمد •
ـشما که میخواهید بکار نوشتن مشغول
شوید ، پس این مصارف را نیز بررسی کنید
باید پول ها را بپردازیم •
ایلیا ایلیج باناراحتی پرسید :
ـکدام مصارف ؟ کدام پول ها ؟
ـقصاب ، ترکاری فروش ، خباز ،دوبی ه

اینها همه پول میخواهند •
ایلیا ایلیج غم غم کرده گفت :
همه در فکر پول اند !چرا صورت حساب‌ها
رایك‌ـیك نمیدهی وهمه را یکباره می آوری •
ـاینکه شما مرا همیشه از خود می‌رانید و
میگویید که فردا و فردا •••
ـ درست ، مگر اکنون ممکن نیست که‌تا
فردا معطل نمود •
ـنه خیر ! بسیار اصراردارند ، دیگر قرض
هم نمیدهند ، امروز اول ماه است • ابلوموف
«آه» اندو هناکی کشید و گفت :
ـاین هم یك تکلیف دیگر ! خوب چـــرا
ایستاده هستی ؟ بگذار بالای میز ، من‌همین
حالا میخیزم ، دستوروی خودرامیشویم و آنها
رابررسی میکنم •
ایلیا ایلیج باز هم پرسید :
ـتشناب آماه است ؟
ـبلی ، آماده است •
ـپس فی الحال •
ابلوموف سعی داشت از بستر خود برخیزد
مگر زخار رشته حرف را بدست خود گرفته
گفت :
ـمن فراموش کردم که به شما بگویم ،
منتظم آقا احوال داده که باید خانه راتخلیه
نمود وگفته اند که به آن ضرورت دارند .
ـاین چه حرفی است که تو میزنی ؟ تو
خودت چرا اینقدر اصرار داری ، این بارسوم
است که یاد آوری میکنی •
ـمرا که هم آرام نمیگذارند واصرار میکنند•
ـبگو که کوچ میکنیم •
ـآنها گفتند شما یك ماه است که این را
میگویید لیکن وعده خود را بجا نمی آورید و
اخطار نمودند که به پلیس شکایت میکنند•
ـ بگذار شکایت کنند . ما زمانیکه هوا یك
کمی گر م شود از خانه می‌برایم ـ تقریباً سه
هفته بعد •
ـکجا سه هفته بعد ! منتظم میگوید که دو
هفته بعد مزدور ها می‌آیند وکار تخریب‌شروع
میشود ••••، گفت که هر چه زود تر ـ فردا
یا پس‌فردا کوچ کنید •
ـاو هو !چقدر زود ! همین اکنون هدایت
کوچ کردن را نمیدهید ؟ تو دیگر درباره خانه
هرگز بامن حرفی نزنی من که تورا قبلاهم‌منع
کرده بودم ، مگر تو چرا پشت آنرا رها
نمیکنی•
زخار جواب داد :
ـ من که چاره ندارم ، پس شما بگوئید که
چه باید کنم ؟
ـتو میپرسی که چه باید بکنی ؟ من ازکجا
میدانم ؟ توفقط مرا آرام بگذار وآنجا هر چه
میخواهی همانطور بکن ، بشرطیکه ، جبور به
تخلیه خانه نشویم •
ـمن چه میتوانم بکنم ؟ خانه که از من
نیست ـ از مردم است ،اگرکوچ‌نکنیم‌کالای
مارا به کوچه می‌اندازند •

بقیه در صفحه ۵۲

بقیه صفحه ۱۲

دیدی بر نخستین...

بدینسان نهضت باوجود ضربه مهلکی که درسال ۱۹۰۹ بد بدنه آن وارد آورده بودادامه یافت .

در سال ۱۹۰۹ به بدنه آن وارد آورده بودادامه امیر حبیب الله است ، مردم در آغاز بخاطر آنکه از قید امیر مستبدی چون امیر عبدالرحمن رهایی یافته بودند شیوهٔ کار سلطنت امیر حبیب الله را غنیمت میشمردند ، مگر این وضع دیر ادامه نکرد حکام ومامورین مطلق العنان ورشوه خوار دولت او رفته رفته توده های مردم را بستوه آورد ، امضای معاهده سال ۱۹۰۵ که صحه گذاری همان معاهدهٔ اسار تبار دیورند بود قشر روشنفکرو نهضت طلب رااز او متنفر وبه خصوص واردٔ آوردن ضربه بر مشروطه خواهان در سال ۱۹۰۹ تنفر مردم را در برابر او به‌کینه مبدل ساخت نرمش و سازش او در سیاست با انگلیسها و برخورد او در برابر خواست او جهاد مردم را با انگلیسها بخاطر تامین استقلال و جلوگیری اوازاین‌خواست به خصوص هنگامیکه ملانجم ـ الدین صاحب هده درسال ۱۹۰۹ فتوای جهاد علیه استعمارگران انگلیسی را صادر کرد درکابل ، کاپیسا ، پروان ، لوگر ، پکتیا و دیگر مناطق که مردم باهیجان وشور فراوان آمادگی می‌گرفتند امیر «جهاد مردم را بدون اجازه و امر پاد شاه نا جایز» اعلام کرد . ملا محمدجان‌صاحب‌راکه‌آمادگی‌سر وساماندهی نهضت را می گرفت به کابل احضار و نظربند کرد وهمچنان ناظر محمد صفر خان امین اطلاعات را که یکی از محرکین جهاد بود محبوس و حاجی عبدالرزاق خان را که بین نایب السلطنه و سر حدات آزاد در امر جهاد وسیطا بود محکوم به کندن ریشش نمود .

پس از سر کوبی نهضت مشروطه خواهی درسال ۱۹۰۹ عطش معارف خواهی امیر نیز فروکش کرد پس از گذشت شانزده سال۲۰ فارغ التحصیل بکلوریا پاس سر نوشت غم انگیزی داشتند گذشته از امیر نایب السلطنه نیز درکار سدبندی معارف دست درازی داشت ومعتقد بود که :

« از معارف مشروطه میزاید و مشروطه نقطهٔ مقابل تسلط شرعی سلطان است» ، فراتر از همه خصایص بیباکی ، تکبر، تهدید وفرو رفتن امیر در حرمش تنفر و کینخواهی مردم رادر برابرش بیشتر ساخت .

پس از ضربه سال ۱۹۰۹ نهضت برخورد رویا رویی و با لمواجه بادولت نداشت حلقه های محدود بیرونی با کار مخفی و بعضا با نشر شبنامه هایی از کار دولت انتقادمی‌کردند نخستین شعلهٔ کینخواهی ا ز امیر در شب‌تولدی اش درسال ۱۹۱۸ زبانه کشید .

هنگامیکه بازار های ارگ ، چوك وشوربازار را بخاطر عبور امیر در شب تولیدی اش با چراغها آزین بسته بودند ، عبدالرحمن خان لودی پسرکاکای سید احمد خان حین عبورامیر از شور بازار از بام دوکانی در کوچهٔ قاضی بر موتر امیر آتش گشود . گلوله به‌پوزهٔموتر اصابت کرد وبه امیر نخورد .

فردای آنروز جواسیس دربار در صددکشف قضیه شدند از آن میان جاسوسی معروف به «سرور بچه بیوه» که دکانی در نزدیکی منزل عبدالرحمن خان لودی داشت‌واز گذشته هااورا تعقیب می‌کرد ، جریان قضیه را به مرزامحمد ـ حسین خان مستوفی الممالك خبر کشی کردو خلاصه اینکه عبدالرحمن خان باطوق و زنجیر در زندان ارگ دولتی کوته قفلی شد وبه‌دنبال آن روشنفکران دیگری چون عبدالهادی خان داوی ، عبدالحمید خان کمیدان ، محمداسحق خان قزلباش ، شمس الدین خان محصل‌سابق مکتب حربیه و شیر محمد خان معروف به «افغان بیگ» محصل مکتب حربیه به زندان افگنده شدند .

آتش کینخواهی از امید که با آتش گشودن عبدالرحمن خان لودی بر امیر آغاز یافته بود، حلقه حزب سیاسی مخفی دربار را نیز مضطرب ساخت چون دست راستی های دربار وخبرکش معروف چون محمد حسین‌خان مستوفی الممالك نشر ، نشریه های مخفی وغیر برامیر رادر پای عین الدوله (امان الله خان) ختم می‌کردند تا اینکه امیر برعین الدوله ظنین شد وسر انجام او و مادر ش را به حبس وطلاق تهدید کرد که با خیانت نایب السلطنه از خطری که آنها را تهدید می‌کرد وار هیدند بدنبال این حادثه یعنی در زمستان هما نسال حزب مخفی دربار فیصله کرد تا امیر را در جلال آباد ترور ودر عوض آن نایب السلطنه را در مرحلهٔنخست به پاد شاهی بردارند پروگرام ترور شاه باعقب کشی پای نایب السلطنه جریان رابرهم زد چون درهنگامیکه می‌بایست شاه مورد ترور قرار گیرد نایب السلطنه در جواب پرسش نماینده حزب بر خلاف عهدنامهٔ که قبلا درقرآن شریفی باهم پیمان بسته بودند اظهار داشت که : «من به کشتن امیر موافقت ندارم و اما اگرمحبوس نگهداشته‌شودمخالفت نخواهم‌کرد».

این تصمیم نایب السلطنه و قران شریفی که در آن باهم پیمان بسته بودند ودر دست نایب السلطنه قرار داشت حزب مخفی دربار را از بنیادبرلرزه انداخت وسبب شدتاهمه نقشه هاو طرحهای حزب معطل قرار گیرد تااینکه سال دیگر سپری شدو امیر در زمستان همانسال در هنگامیکه مصروف شکار بود در کله گوش بدست مردی که تا هنوز هویتش را تاریخ روشن نکرده است کشته شد .

بدینگونه امیر حبیب الله از این جهان رخت بست وامان الله خان‌باانداك جنجالی به‌سلطنت رسید .

بدینسان نهضت مشروطیت دور نخست باتحمل ضربات وحشتناك و رنجهای فراوان جایش رابه دوران‌دیگری‌یعنی دوران زمامداری امیر امان الله خان که در تاریخ‌سر زمین مابه نهضت امانی معروف است خالی کرد .

بقیه صفحه ۱۱

گردهم آیی...

گردد . وزار ت تجار ت با را ه اندازی و تدویر نمایشگا ه ها ی فراوا ن در کشور ها ی مختلف وبازا ر یا بی برای کالا ی افغا نی توانسته است ر کود موجود د ر کار توریز م‌و تاثیر آ ن را د رامور تجار تی جبرا ن سازد .

یکی از علل عمده یی که تاهنوز هم سد را ه ماست و مانع میگردد که بقایا ی نابسا مانی های تجارتی از میا ن بر داشته شود اعما ل خرابکارا نه عما ل ضد انقلاب است آنها مصوو نیت ترانسپور تی رااز میان میبرند ، بار کش هاواموا ل مرد م را می سو زا نند و تلف میکنند و رادیو ها و خبرگذ ار ی های امپریا لیستی نیز هر رو ز شایعه و درو غ تازه یی را در مورد اوضا ع دا خلی کشور ما می پراگنند این اعمال خرا بکارانه دشوار ی های فراوا نی را برا ی وزار ت تجار ت به و جود می آو رد ولی هیچ و قت مانع اعتما د روبه افزا یش تجار ملی با دو لت و اعتما د متقا بل آنا ن نمیگردد ، چنانکه در سا ل روا ن هفتادوهفت در صد سر مایه بیش از سا ل‌پار به دورا ن افتاد ه است و این گو یا ی این واقعیت است که هیچ مشکلی ما را از وظا یف ملی و دموکرا تیك ما باز داشته نمیتواند.

ناتمام

ابلوموف

ـمگر ممکن نیست که قناعت شان را فر
نمایی ، ماکه دیر است اینجا زندگی میک
وکرایه را هم درست می‌پردازیم .

ـاینها را گفتم .

ـپس آنها چه میگویند ؟

ـآنها عین حرف هارا تکرار میکنند و
گویند که از خانه ماو خانه داکتر برای‌عرو
پسر آقا یك خانه کلان درست میکنند

ابلوموف با صدای پر حسرت گفت :

ـای خدا ، هنوز هم ابله های یافت میش
که زن میگیرند .

زخار بخانهٔ طرف راست اشاره کرده

ـآقا ، اگر ممکن بودبه‌مالك خانه‌می‌نو
شاید مارا تکلیف نمیدادندو ابتدا آن
طرف راست را تخریب میکردند .

ـخوب است ، همین که برخیزم می‌نو
... تو برو بجای خود ومن فکرش رامی
توکه هیچ چیز از دستت پوره نیست
همه کار های ناچیز هم من باید وارسی نم

زخار رفت وابلوموف‌فکرمیکرداما نمیدا
که‌از همه اولتر در باره کدام‌چیز بیاند
آیا راجع‌بمکتوبی که از ناظر خود گرفته
یا دربارهٔ نقل مکان بخانه دیگر ویادر
بررسی صورت حساب ها، اودست وپاچ
بود وخودرا در سیل کار وبار زندگی
میدید وتوان برخاستن از تخت خواب
دست داده بودواز پهلو به پهلو غلت
وگاه گاه صدای اندو هناکش شنیده میش
میگفت: «اوه خدای من چرازندگی اینقدرنار
کننده است ، هر جاکه باشی ناراحتی
می رسد وآرامت نمیگذارد .

معلوم نبود که‌تاچه وقت این حالت
تصمیمی وسر در گمی میتوانست براو
بماند اما ناگهان صدای زنگ دروازه
شدوابلوموف که خودرا دربالا پوش
خویش پیچانده بود گفت :

ـاوه، بابا کیست که اینقدر وقت قصد
خانه مارا نموده من که هنوز دربستر هس
خوب دیگر که هیچ چارهٔ باقی نمانده باید
حالا برخیزم .

ابلوموف از روی بستر خود با کنجک
حسرت بار به سوی دروازه مینگریست

(ختم)

کسانی که از دست...

کا فیست که از شمشیر با ز
ور مجارستا نی « گید ی‌واری»
ر منبثر گ » سو ید نـــی،
دا ن شمشیر باز ی شورو ی
نو ف ، سمیر نو ف، بثلو وه
یك ، تینسس بازا ن امریکا یی
رس‌و بسیار ی بو کسر ها و
ندازا ن مشهور را نا م‌ببریم .
نظر شما ، چـــه راز ی در
ت مسابقا ت سپور تی چـپ
ها نهفته است ؟
خن در ینجا ست که، مسوول
ب داد ن قو ه‌مدر که بصر ی
ت دست نیم کر ه مغز سراست
ب چپ ، مسوول حر کا ت‌جدی
د . برا ی اینکه نیرو ی‌محرکه
ی اعصا ب از نیم کر ه‌راست
پ بیاید ، وبعدا به فر ما ن
راست را تعقیب کند . برا ی
کار یك مد ت طو لا نی لاز م
. این ارتبا ط با چپ دست‌
ه تر است ، نیم کر ه راست
ر فر مان بصر ی را قبو ل
ه و عمل دست چپ راکنترول
اید . طور ی که از تحقیقا ت
بر می آید . در نتیجه عکس‌
چپ دست تقریبا هفتم حصه
سریعتر میگردد .
و هش نشان مید هد،گر چه
زشکار حو صله و سنگینـــی
م جسما نی‌خوا سته نشود ، با
چپ دست در تنظیم عمو م کار
عملی بر تر ی دارد . چـــپ
ها دارا ی این خصو صیا ت
ند :
صور ت طبیعی این نـــو ع
ص دارا ی استخوا ن ها ی
و شا نه های کم عر ضـــ
در قسمت مصر ف قو ه ا ز
د کار میگیر ند . طو رعموم
دست ها ی قو ی هیکل کمتر
هده گردید ه است :
سا ن ها ی تنو مند در و قت
دارا ی ما هیچه های سفـت
خورد ه‌اند . اشخا ص‌استوار
، محر ك ، جسما و رو حا
چپ دست تیپیك میبا شند.
چپ ها عمو ما بسیار حسا س
ك رنج اند ، آنها زود مـــی
و تو هین رابه خود قبـو ل
کنند . این خصو صیـــا ت
در زنها دیده می شود (و لی
ز نها ی چپ دست نظر به‌مرد
ملول می گردد ، دراین وقت

است که به همه چیز بی تفاو ت و بی علاقه می شو ند . به این سبب سا ختما ن و جود انسا ن به طرق مختلف از طر ف نیم کر ه مختلـف مغز سر بررسی میگردد :

نیم مغز سر مر بوط قسمت چپ کاسه سر که دشوا ر ی ها و مشکلات به آن ارتبا ط میگیر د . ضعف و بی حالی بالای مغز نصف راست نیم کـا سه سر تـا ثـیـر می اندازد . طـوری که‌مغز نصف راست سر چپ دست هـا بیشتر انکشا ف یافته است ، به همیـن لحا ظ آنها به یك حا لت نا منظم قرار داشته میبا شند و بدیهیست که و ضع شا ن زود دگر گو ن می شود .

به ا یـن تر تیب مر بـیون مقابل چپ دست ها باید پیش آمد وسلوك نیك داشته و همیشه متوجه اعما ل آنها باشند ؟

طور مثا ل چپ دست ها زود تر یکدیگر را در ك میکنند، را ست دست هـا بر عکس آنها اند. اگر امکا ن میداشت که مربیو ن دریـن مورد معلو ما ت حا صل میکردند ، در آن صور ت میکو شیدند تـــا ورزشکارا ن دست چپ را بر ا ی تمرین به طور جدا گا نه در اطا ق دیگری جا میدادند ...

تعداد چپ دست هادر بین اجتماع ماکم است، اما قاعد تا، این بـــا استعداد ها ، واقعا اشخا صـــ توانا و با قریحه هستند ، به همین ترتیب علاقه شا ن با و رزش هـم عالی است .

چپ دست ها در اکثر مشا غـــل که ایجا ب ظرا فت و کار دقیـــق را می نما ید ا ستا دان ما هراند. ازین رو اکثر نقا شا ن، مهند سان ـاکترا ن ، جرا حا ن وهیکـــل تراشا ن چپ دست ها اند .

اگر چپ دست‌ها، طوری که‌مشاهده می شود ، از نگا ه جسما نـــی بیشتر کا مل اند ، درین صور ت پس چرا طبیعت تعداد ز یاد مـــا را مجبور می سازد تا دست راست باشیم ؟

ـبه این سوا ل جوا ب دقیـــق وکا فی نداریم . میتوا ن به ایـن چند جمله اکتفا کرد :

قلب به طر ف چپ و جود ماقرار دارد ، واین جنا ح ما بیشتر به‌خطر موا جه می باشد لذا ایجا ب میکند که کار های سنگین را به آنطر ف نسبا ریم ، ازین رهگذ ر اکثـــر وظایف سنگین را دست راســـت به خود متقبل می شود . می بینیم که در نتیجـه تعداد ز یاد مرد م راست دست اند .

بقیه صفحه ۳۵

جوانان و...

گفت : که من بالاخر ه پس ا ز مد تها دختر مورد نظر خود رایافتم برایش تبریك گفتم (اظهـــا ر خو شی نمود) اما نمیدانستم که این دخترمورد نظر خود م هستـــم تا اینکه او واضحا برایم گفت که می خواهد با من ازدوا ج کند .

او گفت :

ازیکسا ل به این طر ف‌دراطراف تو فکر میکرد م از دور متو جـــه حرکا ت و احوا ل تو بود م‌بالاخره به این نتیجه رسید م که میتوا نم باتو ز ندگی مشتر ك خانواد گی‌را بساز م ، حا ل می خواهم از زبا ن خود ت بشنو م که آیا موافق به این زندگی هستی یا خیر ؟ برا یشس گفتم از حسن نظر تا ن تشکر ولی بگذ ارید که در این با ر ه کمی فکر کنم . شما یکسا ل‌در مور د من تحقیق کردید . حد اقل بگذارید که من یك هفته در این مورد فکـر نمایم بعدا به اطلاع تان می رسانم او قبو ل کرد . هر رو زبدید ن من می آمد و لی کو چکتر ین اشار ه نمی کرد تا اینکه هفته پوره شدو از من پر سید کـه تصمیم گر فتـه ام ، من نیز در طو ل یك هفته در باره او معلو مات حا صل کرد م .

باقی دارد

بقیه صفحه ۲٦

دفاع از انقلاب...

((درحا ل حا ضر وظیفه مهمـتر از نابودی هر چه زود تر وکاملتر نیرو ها ی ضد انقلاب و فرا هـــم ساختن شرایط صلح وآرامش ومهیا نمودن کار مسا لمت آمیز به مرد م زحمتکش افغا نستا ن وجودندارد.

امید سال ۱۳٦۱ سال امحای نها یی دشمنا ن و گذار به کـــار مسالمت آمیز و ساختما ن اقتصادی وفر هنگی وشگو فا نی افغانستا ن انقلابی باشد . همه کو شش‌ها ی مابايد متو جه این هد ف گردد)).

راهی راکه حزب قهر مان دولت دمو کراتیك خلق افغا نستا ن در پیش دارد ، راه حق ، راه‌خوشبختی انسا ن زحمتکش وبا لاخـــره راه شگوفا نی افغانستان میهن پرغرور وباستا نی ما می باشد و آنچـــه که مارا به‌پیش رو یی در یـن راه کمك می کندهمانا اتحاد وهمبستگی خلل ناپذیر و فداکار ی بی دریـغ نیرو ها ی ملی ووطنپر ست‌کشور باحزب ودولت انقلابی درراه اهداف انقلاب و آشتی نا پذیـری بـا ضد انقلاب است . دشمن مرد م با ید نابود شود و حتما نابود خوا هـــد شد زیرا حزب ما به مثا به حز ب طراز نوین دارا ی اتور یته‌انقلابی صادق به آرمانها ی زحمتکشـــا ن افغانستان دربین‌مردم بوده‌و ازنفوذ واعتبار روز افزو ن بر خـــور دار است وزحمتکشا ن ما با پیو ســتن در صفو ف رزمنده آن بیش ازهر وقت دیگر صفو ف آن را نیرو مند ترو به پیروزی را نزدیك‌میسازند.

اینجا ست که یکبار دیگرمیتوان گفت که نا قو س مر گ ضدانقلاب این نیرو های ابلیسی و دشمنـــان سعاد ت و سر بلند ی مرد م به‌صدا در آمده است .

تصحیح ضروری

در صفحه (۳) سطر (۲) شرح عکس کلمهٔدمو کرایك به دمو کراتیك تصحیح شود.

در صفحه (٥٤) ستون چهارم سطر (۱٥)(به اعتبار عنوان «به امید پیروزی») اضافه است وارتباطی به مطلب بالایی ندارد .

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون : محمد ز مـان نیکـرای
مهتمم علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاری واتپـجوارریاست مطابع‌دولتی- کابل
تیلفون مدیرمسوول: ۲٦۸٤۹
تیلفون توزیع‌وشکایات ۲٦۸٥۹
سوچبورد مطابع‌دولتی ۲٦۸٥۱
تیلفون ارتباطی ژوندون ۲۱

جواب به نامه های شما

سلام برهمکاران وخوانندگان عزیز !

به ا مید سلامتی و مو فقیت دوستـــان ، می پر دازیم به جواب نامه ها :

دوست عزیز و ســ‍ا

همکار عزیز ما که‌بقول خود او دو مین‌بار است نامه می نویسد ، اما پاسخی در یافت نمی‌کند چنین می نویسد : « اگرچه نامهٔ دوم است که به مجله می فرستم ا ما تاحال نا مهٔ قبلی ام به چاپ نرسیده ، و لی بازهم نامهٔ دوم رانوشتم و به شما روان کردم . بنده‌بعد ازشمارهٔ نهم سال ۱۳۶۰ به ژوندون علاقمند شدم وآنهم عکس هنرمندمحبوب کشور «بصیره» سبب شد که من خریدار مجله ژوندون شوم.

آن شماره مجله را با مید مصاحبه با ا و گرفتم و به ورق زدن پر داختم ولی متاسفانه، نه مصاحبه‌یی‌یافتم ونه نام او را ، یعنی کـه اصلا نام او را هم ننوشته بودید. نمی دانـم چرا ؟ شاید بعضی ها فکر کنند که بخاطـــر بصیره، ، از روی یك عشق مفرط ، مجله را خریدم اما چنان نیست. بلکه « از روی‌هنرش وجزییات چشمانش باعث علاقمندی بنده‌گردیده است » . بهر صورت دراین‌موردتقاضا دارم‌که مصا حبـــــه هـــا ی بـا هنـر منـــدان نمایید زیـرا هنرمنـدان از خـــود نظریـــاتـی دارند که باید از آنها مستفید شویم و حالا این چند و جیزه را برای چاپ‌فرستاده‌ام . »

به دوست عزیز سلامی به بانگ‌بلندمیگویم وامید واریم از خواب سنگین خوش برخاسته باشند و با مداد نوشین را خوش گذ شتانده باشند نامهٔ مبارك را تا هنوز ندیده ایم که به پاسخش بپردازیم ، بهر حال خوش شدیم که درجمع خوانندگان وهمکاران مجله درآمده اید. قدم تان خوش . اگر اجازه بد هید خـــدمت عرض می کنم که از بصیره دوستی به ژوندون شناسی نر سید که دوستی ما پایدار نخواهد ماند . او را بجایش دوست بگیرید و مجـــله ژوندون را بخاطر محتو یاتش بخوانید .

پاسخگو هنر مند محبوب کشور را تا هنوز نمی‌شناسد وبرمن اعتراض نکنید که مـرد هنر ناسپاسی هستم ، نه بخدا چنین نیست، ا ما بقول شما «جزییات چشمانش» چگونه است که انسان رابه هنرمندی اش معترف میسازد .

شوخ چشمان شهر آ شوب بسیارند که در هنرمندی شان این کمترین شك دارد و به نیم جوهم نمی ارزند که قبای ا طلس شان ازهنر عاریست ، اماپرسشی ازشما دارم‌که «جزییات چشمان» را لطفا برای پاسخگو شرح د هیدو هم بنگارید که هنر مند محبوب کشور بصیره چشمان زیبا دارد یا هنر زیبا .

واینهم وجیزه های انتخابی شما :

« می‌خانه ـ جاییست که در آن د یوانگی‌را پیاله به پیاله می فروشند .

زن وآتش ـ یکسان اندهم انسانرا گـــرم میکنند وهم می سوزانند .

اما یکطرفه پیش قاضی رفته‌اید، در ایـــن شمار لازم بود که مرد را هم باآتش مقایسه می کردید .

پول‌ـ غلام مردم دانسته است ، در حالیکه بالای مردم جا هل حکو مت میکند .

عشق ـ حکومت ظالمانه‌یی است‌که هیچکس را عفو نمی کند .

وجدان ـ آیینه ایست که خوب را خـوب وبد را بد میگوید .

زندگی ـ تلاشی است‌که هیچگاه پایان‌نمی‌ـ پذیرد .

بی عدالتی ـ تواناترین افراد روی زمین را بسوی تباهی میکشاند .

آزادی فکر ـ بشری که آزادی فکر نداشت نمی‌تواند یك مو جود زنده باشد .

دوست عزیز گل اندام فیضی متعلم مکتب نسوان جمال مینه

متقابلا سلا م میگو یم . همکار ار جمنـــد ما بعد از لطف و مر حمت بسیار مینگارد : « ... حالا یك خواهش دارم که خدا کندپذیرفته شود وآن اینکه عکس های هنر مندانی کـــه به پشتی اول و چهارم مجله به چاپ می رسد درصفحات متن بازهم باید به نشر برسد ....» عجیب خوا هشی دارید همکار عزیز، عکسهای چاپ شده را دو باره چاپ کنیم : این به‌چه‌درد می خورد عکس های که یکبار در پشتی اول و آخر به چاپ رسیده بار دیگر در صفحات متن تجدید چاپ شود. از شما خواهش می کنیم‌که مطالب مجله را بخوانید و به د قت مـــرور نمایید نه اینکه تنها عکسهای مجله را نگـــاه کنید و بعد علاوه کنید ، اینها را در او راق متن هم چاپ نمایید . شما به شعر سرو دن علاقه دارید ، چرا وقت تانرا بیشتربه‌خواندن اشعار اختصاص نمی د هید که‌تنها در فـــکر عکس و تصویر هستید ؟ پارچه شعر ار سالی شما ، متاسفانه تا هنوز به درد چاپ نمی ـ خورد ، بیشتر شعر بخوانید و بیشتر شعـــر بگویید ، بار بار تجربه کنید ، ازنو دو باره بگویید ، هر چه بر زبان آمد بر کا غـــذ نریزید واگر هم بر کاغذ یاد داشت کردید، ببینید بردل می نشیند یانه ، اگر بردل اثر نکرد باز حمت بیهوده وسمه بـر ابروی کور نکشید، آنرا باطل کنید و بار دیگر بافـــکر وتامل فزونتر ، از نو شعر بگویید وبازبه‌نقد وانتقادش بنشینید . اگر شعر بود به مـــا بفرستید و گرنه باز کار را از آنجا که شروع کرده‌بودید از سر بگیرید .

دوست عزیز اکیلا :

همکار عزیز ما می نویسد : « .. مجلـــهٔ ژوندون را با علاقمندی خاصی می خوانم ولی باتاسف باید بگویم که مجله ژوندون گر چه هفته‌وار است ، لیکن بعد از هفته ها از چاپ می براید ، نمی دانم چرا ؟

همینقدر باید بگویم هر مجله ایکه نا وقت بدستم میرسد بسیار زیاد ناراحت میشوم ، بخاطریکه مجله ژوندون نان بنده است . اگر به کسی نان دیرتر برسد میدانید که چـــه وضع را دارد . از ادارهٔ مجله ژوندون‌خواهش دارم‌که نان بنده را به وقت و زمانش حا ضر دارند ورنه گرسنگی آ زارم مید هد .

پیشنهادی هم دارم که آرزو مندم تـــو جه دارید . باید برای نامه نویسان مجله یعنی کسانیکه با مجله ار تباط نامه نویسی دا رد، جایزه یی تعیین کنید به نحو که هر که‌بهترین نامه را برای مجله نوشت بهترین جایزه را دریافت دارد . »

ماهم متاسفیم که مجلهٔ هفته وار روز آ خـر هفته از نشر نمی بر آید . د لایلش‌رادرشماره های پیشین بر شمردیم که عجالتا تکرارش‌زاید خواهد بود ، اما مختصر و فشرده عرض شود که کار طبع و چاپ ، در مطبعهٔ دو لتی فزون از حد است و باآنهم آ رزو مندیم که بـــر مشکـلات فایق آ ییم و نان شمارا در وقت مناسب آن طبخ نماییم ، لیکن کوشش کـنید فقط نان یك و قت تانرا از ژوندون تهیه کنید زیرا اگر نان صبح و چاشت وشب شمـــا منوط به ژوندون باقی ماند ، حال و روز تـان خراب خواهد بود چونکه ژوندون نان مکفـــی نیست و ا ضحتر بگویم از لطف و شفقت بی اندازهٔ شما سپاسگـــزاریم ولی راستش اینست که تمام اطلاعات و معلو مات تـــانرا نمی‌توانید از ژوندون در یافت دارید. ازاینرو از شما تقاضا داریم که کتابهای پر ار زش وگرانبها را پیدا کنید وبر معلومات واطلاعات خویش بیفزایید .

پیشنهاد جالبی ارائه داده اید که خـــداکنم نامه نویسان لبیك بگویند و بهترین نامه را به تحریر آورند و به ما بفرستند از جایزه وتحفه چه بگوییم که هیچی در چانته نداریم و نمی توانیم چیزی به جایزه بگذاریم ، ا ما خـــدا جیب خالی بنده را پر کند ، عجالتا از جیب کیسه خود دو جلد کتاب را به جایزه میگذارم که هر که بهترین نامه را نوشت حلالش باد

واینك شعر ناپخته و خام تان که با مطالعه وکوشش پخته تر خواهد شد .

به زندگیم زود آمدی زود ر فتی
هر پیمانی که باتو بستم بی‌وفاشکستی
هرچه خواستم یادت رافراموش کنم
نتوانستم چون چند روزی بامن‌نشستی

دوست عزیز میراکبر از لیسه حبیبیه :

سلام ما هم نثار تان باد . از انتخاب‌وارسال شعر گزیده‌یی تان ممنونیم ، بخوانید :

بتی دارم که گردگل ز سنبل‌سایبان‌دارد
بهار عارضش خطی بخون ارغوان دارد
غبار خط بپوشانید خورشید ر خش‌یارب
حیات جاودانش ده که حسن جاودان‌دارد
چوعاشق میشدم گفتم‌که بردم‌گوهرمقصود
ندانستم که‌این در یاچه موج‌خونفشان دارد
چودر رویت بخندد گل مشو در دامش‌ای‌بلبل
که برگل اعتمادی نیست گرحسن جهان دارد

خوارا داد من بستان از ادای شحنهٔ مجلس
که می بار دیگری خوردست‌وبامن‌سرگران‌دارد
چودام طره افشاند زگرد خا طـر عشا ق
بغماز صبا گوید که راز مـا نـــهان دارد
زخوف هجرم ایمن کن اگر امید آن دا ری
که از چشم بد اندیشان خدایت‌درامان‌دارد

به فتراك هر همی بندی خدارازودصیدم‌کن
که آفتهاست درتاخیر وطالب رازیان دارد
زسر و قد د لجویت مکن محروم چشمم را
بدین سر چشمه‌اش‌بنشان‌که‌خوش‌آبی‌روان‌دارد
زچشمت جان نشاید برد کزهر سوکه‌میبینم
کمین از گوشهٔ کردست وتیر اندر کمان دارد
بیفشان جرعه برخاك وحال اهل دل بشنو

از جمشید و کیخسرو فراوان‌داستان‌دارد
عذر بخت خودگویم که آن عیارشهرآشوب
لخی گشت حافظ را وشکر دردهان دارد

• • •

م به یاد آوریست که این غزل دلاویز از
شیرازی است . به انتظار همکاری های
شما .

ست عزیز زرمینه وفا !
سلام بیفزاییم که اشعار و جدول متقاطع
مطالعه شد . جدول رابه متصدی صفحه
بقات و سرگرمی ها سپردیم که برای چاپ
ه سازد . چکیده احساس شما هنوز برای
آ ماده نیست ، تقاضا میرود اشعار
صران را بخوانید وآنگاه اگر فکر واندیشه
حساسی در خاطر گذشت و باری را درذهن
ور گردید که هر آن فوران میکند و شمارا
نمی‌گذارد ، آنگاه ، آن ا حساس را بر
بنویسید . اینگونه نکنید که در گنجی
بینید و خودرا وا دار به شعر گفتن کنید.
کار را به دست فوران احساس بگذارید
ها اختیارش به دست شما، گر چه
سخنان فورمول وار در اصل د ر ست
ت ، هر کس به شکلی کار خود را تنظیم
د و شعر میگوید ، باآنهم زیاد بخوانید و
شعر بگویید ، صد سال سفر باید کرد.
حافظ شما .

دوست عزیز عبدالوکیل از و زارت‌زراعت:
پذیرید سلام ما راهم . از همکاری پرثمر
ممنونیم، بخوانید گفتار نغزانتخابی خودرا:
برای‌کسی که بخواهد نیکو بنویسد،رعایت
نکته ضروری است . خواندن آثاربهترین
سندگان ، شنیدن گفتار بهترین سخنرانان
مارست زیاد در سبک نگارش خویش .
نگارش خوب و همچنان نگارش سهل،
ده و دستوری ندارد .
اگر شما بتوانید به دشواری مطلبی را
ن و ساده و پر نیرو و بر جسته بیان
، به شرط اینکه‌آن د شواری بر خواننده
کار نشود ، این کار را به سهولت وآسانی
ام بدهید این «نبوغ» است .
تمرین و ممارست از ده ، نه برخ کار
ت .

دوست عزیز عبدالاحمد از پو هنتون :
پذیرید سلام مارا . چه حال دارید همکار
یز ، دیری شده است که نامه یی از شما
افت نکرده ایم . حتماً دوستان قدیم را به
اموشی سپرده‌اید و خبر وپیامی از دو ستان
ی گیرید ، بهر حال خداوند نگه دار تان
د و در کار و زندگی مو فق باشید .
مطالب ارسالی تانرا در شماره های آ ینده
چاپ می رسانیم مطمئن باشید .
محمد همایون هژیر مامور ریاست انکشاف
براتیف های استهلاکی و صنایع دستی
ارت تجارت .
سلام همکار مهربان. اشعار سرودهٔ تان به
اداره رسید ، نخست مقدمهٔ تانرا بخوانیدو
بعداً اشعار تانرا :

«در روزهای عید خانواده های که دختر
شانرا نامزد کرده‌اند علاوه بر تقاضای گنج
قارون ، فهم افلاطون ، جمال یوسف داماد
خواستهای دیگری دارند که از آنجمله‌تهیه‌یك
لست بلند بالا وسپردن آن به فامیل نامزد
است که در عیدی وبراتی بایددختر شانرا در
جمع اقارب و خویشان یعنی سیال و شریك
کم نیاورد ....»

عیدی وبر اتی
خوشا نامزد داران عید آمد
خرید جنس با توحید آمد
نباشد جوره ساده از مود قدیمی
بوت های قیمتی رنگ اش کریمی
چنان رنگ که باشد مود امروز
نه آن ارزان بود از نرخ دیروز
برای موی سر رنگ طلا ئی
طلائی گر نباشد خوب رنگ‌خرمایی
مژه سلین ، ریمل ، کریم نیوا
رنگ ناخن ،لب‌سرین ازجنس‌داما
یك قطی تافت ، مژه قات و شامپو
چه خوب یك سیت باشد رنگ و همبو
یکی پطلون کوبالی ابلق
ضمیمه بادو سه چپلی و چپلق
مژه سلین و ریمل رنگ آبی
جلائی لب و ناخن هم عنابی
خرید جنس چون تقلید باشد
قناعت کی بود چون شیك باشد
بود اجناس فو ق اشد ضرورت
اگر منظور نگردد و ابه جا نت
همین اکنون که معاش دو هزارم
کدام یك را خرم آخر چه آرم
بگیر قرض‌وخریدکن‌این‌چه فکراست
اگر چه وضع‌جیبت‌تحت صفر است
همایون لب فروبند و صبر کن
زشلاق ولت و کوبش حذر کن

• • •

عید قربان
رسید ایام جشن عید قربان
زروی لست باشد کیك وسیمیان
بهر کنج و کنار میز باشد
زگوش فیل و سمبو سه فراوان
میتیائی و لدو اقسام خوراك
دیگر باقی چه باشد مرغ بریان
چنین فرمایشی خورا که اقسام
منحیث تحفهٔ عید بر عزیزان
یکی عیدی شدو دیگر بر اتی
تمام عمر در سودای جانا ن
جوانان یکدل و همدست گردید
که این‌رسم‌کهن خوب نیست‌چندان
همایون تابه کی این رسم کهنه
که مردم را نمود زار وپریشان
به انتظار همکاریهای دیگر تان
والسلام

دفولکلور ...

له فو لکلور ی‌طب څخه اوسنی پر مختللی طبا بت ، د ستور ولـه نکلو نو څخه یی او سنی نجو می اوستور ی پیژ ند لو څانکی د ژویو او بوټوله نکلو نو څخه یی نننی بیو لوژی او زولوژی ، د پخوا نیو زور ورو یا واکدارا نو له فولکلوری کیسو څخه او سنی سیا ست، اقتصاد او د نورو ورځنی اړتیا ود لری کولو وسایل په ښکاره یادولی شو څکه چی دا ټول په لومړی کام کی په ابتدا یی شکل منځ ته راغلی چی او سنی پر مختللی ډولو نه یی ښه لید لی شو .

فو لکلور ی اړ یکی :

په نړی کی د هر هیواد خلك څانګړی خصو صیا ت او فلکلوری روایتو نه لری خو د ټو لنیز و اړیکو له کبله کله له‌یوځای څخه بل‌ځای‌او له یوی ټولنی څخه بلی ټو لنی ته ځی او راځی او هره ټو لنه د خپلی اړتیا په اندازه تر ینه کار اخلی اود خپلو احساسا تو ، پو هو اوروحیاتو سره‌سم یی منی څنی وخت هغه هیواد و نه چی‌په‌اقتصادی‌او سیاسی لحاظ وروسته پاتی وی د هغه هیوادو چی بډای او شتمن وی تر کلکی اغیزی لاندی را ځی ،دا څکه چی په تیره بیا امپریا لستی هیوادو نه زیار باسی تر څو ټول خپل تو لید شوی شیان‌په‌بیلو،بیلو بڼو وروسته پاتی هیوادوته‌وړاندی کړی.وروسته پاتی هیوادو نه د مجبو ریت له مخی هرڅه چی ورته په کاغذ پیچ ډول را لیږل کیږی ومنی.

زموږ د فو لکلور څیړ نه :

ددی له پاره چی واړه او غریب هیوادونه د کاغذ پیچو بلا ګانو څخه وژغورل شی یواځینی لاره‌یی‌داده‌چی دهیواد ونو حکومتو نه کولی شی ترڅو ددی ډول بلا ګا نو مخنیوی وکړی ددی له پاره ښه مثال دادی :

په تیر ووینو څښونکو نا دری او داودی رژیمو نو کی زموږ د فولکلور څه بلکی دژوند ټولی خوا وی د باند نیو هیواد و تر سترو اغیزو لاندی را تللی او موږ یی ورځ په‌ورځ دبدمرغیو سره مخامخ کولو، دو ی‌د ژوندا نه د ډګر په ټولو برخو دافغا نستان د زیار کښو او بی وزلوخلکو په پخوا استعداد ونو پو هید ل اوپه زوره یی تر خاورو لاندی کول نه‌یی غوښتل چی موږ هر هغه څه چی د شلمی پیړی د ژوندسره‌سمون خوری ولرو د نورو پر مختګو نو د مخ نیوی په‌څنګ کی‌یی‌زموږ دفولکلور څیړلو مخه نیو له که کوم چا به په دی‌هکله ګام پور ته کړ هغه به یی سخت ټکو لو او زړه تورن کو لو به یی.

ددی غداری کور نی په دالویه‌او اوږده دوره کی یواځی په ۱۳۱۲کال کی‌د کابل مجلی له خوا لږفو لکلوری مواد خپاره شوی، د کابل کلینو ، د آریانا مجلی هم څه نا څه داکار کړی دی، د کابل ادبی انجمن د «رهنمای فلکور» په نامه یوه وړه‌خپرو نه خپره کړی ده . په دی وروستیو وختو کی دمحمد ګل نوری په‌زیار یوڅه‌لاس وپښی‌وهلی شوی چی ډیر ارزښت لری .

په دی هکله په هما غه سختو او ناوړه شرا یطو کی‌د څو تنو ا ستا د ا نو د قد ر وړ بللی شو . د نادری غداری کور نی په تور تم دوره کی‌د افغا نی فولکلور دپر مختګ لاره د نورو پر مختګو نو په څنګ کی نیو له کیدله او نه یی غوښتل چی مو ږ د خپلو پلرو او نیکو نو له ګټوره تجر بو څخه‌کار واخلو او پر مخ ولاړ شو، ددوی‌د دربامشاورینو به‌فولکلور دمزخرفاتو او چټیاتو په‌نامه یادولو اوس چه دثور انقلاب دبریالیتوب اوپه تیره بیادهغه دنو ی بشپړ تیایی پلو له بر کته د هیوا د ـ والو دژوندانه د ښیتکنو له پاره نه ستړی کیدو نکی هلی ځلی روا نی دی ، ډیر ژر به ګران هیواد د پر ـ مختللو هیوادو سره سیال شی.

زمو ږ ملی او دیمو کرا ـ تیك د و لت د خپلو پلرو نو او نیکو نو له تجر بو څخه د ژوندانه په هر ډګر کی په زړه پوری ګټی اخلی اوددغه‌رازپنځه‌زره کلن تاریخی تمدن په بنسټ د خپلو خلکو د هوسایی ،سو کالی ، آرامی او خوښی نښی یی موږ هره ورځ پخپلو ستر ګو وینو او په غوږ و یی اورو چی د همد غو نه ستړی کیدو نکو هلو ځلو په رڼا کی به موږ د خپل فولکلور پر مختګ د نورو ټولنیزو پر مختګونو په کتار کی ووینو او زموږ فولکلور به له فقر څخه وژغورل شی .

مطبعه‌دولتی